



صاحب امتیاز:

سازمان قضایی نیروهای مسلح

مدیر مسؤول و سردبیر: محمد مصدق

مدیر اجرایی: مهدی کوکبی

ویراستار علمی و ادبی: دکتر لیلا سادات اسدی

امور مشترکین و توزیع: فاطمه فرهی

گرافیک: سید حشمت الله پناهی

حروف چینی: سید سیاوش پناهی

توزیع، لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه اطلاعات

آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.

دادرسی در تلخیص مقالات مجاز است.

نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.

مقالات رسیده عودت نمی شود.

مقالات ارسالی تایپ شده باشد.

آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه

شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح

صندوق پستی ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵

تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷ - ۸۸۴۷۲۳۸۰

دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@Yahoo.com

* اندیشه ها

- شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات ها در قانون... (حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق)..... ۳
- ادعای جعل با تأکید بر اسناد ابرازی در دادگاه (داوود صادقیان)..... ۱۳
- بررسی تحولات قاعده تعدد جرم در قوانین جزائی ایران (سیدرضا حسینی)..... ۱۷
- نگرش علمی و کاربردی به اصلاحیه قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر (محمد رضا یزدانیان)..... ۲۴
- جرایم حدی پیش از اسلام، با نگاهی خاص به ادیان سامی و زرتشت (ابراهیم احمدی)..... ۲۸
- نگاهی حقوقی به آیین نامه ی دور کاری (دکتر سید محمد مهدی غمامی)..... ۳۲
- جرایم موجه (علی نیک پور)..... ۳۶
- حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه (پیمان نمایان - سبحان طیبی)..... ۳۹
- فرجام خواهی و نقض حکم در دعوی ناشی از قرارداد (منیژه گودرزی)..... ۵۱
- گفتنمان جرم شناسی پیشگیری (قاسم ولی پور)..... ۵۵
- شرایط قانونی مطالبه ی مدارک رانندگان وسایل نقلیه از سوی ... (عطاء الله فتحعلی پور)..... ۵۸
- آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده های واقعی (میترا اسماعیلی، حمید معظمی)..... ۶۰

* رویه قضایی

- آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور..... ۶۴
- نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه..... ۶۶
- نظرات مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح..... ۶۸
- از تجربیات دیگران استفاده کنیم، قبل از این که تجربه ی دیگران شویم (حمید جوکار)..... ۷۰

* حقوق برای همه

- آشنایی با حقوق شهروندی..... ۷۴
- راهکارهای کنترل جرم از نگاه امیر المؤمنین (ع)..... ۷۶
- اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می دادید؟..... ۷۸
- با داوطلبان آزمون های حقوقی - قضایی..... ۷۹
- جدول (اصغر فراهانی)..... ۸۳

* فرهنگی

- آموزه ها..... ۸۴
- داستان: «افسوس» (قهرمان مرادی)..... ۸۶

* آیت الله محمد یزدی * حجت الاسلام والمسلمین علی شوشتری * دکتر سام سواد کوهی فر

* حجت الاسلام والمسلمین محمد کاظم بهرامی * حجت الاسلام والمسلمین شکر الله بهرامی * سید لطف الله اتابکی

* حجت الاسلام والمسلمین محمد نیازی * دکتر حسین میر محمد صادقی * دکتر حمید دلیر

* حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق * دکتر سید محمد حسینی * دکتر جعفر صادق منش

* حجت الاسلام والمسلمین احمد شفیعی * دکتر محمد جواد صفار * محمد رضا یزدانیان

اعضای هیأت تحریر

نرمش قهرمانان از نگاه‌های دیگر



می‌بینیم که هر دو استثنا برای یافتن قدرت بیشتر و غلبه بر دشمن در ادامه‌ی جنگ است نه سپردن آوردگاه به دست دشمن به منظور گدایی حیات ذلت بار در سایه شوم ظلم و استبداد و نفاق.

شاید تشریع احکام ثانویه که دایره مدار تأمین مصالح و دفع مفاسد در شرایط اضطراب و تراحم دو مصلحت است، جلوه‌ی دیگری از این تاکتیک باشد که به طور موقت صرفاً برای شرایط خاص تشریع می‌شوند.

هر چه باشد، نرمش قهرمانان یکی از کلیدها برای گشودن درهایی است که جز با این کلید باز نمی‌شوند ولی حداکثر کارایی این ابزار در حد یک تاکتیک است نه یک هدف راهبردی و نه یک راهبرد.

اگر این را بپذیریم باید به راه گشا بودن این فرمول برای حل بسیاری از معادله‌های چند مجهولی در حوزه‌های اجتماعی خودمان بهره بگیریم و کارآمدی نظام مبتنی بر اندیشه‌ی ناب الهی اسلامی و لایه‌ی رابه‌رخ مدعیان دست خالی جبهه‌ی لیبرالیسم بکشیم و حقانیت راه خود را به حق طلبان منصف نشان دهیم.

اگر چنین است که است، نه در حوزه‌ی تقنین، نه در حوزه‌ی اجرا و نه در حوزه‌ی قضا نه در مسائل فرهنگی، نه در مسائل اجتماعی، نه در مسائل اقتصادی، تصمیم گیران ما نباید درمانده باشند و باید مشکل حل نشده‌ی ما به حداقل ممکن ناشی از کم کفایتی ما برسد.

اگر چنین است، برای تحقق نقشه‌ی جامع نظام اسلامی که در سند چشم‌انداز بیست ساله‌ی جمهوری اسلامی ایران تجلی یافته و رسیدن به اهداف میان مدت این سند که در برنامه‌های پنج ساله منعکس می‌شود، باید دولت و مجلس هر یک به نوبه خود و هماهنگ با دیگری، در قالب قوانین و مقرراتی، تاکتیک‌های رسیدن به اهداف را که نرمش قهرمانان یکی از آنهاست مورد توجه قرار دهند.

اگر چنین باشد، امید ملت نجیب و مؤمن به تدبیر کارگزاران نظام اسلامی، روز به روز بیشتر شده و به پشتیبانی همین سرمایه بزرگ اجتماعی موانع پیشرفت و ترقی و سعادت ملت از راه طولانی آنها برداشته می‌شود تا آنان با خاطری آسوده به پیشواز صبح ظهور بروند و وارثان و متمکنان زمین باشند در کنار ولی از پرده‌ی غیبت به در آمده خویش!

یکی از آسیب‌هایی که رهنمودهای راهبردی رهبران ما در طول تاریخ را به چالش کشیده و امروز نیز گریبان جامعه‌ی ما را گرفته است، تفسیر عصری و تأثیرپذیر از شرایط و فضای روز از این رهنمودهاست، تفسیری که گاهی حتی این رهنمودهای ارزشمند را به ضد خود تبدیل کرده است. بزرگان دینی ما هم با عنایت به چنین پیامدهای ناگواری درباره‌ی سخنان خویش، نسبت به این آسیب هشدار داده و برای پرهیز از آن چاره‌ها اندیشیده‌اند؛ در همین ارتباط است که رسول اعظم خداوند (ص) فرموده‌اند:

خداوند شاد گرداند بنده‌ای را که سخنم را بشنود و دریابد و آن را به کسی که نشنیده است برساند، پس چه بسیاراند حاملان فقه به سوی کسی که از آنها فقیه‌تر است!^(۱)

از جمله‌ی رهنمودهای گرفتار آمده در زنجیر تفاسیر آلوده به فضای زمانه، رهنمود بنیادی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی در خصوص «نرمش قهرمانان» بود؛ در تفسیر این بیان ایشان از دو جهت بی‌مهری شد: یکی از این جهت که نرمش قهرمانان از سوی گروهی به معنای تسلیم شجاعانه(!) و از سوی عده‌ای دیگر انفعال همراه با شتابزدگی در برابر دشمن تفسیر عملی یافت تا جایی که چنین رویکردی از سوی ایشان «تابجا» اعلام شد و دیگری از این جهت که به دلیل عدم درک درست از مبانی و مضمون این رویکرد، قلمرو آن به حوزه‌ی سیاست خارجی محدود گردید در حالی که ایشان در سخنان خود به صراحت از «نرمش قهرمانان در مسائل داخلی و خارجی» سخن گفتند.

نگارنده در این مقال مختصر به تبیین جهت دوم پرداخته و توجه تصمیم گیران را به مضمونی که درست‌تر به نظر رسیده جلب می‌کند: حقیقت آن است که نرمش قهرمانان در مفهوم دینی خود، «تاکتیک»ی کارآمد برای پشت سر گذاشتن امواج خروشان در پهنه‌ی پر تلاطم و پویای زندگی اجتماعی و گام برداشتن به سوی کرانه‌ی سعادت دنیا و آخرت در همه‌ی حوزه‌های زندگی است.

نخستین نشانه‌های مشروعیت این تاکتیک را در کلام نورانی وحی می‌بینیم، آنجا که با نهیب زدن و نهی از پشت کردن به دشمن در صحنه‌ی جنگ برای این حکم عام دو مخصص می‌آورد: «مگر برای فریب دشمن در جنگ یا پیوستن به نیروهای خودی»^(۲)

پی‌نوشت‌ها:

۱- نصر الله عبدا سمع مقاتلی فوعاها و بلغها من لم یسمعها فرب حامل فقه

إلی من هو أفقه منه!

۲- انفال ۱۶: «إلا متحرفا لقتال أو متحيزا إلی فئه»

شرح و تفسیر مواد مرتبط با مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی

قسمت سوم

حجت الاسلام والمسلمین محمد مصدق - مدرس دانشگاه و معاون حقوقی و قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح



فصل چهارم: تخفیف مجازات و معافیت از آن

به موجب اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تعیین نوع و میزان کیفر به موجب قانون صورت می‌گیرد، اما این اصل نباید به نحوی اعمال شود که اختیار قاضی در تعیین کیفر محدود شود و قاضی صرفاً به یک ماشین

تعیین کیفر تبدیل شود.

بر اساس اصل تفرید مجازات‌ها، باید ساز و کارهای مختلفی در اختیار قاضی قرار گیرد تا بتواند با بهره‌گیری از آن‌ها حسب مورد به اقتضای وضعیت مجرم و اقتضائات جرم ارتكابی و سایر اوضاع و احوال قضیه، مجازات متناسب و عادلانه‌ای را برای او

تعیین کند. یکی از بهترین این راهکارها، تخفیف مجازات است که دادگاه با احراز کیفیات مخففه می‌تواند مجازات تعزیری مندرج در قانون را تخفیف داده یا در جهت اعمال تخفیف به مجازات دیگری تبدیل کند که مناسب به حال مرتکب باشد. در پرونده‌های کیفری به خلاف پرونده‌های



حقوقی، قاضی صرفاً به دنبال کشف حقیقت نیست، بلکه افزون بر کشف حقیقت، موضوع پرونده‌ی او یک انسان است که باید اصلاح شود. لذا قانون‌گذار در قوانین کیفری، راهکارهای مختلفی را ارائه کرده است تا قاضی با توجه به آن‌ها بتواند مجازاتی را اعمال کند که برای مرتکب جنبه‌ی اصلاحی داشته باشد. به همین جهت اشکالی ندارد که مجازات دو نفر که با مشارکت یکدیگر جرم واحدی را مرتکب شده‌اند، متفاوت باشد؛ زیرا اصل فردی کردن مجازات‌ها در مسایل کیفری حاکم است؛ یعنی مجازات هر فردی باید به تناسب شخصیت و اعتبار و سایر اوضاع و احوال حاکم بر ارتکاب جرم تعیین شود. تشخیص این کیفر با قاضی است و به همین دلایل در قوانین کشورهای مختلف برای مجازات‌ها حداقل و حداکثر تعیین شده است.

تخفیف مجازات در قانون مجازات سال ۱۳۷۰ هیچ‌گونه حد و مرزی نداشت و قانون‌گذار صرفاً با اعلام این که مجازات تخفیف یافته باید از مجازات قبلی «مناسب‌تر به حال متهم باشد»، اختیاری بدون حد و حصر به قاضی داده بود، اما ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی جدید، موضوع تخفیف و تبدیل مجازات را نظام‌مند کرده است.

ماده‌ی ۳۷: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد، به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال

موقت به میزان پنج تا پانزده سال ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر» پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جایگزین ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ شده که مقرر می‌دارد: «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخفیه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسب‌تر به حال متهم باشد...».

نکات مربوط به این ماده:

۱- در نظام قضایی ایران تخفیف مجازات به دو صورت قانونی و قضایی انجام می‌شود. منظور از تخفیف قانونی، تخفیف الزامی است؛ یعنی قانون‌گذار دادگاه را مکلف کرده است که در موارد خاصی، مجازات جرم را تخفیف دهد. مثلاً به موجب ماده‌ی ۵۳۱ قانون مجازات اسلامی: «اشخاصی که مرتکب جرایم مذکور در مواد قبل شده‌اند هر گاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را در صورت بودن معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آن‌ها را فراهم نمایند حسب مورد در مجازات آنان تخفیف داده می‌شود و یا از مجازات معاف خواهند شد». قانون‌گذار در این ماده علت الزام به تخفیف را بیان کرده که عبارت است از اطلاع دادن اعمال مجرمانه و معرفی شرکای جرم. گاهی نیز فراتر از این عمل کرده و خود مبادرت به تخفیف مجازات در قانون نموده است. مثلاً طبق ماده‌ی ۵۸۳ قانون مجازات اسلامی، توقیف و حبس غیرقانونی اشخاص مستلزم حبس از یک تا سه سال است. حال اگر مرتکب یا معاون پیش از تعقیب، شخص توقیف شده را رها کند یا اقدام لازم را برای خلاصی وی به

عمل آورد، در صورتی که شخص توقیف شده را بیش‌تر از پنج روز توقیف نکرده باشد، برابر ماده‌ی مذکور، مجازات حبس او دو تا شش ماه خواهد بود.

منظور از تخفیف قضایی، اختیار دادگاه نسبت به اعمال تخفیف در مجازات قانونی است. ماده‌ی ۳۷ این قانون در مقام بیان تخفیف قضایی می‌باشد.

۲- به منظور تعدیل اصل قانونی بودن مجازات‌ها و کاستن قاطعیت آن، سیستم فردی کردن مجازات‌ها به صورت تقنینی (معاذیر) قانونی، قضایی (تخفیف و تعلیق مجازات)، اجرایی (عفو خصوصی) و نیمه قضایی - نیمه اجرایی (آزادی مشروط) اعمال می‌گردد.^(۱)

۳- تخفیف مجازات مخصوص مجازات‌های تعزیری است و در حدود، قصاص و دیات مصداق ندارد؛ زیرا مجازات‌های آن‌ها ثابت است و امکان تغییر در آن‌ها وجود ندارد. ماده‌ی ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) در این خصوص مقرر می‌دارد: «دادگاه نمی‌تواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل دهد یا تبدیل یا ساقط نماید. این مجازات‌ها تنها از طریق توبه و عفو به کیفیت مقرر در این قانون قابل سقوط، تقلیل یا تبدیل است».

۴- تخفیف مجازات فقط در محدوده‌ی چهار بند ماده‌ی ۳۷ و آن هم به صورت تبدیل یا تقلیل مقدور خواهد بود. منظور از «تقلیل» این است که مجازات بدون تغییر نوع آن از حیث درجه کاهش یابد و «تبدیل» نیز به این معنی است که نوع مجازات تغییر کند.

۵- تلاش قانون‌گذار برای سامان بخشیدن به چگونگی اعمال تخفیف، یعنی تعیین حد و مرز برای آن به موجب ماده‌ی ۳۷ اقدامی شایسته و ضروری است، اما ایراد مهم وارد به این ماده، آن است که به موجب بند نخست

آن، امکان تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی یا سایر مجازات‌ها منتفی است. این بند از ماده‌ی ۳۷ موجب افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها می‌شود؛ زیرا سابقاً برابر ماده‌ی ۲۲ بسیاری از مجازات‌های حبس به علت وجود کیفیات مخففه به دیگر مجازات‌ها از جمله جزای نقدی تبدیل می‌شد و البته اعمال سایر ساز و کارهای تخفیفی از جمله معافیت از کیفر، مجازات‌های جایگزین زندان، توبه و تعلیق اجرای مجازات می‌تواند در کاهش جمعیت کیفری موثر باشد.

۶- تقلیل در بند «ت» ماده‌ی ۳۷ اعم از تبدیل است.

۷- در پرونده‌های مشمول مقررات تکرار جرم، تخفیف مجازات فقط در قالب تقلیل امکان‌پذیر است نه تبدیل.^(۳)

۸- در پرونده‌های مشمول مقررات تعدد جرم، تخفیف مجازات بر اساس مقررات ماده‌ی ۳۷ نبوده، بلکه فقط برابر تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۳۴^(۳) امکان‌پذیر است.

۹- قانون سابق در مورد تخفیف مجازات در صورت تکرار جرم ساکت بود، اما قانون جدید به این موضوع تصریح نموده است که نه بر اساس مقررات ماده‌ی ۳۷، بلکه طبق ماده‌ی ۱۳۹ امکان‌پذیر است.

۱۰- سؤال: در قوانین خاص مقررات ویژه‌ای پیرامون نحوه‌ی اعمال کیفیات مخففه وجود دارد. از جمله‌ی آن‌ها تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء، کلاهبرداری است که مقرر داشته است: «در کلیه موارد مذکور در این ماده، در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد، ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفری حکم دهد.»

در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص چگونگی تخفیف مجازات در موارد تعدد جرم، ضوابط و مقررات خاصی پیش‌بینی نشده است. بنابراین مقررات تخفیف مجازات در موارد تعدد جرم که در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. نسبت به جرایم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح لازم‌الاجراء می‌باشد.

در مواد ۳ الی ۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ نیز مقررات خاصی در مورد شیوه‌ی اعمال کیفیات مخففه وجود دارد. سؤال این است که آیا با تصویب این قانون، مقررات مربوط به تخفیف مجازات در قوانین خاص منسوخ می‌شود یا همچنان به قوت خود باقی است؟

پاسخ: به نظر می‌رسد ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی، عام مؤخری است که نمی‌تواند مقررات خاص مقدم را نسخ کند و در مقررات قانون جدید مجازات اسلامی نیز دلالتی مبنی بر نسخ مقررات تخفیف مجازات در قوانین خاص وجود ندارد. بنابراین مقررات خاص مربوط به تخفیف مجازات در قوانین خاص به قوت خود باقی است. در زمان تصویب ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ نیز بحث نسخ مقررات مربوط به تخفیف مجازات در تبصره‌ی یک ماده‌ی یک قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط ماده‌ی ۲۲ مطرح شد که به موجب رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی

۶۳۸ مورخ ۱۳۷۷/۶/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنین مقرر گردید: «نظر به این که حبس مقرر در ماده‌ی یک قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، حداقل یک سال و حداکثر هفت سال تعیین شده و به موجب تبصره‌ی یک ماده‌ی مرقوم، در صورت وجود علل و کیفیات مخففه دادگاه‌ها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند، تمسک به ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و تعیین حبس کمتر از حد مقرر در مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام مغایر با موازین قانونی است ...»

۱۱- سؤال: چنانچه دادگاه هنگام صدور رأی در مورد جرم کلاهبرداری با رعایت تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، حداقل حبس (یک سال) را برای مرتکب در نظر بگیرد، محکوم‌علیه پس از قطعیت حکم رضایت شاکی خصوصی را جلب نماید و در اجرای ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، از دادگاه صادرکننده‌ی حکم قطعی، تخفیف مجازات را درخواست نماید، آیا دادگاه می‌تواند در فرض سؤال به کمتر از یک سال حبس رأی دهد یا مجازات حبس را به مجازات دیگری تبدیل نماید؟

پاسخ: طبق تبصره‌ی یک ماده‌ی یک قانون مذکور که مقرر می‌دارد: «در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات

دولتی تقلیل دهد، ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد»، قانون‌گذار صدور حکم به حبس کمتر از حداقل و یا امکان تبدیل آن به مجازات دیگری را به صورت مطلق منع کرده است؛ چه در حین صدور رأی باشد یا پس از صدور آن. و نیز ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری تأکید دارد که دادگاه در حدود قانون تخفیف می‌دهد و یکی از مصادیق حدود قانون، رعایت تبصره ی یک این ماده است. گرچه عده‌ای معتقدند تبصره‌ی ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری ناظر به حین صدور حکم و ماده‌ی ۲۷۷ ناظر به مرحله‌ی پس از صدور حکم قطعی است و لذا به نظر این گروه منعی برای حبس کمتر از حداقل یا تبدیل مجازات حبس به مجازات دیگری در این مرحله وجود ندارد. (۴)

۱۲- سؤال: چنان‌چه در قانون تصریح شده باشد که دادگاه نمی‌تواند در مورد خاصی اعمال تخفیف کند، مانند موضوع ماده‌ی ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که مقرر می‌دارد: «هر گاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند، حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد ۷۱۴ و ۷۱۵ و ۷۱۶ محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید»، آیا پس از قطعیت حکم چنان‌چه محکوم‌علیه رضایت شاکی خصوصی را جلب نماید، می‌تواند در راستای اعمال ماده‌ی ۲۷۷ از دادگاه صادر کننده حکم قطعی درخواست تخفیف نماید؟

پاسخ: هرچند به تجویز ماده‌ی ۲۷۷ قانون

برابر بند «پ» ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی، در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات انفصال دایم را به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال تبدیل نماید. حال با توجه به ماده‌ی ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، آیا تعیین مجازات انفصال بیش از یک سال برابر مقررات قانونی مزبور در خصوص جرایم عمومی کارکنان نیروهای مسلح وجه قانونی دارد یا خیر؟

آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری (ماده‌ی ۲۵ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶) در جرایم غیر قابل گذشت پس از صدور حکم قطعی و جلب رضایت شاکی خصوصی، دادگاه می‌تواند مجازات تعیین شده درباره‌ی محکوم‌علیه را تخفیف دهد، ولی با عنایت به عبارت «در حدود قانون» در این قانون، قاضی تا حدی که قانون به وی اجازه داده است می‌تواند مجازات را تخفیف دهد و در مواردی که اعمال کیفیات مخففه منع شده است، مانند مجازاتی که به استناد ماده‌ی ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) تعیین می‌گردد، حتی با جلب رضایت شاکی خصوصی پس از صدور حکم قطعی، دادگاه نمی‌تواند به استناد ماده‌ی ۲۷۷ قانون مذکور مجازات تعیین شده درباره‌ی محکوم‌علیه را تخفیف دهد؛ زیرا در قسمت اخیر ماده‌ی ۷۱۹ تصریح شده است که دادگاه نمی‌تواند در این ماده اعمال کیفیات مخففه نماید. نظر مشورتی اداره‌ی حقوقی به شماره‌ی ۷/۴۰۶ مورخ ۱۳۸۶/۰۲/۰۲ موید این نظر است.

۱۳- سؤال: آیا تخفیف و تشدید مجازات به صورت هم‌زمان قابلیت اعمال دارد؟ مثلاً موضوع ماده‌ی ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که مقرر می‌دارد: «در صورت تکرار جرم سرقت، مجازات سارق حسب مورد حداکثر مجازات مقرر در این قانون خواهد بود...» یا ماده‌ی ۶۲۱ که مقرر داشته: «هر کس به قصد مطالبه وجه یا مال یا به قصد انتقام یا به هر منظور دیگری به علف یا تهدید یا حيله یا به هر نحو دیگر شخصاً یا توسط دیگری شخصی را برباید یا مخفی کند به حبس از پنج تا پانزده سال محکوم خواهد شد. در صورتی که سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسایل نقلیه انجام پذیرد یا به مجنی‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مرتکب به حداکثر مجازات تعیین شده محکوم خواهد شد و در صورت ارتکاب جرایم دیگر به مجازات آن جرم نیز محکوم می‌گردد...» یا ماده‌ی ۷۱۸ که طبق آن: «در مورد مواد فوق هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده یا پروانه نداشته یا زیاده‌تر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده است یا آن که دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی مؤثر در تصادف به کار انداخته یا در محل‌هایی که برای عبور پیاده‌رو علامت مخصوص گذارده شده است، مراعات لازم را ننماید و یا از محل‌هایی که عبور از آن ممنوع گردیده است رانندگی نموده به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد...».

پاسخ: منعی بر اجتماع تخفیف و تشدید مجازات نیست. اعمال تخفیف مجازات در تمام جرایم تعزیری حتی پرونده‌هایی که مشمول مقررات تعدد و تکرار جرم هستند، در صورت وجود کیفیات مخففه بدون اشکال است و قاضی دادگاه می‌تواند مجازات متهم

را تخفیف دهد مگر این که تخفیف مجازات صریحاً منع شده باشد و چون در مواد اشاره شده در قانون مجازات اسلامی، این ممنوعیت وجود ندارد و در مواد ۱۳۴ و ۱۳۹ به صراحت به موضوع تخفیف مجازات اشاره شده است، لذا در پرونده‌های مشمول تشدید مجازات نیز اعمال تخفیف ممکن است. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در نظرات مشورتی متعدد از جمله نظرات مشورتی شماره‌ی ۷/۵۵۲۴ مورخ ۱۳۸۹/۰۹/۱۴ این نظر را تأیید کرده است.

۱۴- سؤال: با عنایت به این که در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۳۳ و ماده‌ی ۱۳۹ قانون جدید مجازات اسلامی در خصوص چگونگی اعمال تخفیف مجازات نسبت به موارد تعدد یا تکرار جرم ضوابط خاصی پیش‌بینی شده است، آیا این ضوابط و مقررات قانونی نسبت به موارد تعدد یا تکرار جرم موضوع جرایم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در مراجع قضایی نظامی نیز لازم‌الاجراست؟ پاسخ: قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به قانون مجازات اسلامی قانون خاص مقدم می‌باشد، لیکن با عنایت به این که در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به چگونگی تخفیف مجازات در موارد تعدد یا تکرار جرم، مقررات و ضوابط خاصی پیش‌بینی نشده است، بنابراین مقررات تخفیف مجازات موضوع تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۳۳ و ماده‌ی ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی در رابطه با چگونگی تخفیف مجازات در موارد تعدد و تکرار جرم نسبت به جرایم موضوع قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در مراجع قضایی نظامی نیز لازم‌الرعایه می‌باشد.

۱۵- سؤال: برابر بند «پ» ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی، در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه می‌تواند مجازات انفصال دایم

را به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال تبدیل نماید. حال با توجه به ماده‌ی ۱۶ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، آیا تعیین مجازات انفصال بیش از یک سال برابر مقررات قانونی مزبور در خصوص جرایم عمومی کارکنان نیروهای مسلح وجه قانونی دارد یا خیر؟

پاسخ: قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قانون خاص است و برابر مقررات ماده‌ی ۱۶^(۵)، حداکثر مدت محکومیت انفصال موقت در مورد کارکنان پایور نیروهای مسلح به صورت مطلق اعم از این که در رابطه با جرایم عمومی باشد یا نظامی، یک سال تعیین شده است. بنابراین در فرض سؤال، در صورت تبدیل مجازات انفصال دایم، دادگاه مکلف به رعایت مقررات ماده‌ی ۱۶ است و نمی‌تواند انفصال موقت بیش از یک سال برای کارکنان نیروهای مسلح تعیین نماید.

۱۶- سؤال: بر اساس تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، در جرایمی که مجازات قانونی جرم حبس تا سه ماه باشد، دادگاه مکلف به تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی است، لیکن برابر ماده‌ی ۶۵ قانون مجازات اسلامی، مرتکبین جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی

آن‌ها سه ماه حبس است، به جای حبس، به مجازات جایگزین حبس از جمله جزای نقدی محکوم می‌شوند. آیا در جرایم نظامی که مجازات قانونی تا سه ماه حبس است، دادگاه مکلف به تعیین جزای نقدی است یا می‌تواند مجازات حبس را افزون بر جزای نقدی به سایر مجازات‌های جایگزین حبس به شرح مواد ۸۳ تا ۸۶ این قانون تبدیل نماید؟

پاسخ: عده‌ای معتقدند با توجه به این که قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قانون خاص است، در فرض سؤال برابر تصریح تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳ قانون مزبور، دادگاه مکلف است در جرایمی که مجازات قانونی جرم تا سه ماه حبس است، مجازات حبس را به جزای نقدی تبدیل کند و با وجود مقررات قانونی مزبور دادگاه نمی‌تواند از سایر مجازات‌های جایگزین حبس در تبدیل مجازات استفاده نماید.

این نظر با موازین حقوقی سازگاری ندارد؛ زیرا: اولاً، هر چند قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نسبت به قانون مجازات اسلامی قانون خاص است و برابر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳^(۶) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص تبدیل مجازات قانونی حبس کمتر از سه ماه به جزای نقدی تعیین تکلیف شده است، لیکن استفاده از سایر مجازات‌های جایگزین منافاتی با تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ندارد؛ زیرا اثبات شی نفی ماعدا نمی‌کند؛

ثانیاً، پذیرفتن آن نظر توالی فاسدی دارد از جمله این که دادگاه در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها بیش از سه ماه تا شش ماه است (درجه‌ی هفت) بتواند از همه‌ی مجازات‌های جایگزین حبس استفاده کند؛ چون در این خصوص در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مقررات خاصی نداریم، اما در جرایمی

در مواد ۳ الی ۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ نیز مقررات خاصی در مورد شیوه‌ی اعمال کیفیات مخفیه وجود دارد. سؤال این است که آیا با تصویب این قانون، مقررات مربوط به تخفیف مجازات در قوانین خاص منسوخ می‌شود یا همچنان به قوت خود باقی است؟



که مجازات قانونی آن‌ها کمتر از سه ماه است (درجه‌ی هشت) مکلف باشد در مقام جایگزین مجازات فقط از جزای نقدی استفاده کند و این از نظر منطق حقوقی موجه نیست؛ بنابراین در جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها تا سه ماه حبس باشد نیز دادگاه می‌تواند افزون بر جزای نقدی، از سایر مجازات‌های جایگزین حبس نیز استفاده کند.

۱۷- سؤال: چنان‌چه مجازات حبس درجه‌ی پنج به استناد بند نخست ماده‌ی ۳۷ به مجازات حبس درجه‌ی هشت تقلیل یابد، آیا حبس درجه‌ی هشت در اجرای ماده‌ی ۶۵ همین قانون الزاماً باید به مجازات جایگزین حبس تبدیل شود یا محکوم کردن متهم در فرض سؤال به حبس درجه‌ی هشت منع قانونی ندارد؟

پاسخ: عده‌ای معتقدند با توجه به ماده‌ی ۶۵ قانون مجازات اسلامی و فلسفه‌ی مجازات حبس و این‌که مجازات حبس کمتر از سه ماه اثر بازدارندگی ندارد، دادگاه در هیچ صورتی نمی‌تواند متهم را به مجازات حبس کمتر از سه ماه محکوم کند و در فرض سؤال که مجازات اصلی پس از تخفیف، کمتر از سه ماه می‌شود، دادگاه، مکلف است برابر ماده‌ی ۶۵ به جای حبس از مجازات‌های جایگزین حبس استفاده نماید.

عده‌ای دیگر معتقدند که ماده‌ی ۶۵ قانون مجازات اسلامی ناظر بر مجازات قانونی جرم است، نه مجازات تبدیلی. بنابراین در فرض سؤال، امکان تعیین مجازات حبس کمتر از سه ماه وجود دارد. مضافاً این‌که برابر ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات اسلامی جدید، تعیین حبس کمتر از سه ماه تجویز شده است.

به نظر می‌رسد نظر دوم موجه‌تر است؛ زیرا با در نظر گرفتن ماده‌ی ۷۳ این قانون که مقرر می‌دارد: «در جرایم عمدی که مجازات قانونی آن‌ها بیش از یک سال حبس است،

در صورت تخفیف مجازات به کمتر از یک سال، دادگاه نمی‌تواند به مجازات جایگزین حبس حکم نماید»، پاسخ این سؤال در فرض جرایم عمدی با مجازات درجه‌ی شش به بالا روشن است و دادگاه نمی‌تواند در این جرایم از مجازات‌های جایگزین استفاده کند؛ زیرا بر اساس مواد ۸۳ به بعد که مجازات‌های جایگزین هریک از درجات مشخص شده، برای این جرایم مجازات جایگزینی پیش‌بینی نشده است. بنابراین چنان‌چه دادگاه در جرایم عمدی، مجازات درجه‌ی پنج را به مجازات درجه‌ی هشت تخفیف دهد، مجازات حبس درجه‌ی هشت در حق او اعمال می‌شود، اما در جرایم غیر عمدی ممکن است کسی بگوید تبدیل مجازات حبس به مجازات‌های جایگزین منع قانونی ندارد. اما به نظر می‌رسد تبدیل حبس به مجازات جایگزین مربوط به مجازات‌های قانونی است نه مجازات‌های تخفیف یافته.

۱۸- سؤال: با توجه به درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری در ماده‌ی ۱۹ این قانون، آیا به استناد بند «ت» ماده‌ی ۱۹

در جرایمی که مجازات آن‌ها مشمول مقررات مجازات جایگزین حبس می‌باشد، چنان‌چه دادگاه مجازات جرمی را دو درجه تخفیف دهد، آیا می‌تواند با رعایت ماده‌ی ۷۳ این قانون، مجازات حبس تخفیف یافته را به مجازات جایگزین درجه‌ی تخفیف یافته‌ی حبس تبدیل کند؟

قانون مجازات اسلامی جزای نقدی درجه‌ی یک را می‌توان به مجازات حبس درجه‌ی سه که از نظر درجه پایین‌تر است تبدیل کرد؟

پاسخ: اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در زمان حاکمیت قانون سابق، طبق نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۳۲۷ مورخ ۱۳۶۳/۱/۱۸ اعلام کرده است که تشخیص شدت و ضعف مجازات با توجه به نوع و میزان مجازات‌ها به نظر عرف است و اجمالاً می‌توان گفت جزای نقدی اخف از حبس و شلاق است، ولی به نظر می‌رسد قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۹ ضمن تعیین درجات مجازات‌ها، آن‌ها را از شدید به خفیف درجه‌بندی کرده است. بدین ترتیب مجازات جزای نقدی درجه‌ی یک شدیدتر از مجازات حبس درجه‌ی دو می‌باشد. به نظر می‌رسد تبدیل جزای نقدی درجه‌ی یک به حبس درجه‌ی سه با رعایت صدر ماده که مقرر می‌دارد: «در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد، تقلیل دهد یا تبدیل کند»، بلامانع است. یعنی یکی از شرایط تخفیف، علاوه بر وجود یکی از جهات تخفیف، مساعد بودن به حال متهم است. بنابراین چنان‌چه احراز شود که حبس درجه‌ی سه نسبت به این متهم از جزای نقدی درجه‌ی یک مساعدتر است، اعمال تخفیف ممکن است

۱۹- تخفیف مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی در مورد اطفال و نوجوانان بر اساس این ماده ممنوع است و فقط برابر ماده‌ی ۹۳^(۷) امکان‌پذیر خواهد بود.

۲۰- سؤال: آیا با تصویب قانون مجازات اسلامی، مقررات مربوط به تخفیف مجازات در ماده‌ی ۶ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و نیز در ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ همچنان به قوت خود باقی است یا نسخ شده است؟

پاسخ: باتوجه به این که مقررات مربوط به تخفیف مجازات در مواد مذکور، در زمان حاکمیت مادهی ۲۲ قانون سابق نیز وجود داشت، و با تصویب این قانون مادهی ۳۷ جایگزین آن ماده شده است، بنابراین اعمال مقررات مربوط به تخفیف مجازات در آن مواد با رعایت مقررات این ماده بلامانع است. ۲۱- سؤال: چنانچه شخصی مبلغ دویست میلیون تومان کلاهبرداری کند، با توجه به این که این جرم دارای مجازات مرکب حبس از یک تا هفت سال (درجهی چهار) و جزای نقدی معادل مال برده شده (درجهی یک) می باشد، نحوهی تخفیف مجازات برابر مادهی ۳۷ قانون مجازات اسلامی چگونه است؟

پاسخ: برخی معتقدند با توجه به این که جزای نقدی نسبی در تعیین درجات موثر نیست، بنابراین مجازات کلاهبرداری در هر صورت صرف نظر از میزان مال برده شده، درجهی چهار محسوب می شود. در نتیجه مبدأ تخفیف همان درجهی چهار است و هر دو مجازات را می توان حسب مورد دو و سه درجه تخفیف داد.

نظر دیگر این است که مجازات جزای نقدی در تعیین درجهی تعزیر تأثیر دارد. بنابراین در فرض سؤال، مجازات مذکور در سؤال برای کلاهبرداری به استناد تبصرهی ۳ مادهی ۱۹ این قانون درجهی یک محسوب می شود و مبدأ تخفیف در هر دو مجازات همان درجهی یک خواهد بود. یعنی جزای نقدی دو درجه قابل تخفیف است. نتیجه آن که در فرض سؤال، مجازات حبس تخفیف نخواهد داشت چون درجهی آن بدون تخفیف درجهی چهار است و با سه درجه تخفیف در درجهی چهار قرار می گیرد.

نظر سوم این است که مجازات جزای نقدی در تعیین درجهی تعزیر تأثیر دارد و

چنانچه دادگاه در مقام تخفیف مجازات به استناد بند «ب» مادهی ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصادرهی اموال را به جزای نقدی درجهی چهار تبدیل کند سپس محکوم علیه فوت نماید، آیا به استناد مادهی ۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مجازات جزای نقدی ساقط است؟

بنابراین در فرض سؤال، مجازات این کلاهبرداری به استناد تبصرهی ۳ مادهی ۱۹ درجهی یک محسوب می شود، لیکن در مقام تخفیف، حسب مورد مبدأ حبس، درجهی چهار و مبدأ جزای نقدی، درجهی یک خواهد بود. یعنی در فرض سؤال، حبس را تا درجهی هفت و جزای نقدی را تا درجهی سه می توان تخفیف داد. به نظر می رسد نظر اخیر مناسب تر به حال متهم باشد.

۲۲- سؤال: در جرایمی که مجازات آنها مشمول مقررات مجازات جایگزین حبس می باشد، چنانچه دادگاه مجازات جرمی را دو درجه تخفیف دهد، آیا می تواند با رعایت مادهی ۷۳ این قانون، مجازات حبس تخفیف یافته را به مجازات جایگزین درجهی تخفیف یافتهی حبس تبدیل کند؟

پاسخ: عدهای معتقدند اعمال مجازات جایگزین حبس موضوع مواد ۶۵^(۸) و ۶۶^(۹) و قسمت نخست مادهی ۶۸^(۱۰) قانون مجازات اسلامی الزامی است و تعیین مجازات جایگزین حبس در موارد مزبور منوط به وجود جهات تخفیف مجازات نیست. بنابراین در فرض سؤال، چنانچه پس از تعیین مجازات جایگزین حبس، جهات تخفیف وجود داشته باشد، دادگاه می تواند بر آن مبنا مجازات

جایگزین حبس را تخفیف دهد. ضمناً ممنوعیت دادگاه از اعمال دوبارهی جهات تخفیف موضوع تبصرهی ۲ مادهی ۳۷ قانون مجازات اسلامی ناظر بر موارد تخفیف قضایی است و موارد تخفیف قانونی و الزامی مشمول تبصرهی ماده قانون مزبور نمی باشد. به نظر می رسد صرف نظر از این که آیا در اعمال مواد ۶۵ و ۶۶ وجود جهات تخفیف شرط است یا نه، قانون گذار برای درجات قانونی مجازات حبس، مجازاتهای جایگزین مشخص کرده نه مجازاتهای تخفیف یافته. بنابراین در فرض سؤال دادگاه نمی تواند پس از تخفیف مجازات حبس، مجدداً حبس تخفیف یافته را به مجازات جایگزین حبس را تبدیل کند.

۲۳- سؤال: آیا در جرایمی که مجازات آنها مشمول مقررات مجازات جایگزین حبس است، در صورت وجود یکی از جهات تخفیف بدو باید مجازات اصلی جرم تخفیف یابد، سپس مجازات تخفیف یافته به مجازات جایگزین حبس تبدیل شود، یا این که مجازات قانونی بدون اعمال تخفیف مجازات در حکم قید شود سپس مجازات جایگزین آن تعیین شود؟

پاسخ: برابر مادهی ۶۴ قانون مجازات اسلامی، حکم به مجازات جایگزین حبس منوط به وجود جهات تخفیف مجازات می باشد و برابر مادهی ۷۰ قانون مذکور دادگاه مکلف است ضمن تعیین مجازات جایگزین حبس، مجازات حبس را نیز تعیین کند تا در صورت تعذر اجرای مجازات جایگزین، تخلف از دستورها یا عجز از پرداخت جزای نقدی، مجازات حبس اجرا شود. در چنین مواردی چنانچه مجازات اصلی بدون تخفیف باشد، موجب خواهد شد با وجود احراز و اعمال کردن جهات تخفیف، مجازات بیشتری بر مرتکب تحمیل شود. به منظور جلوگیری از



تبعات منفی این موضوع، دادگاه مکلف است بدو مجازات اصلی را تخفیف دهد سپس همان مجازات اصلی را به مجازات جایگزین حبس تبدیل نماید.

۲۴- سؤال: چنان چه دادگاه در مقام تخفیف مجازات به استناد بند «ب» مادهی ۳۷^(۱۱) قانون مجازات اسلامی مصادره‌ی اموال را به جزای نقدی درجه‌ی چهار تبدیل کند سپس محکوم علیه فوت نماید، آیا به استناد مادهی ۶^(۱۲) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مجازات جزای نقدی ساقط است؟ پاسخ: درخصوص این موضوع دو نظر قابل ارائه است:

نخست، مجازات ساقط می‌شود؛ زیرا مصادره‌ی اموال تغییر ماهیت یافته و به جزای نقدی تبدیل شده است. لذا به نص صریح مادهی ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری با فوت محکوم علیه ساقط می‌شود. دوم، مجازات ساقط نمی‌شود؛ چون مصادره‌ی اموال اولاً و بالذات مجازات نیست، بلکه استرداد اموالی است که به ناحق در دست محکوم علیه قرار گرفته و چون جزای نقدی هم بدل از مصادره است، بنابراین با فوت متهم ساقط نمی‌شود.

به نظر می‌رسد نظر دوم ارجح است. ۲۵- سؤال: آیا مقررات تبصره‌ی ۳^(۱۳) مادهی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه‌ی تخفیف مجازات در موارد تعدد جرم، نسبت به جرایم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قابل اعمال است؟ پاسخ: در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص چگونگی تخفیف مجازات در موارد تعدد جرم، ضوابط و مقررات خاصی پیش‌بینی نشده است. بنابراین مقررات تخفیف مجازات در موارد تعدد جرم که در

چنان چه قانون مجازات اسلامی در مواردی تخفیف مجازات را منع کرده باشد، مانند منع تخفیف در صورت داشتن سه فقره محکومیت قطعی که در تبصره‌ی مادهی ۱۳۸ قانون مزبور آمده است، آیا این مقررات نسبت به جرایم نظامیان که مجازات آن‌ها در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آمده است نیز تسری پیدا می‌کند؟

تبصره‌ی ۳ مادهی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی بیان شده است. نسبت به جرایم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح لازم‌الاجراء می‌باشد.

۲۶- قانون‌گذار در موارد خاصی به صراحت موضوع تخفیف مجازات را منتفی دانسته و اعلام کرده است در این موارد تخفیف مجازات ممنوع است. اینک با توجه به این که با تصویب این قانون مقررات عمومی تخفیف نظام‌مند شده، موارد خاص ممنوعیت تخفیف به شرح ذیل‌الذکر همچنان به قوت خود باقی است:

الف- تبصره‌ی مادهی ۶۶۶ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «در تکرار جرم سرقت در صورتی که سه فقره محکومیت قطعی به اتهام سرقت داشته باشد دادگاه نمی‌تواند از جهات مخففه در تعیین مجازات استفاده نماید»؛

ب- تبصره‌ی ۱^(۱۴) مادهی ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری که محدودیت در تخفیف ایجاد کرده است؛

پ- تبصره‌ی ۶^(۱۵) مادهی ۵ قانون تشدید

مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری که محدودیت در تخفیف ایجاد کرده است؛

ت- مادهی ۷۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که مقرر می‌دارد: «هر گاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی و یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب، محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند، حسب مورد به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد (۷۱۴) و (۷۱۵) و (۷۱۶) محکوم خواهد شد. دادگاه نمی‌تواند در مورد این ماده اعمال کیفیت مخففه نماید»؛

ث- تبصره‌ی ۵ مادهی ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹ که مقرر داشته است: «هیچ یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل می‌باشد».

ج- تبصره‌ی مادهی ۱۳۹ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «چنان چه مرتکب، دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود.»

۲۷- سؤال: چنان چه قانون مجازات اسلامی در مواردی تخفیف مجازات را منع کرده باشد، مانند منع تخفیف در صورت داشتن سه فقره محکومیت قطعی که در تبصره‌ی مادهی ۱۳۸ قانون مزبور آمده است، آیا این مقررات نسبت به جرایم نظامیان که مجازات آن‌ها در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح آمده است نیز تسری پیدا می‌کند؟

پاسخ: با توجه به این که در قانون مجازات

جرایم نیروهای مسلح در خصوص ممنوعیت تخفیف مجازات مقررات خاصی پیش‌بینی نشده است، بنابراین در فرض سؤال، موضوع نسبت به جرایم قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نیز تسری پیدا می‌کند و لازم‌الاجراء می‌باشد.

ماده ۳۸: «جهات تخفیف عبارتند از:

الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکاء یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن
پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم

ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی

ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری
ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن
چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه‌دیده یا نتایج زیان‌بار جرم
ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم
تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند.

تبصره ۲- هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به

موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد.»

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده جایگزین ماده‌ی ۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می‌باشد که مقرر داشته بود «جهات مخففه عبارتند از:

۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی
۲- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکا و معاونان جرم و یا کشف اشیایی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد.

۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آن‌ها مرتکب جرم شده است از قبیل: رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم

۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد.

۵- وضع خاص متهم و یا سابقه‌ی او
۶- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن»

نکات مربوط به این ماده:

۱- جهات تخفیف مندرج در این ماده در

چنان‌چه مجازات حبس درجه‌ی پنج به استناد بند نخست ماده‌ی ۳۷ به مجازات حبس درجه‌ی هشت تقلیل یابد، آیا حبس درجه‌ی هشت در اجرای ماده‌ی ۶۵ همین قانون الزاماً باید به مجازات جایگزین حبس تبدیل شود یا محکوم کردن متهم در فرض سؤال به حبس درجه‌ی هشت منع قانونی ندارد؟

اصطلاح حقوقی، کیفیات مخففه قضایی یا معاذیر قضایی تخفیف‌دهنده‌ی مجازات

نامیده می‌شود.
۲- بر اساس این ماده، جهات تخفیف، حصری است و دادگاه نمی‌تواند به جهات دیگری غیر از آنچه در این ماده ذکر شده، استناد کند.

۳- غیر از اصلاحات عبارتی، مهم‌ترین تغییری که در موضوع جهات مخففه در این قانون به چشم می‌خورد، مربوط به بندهای ۵ و ۷ و ۸ آن است. بند ۵ در قانون ۱۳۷۰ به این صورت قید شده بود: «وضع خاص متهم و یا سابقه او» اما در این قانون، به نحو مناسب‌تری آمده است: «وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری». بندهای ۷ و ۸ در ماده ۳۷ اضافه شده است که در قانون سابق وجود نداشت. البته مقررات مربوط به بند ۸ در مورد شرکت در جرم به نحوی در تبصره‌ی ماده‌ی ۴۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مورد توجه قانون‌گذار واقع شده بود. این تبصره مقرر می‌داشت «اگر تأثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تأثیر عمل تخفیف می‌دهد.»

۴- بر اساس تبصره‌ی یک این ماده، دادگاه مکلف است جهات تخفیف مجازات را در حکم خود قید کند. در غیر این صورت تخلف انتظامی محسوب می‌شود (نظر مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضائیه به شماره‌ی ۷/۱۵۸۵ مورخ ۱۳/۳/۱۳۷۵) (۱۶).

۵- سؤال: بر اساس تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی: «هرگاه نظیر جهات مندرج در این ماده در مواد خاصی پیش‌بینی شده باشد، دادگاه نمی‌تواند به موجب همان جهات، مجازات را دوباره تخفیف دهد». آیا منظور قانون‌گذار این است که چنان‌چه دادگاه در مورد خاصی از تخفیف قانونی استفاده کرد و محکوم‌علیه از تخفیف قانونی بهره‌مند شد دیگر



نمی‌تواند از تخفیف قضایی موضوع ماده‌ی ۳۷ استفاده نماید، یا این که چنان چه جهت تخفیف قانونی و تخفیف قضایی یکی باشد محکوم علیه فقط یک بار حق استفاده از تخفیف (فقط تخفیف قانونی) را دارد و در غیر این صورت یعنی چنان چه جهت تخفیف قانونی در این پرونده غیر از جهت تخفیف قضایی موضوع ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی باشد، می‌تواند از هر دو تخفیف بهره‌مند شود؟

پاسخ: در این مورد دو نظر قابل ارائه است: نخست، منظور قانون گذار این است که

چنان چه زمینه‌ی استفاده‌ی محکوم علیه از تخفیف قانونی فراهم شود، نوبت به استفاده از تخفیف قضایی نمی‌رسد و متهم فقط می‌تواند از یکی از این دو جهت تخفیف استفاده کند. دوم، این دو نوع تخفیف مانع‌الجمع نمی‌باشند، لذا چنان چه زمینه‌ی استفاده‌ی متهم از هر دو نوع تخفیف فراهم شود، می‌تواند از هر دو نوع تخفیف استفاده نماید. به نظر می‌رسد نظر اخیر با مبانی حقوقی سازگارتر باشد و لذا در صورتی که جهت تخفیف قانونی و جهت تخفیف قضایی مشترکاً یکی شد

مانع‌الجمع خواهد بود و در صورتی که این جهات یکی نباشد، قابل جمع هستند. مانند آن که دادگاه در اجرای تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۷۱۹ قانون تعزیرات به واسطه‌ی اعلام متهم و آگاه نمودن مأمورین مجازات را تخفیف داده است. در این صورت نمی‌تواند به موجب همان جهت به استناد ماده‌ی ۳۷ قانون مجازات اسلامی، بار دیگر مجازات را تخفیف دهد، بدیهی است به واسطه‌ی جهات دیگری مانند گذشت شاکی می‌تواند مجازات را تخفیف دهد.

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، صفحات ۱۳۶ الی ۱۳۹
- ۲- ماده‌ی ۱۳۹: «در تکرار جرایم تعزیری در صورت وجود جهات تخفیف به شرح زیر عمل می‌شود:
- الف- چنان چه مجازات قانونی دارای حداقل و حداکثر باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر مجازات تقلیل دهد.
- ب- چنان چه مجازات، ثابت یا فاقد حداقل باشد، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا نصف مجازات مقرر تقلیل دهد.
- تبصره- چنان چه مرتکب دارای سه فقره محکومیت قطعی مشمول مقررات تکرار جرم یا بیشتر از آن باشد، مقررات تخفیف اعمال نمی‌شود.
- ۳- تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۳۴: «در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنان چه مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.»
- ۴- جهت اطلاع بیشتر بنگرید به: مصدق، محمد، «نگرش علمی و کاربردی به جرم کلاهبرداری و جرایم در حکم کلاهبرداری» مجله‌ی دادرسی، تهران: سازمان قضایی نیروهای مسلح، شماره‌های ۵۵ و ۵۷.
- ۵- ماده‌ی ۱۶ قانون جرایم نیروهای مسلح: «حداکثر محکومیت به انفصال موقت در مورد کارکنان پاور نیروهای مسلح یک سال است و محکومان به این مجازات از حقوق بدون کاری مطابق مقررات استخدامی مربوط استفاده خواهند کرد.»
- ۶- تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۳ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح: «در کلیه جرایمی که مجازات قانونی حبس تا سه ماه می‌باشد، قاضی مکلف به تبدیل مجازات حبس به جزای نقدی می‌باشد.»
- ۷- ماده‌ی ۹۳: «دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید.»
- ۸- ماده‌ی ۶۵: «مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند.»
- ۹- ماده‌ی ۶۶: «مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن‌ها نود و یک روز تا شش ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر این که به دلیل ارتکاب جرم عمدی دارای سابقه محکومیت کیفری به شرح زیر باشند و از اجرای آن پنج سال نگذشته باشد:
- الف- بیش از یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس تا شش ماه یا جزای

- نقدی بیش از ده میلیون (۱۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال یا شلاق تعزیری
- ب- یک فقره سابقه محکومیت قطعی به حبس بیش از شش ماه یا حد یا قصاص یا پرداخت بیش از یک پنجم دیه.»
- ۱۰- ماده‌ی ۶۸: «مرتکبان جرایم غیر عمدی به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند مگر این که مجازات قانونی جرم ارتكابی بیش از دو سال حبس باشد که در این صورت حکم به مجازات جایگزین حبس اختیاری است.»
- ۱۱- بند «ب» ماده‌ی ۳۷: «تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار»
- ۱۲- ماده‌ی ۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری: «تعقیب امر جزایی و اجرای مجازات که طبق قانون شروع شده باشد موقوف نمی‌شود، مگر در موارد زیر:
- اول- فوت متهم یا محکوم علیه در مجازات‌های شخصی.
- دوم- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت.
- سوم- مشمولان عفو.
- چهارم- نسخ مجازات قانونی.
- پنجم- اعتبار امر مختومه.
- ششم- مرور زمان در مجازات‌های بازدارنده.
- تبصره- هرگاه مرتکب جرم قبل از صدور حکم قطعی مبتلا به جنون شود تا زمان افاقه تعقیب متوقف خواهد شد.»
- ۱۳- تبصره‌ی ۳: «در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر و چنان چه مجازات، فاقد حداقل و حداکثر باشد تا نصف آن تقلیل دهد.»
- ۱۴- تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری: «در کلیه موارد مذکور در این ماده در صورت وجود جهات و کیفیات مخففه دادگاه می‌تواند با اعمال ضوابط مربوط به تخفیف، مجازات مرتکب را فقط تا حداقل مجازات مقرر در این ماده (حبس) و انفصال ابد از خدمات دولتی تقلیل دهد ولی نمی‌تواند به تعلیق اجرای کیفر حکم دهد.»
- ۱۵- تبصره‌ی ۶ ماده‌ی ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری: «در کلیه موارد مذکور در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه مکلف به رعایت مقررات تبصره یک ماده یک از لحاظ حداقل حبس و نیز بنا به مورد حداقل انفصال موقت و یا انفصال دائم خواهد بود.»
- ۱۶- نظر مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه به شماره‌ی ۷/۱۵۸۵ مورخ ۱۳۷۵/۳/۱۳

ادعای جعل با تأکید بر اسناد ابرازی در دادگاه

داوود صادقیان - وکیل دادگستری



چکیده

طرح ادعای جعل نسبت به یک سند اعم از عادی و رسمی، چنانچه این سند در دادگاه ابراز شده باشد، به سه شکل پیش بینی شده است: ادعای ابتدایی جعلیت سند پیش از ارائه آن در مرجع قضایی؛ ادعای جعلیت سند ابرازی حین رسیدگی در دادگاه؛ و ادعای جعلیت سند پس از رسیدگی و صدور حکم بر اساس سند ابرازی. هر یک از این سه شکل در قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی پیش بینی شده و مزایایی بر آن مترتب است؛ مع هذا طرح ابتدایی دعوی جعلیت سند موجب بهره مند شدن مدعی از سرعت رسیدگی کیفری می گردد. هم چنین طرح این دعوا آثاری را بر مدعی جعلیت، متهم به جعل، سند معجول و جریان دادرسی بار می کند که موضوع این نوشتار است.

واژگان کلیدی: جعل سند، سند ابرازی در دادگاه، ادعای جعلیت و طواری دادرسی.

درآمد

«جعل» در لغت عرب به معنای خلق و ایجاد کردن، قرار دادن و گردانیدن است و مفهوم تصویر کردن، دگرگون کردن و نسبت دادن نیز می دهد (سلیمان پور، ۱۳۴۱: ۶). در اصطلاح حقوقی، جعل در دو معنای موسّع و مضیق به کار می رود. معنای موسّع جعل عبارت است از هر گونه قلب سازی، نظیر ساختن سکه ی تقلبی، وزنه و مقیاس تقلبی. معنای مضیق جعل نیز شامل تزویر و تقلب در اسناد اعم از رسمی یا عادی است (پور بدخشان و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷۳). جاعل شخصاً یا با واسطه، در نوشته ای قلم برده و مفهوم آن را دگرگون می کند و یا به طور کلی، سندی بر خلاف از هر گونه قلب سازی، نظیر ساختن سکه ی صحت و اصالت نوشته ها و اسنادی که با اهداف مختلف بین افراد رد و بدل می شود، اهمیت زیادی دارد. اطمینان از صحت و اصالت اسناد موجب استحکام روابط اجتماعی و اقتصادی می شود (میر محمد صادقی، ۱۳۸۰: ۲۳۹). مدرکی که برای نشان دادن سطح تحصیلات

افراد ملاک اعتبار می‌باشد؛ نوشته‌ای که تعلق مال منقول یا غیر منقولی را به دیگری حکایت می‌کند؛ متنی که از وقوع یک قرارداد بین دو طرف روایت می‌کند؛ مکتوبی که وضعیت خاصی را گواهی می‌کند و خلاصه هر نوع سندی که در روابط اجتماعی و اقتصادی مد نظر قرار می‌گیرد، با فرض صحت و اصالت است که معنادار شده و مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهد.

اگر قرار باشد فرض مجعول بودن سندی به راحتی پذیرفته شود، بی اعتباری عملی و علمی جامعه به سهولت پذیرفته می‌شود. وجه دیگری که اهمیت جعل را در مناسبات اجتماعی افزایش می‌دهد، موضوع استفاده از سند مجعول است. اگر نسبت به جرم جعل واکنش اجتماعی درخوری مشاهده نشود و اقدامات بازدارنده‌ی مقتضی صورت نپذیرد، استفاده از سند مجعول رواج پیدا نموده و مناسبات اجتماعی را متزلزل خواهد کرد. امروزه جرم جعل با استفاده از تکنولوژی پیشرفته و توسط باندهای سازمان یافته حتی از بیرون مرزها هدایت شده و در مواردی نظیر جعل اسناد، اوراق بهادار و اسکناس امنیت ملی کشورها را تهدید می‌نماید. بنابر این هر گونه سهل انگاری در سیاست جنایی و اتخاذ تدابیر بازدارنده در مبارزه با جرم جعل، می‌تواند فضای مساعدی را برای باندهای تبهکار پدید آورد. این نوشتار با بررسی جایگاه قانونی ادعای جعل در قوانین ایران با توجه به مراحل دادرسی، آثار این ادعا را مورد توجه قرار می‌دهد.

۱. جایگاه قانونی ادعای جعل

فصل پنجم قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به موضوع جعل پرداخته است.

برخی از حقوق دانان معتقدند قانون مجازات اسلامی تعریفی از جرم جعل ارائه نداده است (میر محمد صادقی، ۱۳۸۰: ۲۴۴). مطابق ماده‌ی ۵۲۳ این قانون «جعل و تزویر عبارتند از: ساختن نوشته یا سند یا ساختن مهر یا امضای

اشخاص رسمی یا غیر رسمی، خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق نوشته‌ای به نوشته‌ی دیگر یا بردن مهر دیگری بدون اجازه‌ی صاحب آن و نظایر این‌ها به قصد تقلب». از نظر این صاحب نظران، در این ماده جرم جعل تعریف نشده، بلکه به ذکر مصادیقی از آن بسنده شده و عبارت «و نظایر این‌ها» از ارزش ماده در تبیین مفهوم جعل کاسته است، به ویژه آن که در پیشینه‌ی قانون گذاری، یعنی در ماده‌ی ۹۷ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ماده‌ی ۲۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ این قید وجود نداشت.

به هر حال موضوع ادعای جعل افزون بر این که در قانون مجازات اسلامی مطرح شده، در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز مطرح شده است که در این مباحث به شرح آن خواهیم پرداخت.

۲. انواع ادعای جعل نسبت به سند

ادعای جعل نسبت به اسناد از حیث طرح آن در مرجع قضایی، ممکن است به یکی از صور زیر انجام شود:

- ۱- ادعای ابتدایی جعلیت سند پیش از طرح هر موضوعی در مرجع قضایی؛
- ۲- ادعای جعلیت سند حین رسیدگی دادگاه و نسبت به سند ابرازی؛
- ۳- ادعای جعلیت سند پس از رسیدگی و صدور حکم در دادگاه بر اساس سند ابرازی.

در این قسمت هر یک از صور احصایی تشریح و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲. ادعای ابتدایی جعلیت سند

منظور از ادعای ابتدایی، آن است که پیش از طرح سند مجعول در مرجع قضایی، نسبت به آن ادعای جعلیت شود. این ادعا وقتی مطرح می‌شود که مدعی جعلیت به موقع از جعلیت سند آگاه شود و خواسته باشد از سوءاستفاده‌های احتمالی جاعل پیش گیری کند. هم چنین ممکن است جاعل در مراجعی

غیر از مراجع قضایی از سند مجعول استفاده کند یا قصد استفاده از آن را داشته باشد.

ادعای ابتدایی جعلیت، در بیشتر موارد به صورت دعوی کیفری مطرح می‌شود. وجه ترجیح طرح موضوع جعل در این قالب، آن است که مدعی می‌تواند از ضمانت اجرای کیفری استفاده کند. سرعت رسیدگی کیفری در مقایسه با رسیدگی‌های مدنی از دیگر وجوه اولویت طرح شکایت است، در این نوع شکایت هم، مدعی جعلیت باید ادله‌ی کافی برای جعلیت سند ارائه کند، اما اخذ تأمین کیفری از مشتکی عنه موجب می‌شود شکی در موقعیت مناسبی قرار گیرد و بتواند با اطمینان بیشتری فرایند رسیدگی را پی گیری کند. مزیت دیگر، اعتبار حکم کیفری نسبت به احکام مدنی است. در این خصوص ماده‌ی ۲۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته است: «در صورتی که دعوی حقوقی در جریان رسیدگی باشد، رأی قطعی کیفری نسبت به اصالت یا جعلیت سند، برای دادگاه متبع خواهد بود». در ادامه‌ی این ماده، فرض دیگری برای اعتبار حکم کیفری دائر بر جعلیت سند پیش بینی شده است «اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند دادگاه [در] امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده‌ی دادرسی قابل استفاده می‌باشد».

با وجود مزایای فراوانی که ادعای ابتدایی جعلیت سند دارد، اما همواره این امکان وجود ندارد؛ زیرا ممکن است ذی نفع به موقع از عملیات مجرمانه آگاه نشود یا با فرض آگاهی، در طرح شکایت کیفری سهل انگاری کند و یا به هر دلیلی در شرایط طرح شکایت و پی گیری آن نباشد، لذا نوبت به انواع دیگر ادعای جعلیت سند می‌رسد.

۲-۲. ادعای جعلیت سند ابرازی حین رسیدگی

ممکن است یک طرف در مرجع قضایی در مقام دفاع یا دعوا به سندی استناد کند و طرف

مقابل مدعی جعلیت سند ابرازی شده و مبادرت به طرح دعوای جعلیت ننماید. این ادعا زمانی مطرح می‌شود که از سند ابرازی ضرری متوجه مدعی جعلیت نشود. معمولاً مدعی جعلیت از قبل به وضعیت سند آگاه نبوده و در جلسات دادگاه به وجود سند مجعول پی می‌برد. در این فرض نیز بار اثبات جعلیت سند ابرازی بر عهده مدعی است.

ادعای جعلیت سند ابرازی در دادگاه، تابع قواعد و شرایطی به شرح زیر است:

۱- ادعای جعلیت سند ابرازی، با اظهار تکذیب آن متفاوت است؛

۲- اظهار تکذیب ناظر به نفی سند است و ادعای متقابلانه بودن در آن مطرح نیست؛

۳- در فرض اظهار تکذیب (تردید یا انکار) طبق قاعده‌ی «تافی رانفی کافی است»، ابراز کننده‌ی سند باید صحت آن را اثبات کند، اما در ادعای جعل، مدعی باید جعلیت را ثابت کند.

۴- ادعای جعل در تمامی اسناد اعم از عادی و رسمی امکان پذیر است، اما تردید و انکار نسبت به اسناد رسمی قابل طرح نیست. این موضوع از مقایسه‌ی مواد ۲۱۶ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی قابل استنباط است؛ زیرا در ماده‌ی ۲۱۶ که به انکار و تردید اختصاص دارد، تصریح شده است: «کسی که علیه او سند غیر رسمی ابراز می‌شود، می‌تواند ... انکار [و یا] تردید کند». در ماده‌ی ۲۱۹ همین قانون آمده است: «ادعای جعلیت نسبت به اسناد و مدارک ارائه شده ... اقامه می‌شود». مفاد ماده‌ی ۱۳۹۲ قانون مدنی نیز از عدم امکان انکار و تردید نسبت به اسناد رسمی خبر می‌دهد.

۵- ادعای جعلیت با اظهار تکذیب نسبت به اسناد ابرازی از نظر تقدم و تأخر روابطی دارند که در ماده‌ی ۲۲۸ قانون پیش گفته آمده است: «پس از ادعای جعلیت سند، تردید یا انکار نسبت به آن سند پذیرفته نمی‌شود، ولی چنان چه پس از تردید یا انکار سند، ادعای جعل شود، فقط به ادعای جعل رسیدگی خواهد شد».

۶- زمان ادعای جعل نسبت به سند ابرازی حتی‌الامکان تا نخستین جلسه‌ی دادرسی است، مگر این که دلیل ادعای جعلیت پس از موعد مقرر و پیش از صدور رأی یافت شده باشد. این موضوع نیز از مقایسه‌ی مواد ۲۱۷ و ۲۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مشخص می‌شود.

۳-۲. ادعای جعلیت سند پس از صدور حکم قطعی بر مبنای آن

فصل سوم از قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به اعاده‌ی دادرسی اختصاص دارد. اعاده‌ی دادرسی نسبت به حکمی می‌شود که تمام طرق عادی دادرسی را طی کرده و به مرحله‌ی قطعیت رسیده باشد. جهات اعاده‌ی دادرسی در ماده‌ی ۴۲۶ قانون مذکور در هفت بند احصاء شده است. بند ششم این ماده در مقام بیان یکی از اسباب اعاده‌ی دادرسی مقرر می‌دارد: «حکم دادگاه مستند به اسنادی بوده که پس از صدور حکم، جعلی بودن آن‌ها ثابت شده باشد». در این خصوص باید توجه داشت که احکام دادگاه‌ها ممکن است بر پایه‌ی اسناد مختلفی صادر شود. هر یک از اوراق یک پرونده‌ی قضایی حاوی اطلاعاتی است که می‌تواند مستند حکم دادگاه قرار گیرد؛ به عنوان مثال نظر کارشناسی، گزارش ضابط دادگستری، استشهادیه‌ی محلی، صورت جلسه‌ی معاینه‌ی محل، صورت جلسه‌ی مقامات دولتی، گزارشات رسمی، اسناد ابرازی توسط طرفین و امثال آن، هر یک می‌تواند مستند حکم دادگاه قرار گیرد و تا مرحله‌ی قطعی شدن حکم نیز مؤثر باشد. حال اگر نسبت به هر یک از این اسناد، در پرونده‌ای مستقل بتوان اثبات جعلیت کرد، یکی از اسباب اعاده‌ی دادرسی فراهم شده است و بر طبق بند ششم ماده‌ی مرقوم می‌توان تقاضای اعاده‌ی دادرسی نمود. در این خصوص نیز مواردی به شرح آتی قابل توجه است.

۱- ادعای جعلیت نسبت به مستند حکم قطعی نزد دادگاه صادر کننده‌ی حکم قطعی مطرح

نمی‌شود، بلکه در قالب ادعای ابتدایی جعلیت سند قابل طرح است. بنابر این این ادعا بیشتر موارد در قالب شکوائیه مطرح می‌شود و بار اثبات جعلیت نیز عهده‌ی مدعی جعل است.

۲- ادعای جعلیت مستند حکم قطعی، زمانی قابل پذیرش است که سابقه‌ی طرح و رسیدگی نداشته باشد؛ به عنوان مثال ممکن است مدعی جعلیت سند در گذشته و در جریان رسیدگی دادگاه ادعای جعلیت را مطرح کرده باشد و دادگاه نیز در همان پرونده به ادعای مزبور رسیدگی و قرار رد آن را صادر کرده باشد. در این صورت طرح مجدد دعوای جعلیت مستند حکم قطعی فاقد وجهت قانونی است. البته اگر مدعی جعلیت بتواند دلیل جدیدی بر جعلیت سند بیابد و نیز ثابت کند که دلیل مذکور در زمان طرح قبلی دعوای جعلیت در دسترس نبوده و توسط طرف مقابل مکتوم مانده است، می‌توان به موضوع ادعای جعلیت رسیدگی کرد.

۳- در صورتی که مدعی جعلیت موفق به کسب حکم قطعی مبنی بر جعلیت مستند حکم قطعی در امر حقوقی شود، می‌تواند از مرجع صادر کننده‌ی حکم قطعی اعاده‌ی دادرسی را تقاضا نماید. این موضوع ذیل ماده‌ی ۲۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است: «اگر اصالت یا جعلیت سند به موجب رأی قطعی کیفری ثابت شده و سند یاد شده مستند رأی دادگاه در امر حقوقی باشد، رأی کیفری برابر مقررات مربوط به اعاده دادرسی قابل استفاده می‌باشد».

در این خصوص باید توجه داشت که صدور قرار مجرمیت یا کیفرخواست در مرحله‌ی دادرسی نمی‌تواند موجب تجویز اعاده‌ی دادرسی باشد؛ حتی صدور حکم دادگاه کیفری مادام که قطعیت نیافته باشد، از موجبات تجویز اعاده‌ی دادرسی نیست.

۳. آثار ادعای جعلیت نسبت به اسناد

ادعای جعلیت سند در هر یک از صور مطروحه متضمن آثاری است که نسبت به مدعی جعل، سند مجعول و متهم قابل بررسی است.



۱-۳. آثار ادعا نسبت به مدعی جعلیت

کسی که ادعای جعلیت سندی را مطرح می کند، باید دلایل مثبت این ادعا را ارائه کند، در غیر این صورت متهم به جعل می تواند او را به عنوان «مفتری» تحت تعقیب قرار دهد. جرم افترا از جرایم قابل گذشت بوده، شروع رسیدگی به آن مستلزم طرح موضوع از ناحیه ی شاکی خصوصی است. چنان چه مدعی جعل، ادله ای بر مدعایش ارائه کند، اما ادله ی مزبور محکمه پسند نباشد و پس از ارزیابی، از سوی دادگاه مردود اعلام شود، در این صورت نمی توان مدعی جعل را به اتهام افترا تحت تعقیب قرار داد؛ زیرا سوءنیت وی احراز نمی شود، بلکه ناتوانی او از ارائه ی دلیل کافی بر مدعایش کشف می شود. هم چنین اگر مدعی جعل هیچ دلیلی بر مدعایش ارائه نکند، اما با طرح ادعای جعل، صدور حکم را منوط به سوگند متهم نماید و سپس مشتکی عنه با اتیان سوگند از اتهام جعل سند مبرا شود، در این صورت نیز نمی توان مدعی جعل را به عنوان مفتری تحت تعقیب قرار داد و بالاخره آن که، اگر مدعی جعل دلیلی بر مدعایش ارائه نکند، ممکن است به عنوان مفتری تحت تعقیب قرار گیرد.

۲-۳. آثار ادعا نسبت به متهم به جعل

ادعای جعلی بودن سند اگر در پرونده ی کیفری مطرح شود، متهم به جعل تحت تعقیب قرار گرفته و متناسب با ادله ی ابرازی، تحت یکی از قرارهای تأمین کیفری قرار می گیرد. اگر ادعای جعلیت سند ابرازی در حین رسیدگی دادگاه و در پرونده ی حقوقی مطرح شود، نمی توان به مجرد طرح ادعای جعل سند وضعیت خاصی را برای متهم به جعل مطرح کرد؛ زیرا ممکن است جاعل شخصی غیر از ابراز کننده ی سند باشد؛ هم چنین رسیدگی مدنی تابع تشریفات مقرر در آیین دادرسی مدنی است. البته در صورت رسیدگی در دادگاه مدنی و احراز جعلیت سند ابرازی و صدور رأی

مقتضی، آثاری از مسؤولیت کیفری و مدنی نسبت به مشتکی عنه قابل طرح است.

۳-۳. آثار ادعا نسبت به سند مجهول

صرف ادعای جعل نسبت به سندی خاص سبب تشکیک در اعتبار سند مزبور می شود. در این خصوص ماده ی ۲۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر داشته است: «کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی را که نسبت به آن ها ادعای جعلیت شده است، مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به آن ها تعیین تکلیف نشده است، به اشخاص تسلیم نمایند، مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن تصریح شود که نسبت به این سند ادعای جعلیت شده است». در ادامه ی این ماده، به ضمانت اجرای این حکم اشاره و تصریح شده است: «تخلف از مفاد این ماده مستلزم محکومیت از سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی خواهد بود».

۴-۳. آثار ادعا نسبت به جریان دادرسی

ادعای جعلی بودن سند ابرازی، جریان دادرسی را تغییر می دهد و در اصطلاح حقوقی، از «طواری دادرسی» می باشد؛ زیرا موجب می شود که جریان عادی دادرسی متوقف شده، موضوع جدیدی که رسیدگی به صحت و اصالت سند ابرازی است، در دستور کار رسیدگی قضایی قرار گیرد. بر همین اساس ماده ی ۲۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی تصریح کرده است: «ادعای جعلیت و دلایل آن به دستور دادگاه به طرف مقابل ابلاغ می شود. در صورتی که طرف به استفاده از سند باقی باشد، موظف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، اصل سند موضوع ادعای جعل را به دفتر دادگاه تسلیم نماید. مدیر دفتر پس از دریافت سند، آن را به

نظر قاضی دادگاه رسانیده و دادگاه آن را فوری مهر و موم می نماید...»

در مواد بعدی این قانون نیز ترتیبات رسیدگی به ادعای جعل سند مطرح شده است. تمام اقداماتی که پس از ادعای جعل سند توسط دادگاه انجام می شود، مواردی است که با توقف رسیدگی به دعوی اصلی ملازمه دارد و در واقع دادگاه را وارد رسیدگی به ادعاهای فرعی و جدید می کند که اهم آن ها عبارت است از: توقیف سند، تعیین زمان و مکان رسیدگی به اصالت سند، مطابقت سند با سایر دلایل، تحقیق از گواهان و مطلعان معرفی شده از سوی طرفین، جلب نظر کارشناس در خصوص جعلیت یا اصالت سند، تدقیق در مفاد سند، استکتاب و سایر فعالیت هایی که به صورت مفصل در منابع تحقیقی آمده است.

برآمد

۱- جعل سند جرمی سازمان یافته بر پایه ی استفاده از تکنولوژی روز می باشد که استحکام روابط اجتماعی و اقتصادی جامعه را تهدید می کند؛

۲- مقررات راجع به رسیدگی به ادعای جعل سند در قانون مجازات اسلامی و نیز قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی آمده است؛

۳- ادعای جعلیت سند در سه مقطع زمانی پیش از ارائه ی سند به مراجع قضایی، حین ارائه ی سند به مراجع قضایی و پس از ارائه ی سند به مراجع قضایی و صدور حکم قطعی بر مبنای آن، قابل طرح است و مقررات راجع به طرح دعوی جعل در هر یک از مقاطع مزبور متفاوت هستند.

۴- تدوین مقررات منسجم تری در خصوص ادعای جعل سند با لحاظ اقتضائات عصر کنونی و توسعه ی تکنولوژی ضروری است.

فهرست منابع

۱. سلیمان پور، محمد، جعل اسناد در حقوق ایران و از نظر حقوق تطبیقی، تهران: خوارزمی، ۱۳۴۱.
۲. پور بدخشان، جعفر و دیگران، تعرض به سند و نحوه رسیدگی به آن، تهران: جاودانه، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۳. میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۰.

بررسی تحولات قاعده تعدد جرم در قوانین کیفری ایران با رویکرد به قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

سیدرضا حسینی - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی و مدرس دانشگاه



چکیده

قاعده‌ی تعدد جرم به عنوان یکی از جهات عام تشدید مجازات است که در قوانین کیفری ایران با تغییرات قابل ملاحظه‌ای مواجه بوده است. منطق و اصل فردی کردن مجازات اقتضاء می‌کند که در برخورد با مرتکبان جرایم متعدد، مجازات بیشتری اعمال شود. در این مقاله ضمن بررسی مقررات مربوط به تعدد مادی و معنوی جرم در حقوق کیفری ایران، تحولات این قاعده را به تفصیل شرح خواهیم داد.

واژگان کلیدی: تعدد مادی جرم، تعدد معنوی جرم، حدود، قصاص، دیات، تعزیرات

۱. تعدد مادی جرم

تعدد مادی جرم عبارت است از این که شخصی در فواصل زمانی معین یا غیر معین، مرتکب دو یا چندین فقره جرم جدای از هم شود، بدون آن که هیچ یک از آن‌ها به مرحله‌ی صدور حکم رسیده باشد و اعم از این که مرتکب با توسل به هر ترفندی خود را از تعقیب کیفری مصون داشته است، یا آن که ارتکاب جرایم متعدد در فواصل کوتاهی از یکدیگر، مانع از تعقیب وی و صدور حکم محکومیت شده باشد.

در حقوق کیفری ایران و از زمان تصویب قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۰۴ تا زمان حاضر، تعدد جرم و مجازات آن پنج دوره‌ی مشخص را پشت سر گذاشته است:

۱- تعدد جرم در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴:



۲- تعدد جرم در ماده‌ی ۲ ملحق به قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۱۱؛

۳- تعدد جرم در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲؛

۴- تعدد جرم در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰؛

۵- تعدد جرم و مجازات آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱.

۱-۱. تعدد مادی جرم در قانون مجازات عمومی

ماده‌ی ۳۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ در خصوص تعدد جرم مقرر می‌داشت: «هرگاه شخصی جرمی را مکرراً مرتکب شده بدون این که حکمی درباره‌ی او صادر شده باشد، برای هر جرمی حکم مجازات علی حده صادر می‌گردد، ولی محکمه مجرم را به حداکثر مجازات محکوم خواهد کرد».

در این ماده قانون‌گذار حالتی را مورد توجه قرار داده که کسی یک جرم را به دفعات مرتکب شود؛ بدون آن که بین آن‌ها ارتباطی وجود داشته باشد. این فرض از مصادیق بارز تعدد مادی جرم است.

۱-۲. تعدد مادی جرم در ماده‌ی ۲ الحاقی مصوب ۱۳۱۱

ماده‌ی ۲ الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری اشعار می‌داشت: «اگر شخصی مرتکب چند عمل شده که هر یک از آن‌ها مطابق قانون جرم باشد، محکمه برای هر یک از آن اعمال حکم مجازات علی حده صادر خواهد کرد، ولو این که مجموع آن اعمال به موجب قانون جرم خاصی شناخته نشده یا بعضی از آن‌ها مقدمه دیگری باشد. در صورتی که فرداً فرداً اعمال ارتكابه جرم بوده، بدون این که مجموع آن‌ها در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد، محکمه باید برای هر یک حداکثر مجازات مقرر را معین نماید. در صورتی که فرداً فرداً آن اعمال جرم بوده و مجموع آن‌ها نیز در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد، محکمه باید برای هر یک از آن‌ها اعمال مجازات علی حده تعیین کرده و

برای مجموع نیز مجازات قانونی را مورد حکم قرار دهد. در هر یک از موارد فوق فقط مجازات اشد به موقع اجرا گذاشته می‌شود».

در این ماده سه فرض پیش بینی شده است: نخست، فرد فرداً اعمال ارتكابی جرم باشد، بدون آن که مجموع آن‌ها در قانون عنوان جرم خاصی را داشته باشد. مانند سرقت و کلاهبرداری. در این فرض برای هر یک از جرایم ارتكابی حداکثر مجازات مقرر قانونی مورد حکم قرار می‌گیرد، ولی فقط مجازات اشد به موقع اجرا گذاشته می‌شود؛

دوم، هر یک از اعمال ارتكابی به طور مستقل جرم بوده، ولی مجموع آن‌ها عنوان مجرمانه‌ی خاصی را دارا می‌باشد. در این صورت برای هر یک از اعمال، مجازات علی حده تعیین می‌شود و برای مجموع آن‌ها نیز مجازات پیش‌بینی شده‌ی قانونی مورد حکم قرار می‌گیرد. در این مورد نیز فقط مجازات اشد اجرا خواهد شد؛ سوم، هر یک از جرایم ارتكابی جرم خاصی است، اما جرمی مقدمه‌ی جرم دیگری است. مانند ساختن کلید و ورود به منزل غیر به منظور سرقت. در این صورت نیز محکمه باید برای هر یک از جرایم مجازات علی حده تعیین کند و شدیدترین مجازات را اجرا نماید.

ایرادهای وارد به فرض‌های اول و سوم این ماده، آن است که:

اولاً، بدون مجازات گذاشتن سایر جرایم ارتكابی، نوعی پاداش به مجرم زیرکی است که توانسته برای مدت کم و بیش طولانی خود را از چنگال عدالت نجات داده و با خیال نسبتاً راحت به ارتكاب جرایم دیگر به ویژه جرایم سبک‌تر بپردازد؛ زیرا مجرم مطمئن است که با هر تعداد جرم ارتكابی، در صورت تحت تعقیب قرار گرفتن، فقط مجازات جرم اشد درباره‌ی وی اجرا خواهد شد؛

ثانیاً، مقنن به تعداد جرایم ارتكابی بی‌توجهی نموده و نسبت به ارتكاب دو جرم، پاسخی مشابه ارتكاب ده جرم ارائه می‌دهد؛ حال آن که ارتكاب جرایم متعدد، حاکی از درجه‌ی

بالای تبهکاری بزه‌کار است که باید موثرتر در تشدید مجازات باشد؛

ثالثاً، در جرم ارتكابی دارای نتایج متعدد، مقررات ماده‌ی ۲ الحاقی به قانون آیین دادرسی کیفری قابل اعمال نیست. شعبه‌ی دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره‌ی ۷۳ به تاریخ ۱۳۲۰/۲/۸ چنین اظهار می‌کند: «اگر کسی در اثر بی‌احتیاطی مرتکب قتل و جرح گردد، عمل مزبور یک بزه محسوب می‌گردد که همان بی‌احتیاطی است و در این مورد تعدد نتایج، موجب تعدد عمل نخواهد بود». هم‌چنین هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۳۴ به تاریخ ۱۳۶۰/۸/۳۰ چنین نظر داده است: نظر به این که نفقه‌ی زن و اولاد واجب‌النفقه که از زندگی مشترک دارند، معمولاً یک جا و بدون تفکیک سهم هر یک از آن‌ها پرداخت می‌شود، ترک انفاق زن و فرزند از ناحیه‌ی شوهر در چنین حالتی، ترک فعل واحد محسوب می‌شود و مستلزم رعایت ماده‌ی ۳۱ قانون مجازات عمومی است و آثار و نتایج متعدد فعل واحد موجب اعمال مقررات مربوط به تعدد جرم نخواهد بود.

۱-۳. تعدد مادی جرم در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲

با توجه به ایرادهای وارد بر ماده‌ی ۲ الحاقی، طی بازنگری صورت گرفته در قانون مجازات عمومی به سال ۱۳۵۲، این ماده حذف و به جای آن ماده‌ی ۳۲ وضع گردید که مقرر می‌داشت: «الف) در مورد تعدد جرم هرگاه جرایم ارتكابی از سه جرم بیشتر نباشد، دادگاه مکلف است برای هر یک از آن جرایم حداکثر مجازات مقرر را مورد حکم قرار دهد و هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه جرم باشد، دادگاه مجازات هر یک از جرایم را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی معین می‌کند بدون این که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نماید. در هر یک از موارد فوق، فقط مجازات اشد قابل اجرا است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یا تبدیل یافته یا غیر قابل اجرا شود، مجازات اشد بعدی اجرا می‌گردد. در صورتی که

مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم رعایت نخواهد شد و مرتكب به مجازات مقرر در قانون محكوم می گردد.

ب) هرگاه پس از صدور حكم معلوم گردد كه محكوم علیه محكومیت های قطعی دیگری كه مشمول مقررات تعدد جرم بوده و در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است داشته باشد، دادستان مكلف است رأساً یا به وسیله دادستان دادگاهی كه بالاتر است و در صورت تساوی درجه، از دادستان دادگاه صادر كننده حكم اشد درخواست نماید كه با توجه به محكومیت های مختلف محكوم علیه، حكم صادره را با مقررات مربوط به تعدد جرم تصحیح نماید. در صورت تساوی درجه دادگاه و میزان مجازات، تصحیح دادنامه در صلاحیت دادگاهی است كه آخرین حكم را صادر کرده است مگر این كه در قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد. ج) جرایمی كه حداكثر مجازات آن ها مؤثر در تكرار جرم نیست، در تعدد جرم موجب افزایش یا تشدید مجازات نخواهد شد.

د) مقررات تعدد جرم در امور خلافی جاری نیست و فقط مجازات های خلافی با هم و هم چنین با مجازات های جنایی و جنحه ای جمع می شوند. ه) در صورتی كه چند مجازات حبس بعضاً با جزای نقدی توأم باشد، مجازات حبس بیشتر به علاوه جزای نقدی كه مبلغ آن زیاده تر است اجرا خواهد شد.

و) جزای های تبعی و هم چنین اقدامات تأمینی كه قانوناً برای هر يك از جرایم مورد حكم مقرر شده، در هر صورت اجرا خواهند شد، مگر در مورد اقدامات تأمینی و تربیتی مشابه كه در این صورت اشد آن اجرا می شود.

ز) در موارد تعدد جرم، اگر متهم دو یا سه جرم مرتكب شده باشد، در هر مورد كه مجازات فاقد حداقل و حداكثر باشد، دادگاه تا يك ربع مجازات مقرر قانونی را به مجازات اصلی اضافه می كند و اگر جرایم ارتكابی بیش از سه فقره باشد، به اصل مجازات تا نصف اضافه می شود.

ح) در صورت وجود کیفیات مخففه در مورد تعدد

جرم، به طریق زیر تعیین مجازات خواهد شد:

۱- در مورد کسانی كه تا سه جرم مشمول مقررات مقدر مرتكب شده اند، دادگاه می تواند مجازات را تا حداكثر مجازات اصلی و اگر مجازات فاقد حداكثر و حداقل باشد، مجازات اصل را تا نصف تخفیف دهد، در هر صورت مجازات رانمی توان كمتر از شصت و يك روز حبس جنحه ای تعیین كرد.

۲- در مورد کسانی كه بیش از سه جرم مشمول مقررات تعدد جرم مرتكب شده اند، دادگاه می تواند مجازات را تا يك برابر و نیم حداقل مجازات اصلی جرم تخفیف دهد و اگر مجازات فاقد حداقل و حداكثر باشد، می تواند يك چهارم آن را تخفیف دهد، بدون آن كه در هیچ مورد از شصت و يك روز حبس جنحه ای كمتر باشد.

ط) مقررات مربوط به تكرار و تعدد جرم درباره اطفال بزهكار رعایت نمی شود.

ماده ی ۳۲ مواردی را پیش بینی کرده بود كه در قوانین قبلی وجود نداشت كه به شرح آن می پردازیم.

۱- در این ماده، تعداد جرایم ارتكابی مورد توجه قرار گرفته و مقرر شده بود كه هرگاه جرایم ارتكابی بیش از سه فقره باشد، دادگاه مجازاتی بین حداكثر و حداقل به علاوه نصف را تعیین و اعلام می دارد و این روش با سیستم جمع مجازات ها منطبق است.

۲- ماده ی ۳۳ قانون مجازات عمومی از لحاظ تشدید مجازات، دادگاه را مكلف نموده بود در صورت ارتكاب تا سه فقره جرم، حداكثر مجازات جرم اشد را پیش بینی كند و چنان چه بیش از سه فقره جرم از ناحیه ی يك نفر ارتكاب یافته باشد، بیش از حداكثر مجازات جرم اشد را به شرطی كه از حداكثر به علاوه ی نصف تجاوز ننماید، مورد حكم قرار دهد. صدور چنین احكامی منوط به آن است كه دادگاه حین رسیدگی، از جرایم ارتكابی توسط متهم مطلع باشد و در غیر این صورت، قاعده ی تعدد جرم رعایت نمی شود و مجازات تشدید نمی گردد و حتی ممكن است محكوم علیه از جهات تخفیف مجازات نیز برخوردار شود. برای رفع این اشكال، مقنن در بند «ب» ماده ی

۳۲ مقرر داشته: هرگاه پس از صدور حكم معلوم گردد كه محكوم علیه محكومیت های قطعی دیگری كه مشمول مقررات تعدد جرم بوده و در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است داشته است، دادستان مكلف است رأساً یا به وسیله دادگاهی كه بالاتر است و در صورت تساوی درجه از دادستان دادگاه صادر كننده حكم اشد، درخواست نماید كه با توجه به محكومیت های مختلف محكوم علیه، حكم صادره را با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم تصحیح نماید.

۳- در موردی كه تعداد جرایم ارتكابی بیش از سه فقره باشد، به موجب مفاد قسمت دوم ماده ی ۳۲ دادگاه موظف است مجازات هر يك از جرایم را به میزان بیش از حداكثر، تا جایی كه از حداكثر به علاوه نصف تجاوز ننماید، تعیین كند. در این مورد دادگاه مكلف است مجازات هر يك از جرایم را به بیش از حداكثر تعیین كند، اما از نظر مقدار افزایش به حداكثر، مختار می باشد؛ به نحوی كه می تواند مجازات سه سال حبس را از سه سال و يك روز تا چهار سال و نیم تعیین نماید.

۴-۱. تعدد مادی جرم در قانون راجع به مجازات اسلامی (۱۳۶۱) و قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوانین جدیدی منطبق با اصول و موازین شرعی وضع شد. اهم قوانین وضع شده، قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می باشد. با توجه به این كه مقررات تعدد جرم در قوانین مصوب در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ يكسان است، لذا به شرح قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می پردازیم:

ماده ی ۴۷ قانون مجازات اسلامی اشعار می دارد: «در مورد تعدد جرم هرگاه جرایم ارتكابی مختلف باشد باید برای هر يك از جرایم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط يك مجازات تعیین می گردد. در این قسمت تعدد جرم می تواند از علل مشدده كیفی باشد و اگر مجموع جرایم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد، مرتكب به مجازات مقرر در قانون محكوم



می گردد».

طبق تبصره ی این ماده: «حکم تعدد جرم در حدود و قصاص و دیات همان است که در ابواب مربوطه ذکر شد.»

ابهامات موجود در ماده ی ۴۷ به این شرح است:
۱- نحوه ی اجرای مجازات ها در صدر ماده ی ۴۷ مشخص نیست؛ در حالی که در ماده ی ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق، در خصوص نحوه ی اجرای مجازات ها تعیین تکلیف شده بود. این ماده هر یک از مجازات ها را جداگانه تعیین کرده و اجرای مجازات اشد پیش بینی شده بود، لیکن در قانون مجازات اسلامی، موضوع تعیین مجازات اشد یا جمع مجازات های تعزیری، به سکوت بر گزار شده است. لذا رویه ی قضایی بر آن بود که با مراجعه به اصل وحدت ملاک، همان گونه که در حدود و قصاص و دیات تحت شرایط خاصی قابلیت جمع مجازات ها پیش بینی شده بود در صورت مختلف بودن عناوین مجرمانه نیز می توان مجازات های متعدد تعزیری را اعم از این که همسان باشند یا از نظر میزان یا عنوان مختلف باشد، با هم جمع نمود. مشکل دیگر زمانی بود که چند مجازات تعزیری از نوع شلاق را با یکدیگر جمع نموده و مجموعه ضربات شلاق تعزیری بیش از میزان حد شرعی باشد.

شورای عالی قضایی سابق با صدور بخشنامه ی شماره ی ۳۶-۲۶/ش به تاریخ ۱۳۶۳/۶/۶ نظر مشورتی خود مبنی بر تبدیل شلاق به حبس را چنین اعلام می دارد: «هرگاه دادگاه قصد تشدید مجازات را داشته و در وضعیتی که جرم انجام یافته از ناحیه مرتکب متعدد و از نوع کلاهبرداری باشد، می تواند مجازات حبس تعزیری یا جزای نقدی مقرر در مواد قانونی مربوط را تا یک برابر و نیم حداکثر مجازات قانونی تشدید نماید».

هر چند بخشنامه ی صادره نمی توانست خلاف قانونی را جبران کند، ولی راه حل ارائه شده مبنی بر تعیین حداکثر یک برابر و نیم حبس مقرر در قانون یا جزای نقدی، قانونی نبود؛ زیرا مستند این بخشنامه، مقررات ماده ی ۳۲ قانون مجازات عمومی سابق بود که با تدوین قانون مجازات

اسلامی منسوخ گردیده بود.

۲- در ماده ی ۴۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) آمده است: «هرگاه جرایم ارتكابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می گردد و در این قسمت تعدد جرم می تواند از علل مشدده کیفر باشد». به عنوان مثال اگر کسی اقدام به صدور چک های متعدد بدون محل می نمود، فقط یک مجازات نسبت به فرد اعمال می گردید. لذا قانون گذار به قاضی از دو جهت اختیار داده بود:

الف) با قید کلمه ی «می تواند»، قاضی رادر رعایت علل مشدده ی کیفر مخیر نموده بود و لذا ممکن بود نسبت به دو نفر که دارای جرایم متعدد یکسانی در یک دادگاه بودند، دادرس علل مشدده ی کیفر را رعایت و مجازات شدیدتر را تعیین کند و یا به تشخیص خود، علل مشدده را نادیده بگیرد و به کیفر مقرر در قانون اکتفا کند؛ ب) در صورت اعمال کیفیات مشدده، نحوه و میزان تشدید مجازات و معیار آن مشخص نبود. اگر منظور، تعیین حداکثر مقرر در قانون است، این موضوع به علل مشدده بستگی ندارد؛ زیرا علل مشدده ی مجازات را از حداکثر مقرر در قانون بالاتر می برد.

۳- در ماده ی ۴۷ قانون مجازات اسلامی، تکلیف جرایمی که پیش از محاکمه محقق شده و پس از صدور حکم آشکار می شود، تعیین نشده بود. لذا این سؤال مطرح بود که در چنین حالتی، آیا محکمه حق اصلاح حکم را دارد. از ظاهر ماده چنین اختیار یا تکلیفی احراز نمی شد. اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه در نظر مشورتی شماره ی ۷/۳۷۲۱ به تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۱۷ نظر داده است که، محکمه در مورد تعدد جرم حق تصحیح حکم خود را ندارد و هم چنین است در مورد کسی که به اتهام سرقت در دادگاه عمومی و هم چنین در رابطه با مواد مخدر از دادگاه انقلاب محکومیت یافته و استعمال شده که کدام یک باید اجرا شود.

۴- ماده ی ۴۷ قانون مجازات اسلامی مشخص نکرده بود که در صورت توأم بودن جرایم تعزیری با جرایم مستوجب حد و قصاص، تکلیف چیست

و نحوه ی وضع و اجرای مجازات ها چگونه است.

شورای عالی قضایی طی بخشنامه ی شماره ی ۶۴/ب/ش، به تاریخ ۱۳۶۴/۱۰/۳۰ در مورد حالتی که به لحاظ تعدد جرایم ارتكابی، اعمال قصاص و حد توأمان مورد حکم قرار گرفته، چنین نظر داده است: «نظر به تقدم استیفای حق قصاص از سوی ذوی الحقوق بر اجرای حد از طرف حکومت، لازم است دادگاه ها و دادرسها مقررات مواد ۲۰۹ و ۲۱۰ قانون حدود و قصاص را مورد توجه قرار داده؛ به نحوی عمل نمایند که ابتدا صاحبان حق نسبت به استیفای حق خود در قصاص اقدام نمایند و سپس در صورت امکان حد اجرا گردد».

تبصره ی ذیل ماده ی ۴۷ مقرر می داشت که حکم تعدد جرم در حدود و دیات و قصاص همان است که در ابواب مربوط ذکر شده است.

۱-۵. تعدد مادی جرم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

باتوجه به ایرادهای وارد بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰، اصلاح این مقررات ضروری به نظر می رسید.

فصل پنجم از بخش دوم کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به مقررات تعدد جرم اختصاص دارد. در این فصل تعدد مادی در جرایم موجب حد، تعدد جرایم موجب حد و قصاص، تعدد در جرایم موجب تعزیر و تعدد جرایم موجب حد و تعزیر و نیز جرایم موجب قصاص و تعزیر به طور جداگانه مورد حکم قانون گذار قرار گرفته اند:

۱-۵-۱. تعدد در جرایم موجب حد:

در این خصوص ماده ی ۱۳۲ مقرر داشته است: «در جرایم موجب حد، تعدد جرم موجب تعدد مجازات است مگر در مواردی که جرایم ارتكابی و نیز مجازات آن ها یکسان باشد.

تبصره ۱- چنان چه مرتکب به اعدام و حبس یا اعدام و تبعید محکوم گردد، تنها اعدام اجرا می شود.

تبصره ۲- چنان چه دو یا چند جرم حدی در

راستای هم و در یک واقعه باشند، فقط مجازات اشد اجرا می شود، مانند تفخیز در هنگام لواط که تنها مجازات لواط اجرا می شود.

تبصره ۳- اگر مرد و زنی چند بار با یکدیگر مرتکب زنا شوند، چنان چه مجازات اعدام و جلد یا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجرا می شود.

تبصره ۴- چنان چه قذف نسبت به دو یا چند نفر باشد دو یا چند مجازات اجرا می گردد.

در حقوق جزای اسلام در حق الله و به طور اولی در حق الناس، قاعده ی جمع مجازات ها مورد قبول قرار گرفته است، مگر این که نص خاصی بر خلاف این حکم وجود داشته باشد.

با عنایت به ماده ی ۱۳۲ چند حالت قابل تصور است:

۱- متهم مرتکب چند جرم موجب حد شده که جرایم ارتکابی و مجازات آن ها یکسان نیست؛ مانند آن که مرتکب سرقت حدی و شرب خمر شده است. در این صورت قاعده ی جمع مجازات ها اعمال می شود، اما چنان چه در اعمال قاعده ی جمع مجازات ها متهم به اعدام و حبس، یا اعدام و تبعید محکوم شود، تنها مجازات اعدام اجرا می شود.

۲- متهم مرتکب چند جرم موجب حد شده که جرایم ارتکابی و مجازات آن ها یکسان است. به عنوان مثال مرتکب چند فقره سرقت حدی یا چند بار شرب خمر شده که در این حالت فقط یک حد اعمال و اجرا می شود.

۳- چنان چه متهم مرتکب دو یا چند جرم حدی در راستای هم و در یک واقعه شده باشد، فقط مجازات اشد اجرا می شود. منظور مقنن از عبارت «در راستای هم و در یک واقعه»، صریح و مشخص نیست و به نظر می رسد چنان چه مرتکب قصد ارتکاب جرم مستوجب حد را داشته باشد و برای تحقق جرم منظور، جرایم حدی دیگری را نیز انجام داده باشد، فقط به مجازات اشد محکوم می شود. مانند تفخیز در هنگام لواط که تنها مجازات لواط اجرا می شود و یا سرقت حدی در هنگام محاربه و بغی که در این صورت

نیز مجازات اشد قابل اجرا است.

۴- وفق تبصره ی ۱۳ اگر مرد و زنی چند بار با یکدیگر مرتکب زنا شوند، چنان چه مجازات اعدام و جلد، یا رجم و جلد ثابت باشد، تنها اعدام یا رجم حسب مورد اجرا می شود. در این تبصره، حکم موردی که فردی مرتکب زنا موجب اعدام و زنا ی موجب رجم شده، مشخص نگردیده است.

۵- در جرم قذف چنان چه قذف نسبت به دو یا چند نفر باشد، دو یا چند مجازات اجرا می گردد.

۲-۵-۱. تعدد جرایم موجب حد و قصاص

ماده ی ۱۳۳ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اشعار می دارد: «در تعدد جرایم موجب حد و قصاص، مجازات ها جمع می شود، لیکن چنان چه مجازات جرمی موضوع قصاص را از بین ببرد و یا موجب تأخیر در اجرای قصاص گردد، اجرای قصاص مقدم است و در صورت عدم مطالبه فوری اجرای قصاص یا گذشت یا تبدیل به دیه، مجازات حدی اجرا می شود.»

۳-۵-۱. تعدد در جرایم موجب دیه

این موضوع در ماده ی ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مورد توجه قرار گرفته است: «در تعدد جنایات، اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آن ها است، مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است.»

۴-۵-۱. تعدد در جرایم موجب تعزیر

مقنن در خصوص تعدد در جرایم تعزیری، با اقتباس از ماده ی ۳۲ قانون مجازات عمومی (۱۳۵۲) بانند کی تغییر در ماده ی ۱۳۴ مقرر داشته است: «در جرایم موجب تعزیر هر گاه جرایم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه برای هر یک از آن جرایم حداکثر مجازات مقرر را حکم می کند و هر گاه جرایم ارتکابی بیش از سه جرم باشد، مجازات هر یک را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی مشروط به این که از حداکثر به اضافه نصف آن تجاوز نکند تعیین می نماید. در هر یک از موارد فوق، فقط مجازات اشد قابل اجرا است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد یا تبدیل یا غیر قابل اجرا شود، مجازات

اشد بعدی اجرا می گردد. در هر مورد که مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، اگر جرایم ارتکابی بیش از سه جرم باشد، تا نصف مجازات مقرر قانونی به اصل آن اضافه می گردد.

تبصره ۱- در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد، نتایج مجرمانه متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل می شود.

تبصره ۲- در صورتی که مجموع جرایم ارتکابی در قانون عنوان مجرمانه خاصی داشته باشد، مقررات تعدد جرم اعمال نمی شود و مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می گردد.»

در شرح این ماده نکات زیر قابل توجه است: ۱- مقنن در ماده ی ۱۳۴ تعداد جرایم ارتکابی را مورد توجه قرار داده و ضابطه ی تشدید مجازات را نیز مشخص کرده است. این ماده دو حالت را پیش بینی نموده است:

نخست، اگر مجازات جرایم ارتکابی موجب تعزیر و دارای حداقل و حداکثر باشد، در این صورت:

- اگر جرایم موجب تعزیر بیش از سه فقره نباشد، دادگاه برای هر یک از آن ها، حداکثر مجازات مقرر را حکم می کند؛ اعم از این که جرایم ارتکابی موجب تعزیر، مشابه یا مختلف باشند.

- اگر جرایم موجب تعزیر بیش از سه فقره باشد، دادگاه مجازات هر یک از جرایم را بیش از حداکثر مجازات مقرر قانونی به شرط آن که از حداکثر به اضافه نصف تجاوز ننماید، مورد حکم قرار می دهد؛ اعم از این که جرایم ارتکابی موجب تعزیر مشابه هم یا مختلف باشند.

- اگر مجازات جرایم ارتکابی موجب تعزیر فاقد حداقل و حداکثر باشد، چنان چه جرایم ارتکابی بیش از سه جرم نباشد، دادگاه برای هر یک از آن جرایم تا یک چهارم مجازات قانونی را تشدید می کند و اگر جرایم ارتکابی بیش از سه فقره باشد، دادگاه برای هر یک، تا نصف مجازات مقرر قانونی را به اصل آن اضافه می کند.

نکته ی مهم این است که در هر یک از موارد فوق، فقط مجازات اشد قابل اجرا است و اگر مجازات اشد به یکی از علل قانونی تقلیل یابد، یا تبدیل و یا



به جهاتی مانند گذشت شاکی خصوصی، شمول مرور زمان یا عفو عمومی غیر قابل اجرا شود، مجازات اشد بعدی قابل اجرا است.

۲- برابر تبصره ی ۱ ماده ی ۱۳۴ در صورتی که از رفتار مجرمانه ی واحد نتایج مجرمانه ی متعدد حاصل شود، طبق مقررات فوق عمل می شود. مانند آن که بر اثر سهل انگاری مأمور مراقب، متهم متواری و دستبند مأمور نیز مفقود شود؛ فعل مأمور به لحاظ سهل انگاری منجر به فرار متهم، مشمول ماده ی ۵۴۸ و از جهت سهل انگاری منجر به مفقود شدن اموال دولتی (دستبند) مشمول ماده ی ۵۹۸ قانون تعزیرات می گردد. به نظر می رسد این موضوع از مصادیق تعدد معنوی جرم بوده و این تبصره می بایست ذیل ماده ی ۱۳۱ درج می شد، اما مقنن رفتار مجرمانه ی واحد دارای نتایج متعدد را از مصادیق تعدد مادی محسوب کرده و این مورد را نیز مشمول حکم مندرج در صدر ماده ی ۱۳۴ نموده است.

۵-۵-۱. تخفیف مجازات در تعدد جرایم موجب تعزیر

اگر چه تعدد جرم از موجبات تشدید مجازات است، ولی به استناد تبصره ی ۳ ماده ی ۱۳۴ در تعدد جرم، در صورت وجود جهات تخفیف دادگاه می تواند مجازات مرتکب را تا میانگین حداقل و حداکثر تقلیل دهد و چنان چه مجازات فاقد حداقل و حداکثر باشد، تا نصف قابل تقلیل است. با توجه به این که در جرایم متعدد، مقنن امکان تخفیف مجازات برای متهم را پیش بینی نموده است و به لحاظ فقدان نص قانونی مبنی بر عدم استفاده از سیستم های تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، نظام نیمه آزادی و نظام آزادی مشروط، به نظر می رسد دادگاه می تواند با رعایت مقررات مربوطه از این سیستم ها استفاده نماید.

۶-۵-۱. دامنه ی شمول مقررات تعدد جرم در جرایم موجب تعزیر

برابر تبصره ی ۴ ماده ی ۱۳۴ مقررات تعدد جرم در مورد جرایم تعزیری درجه های هفت و هشت اجرا نمی شود، ولی این مجازات ها با هم و نیز با

مجازات های تعزیری درجه های یک تا شش جمع می گردد. مثلاً اگر کسی مرتکب جرایم موجب تعزیر از درجه ی سه و هفت شود، یا مرتکب چند جرم تعزیری درجات هفت یا هشت گردد، قاعده ی جمع مجازات ها اعمال می شود، ولی اگر مرتکب جرایم موجب تعزیر از درجه های سه یا چهار شود، برابر ماده ی ۱۳۳ مجازات های متفاوت تعیین می شود و مجازات اشد به اجرا در می آید. این موضوع غیر عادلانه به نظر می رسد، مگر قائل به آن باشیم که مستند به مواد ۶۵ و ۶۶ دادگاه تکلیف دارد مجازات های حبس تا شش ماه را به مجازات جایگزین حبس تبدیل نماید، لذا جمع مجازات های درجه های هفت و هشت با یکدیگر و با سایر درجات جرایم تعزیری، موجب تشدید مجازات نمی شود.

قابل ذکر است که برابر ماده ی ۷۲ تعدد جرایم عمدی که مجازات قانونی حداقل یکی از آن ها بیش از شش ماه حبس باشد، مانع از صدور حکم به مجازات جایگزین حبس است. هم چنین مقررات تعدد جرم درباره ی اطفال بزه کار اعمال می شود و به استناد ماده ی ۱۳۸ مقررات مربوط به تکرار جرم در جرایم سیاسی و مطبوعاتی و جرایم اطفال اعمال نمی شود.^(۱)

۷-۵-۱. تعدد جرایم موجب حد و تعزیر و جرایم موجب قصاص و تعزیر

برابر ماده ی ۱۳۵ در تعدد جرایم موجب حد و تعزیر و نیز جرایم موجب قصاص و تعزیر، مجازات ها جمع می شود و در نحوه ی اجرای این مجازات ها، ابتدا حد یا قصاص اجرا می شود، مگر آن که حد یا قصاص از نوع سالب حیات باشد و یا آن که تعزیر حق الناسی یا تعزیر معین شرعی باشد و موجب تأخیر اجرای حد نشود که در این صورت، ابتدا تعزیر اجرا می گردد.

تبصره ی این ماده مقرر داشته است: در صورتی که جرم حدی از جنس جرم تعزیری باشد، مانند سرقت حدی و سرقت غیر حدی یا مانند زنا و روابط نامشروع کمتر از زنا، مرتکب فقط به مجازات حدی محکوم می شود و مجازات تعزیری ساقط می گردد، مگر در حد قذف که

اگر قذف نسبت به شخصی و دشنام به دیگری باشد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم می شود.

۲. تعدد معنوی جرم

گاه یک فعل مجرمانه اوصاف جزایی متعددی دارد و با یک رفتار مجرمانه، چندین ماده از قانون کیفری نقض شده است؛ هم چنین گاهی از رفتار مجرمانه ی واحد، نتایج متعددی حاصل می شود؛ گاهی بعضی از رفتار های مجرمانه ی ارتكابی، مقدمه ی جرم دیگر بوده یا از لوازم آن است؛ و سرانجام، گاه ارتكاب چند رفتار مجرمانه، یک عنوان کیفری خاص را تشکیل می دهد. این چهار صورت، اشکال مختلف تعدد معنوی را تشکیل می دهد.

۱-۲. تعدد معنوی جرم در قانون مجازات عمومی

در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و اصلاحی ۱۳۵۲ و ۱۳۶۰ مقررات تعدد معنوی جرم پیش بینی شده بود. ماده ی ۳۱ قانون سال ۱۳۰۴ مقرر می داشت: «هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد، مجازات جرمی داده می شود که جزای آن اشد است. مثل کلاهبرداری با استفاده از سند مجعول».

برابر ماده ی ۳۲ نیز: «اگر چند جرم برای یک مقصود واقع شوند یا بعضی از آن ها مقدمه و یا جزء دیگری بوده و یا از همدیگر تفکیک نشوند، تمام آن ها یک جرم محسوب و مجازات جرم اشد داده می شود».

این ماده نیز ناظر به تعدد معنوی جرم بود. در قسمت نخست این ماده، موردی ذکر شده که چند جرم مستقل و مجزا از هم برای یک مقصود و حصول یک هدف واقع شده اند. در این فرض قانون گذار مقصود مجرم را از ارتكاب چند جرم، ضابطه ی تعیین تعدد جرم قرار داده و تمام جرایمی ارتكابی توسط یک فرد را اگر برای یک مقصود واقع شده باشند، یک جرم به حساب آورده است. مانند آن که به قصد سرقت مرتکب ضرب و جرح و تخریب عمدی و یا اذیت و آزار شود.

در قسمت دوم ماده ی ۳۴ بعضی جرایم ارتكابی توسط یک نفر، مقدمه ی دیگر جرایم است. مانند جعل سند که مقدمه مقدمه ی جرم استفاده از سند مجعول است یا تهیه ی سلاح غیر مجاز به منظور ارتكاب قتل. اگر چه به نظر می رسد این مورد تعدد واقعی است، اما مقنن آن را تعدد معنوی محسوب نموده بود.

در قسمت سوم ماده حالتی را مورد حکم قرار داده است، که قسمتی از جرم ارتكابی جزء بعضی دیگر باشند یا از یکدیگر تفکیک نشوند؛ به عبارت دیگر رکن مادی هر یک از جرایم از چند رفتار مجرمانه تشکیل یافته است؛ به نحوی که اجزای تشکیل دهنده، لازم و ملزوم یکدیگر بوده و بدون وقوع هر یک از آن ها، جرم تحقق نمی یابد. به عنوان مثال، رکن مادی جرایم سرقت توأم با آزار و اذیت، عمل منافی عفت به عنف و قتل به وسیله ی ایراد ضرب، از دو جرم تشکیل شده است، اما یک جرم محسوب و مجازات جرم اشد داده می شود.

ماده ی ۳۱ قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ نیز موضوع تعدد معنوی را بیان کرده و چنین مقرر می داشت: «هر گاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد، مجازات جرمی داده می شود که جزای آن اشد است».

همین حکم در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۰ نیز مقرر شده؛ با این تفاوت که فقط بر جرایم تعزیری اعمال می گردید. مطابق ماده ی ۴۶ قانون مجازات اسلامی: «در جرایم قابل تعزیر هر گاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد، مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است».

۲-۲. تعدد معنوی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲:

ماده ی ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر داشته است: «در جرایم موجب تعزیر هر گاه رفتار واحد دارای عناوین مجرمانه

متعدد باشد مرتکب به مجازات اشد محکوم می شود».

قانون گذار در این ماده، ضمن جایگزین نمودن عبارت «رفتار واحد» به جای «فعل واحد» متن ماده ی ۴۶ قانون مجازات اسلامی سابق را تکرار نموده است. در این ماده نیز فقط حالت نخست (رفتار مجرمانه دارای اوصاف کیفری متعدد) مورد پذیرش قرار گرفت و در واقع با یک رفتار مجرمانه، چندین ماده از قانون جزا نقض می شود. حکم «رفتار مجرمانه ی واحد دارای نتایج متعدد» در تبصره ی ماده ی ۱۳۴ و حکم «جرایم ارتكابی دارای عنوان مجرمانه ی خاص» نیز در تبصره ی ۲ همین ماده مقرر گردیده است.

وحدت رفتار با تعدد عناوین کیفری، بدین معنی است که رفتار مجرمانه واجد عنوان جرایم متعدد قرار گیرد و با ارتكاب یک رفتار، موادی از قانون کیفری نقض شود. مانند آن که شخصی با استفاده از سند مجعول، مرتکب کلاهبرداری شود و اموال دیگری را تصاحب کند. با این وصف قانون گذار ایران در سیر قانون گذاری، چنین فردی را مرتکب چند جرم ندانسته و مجازات او را به این اعتبار تشدید نموده است؛ و بر این اعتقاد که هر گاه رفتار واحد (فعل یا ترک فعل) دارای عناوین مجرمانه ی متعدد باشد، مرتکب باید به مجازات اشد یعنی شدیدترین جرم ارتكابی محکوم شود.

برآمد

۱- در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در خصوص این موضوع که در جرایم تعزیری متعدد، آیا دادگاه باید برای هر جرم مجازات جداگانه تعیین کند یا تعیین مجازات اشد کافی است، اختلاف نظر است. هم چنین در قبال جرایم ارتكابی مختلف یا همانند، سیاست گذاری دوگانه ی وجود داشته است

(اردبیلی، ...: ۲۲۶).

اما برابر ماده ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در تعدد جرایم مشابه یا مختلف دارای مجازات تعزیری، برای هر یک از جرایم مجازات جداگانه تعیین می شود و فقط مجازات اشد اجرا می گردد.

۲- از ایرادهای وارده ماده ی ۴۷ قانون مجازات اسلامی سابق، عدم تعیین ضابطه ی تشدید مجازات در جرایم تعزیری متعدد بود، لیکن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضابطه و نحوه ی تشدید مجازات در صورت تعدد مادی جرم مشخص شده و طبق ماده ی ۱۳۴ صرف نظر از تشابه یا عدم تشابه جرایم ارتكابی، این ضابطه اجرا می شود.

۳- در ماده ی ۴۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نحوه ی تشخیص مجازات اشد در تعدد معنوی مشخص نشده بود، اما با توجه به این که ماده ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرایم تعزیری را به هشت درجه تقسیم نموده، این ایراد تا حدودی مرتفع گردیده است.

۴- تعدد جرم، از علل تشدید مجازات محسوب می شود، اما طبق تبصره ی ۴ ماده ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در تعدد جرم در صورت وجود جهات تخفیف مذکور در ماده ی ۳۸ دادگاه می تواند مجازات مرتکب را تخفیف دهد. ضابطه و نحوه ی تخفیف نیز در این تبصره مشخص شده است.

۵. نحوه ی تعیین و اجرای مجازات های جرایم موجب حد و تعزیر و نیز موجب قصاص در مواد ۱۳۲، ۱۳۳ و ۱۳۵ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است.

۶. چنانچه محکومیت جرم اخف دارای آثار تبعی باشد مثل فرار از خدمت بیش از ۶ ماه یا اجرای مجازات جرم اشد، آثار تبعی جرم اخف منقضی نمی شود و به قوت خود باقی است.

پی نوشت:

۱- برابر بند «ط» ماده ی ۳۲ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ مقررات مربوط به تکرار و تعدد جرم درباره ی اطفال بزه کار رعایت نمی شد.

فهرست منابع:

۱- اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۸.

نگرش علمی و کاربردی به اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر

قسمت پایانی

محمدرضا یزدانیان - مدرس دانشگاه و معاون اول دادستان نظامی تهران

۳-۲. معافیت از تعقیب کیفری و مجازات، در صورت خوددرمانی

مطابق ماده‌ی ۱۵: «معتادان مکلفند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیر دولتی یا خصوصی و یا سازمان‌های مردم‌نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک اعتیاد نمایند. معتادی که با مراجعه به مراکز مذکور نسبت به درمان خود اقدام و گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت نماید، چنان‌چه تجاهر به اعتیاد ننماید، از تعقیب کیفری معاف می‌باشد. معتادانی که مبادرت به درمان یا ترک اعتیاد ننمایند، مجرمند.

تبصره ۱: مراکز مجاز موضوع این ماده، بر اساس آیین‌نامه‌ای که توسط وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رفاه و تأمین اجتماعی ظرف مدت سه ماه پس از تصویب این قانون تهیه و به تصویب ستاد می‌رسد، تعیین می‌شود.

تبصره ۲: وزارت رفاه و تأمین اجتماعی موظف است ضمن تحت پوشش درمان و کاهش آسیب قرار دادن معتادان بیضاعت، تمام هزینه‌های ترک اعتیاد را مشمول بیمه‌های پایه و بستری قرار دهد. دولت مکلف است همه ساله در لوایح بودجه، اعتبارات لازم را پیش‌بینی و تأمین نماید».

نکات قابل توجه در این ماده عبارتند از:

۱- موضوع این ماده، ترک اعتیاد توسط معتادان است.

در تعریف اعتیاد میان متخصصین اختلاف نظر وجود دارد. از نظر سازمان بهداشت جهانی، اعتیاد فردی است که در اثر مصرف مکرر و مداوم، به مواد مخدر و یا دارو متکی شده است (داس، ۱۳۶۶: ۲۲۲). یا اعتیاد مسمومیت تدریجی یا حادی است که به علت استعمال مداوم یک

دارو اعم از طبیعی و یا ترکیبی ایجاد می‌شود و به حال شخص و اجتماع زیان بخش است (معظمی، ۱۳۸۹: ۲۹۰). مصرف یا استعمال مواد مخدر ساده‌ترین و سنتی‌ترین شکل این پدیده را تشکیل می‌دهد. کشیدن، خوردن و تزریق ماده‌ی مخدر، متداول‌ترین گونه‌های مصرف یا استعمال به شمار می‌رود. هرگاه این مصرف در اثر تکرار، فرد را به ماده‌ی مخدر وابسته سازد، «اعتیاد» رخ می‌دهد و به فرد مصرف‌کننده «معتاد» گفته می‌شود (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۸۴: ۳۰۸).

۲- معتادان مکلفند با مراجعه به مراکز مجاز دولتی، غیر دولتی یا خصوصی و یا سازمان‌های مردم‌نهاد درمان و کاهش آسیب، اقدام به ترک اعتیاد نمایند. مراجعه معتاد به مرکز درمانی جهت ترک اعتیاد مقید به مهلت خاصی نیست و تا زمانی که تحت تعقیب قرار نگرفته است می‌تواند از امتیاز خوددرمانی استفاده کند.

۳- معتادی که با مراجعه به مرکز درمان نسبت به درمان خود اقدام و یا گواهی تحت درمان و کاهش آسیب ارائه نماید، به شرط عدم تجاهر به اعتیاد، از تعقیب کیفری معاف می‌باشد.

۴- ریشه‌ی کلمه «متجاهر» چهار است که به معنای آشکارا عمل نمودن، آشکارا انجام دادن و ظاهر نمودن است و متجاهر نیز کسی است که عمل خود را عمداً آشکار و نمایان سازد. تجاهر به اعتیاد نیز زمانی تحقق می‌یابد که مرتکب با نشان دادن هر حرکت یا رفتار عمدی اعم از استعمال مواد مخدر و غیر آن، اعتیاد خود را آشکار سازد.

در این حالت فرد نمی‌تواند از امتیاز «معافیت از مجازات» موضوع ماده‌ی ۱۵ بهره‌مند شود، هر چند که از مراکز درمانی مجاز ترک اعتیاد، گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت

نموده باشد.

۵- عبارت «چنان‌چه تجاهر به اعتیاد نمایند»، در مورد معتادانی که با مراجعه به مراکز درمانی نسبت به درمان کامل خود اقدام کرده‌اند، مصداق ندارد؛ زیرا «تجاهر یا عدم تجاهر به اعتیاد» در خصوص فردی که ترک اعتیاد نموده، معنا و مفهوم ندارد. بنا بر این عبارت موصوف را باید صرفاً ناظر به معتادانی بدانیم که با مراجعه به مراکز درمانی، تحت درمان و کاهش آسیب قرار گرفته‌اند و گواهی مربوط را دریافت کرده‌اند، اما به طور کامل درمان نشده‌اند.

۶- با توجه به مقررات تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۵ اصلاحیه، به نظر می‌رسد مراجعه‌ی معتاد به مرکز درمانی مجاز، مقید و مشروط به مهلت خاصی نباشد.

در این مورد در نشست قضایی مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۲۴ قضات دادسرای نظامی تهران به اتفاق آراء چنین اظهار نظر شده است: «در ماده‌ی ۱۵ اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، اشاره به مراکز مجاز دولتی، غیر دولتی، خصوصی و یا سازمان‌های مردم‌نهاد شده و در تبصره آن مقرر شده، مراکز درمانی بر اساس آیین‌نامه وزارتخانه‌های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رفاه و تأمین اجتماعی تعیین خواهد شد. بنابراین مراجعه معتاد به مرکز درمانی مقید به مهلت خاصی نیست. از طرفی اصل تفسیر به نفع متهم نیز اقتضاء می‌کند که معتاد تازمانی که تحت تعقیب کیفری قرار نگرفته، بتواند از امتیاز خوددرمانی استفاده کند. به عبارت دیگر اگر ثابت شد که معتاد در مرکز مجاز درمانی در حال ترک است، تحت تعقیب قرار نمی‌گیرد» (سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۹-۱۳۹۰: ۲۷).

۷- در ماده‌ی ۱۵ اصلاحیه، تصریح شده است: «معتادی که با مراجعه به مراکز درمان و کاهش آسیب نسبت به درمان خود اقدام و گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت نماید، چنان چه تجاهر به اعتیاد ننماید از تعقیب کیفری معاف می باشد. معتادانی که مبادرت به درمان یا ترک اعتیاد نمایند مجرمند».

در مورد اخیر این پرسش مطرح است که با توجه به عبارت «از تعقیب کیفری معاف می باشد» مراجعه‌ی معتاد به مراکز درمان و ترک اعتیاد، از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب است یا قرار منع تعقیب. در پاسخ باید گفت: هر چند ظاهر عبارت موصوف حکایت از جرم زدایی از عمل مرتکب با شرایط یاد شده دارد و اصولاً در خصوص شخصی که قابل تعقیب کیفری نیست باید قرار منع تعقیب صادر شود، اما توجه به این که در مواد ۱۵ و ۱۶ از اعتیاد جرم زدایی نشده و معتاد با رعایت شرایطی قابل مجازات است و از طرفی در ماده‌ی ۱۶ ترک اعتیاد توسط معتاد از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب دانسته شده است، از این رو مراجعه‌ی معتاد به مراکز درمان و کاهش آسیب و ترک اعتیاد، از معاذیر قانونی و معاف کننده‌ی از مجازات بوده و از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب است. کمیسیون قضایی و حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح طی نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۳۴۴/۸۳۴۴ مورخ ۱۳۹۱/۲/۲۳ در این مورد چنین اظهار نظر نموده است: «۱- با عنایت به این که درمان و ترک اعتیاد بنا به دستور مقام قضایی برابر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب می باشد، ترک اعتیاد برابر تکلیف قانونی ماده‌ی ۱۵ قانون یاد شده، با توجه به قید «معافیت از تعقیب کیفری» در این ماده، از موجبات صدور قرار موقوفی تعقیب می باشد؛ ۲- چنان چه مرتکب برابر مقررات قانونی تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹ اقدام به درمان و ترک اعتیاد نماید، موضوع برابر مقررات قانونی مزبور از موجبات صدور قرار

موقوفی تعقیب می باشد؛

۳- برابر مقررات مواد ۱۵ و ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر اصلاحی ۱۳۸۹، اعتیاد جرم است و مرتکب با رعایت شرایط و مقررات قانونی مزبور قابل تعقیب و مجازات است (سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰- ۱۳۸۹: ۲۹).

۴-۲. معرفی معتاد توسط مرجع قضایی به مرکز درمان و تخلف از این دستور

مطابق ماده‌ی ۱۶ قانون موضوع بحث، «معتادان به مواد مخدر و روان گردان مذکور در دو ماده (۴) و (۸) فاقد گواهی موضوع ماده‌ی (۱۵) و متجاهر به اعتیاد، با دستور مقام قضایی برای مدت یک تا سه ماه در مراکز دولتی و مجاز درمان و کاهش آسیب نگهداری می شوند. تمدید مهلت برای یک دوره سه ماهه دیگر با درخواست مراکز مذکور بلامانع است. با گزارش مراکز مذکور و بنا بر نظر مقام قضایی، چنان چه معتاد آماده تداوم درمان طبق ماده‌ی (۱۵) این قانون باشد، تداوم درمان وفق ماده مزبور بلامانع می باشد.

تبصره ۱: با درخواست مراکز مذکور و طبق دستور مقام قضایی، معتادان موضوع این ماده مکلف به اجرای تکالیف مراقبت بعد از خروج می باشند که بنا بر پیشنهاد دبیرخانه ستاد با همکاری دستگاه‌های ذی ربط، تهیه و به تصویب رئیس قوه قضاییه می رسد.

تبصره ۲: مقام قضایی می تواند برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده (۱۵) این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماهه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز موضوع ماده مزبور معرفی نماید. مراکز مذکور موظفند ماهیانه گزارش روند درمان معتاد را به مقام قضایی یا نماینده‌ی ارائه دهنده، در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد، با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی و در غیر این صورت، طبق مفاد این ماده اقدام می شود. تمدید مهلت موضوع این تبصره با درخواست مراکز ذی ربط برای یک دوره سه ماهه دیگر بلامانع است.

تبصره ۳: متخلف بدون عذر موجه از تکالیف

موضوع تبصره‌ی ۲ این ماده، به حبس از نود و یک روز تا شش ماه محکوم می شود».

۱- در تفاوت مواد ۱۵ و ۱۶ اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، باید گفت مقررات ماده‌ی ۱۵ شامل افرادی می شود که تمایل به درمان و ترک اعتیاد و یا به عبارت دیگر خوددرمانی دارند، لیکن ماده‌ی ۱۶ شامل افرادی است که چنین تمایلی ندارند، اما با توجه به صدر ماده‌ی ۱۶، اگر افراد موصوف مراجعه کردند، از لحاظ قضایی به آنان مساعدت می شود و بدون تفهیم اتهام و اخذ تأمین، جهت درمان و ترک اعتیاد به مراکز دولتی و مجاز درمان و کاهش آسیب معرفی می شوند و چنان چه گواهی درمان و ترک اعتیاد تحصیل کنند، به استناد تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، پرونده مختومه می شود.

۲- در فرضی که معتاد فاقد گواهی درمان است و تجاهر به اعتیاد نیز ندارد، به لحاظ این که دو شرط «فاقد گواهی» و «متجاهر به اعتیاد» توأماً تحقق پیدا کرده است، وضعیت وی از شمول مقررات صدر ماده‌ی ۱۶ خارج است و مقام قضایی می تواند مقررات تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ را در مورد او اعمال نماید؛ یعنی برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده‌ی ۱۵ نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماه اقدام و معتاد را به یکی از مراکز درمان و کاهش آسیب معرفی نماید.

۳- منظور از تعلیق تعقیب موضوع تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه، تأخیر در تعقیب و یا ترک موقت تعقیب به مدت شش تانه ماه است. به عبارت دیگر دادن مهلت شش ماهه به معتاد، جهت درمان و ترک اعتیاد است که در صورت درخواست مراکز ذی ربط تمدید این مهلت برای یک دوره سه ماهه‌ی دیگر بلامانع است. پس تعلیق تعقیب موضوع تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه، به معنای واقعی تأسیس حقوقی «تعلیق تعقیب» موضوع ماده‌ی ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ و ماده‌ی ۴۰ مکرر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۰ الحاقی ۱۳۵۲

نیست. در نتیجه تعلیق تعقیب موضوع تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ مستلزم تحقق شرایط؛ «اقرار مقرون به واقع متهم» یا «نداشتن سابقه‌ی محکومیت کیفری مؤثر» و یا «نقض تصمیم مزبور در صورت ارتکاب جرم مجدد ظرف مهلت مقرر» نیست. با توجه به مراتب یاد شده، در صورت وجود شرایط مذکور در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه، مقام قضایی تعقیب معتاد را به مدت شش ماه معلق و او را جهت درمان و ترک اعتیاد به یکی از مراکز درمان و کاهش آسیب معرفی می‌کند و در صورت ترک اعتیاد، نسبت به صدور قرار موقوفی تعقیب و بایگانی شدن پرونده اقدام می‌نماید.

۴- در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه، تصریح شده است که در صورت تأیید درمان و ترک اعتیاد، دادستان قرار موقوفی تعقیب صادر و پرونده بایگانی می‌شود. صدور قرار موقوفی تعقیب توسط شخص دادستان موضوعیت ندارد. به نظر می‌رسد مقنن در مقام بیان موضوع، یعنی نحوه‌ی مختومه شدن پرونده در دادسرا بوده و قید واژه‌ی «دادستان» در تبصره‌ی موصوف از باب مسامحه صورت گرفته و منظور از دادستان، دادرسی باشد. پس قضات تحقیق اعم از بازپرس و دادیار می‌توانند برابر مقررات قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به صدور قرار موقوفی تعقیب موضوع تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه اقدام نمایند، اما قرار موصوف باید به تأیید دادستان برسد و در صورت اختلاف نظر بین بازپرس و دادستان، پرونده جهت حل اختلاف به دادگاه ارسال می‌گردد. هم چنین اعمال مقررات تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ اصولاً در مرحله‌ی تعقیب و توسط دادسرا صورت می‌گیرد، اما با توجه به این که اقدام دادسرا در خصوص موضوع تبصره‌ی مزبور جنبه‌ی الزامی ندارد، از این رو چنان چه دادسرا نسبت به تعلیق تعقیب متهم و اعزام وی به مرکز درمان و کاهش آسیب اقدام نکند و پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شود، جهت اعمال مقررات تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ توسط دادگاه منعی وجود ندارد.

۵- منظور از عبارت «در غیر این صورت طبق مفاد این ماده اقدام می‌شود» طبق تبصره‌ی

۲ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه، معتادانی که اقدام به درمان و ترک اعتیاد نکنند و یا پس از مراجعه یا اعزام به مراکز درمان و کاهش آسیب نسبت به درمان خود اقدام نکنند و گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت نمایند و تجاهر به اعتیاد نیز داشته باشند، به مجازات مقرر در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه محکوم می‌شوند. به عبارت دیگر اگر فرایند مقرر در مواد ۱۵ و ۱۶ طی شد و معتاد اعتیاد خود را ترک نکرد، به کیفر مذکور در تبصره‌ی یاد شده محکوم می‌شود. ۶- قضات دادرسی نظامی تهران در تفسیر واژه‌ی «متخلف» مندرج در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، به اتفاق آرا چنین نظر داده اند: «در مواد ۱۵ و ۱۶ اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، حداقل پنج مورد به صورت ضمنی یا صریح دلالت بر این امر دارد که اعتیاد با اجتماع شرایط مقرر در قانون موصوف جرم می‌باشد.

نخست، در ماده‌ی ۱۵ قانون مزبور مقرر شده، معتادانی که مبادرت به درمان یا ترک اعتیاد ننمایند، مجرمند؛

دوم، در ماده‌ی ۱۵ آمده است، معتادی که با مراجعه به مراکز مذکور، نسبت به درمان خود اقدام کند و گواهی تحت درمان و کاهش آسیب دریافت نماید، چنان چه تجاهر به اعتیاد نداشته باشد، از تعقیب کیفری معاف است، مفهوم مخالف عبارت «تجاهر به اعتیاد ننماید، از تعقیب کیفری معاف می‌باشد»، این است که اگر تجاهر به اعتیاد کند، تحت تعقیب قرار خواهد گرفت؛

سوم در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ تصریح شده است که «مقام قضایی می‌تواند برای یک بار با اخذ تأمین مناسب و تعهد به ارائه گواهی موضوع ماده ۱۵ این قانون، نسبت به تعلیق تعقیب به مدت شش ماه اقدام ...»؛ با توجه به این که اخذ تأمین مستلزم تفهیم اتهام و هم چنین تعلیق تعقیب در مورد متهمان قابل تصور است، بنابراین مفاد تبصره‌ی موصوف نیز به طور ضمنی دلالت بر جرم بودن اعتیاد با رعایت شرایط مقرر قانونی دارد؛

چهارم؛ هم چنین در قسمت اخیر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ مقرر شده است: «در صورت تأیید

درمان و ترک اعتیاد، با صدور قرار موقوفی تعقیب توسط دادستان، پرونده بایگانی می‌شود و در غیر این صورت طبق مفاد این ماده اقدام می‌شود. عبارت «در غیر این صورت طبق ...» دلالت بر تحت تعقیب قرار گرفتن متهم در صورت عدم ترک اعتیاد دارد؛

پنجم، عبارت «متخلف بدون عذر موجه از تکالیف موضوع تبصره ۲ ...» که در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۶ مورد حکم قرار گرفته، مطلق و کلی بوده و شامل فرض «عدم ترک اعتیاد» نیز می‌شود. بنابر این اگر فرد معتاد، اقدام به درمان و ترک اعتیاد نماید، برابر تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ قانون یاد شده که مربوط به ترک اعتیاد است، در خصوص وی قرار موقوفی تعقیب دادستان صادر می‌شود، اما اگر چنین نکرد، پس از طی مراحل مندرج در مواد ۱۵ و ۱۶ این قانون، به مجازات مقرر در تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۶ اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر که اطلاق دارد و شامل سرپیچی از دستور مقام قضایی مبنی بر ترک اعتیاد نیز می‌گردد، محکوم می‌شود. البته تبصره‌ی ۳ ماده‌ی ۱۶ از لحاظ نگارش اشکال دارد و صرفاً شامل تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۶ نمی‌شود، بلکه مقررات آن قابل تعمیم و تسری به عمل ارتكابی «عدم ترک اعتیاد» موضوع مواد ۱۵ و ۱۶ اصلاحیه به طور کلی می‌باشد». (سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰-۱۳۸۹: ۲۹)

ششم، با توجه به اصلاح ماده‌ی ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مبتنی بر نگاه درمان محور مقنن به پدیده‌ی اعتیاد، انفصال از خدمت معتادانی که کارمند دولت می‌باشند و در ماده‌ی ۱۶ سابق ذکر شده بود، منتفی باشد. البته انفصال از خدمت موقت و یا دائم کارکنان دولت در خصوص سایر جرایم مواد مخدر که در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مقرر شده است، به قوت خود باقی است.

۵-۲. مجازات سرکرده یا رؤسای باند و شبکه
مطابق ماده‌ی ۱۸: «هر کس برای ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این قانون، اشخاصی را اجیر کند یا به خدمت گمارد و یا فعالیت آن‌ها را سازماندهی و یا مدیریت کند و از فعالیت‌های مذکور پشتیبانی مالی یا سرمایه گذاری نماید،

در مواردی که مجازات عمل مجرمانه حبس ابد باشد، به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم و در سایر موارد به حداکثر مجازات عمل مجرمانه، محکوم می شود. مجازات سر کرده یا رئیس باند یا شبکه اعدام خواهد بود».

نکات قابل توجه در این ماده به این شرح است:

۱- رابطه‌ی سر کرده یا رئیس باند و شبکه با کسی که برای ارتکاب هر یک از جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر، اشخاصی را اجبر و یا فعالیت آن‌ها را سازماندهی و مدیریت می نماید، از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر سر کرده یا رئیس باند یا شبکه، اصولاً وظیفه‌ی سازمان دهی و مدیریت را نیز عهده دار است، اما هر کسی که وظیفه‌ی اجبر نمودن نیرو و یا سازماندهی فعالیت‌ها و مدیریت را به عهده دارد، لزوماً سر کرده، رئیس باند یا شبکه نمی باشد. بنابر این کسی که برای ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این قانون، اشخاصی را اجبر و یا فعالیت آن‌ها را سازماندهی و یا مدیریت می کند، الزاماً نباید سر کرده، رئیس باند و یا شبکه باشد، اما رئیس باند یا شبکه این وظایف را یا شخصاً انجام می دهد و یا به افراد دیگری محول می کند (همان: ۳۲).

۲- کسی که برای ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این قانون، اشخاصی را اجبر کرده یا به خدمت می گمارد و یا فعالیت آن‌ها را سازمان دهی یا مدیریت یا پشتیبانی مالی و یا سرمایه گذاری می نماید، در مواردی که مجازات عمل مجرمانه حبس ابد باشد، مجازات وی اعدام و مصادره‌ی اموال ناشی از ارتکاب این جرم است و در سایر موارد نیز به حداکثر مجازات عمل مجرمانه محکوم می شود. مجازات سر کرده یا رؤسای باند یا شبکه، هیچ قید و شرطی ندارد و در کلیه‌ی جرایم موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، صرف نظر از نوع جرم و یا میزان مجازات آن، اعدام خواهد بود.

۲-۶. مجازات اجبار مجبور به ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر

در ماده‌ی ۳۵ قانون موضوعه این مقاله:

فهرست منابع:

- ۱- دانش، تاج زمان، مجرم کیست، مجرم شناسی چیست، تهران: کیهان، چاپ نخست، ۱۳۶۶.
- ۲- سازمان قضایی نیروهای مسلح، مجموعه نشست‌های قضایی قضات دادرسی نظامی تهران، شماره‌ی نخست، ۱۳۹۰-۱۳۸۹.
- ۳- کمیته‌ی معاضدت قضایی ستاد مبارزه با مواد مخدر، علوم جنایی، جلد

«هر کس اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال تمام هجری شمسی و افراد محجور عقلی را به هر نحو به مصرف و یا به ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این قانون وادار کند و یا دیگری را به هر طریق مجبور به مصرف مواد مخدر یا روان گردان نماید و یا مواد مذکور را جبراً به وی تزریق و یا از طریق دیگری وارد بدن وی نماید، به یک و نیم برابر حداکثر مجازات قانونی همان جرم و در مورد حبس ابد به اعدام و مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم محکوم می شود. در صورت سایر جهات از جمله ترغیب، مرتکب به مجازات مباشر جرم محکوم می شود».

با توجه به ماده‌ی فوق الذکر:

۱- طبق مواد ۱۲۰۷ و ۱۲۰۸ و ۱۲۱۰ و ۱۲۱۴ قانون مدنی، منظور از محجور عقلی مذکور در ماده‌ی ۳۵ اصلاحیه، فردی است که از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع است و معاملات و تصرفات وی در اموال و حقوق مالی خود غیر نافذ و غیر عقلایی است. بنابر این با توجه به اطلاق عبارت «محجور عقلی» در ماده‌ی ۳۵ اصلاحیه، مقررات ماده‌ی موصوف شامل صغار، مجانین و اشخاص غیر رشید می شود.

۲- هر کس اطفال و نوجوانان کمتر از هجده سال تمام هجری شمسی، مجانین و اشخاص غیر رشید را به هر نحو به مصرف و یا به ارتکاب هر یک از جرایم موضوع این قانون مجبور کند، به یک و نیم برابر حداکثر مجازات قانونی همان جرم و در صورتی که مجازات قانونی جرم حبس ابد باشد، به اعدام و مصادره‌ی اموال ناشی از ارتکاب جرم مزبور محکوم می شود. در مورد سایر جهات از جمله ترغیب، مرتکب به مجازات مباشر جرم محکوم می شود. پس مجازات معاونت در ارتکاب جرایم موضوع این قانون که مباشر آن اطفال، نوجوانان، مجانین و اشخاص غیر رشید می باشند، حسب مصداق نوع معاونت (اجبار) یا ترغیب و سایر موارد تفاوت دارد و در هر حال مجازات معاون جرم برابر ماده‌ی ۳۵ اصلاحیه

تعیین می شود. هم چنین هر کس افراد غیر محجور را مجبور به مصرف مواد مخدر یا روان گردان نماید و یا مواد مذکور را به اجبار تزریق و یا به نحو دیگری وارد بدن آنان نماید و یا به جهات دیگر مانند ترغیب و تشویق، در استعمال مواد مخدر معاونت نماید، حسب مورد به یک و نیم برابر حداکثر مجازات مصرف مواد مخدر و یا مواد روان گردان و یا به مجازات مباشر جرم محکوم می شود. معاونت در ارتکاب سایر جرایم موضوع این قانون تابع مقررات عمومی معاونت در جرم می باشد.

۲-۷. مصادره‌ی اموال ناشی از ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر

طبق ماده‌ی ۳۶: «در کلیه مواردی که در این قانون، مرتکبین علاوه بر مجازات‌های مقرر، به مصادره اموال ناشی از جرایم موضوع این قانون محکوم می شوند، دادگاه مکلف است مشخصات دقیق اموال مصادره شده را دقیقاً در حکم یا در حکم اصلاحی قید نماید. تخلف از مقررات مذکور موجب تعقیب انتظامی و محکومیت از درجه چهار به بالا می باشد. تبصره: محاکم موظفند رونوشت کلیه احکام صادر شده را پس از قطعیت به ستاد مبارزه با مواد مخدر ارسال دارند».

در مواد ۴ و ۱۸ و ۳۵ و ۳۶ اصلاحیه، محکومیت به مصادره‌ی اموال که قبلاً به صورت مطلق آمده بود، به مصادره‌ی اموال ناشی از جرایم موضوع این قانون تبدیل شده است که این تغییر در جهت مطلوب بوده و با اصول و موازین حقوقی سازگاری دارد. هم چنین با توجه به ملاک مقررات مواد ۱۸ و ۳۵ و اطلاق ماده‌ی ۳۶ اصلاحیه، عبارت «مصادره اموال ناشی از جرایم موضوع این قانون» و یا «مصادره اموال ناشی از ارتکاب این جرم»، به کلیه مواد قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ که در آن‌ها مصادره‌ی اموال به صورت مطلق ذکر شده است، قابل تعمیم است.

دوم، تهران: سلسبیل، چاپ نخست، ۱۳۸۴.

۴- معظمی، شهلا، بزه کاری کودکان و نوجوانان، تهران: دادگستر، چاپ دوم، ۱۳۸۹.

۵- ایرانی ارباطی، بابک، مجموعه نظرهای مشورتی جزایی، جلد نخست، تهران: مجد، چاپ نخست، ۱۳۸۴.

جرائم حدی پیش از اسلام، با نگاهی خاص به ادیان سامی و زرتشت

قسمت اول

ابراهیم احمدی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

حدود دسته‌ای از مجازات‌های چهارگانه در دین اسلام و اصلی‌ترین جرم در نظام کیفری اسلام است. دین اسلام از طریق تحریم ذاتی اعمال موجب حد به حمایت از ارزش‌های جامعه پرداخته است. واکنش اتخاذ شده در ادیان پیش از اسلام در حفظ ارزش‌ها، و حمایت آن با جرم‌انگاری شبیه حد، ما را در درک صحیح فلسفه‌ی این جرایم یاری خواهد داد. پیش از نزول ادیان بزرگ، تعدی نسبت به این ارزش‌ها مجرمانه تلقی نمی‌شد. با نزول ادیان بزرگی همچون زرتشت، یهودیت و مسیحیت، این ادیان غالب افعالی را که در شریعت اسلام وصف جرم حدی دارد نهی کرده‌اند، ولی از جهت فلسفه‌ی اعمال مجازات، بین این ادیان و دین اسلام تفاوت‌های عمیقی وجود دارد که موضوع این مقاله است.

واژگان کلیدی: حدود، جرائم حدی، اسلام، زرتشت، یهود، مسیح.

درآمد

مقاله، مورد پذیرش پیروان این ادیان نیز هست. بنابراین نمی‌توان به طور قطعی اظهار داشت که، در شریعت اولیه نیز احکام به نحوی بوده که هم اکنون در اختیار ماست. به عنوان مثال در ارتباط با آیین زرتشت، یکی از اموری که در تمامی منابع به آن اشاره شده، عدم حرمت ازدواج با محارم است. سیاق عبارات و نذیرد و عدم اشاره به زنا با محارم نیز مؤید این مطلب است. اما در حال حاضر زرتشتیان به هیچ وجه معتقد به ازدواج فامیلی نیستند. ازدواج با خویشاوندان در ماده‌ی ۲۰ آیین‌نامه‌ی احوال شخصیه‌ی زرتشتیان ایران، که توسط انجمن زرتشتیان تهران تهیه و در تاریخ ۱۳۸۶/۲/۲۷ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده، ممنوع اعلام شده است. مطالبی که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرند، مستخرج از منابع اولیه‌ی این ادیان است، که چه بسا در حال حاضر از باب ادعای تحریف و یا عدم مطابقت با شرایط زمانی و مکانی، مورد قبول پیروان این ادیان نباشد.

۱. مفهوم حدود در آیین اسلام

حدود بخشی از نظام کیفری اسلام می‌باشد که مهم‌ترین جرایم مد نظر شارع را مورد حکم قرار داده‌اند. تشابه مفهوم لغوی واژه‌ی حد با مفهوم مورد نظر شارع، باعث شده تا این واژه در نام‌گذاری این دسته از جرایم به کار رود. حد در لغت به معنای «مرز، نهایت، فرمان خدایی و حکم الهی»، (معین،

قیح بسیاری از افعال مورد نکوهش در جرایم حدی از دوران پیش از اسلام وجود داشته است. پس از این که بشر در زمینه‌ی فکری و اجتماعی به درجه‌ای از بلوغ رسید، حرکت گسترده‌ای از جانب ادیان برای سوق‌دهی بشر به سمت اخلاق آرمانی شکل گرفت. در واقع این گونه نبوده که اسلام با جرم‌انگاری جرایم حدی، به یک باره افعالی را مورد نکوهش قرار دهد که از لحاظ اجتماعی و یا در ادیان گذشته فاقد حرمت بوده‌اند. در این زمینه اسلام به عنوان آخرین حلقه، گام نهایی را در جهت نیل بشر به جامعه‌ی آرمانی برداشته است.

توجه به چگونگی عکس‌العمل ادیان گذشته در قبال آن دسته از افعالی که در سیستم کیفری اسلام عنوان جرم حدی به خود گرفته‌اند، در بررسی این دسته از مجازات‌ها دیدی بازتر فرا روی ما قرار می‌دهد. با توجه به این که اسلام به نوعی برای سه دین زرتشت، یهودیت و مسیحیت رسمیت قائل شده و قانون اساسی ایران نیز این ادیان را مورد شناسایی قرار داده است، بررسی رویکرد این سه دین به جرایم حدی اهمیت می‌یابد.

در بررسی ادیان سه گانه باید بسیار محتاط عمل کرد. نکته‌ی اصلی در این زمینه، احتمال تحریفاتی است که در هر یک از این ادیان وجود دارد. این احتمال در برخی قسمت‌ها، از جمله موضوع این

انسان را به خوشی‌های این سرا مشغول می‌کند و به تهدیدهای سرای آخرت بی‌توجه می‌سازد. (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۲۱). در این تعریف، حد در معنای عام خود به کار رفته و به مجازات‌هایی اطلاق شده که برای هر نوع فعل یا حتی ترک فعلی (همان ۲۲۱-۲۲۳) که انسان را مشغول به این جهان یا بی‌توجه به جهان آخرت می‌کند وضع شده است.

معنای خاص حد که عمدتاً در فقه و حقوق استعمال دارد، حد در این معنا به مفهوم مجازات بدنی است که نوع و مقدار آن توسط شارع تعیین شده و به واسطه‌ی ارتکاب جرایمی خاص موضوعیت پیدا می‌کند. «حد مجازات خاص بدنی است که به واسطه‌ی ارتکاب معصیت خاص از جانب مکلف بر وی اجرا می‌گردد و شارع میزان آن را در تمامی مصادیق تعیین کرده است» (عاملی، ۱۴۲۵: ۳۲۵؛ ترجمانی‌العالمی، ۱۴۲۶: ۲۰۳). همچنین گفته‌اند: «حدود مجازات‌هایی فوری، برای جرایمی خاص است که غرض از آن حفظ نظم اجتماعی و قطع ریشه‌های شر از بشریت است.» (الهیان، ۱۳۷۲: ۱۲). برخی فقها حد را با توجه به موضوع آن، این گونه تعریف کرده‌اند: «هر (جرمی) که برای آن مجازات مقدری تعیین شده باشد، حد نامیده می‌شود» (ابی قاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، ۱۴۲۶: ۱۵۲؛ نجفی، ۱۹۸۱: ۲۵۴). در تعریف مشابهی آمده است: «هر گناهی که شارع مقدس برای تخلف از آن کیفری وضع می‌کند، حد نامیده می‌شود.» (فیض، ۱۳۸۱: ۵۴)

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت در اسلام حدود در معنی خاص، مجازاتی بدنی است که از سوی شارع مقدس مقدر شده، فاقد حداقل و حداکثر است و به واسطه‌ی ارتکاب جرایم خاص، که عموماً متعرض به حق الهی می‌باشند، بر مرتکب اجرا می‌شود.

۲. شریعت ادیان سه گانه در قبال حدود
پیش از این که وضعیت هر یک از جرایم حدی را در ادوار پیش از اسلام، مورد بررسی قرار دهیم، به ذکر مقدماتی در باب نظام کیفری ادیان سه گانه، می‌پردازیم.

۱-۲. آیین زرتشت

دین زرتشت افزون بر اخلاقیات، دارای شریعت خاص خود نیز می‌باشد. اکثر احکام دین زرتشت در ارتباط با جرایم و مجازات‌ها در بخش ونیدیداد از کتاب مقدس زرتشتیان به نام اوستا آمده است. عقیده بر این است که قسمت عمده‌ی اوستا از بین رفته است، ولی بخش باقی مانده نیز قواعد نسبتاً کاملی را در خصوص جرایم و مجازات‌ها در بر دارد. در این کتاب شیوه‌ی بیان احکام به صورت سؤال و جواب است. به این نحو که مسأله از جانب زرتشت خطاب به اهورامزدا مطرح و اهورامزدا پاسخ می‌دهد. برخی معتقدند انتخاب این سبک به خاطر اثرگذاری بیشتر بوده است (گلنور، ۱۳۸۱: ۲۸). در شریعت زرتشت^(۱)، حدود شرعی عبارت بودند از: شلاق، قتل یا سر بریدن. البته مجازات‌های دیگری مانند خرد کردن استخوان‌ها نیز در این شریعت وجود داشته است. تعداد ضربه‌های شلاق در این شریعت گاه تا حد حیرت‌آوری بالا می‌رود، به حدی که باور آن مشکل به نظر می‌رسد.^(۲) اجرای حدود شرعی توسط سازمان موبدان و کسانی که تخصص آن‌ها مورد تأیید بود، انجام می‌شده است (رضی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۴۳۵ و ۴۳۶) هم چنین به نظر می‌رسد اجرای حدود شرعی در این آیین، منوط به در اختیار داشتن زمام داری حکومت، توسط زرتشتیان است. (رضی، ۱۳۷۶: ج ۳، ۱۷۰۵) و چنان چه حکومت در دست زرتشتیان نباشد به دلیل عدم قدرت مقام مجری حد، حدود شرعی اجرا نمی‌شوند.

۲-۲. آیین یهود

دین یهود به عنوان قدیمی‌ترین دین از مجموعه‌ی ادیان ابراهیمی، دینی است که بر اساس شریعت بنا نهاده شده است. پایه‌ی شریعت این دین، که بر اساس اعتقاد پیروانش تنها شریعت وضع شده از جانب خداوند می‌باشد، (مبلغی آبادانی، بی‌تا، ص ۶۱۸) احکام شش صد و سیزده گانه‌ی (مالرب، ۱۳۸۱: ۵۹) موجود در کتاب مقدس یا تورات بوده که روش و رفتار یک مؤمن یهود را معین کرده است. نارسایی متن تورات از همان آغاز تفسیرهایی را در جهت اجرایی کردن آن می‌طلبیده است (همان، ۵۵). پس از خرابی معبد اورشلیم در سال هفتاد میلادی، دانشمندان یهود

اقدام به تدوین «شریعت شفاهی» کردند که منجر به تدوین کتاب مفصلی به نام «تلمود» شد. در دوره‌های بعد، شرح‌های جدیدی بر تلمود زده شد که به عنوان مراجع معتبری نزد یهودیان باقی مانده است (سلیمانی، ۲، ۱۳۸۰: ۲۰-۲۰۳). برخی عقیده دارند طی این فرایند احکام جزایی و حقوقی یهود از فرهنگ و ادیان هم جوار از جمله قوانین مصری، بابلی و ایرانی تأثیر پذیرفته است (مبلغی آبادانی، بی‌تا: ۶۲۰). به هر حال منابع موجود از دین یهود منابع فوق الذکر می‌باشد.

مجازات‌ها در شریعت یهود انواع مختلفی دارند که مهم‌ترین آن‌ها اعدام، تازیانه و مجازات‌های مالی است. مجازات‌های مالی، در جرایم جنسی مانند برخی از انواع زنا و نیز در جرایم علیه اموال نظیر سرقت کاربرد داشته است. مجازات تازیانه تنها مجازاتی است که در تورات به عنوان یک قاعده‌ی کلی و نه برای جرمی خاص ذکر شده است. بر خلاف شریعت زرتشت، سقف مجازات تازیانه در شریعت یهود بالا نیست. حداکثر تازیانه در این آیین بسته به اهمیت جرم ارتکابی چهل ضربه می‌باشد (سلیمانی، ۲، ۱۳۸۰: ۲۱۵).

اعدام در شریعت یهود دارای انواع مختلفی است. این مجازات برای حفظ ارزش‌های اساسی مورد تأیید قرار گرفته است (خوری و وانونی، ۱۳۸۰: ۳۰۷). اصل در اعدام، اعدام به وسیله‌ی چوبه‌ی دار است. (سلیمانی، ۲، ۱۳۸۰: ۲۱۱ و ۲۱۲). به عبارت دیگر تازمانی که روش سلب حیات مشخص نشده باشد، اعدام به وسیله‌ی چوبه‌ی دار صورت می‌گیرد. این امر در اعتقادات یهود (سلیمانی، ۲، ۱۳۸۰: ۲۰۷) مبنی بر این که اعدام باید به انسانی‌ترین شکل انجام شود به نحوی که کمترین آسیب به بدن محکوم علیه وارد گردد، ریشه دارد. انواع اعدام در شریعت یهود عبارتند از: اعدام با شمشیر، خفه کردن، سوزاندن و سنگسار کردن. (سلیمانی، ۱۳۸۲: ۱۶۳؛ مبلغی آبادانی، بی‌تا: ۶۲۵؛ سلیمانی، ۲، ۱۳۸۰: ۲۰۶ و ۲۱۲) از بین انواع اعدام، سنگسار کردن شدیدترین نوع است که بیشتر برای جرایم اعتقادی پیش‌بینی شده (سلیمانی، ۲، ۱۳۸۰: ۲۰۶؛ مبلغی آبادانی، بی‌تا: ۶۲۱) و انسانی‌ترین نوع آن خفه کردن یا دار زدن بوده است. سوزاندن برای



جرائمی مانند زنا یا مادر زن و فاحشه شدن دختر کاهن (سلیمانی، ۲/ ۱۳۸۰: ۲۰۹) پیش بینی شده و اعدام با شمشیر بیشتر در مورد قتل عمد (همان: ۲۱۰) کاربرد داشته است.

۳-۲. آیین مسیح

بر خلاف دو دین زرتشت و یهود، مسیحیت دینی اخلاق مدار است. در این امر مسیح دارای شریعت اختصاصی نبوده است. اصولاً هدف از بعثت حضرت عیسی این نبوده که سخنی از شریعت به میان آورد (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۸۲ و ۱۵۹؛ هیوم، ۱۳۷۹: ۴۳۷-۴۳۸؛ مالرب، ۱۳۸۱: ۷۹) در بین اندیشمندان اختلاف است که آیا مسیح پیروان خود را ملزم به اجرای شریعت موسی کرده است یا خیر. به صورت خلاصه می توان گفت، در ارتباط با جایگاه شریعت در مسیحیت سه نظر وجود دارد. برخی مسیحیت را مذهبی کاملاً اخلاقی می دانند که بر هیچ اصلی از اصول شریعت استوار نیست. برخی دیگر قائل به این هستند که هرگز نمی توان شریعت را در مسیحیت نادیده انگاشت؛ اما به واسطه‌ی این که شریعت مانند اخلاق و تقوا جزء ذاتیات مسیحیت نیست، لذا قابلیت انفکاک و کنار گذاشتن از مجموعه‌ای که مسیح منادی آن بوده را دارد، بدون این که خللی به مجموعه‌ی تعالیم وارد آید. گروه سوم شریعت را مانند اخلاق و تقوا جزء ذاتیات و از ملزومات مسیحیت می دانند (صادق نیا، ۱۳۸۴: ۳۲).

برخی از اندیشمندان قائل به این هستند که شریعت اخلاقی موسی شامل ده فرمان، به علت فرا زمانی و فرا مکانی بودن در مسیحیت هم جاری است. (بنگرید به: خوری و وانونی، ۱۳۸۰: ۳۰۲-۳۰۱)، اما بخش مناسبی و مدنی شریعت موسی، که به ترتیب شامل عبادات، آیین ها و قواعد اجتماعی و سیاسی است، به دلیل عدم سازگاری با وضعیت جامعه‌ای که عیسی در آن زندگی می کرد، در مسیحیت راه نیافته است (صادق نیا، ۱۳۸۴: ۳۳، ۳۴ و ۳۷).

باید توجه داشت روش زندگی حضرت عیسی و پیروانش، که مطابق با روایات تاریخی موجود از ابتدای امر، فرقه‌ای از یهودیان بوده‌اند و خود را جدای از ایشان نمی دانسته، به شعائر یهود نیز پای

بند بوده‌اند، این نظرات را تضعیف می کند. فی الواقع عیسی در عین حالی که شریعت موسی را کافی برای رستگاری نمی دانست، هیچ گاه شریعت وی را نفی نکرده است (صادق نیا، ۱۳۸۴: ۳۵؛ آشتیانی، ۱۳۸۶: ۳۶۸). به عبارت دیگر، عیسی تفسیری جدید از شریعت را پیش روی بشریت قرار داد؛ تفسیری که ریشه در درون انسان دارد.

با توجه به مطالب فوق، اگر مسیح را دارای شریعت نیز بدانیم، این شریعت همان شریعت موسی، منتها با دیدگاهی متفاوت است. بنابراین در ادامه‌ی بحث از پیشینه‌ی جرایم حدی، بحث کمتری از مسیحیت به میان می آید و بیشتر شریعت زرتشت و یهود مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۳-۳. بررسی تفکیکی سیر تاریخی جرایم حدی

با روشن شدن کلیات نظام کیفری زرتشت و یهود در قبال آن دسته از افعالی که در شریعت اسلام عنوان جرم حدی به خود گرفته‌اند؛ در ادامه هر یک از این جرایم به صورت تفکیک شده مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳-۱. جرایم جنسی

سه جرم زنا، لواط و مساحقه از گناهایی است که اسلام در زمره‌ی جرایم حدی جای داده است. از دیدگاه مذهبی حفظ عفت و پاکدامنی و عدم روی آوری به جرایم منافعی عفت از موضوعات مورد اتفاق (حکمت، ۱۳۴۸: ۳۳۷؛ مشکور، ۱۳۸۰: ۷۳، ۸۲، ۱۲۳ و ۱۸۹) صرف نظر از این دیدگاه، با شکل گیری مالکیت خصوصی برای مرد، جرم زنا که پیش از این اهمیت زیادی نداشته و گاه، مرد جنگلی به خاطر بقای نسل، خود را ملزم به این کار نیز می دانسته، (ویل دورانت، ۱۳۷۲: ۴: ۱۱۰۲) در زمره‌ی گناهان کبیره جای می گیرد. در واقع از زمانی که مالکیت خصوصی برای مرد شکل گرفت، از زن خود وفاداری کامل را خواستار شد و به زودی متوجه شد که زن نیز ملک اوست. حتی وقتی که زن خود را از جهت میهمان نوازی به هم خوابگی میهمان وا می داشت، (ویل دورانت، ۱۳۷۲: ۶۰۰) این عمل را از آن رومی کرد که زن را از لحاظ جسم و روح ملک خود می دانست. وجود نهادهایی چون استقراض زن، ازدواج های

استقراضی و واگذاری همسر به دیگری (بنگرید به: رضی، ۱۳۷۶: ج ۱: ۵۰۵) در میان برخی ملل، نشان گر این است که وقوع جرم زنا بستگی کامل به نظر شوهر زن زناکار در ارتباط با این عمل داشته است. در نتیجه می توان گفت، نخستین جرم انگاری جدی زنا، ناشی از تفکر مادی و دیدگاه مال گونه به زن بوده، نه قبح ذاتی و زشت بودن این عمل؛ به عبارت دیگر زنا نیز نوعی تجاوز به اموال محسوب می شده و به همین جهت رژیم پدرشاهی، مجازات زنا با مجازات دزدی یکسان بوده است (دورانت، ۱۳۷۲: ج ۱: ۶۰).

در آیین زرتشت، گناهان جسمانی از جمله جرایم جنسی، جزء گناهان کبیره محسوب می شده. این امر از ادعیه‌ی موجود در این دین و به ویژه دعای توبه (رضی، ۱۳۸۰: ۵۴۲ و ۵۴۳) به وضوح مشخص است. کیفر دنیوی گناهانی مانند لواط و زنا مرگ بوده و مرتکبان آن از حیوانات مودی و درنده خطرناک تر و سزاوار بر مرگ معرفی شده‌اند (ویل دورانت، ۱۳۷۲: ج ۱: ۴۳۲).

در ارتباط با کیفر اخروی زنا آمده است: «هر کس در گیتی زنا کرده باشد و زنی را از راه به در ببرد، آن گناه را همیماں خوانند. چون بمیرد و روانش به چینودپل رسد، او را شمارش نکنند. اگر چه نیک کردار باشد، تا شوهر آن زن از همیماں او بود رسد و بدان سبب عذاب ها دهندش و بعد از آن شمارش کنند» (رضی، ۱۳۷۶: ج ۳: ۱۷۰۰).

از متن فوق این امر قابل استنتاج است که در آیین زرتشت، بر خلاف آیین اسلام، زنا جرم حق الناسی محسوب می شود و گذشت شوهر زانیه به طور مشهود در مجازات اخروی زانی مؤثر است. البته این امر در قانون حمورابی نیز دیده می شود؛ مطابق با این قانون، اگر دل شوهر به حال زن خطا کارش می سوخت، به جای اعمال مجازات غرق کردن، وی را نیمه عربان در کوچه رها می کردند (ویل دورانت، ۱۳۷۲: ج ۱: ۲۹۰). حق الناسی بودن این جرم در آیین زرتشت، باعث عدم کارایی نهاد توبه در بخشش این جرم بود. «چه اندر دین گویند که هر کس که او پت (توبه) کرده باشد اگر چه گناه بسیار کرده باشد و کند، هرگز به دوزخ نرسد مگر گناهی که در زن کسی بسته باشد (بازن کسی زنا

کرده باشد) (رضی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۷۰۱ و ۱۷۰۵). در این شریعت شدیدترین نوع زنا، زناى محصنه بوده و زناى با محارم در آن جایگاهی ندارد؛ چون دین زرتشت بر خلاف ادیان دیگر ازدواج با محارم را تحریم نکرده است (رضی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۹۴۱-۹۳۶؛ علوی، ۱۳۸۶: ۵۹، ۱۰۱، ۱۰۵ و ۱۰۸؛ دورانت، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۹۶) بنابراین زناى با محارم تحت عنوان جرم خاص قرار نمی گیرد. از دیدگاه دین زرتشت، احسان عبارت از شوهر داشتن زن طرف زنا است. در واقع احسان زن به تنهایی باعث عذاب سخت و دردناک، برای خود او و مردی که با او زنا کرده، می شده است. همچنین برای نزدیکی مرد با دختری که قیم یا سرپرستی ندارد، مجازاتی تعیین نشده است. (رضی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۷۰۳) و زنا در صورتی قابل مجازات است که زن محصنه باشد. البته باید توجه داشت که افزون بر زنان محصنه، برای زن روسپی^(۳) نیز مجازات پیش بینی شده است: «زرتشت از اورمزد پرسید برای زن روسپیگر چه باید داد اورمزد گفت: او را زودتر بپای کشت» (همان: ۱۷۰۲). این حکم برای زن روسپی است، نه برای مردی که با او نزدیکی کرده است. بنابراین به طور کلی می توان گفت در این شریعت، محکومیت زنان به جرایم جنسی مشترک بین زن و مرد، بیش از مردان بوده است. جرم مساحقه در اوستا به سکوت برگزار شده، ولی جرم لواط موضوع بند ۲۶ از فرگرد ۸ وندیداد می باشد. در قسمت نخست این بند، ارتکاب لواط که از روی اکره صورت گرفته باشد، هشتصد ضربه ابر زدن با شلاق اسب رانی، (رضی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۸۷۳) پیش بینی شده است (همان، ج ۲: ۸۷۳). در قسمت دوم از این بند، لواطی که از روی میل و رغبت صورت گرفته باشد به عنوان گناهی بسیار بزرگ قلمداد شده و در ارتباط با مجازات فرد مرتکب گفته شده است: «نه برای او هست سزا، نه برای او هست کفاره، نه برای او هست پاکی؛ برای همیشه و برای جاودان» (رضی، ۱۳۷۶، ج ۲:

۸۷۳). در مورد لواط از روی میل و رغبت در احکام مغان مجازات مرگ پیش بینی شده است (مبلغی آبادانی، بی تا: ۶۲۱). در شریعت یهود نیز جرایم جنسی دارای اهمیت زیادی می باشند. موضوع لوح هفتم (حکمت، ۱۳۴۸: ۱۸۵؛ توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۵۲) از الواح ده گانه، نهی از زنا است. لوح دهم نیز در قسمت نخست خود با نهی از طمع ورزی نسبت به ناموس همسایه در صدد پیش گیری از این گونه جرایم است. زنا در شریعت یهود دارای انواع مختلفی است. شدیدترین نوع زنا در آیین یهود، زناى محصنه و زناى با محارم می باشد. منظور از زناى محصنه در آیین یهود، رابطه ی جنسی عمدی بین یک زن شوهردار یا نامزددار با مردی به جز شوهر او می باشد. این جرم مجازات اعدام را برای طرفین رابطه به همراه دارد (سلیمانی، ۱/ ۱۳۸۰: ۱۵۵). در این جرم، احسان مرد به هیچ وجه مطرح نمی باشد و آن چه مهم است، احسان زن به مفهوم شوهر داشتن یا نامزد داشتن وی بدون شرط توان جنسی شوهر می باشد؛ بنابراین می توان گفت دین یهود نسبت به اسلام قیود کمتری برای احسان در نظر گرفته و لذا افراد بیشتری مشمول آن محسوب می شوند. در آیین یهود زناى با محارم نیز مجازات اعدام را در پی دارد. (سلیمانی، ۱/ ۱۳۸۰: ۱۶۰) دامنه ی محارم در دین یهود وسیع تر از دین اسلام بوده و طیف گسترده تری از اقوام را در بر می گیرد. به عنوان مثال در این آیین، خواهر همسر، زن برادر و زن عمو نیز جزء محارم محسوب می شوند (سلیمانی، ۱/ ۱۳۸۰: ۱۵۹ و ۱۶۰). نوع دیگر زنا در این آیین، زناى به عنف است. این نوع زنا را می توان بر اساس احسان یا عدم احسان زن مکروه به دو قسم تقسیم کرد؛ اگر مردی زن محصنه ای را مجبور به زنا کند، مجازات مرد اعدام و زن به واسطه ی اکره مجازات نمی شود (سلیمانی، ۱/ ۱۳۸۰: ۱۵۷ و ۱۵۸)، ولی اگر مرد

دختر باکره ای را مجبور به زنا کند باید پنجاه مثقال نقره به عنوان غرامت به پدر دختر بپردازد. هم چنین در صورت رضایت دختر باید او را به نکاح خود در آورد و تا پایان عمر حق جدایی از وی را نخواهد داشت (سلیمانی، ۱/ ۱۳۸۰: ۱۵۸؛ مبلغی آبادانی، بی تا: ۶۲۳) مشخص است زناى با دختر باکره در آیین یهود، جز در موارد استثنایی، نظیر زناى با دختر کاهن، جرم به معنای خاص نبوده و فقط پرداخت مهرالمثل و الزام به ازدواج با وی را به دنبال خواهد داشت؛ حتی اگر زنا با عنف واقع شده باشد. این نوع جرم انگاری کاملاً نشان دهنده ی دید مال گونه به زن می باشد؛ به این نحو که زن تا پیش از ازدواج در ملکیت پدر بوده و تجاوز به آن، پرداخت مهرالمثل به پدر را به عنوان جبران خسارت به همراه دارد و پس از ازدواج، ملک شوهر محسوب و از حمایت شدیدتری برخوردار می شود؛ به نحوی که نتیجه ی تجاوز به وی، مجازات سلب حیات است. افزون بر زنا، سایر جرایم منافی عفت از جمله لواط (سلیمانی، ۱/ ۱۳۸۰: ۱۶۲؛ مبلغی آبادانی، بی تا: ۶۲۱) و مقاربت با حیوانات (سلیمانی، ۱/ ۱۳۸۰: ۱۶۳؛ مبلغی آبادانی، بی تا: ۶۲۱) نیز در آیین یهود مجازات اعدام را در پی دارد. در ارتباط با مساحقه باید گفت تورات آن را صراحتاً منع نکرده، ولی در تلمود برای این عمل مجازات تازیانه در نظر گرفته شده است (سلیمانی، ۱/ ۱۳۸۰: ۱۶۳). در ارتباط با شریعت مسیح بحث بسیار است. با وجود این مباحث، تحریم جرایم جنسی نظیر زنا در این آیین قطعی است. برای نمونه حضرت عیسی (ع) می فرماید: «شنیده ام که پیشینیان گفته اند زنا مکن، لیکن من به شما می گویم که هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است» (مشکور، ۱۳۸۰: ۱۸۹؛ حکمت، ۱۳۴۸: ۳۳۷؛ ناس، ۱۳۵۴: ۴۰۰) با توجه به این فرموده، حرمت زنا در دین مسیح نیز کاملاً واضح است. ادامه دارد...

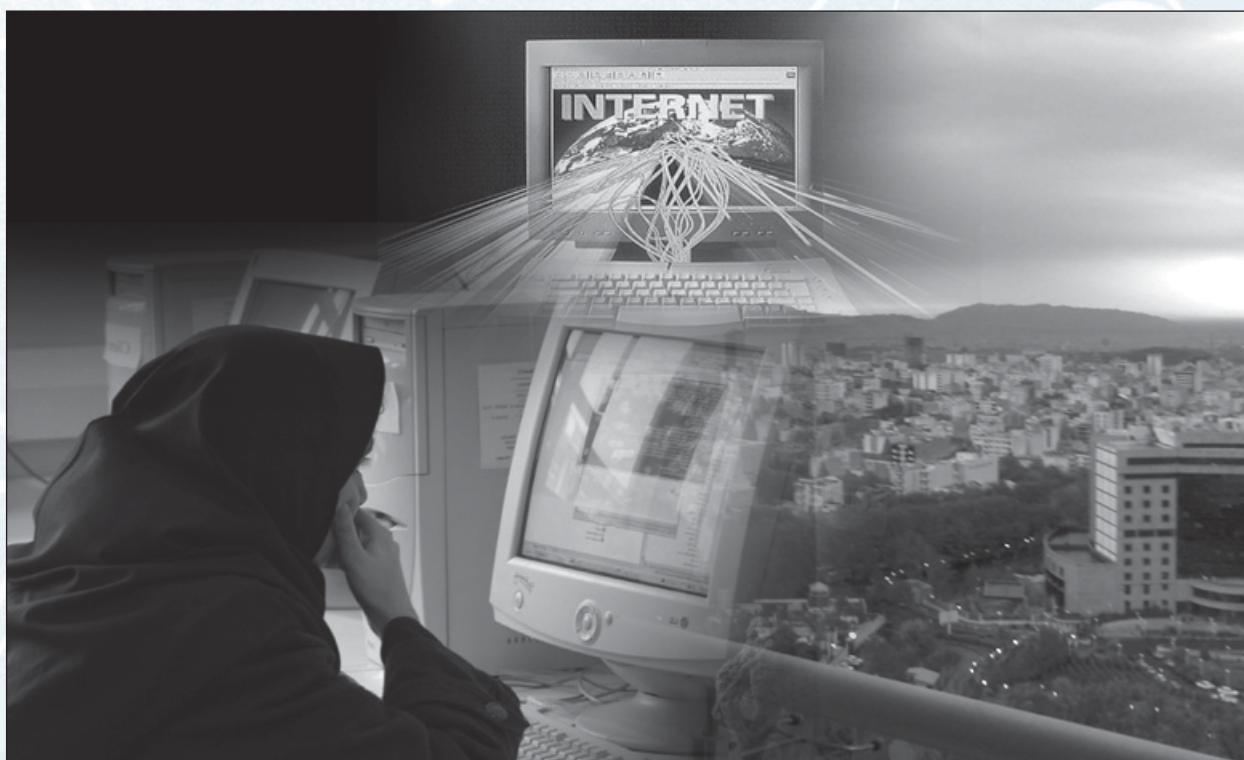
پی نوشت ها:

۱_ آن چه که در این مقال به آیین زرتشت منتسب می شود، برگرفته از کتاب وندیداد، که بخشی از کتاب مقدس ایشان است، می باشد. زرتشتیان معتقدند که در وندیداد تحریفاتی صورت پذیرفته است.
۲_ به عنوان نمونه نگاه کنید به: فرگرد ۴ از وندیداد در مورد مجازات

پیمان شکنی، بندهای ۸، ۹، ۱۵ و ۱۶ که برای برخی از انواع پیمان شکنی هشتصد الی هزار ضربه ی شلاق پیش بینی شده است.
۳_ در آیین زرتشت زنی روسپی است که در طول یک ماه به رابطه ی جنسی با دو نفر مرد تن دهد.

نگاهی حقوقی به آیین نامه‌ی دورکاری

سید محمد مهدی غمامی، دکتری حقوق عمومی



چکیده

نظام اداری عصر حاضر، به ویژه نظام اداری مبتنی بر نظریه‌ی خدمات عمومی، متعهد است تا خدمات عمومی را برای شهروندان با بهترین کیفیت و در کوتاه‌ترین زمان ممکن تهیه کند و در دسترس ایشان قرار دهد. یکی از ابزارهای کنونی ارائه‌ی خدمات عمومی، بهره‌گیری از فن‌آوری‌های نوین و زیرساخت‌های تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات است که در قالب «دولت الکترونیک» و به طور خاص بهره‌گیری از خدمات کارمندان بخش عمومی «دورکاری» شناخته می‌شود. ارائه‌ی خدمات در این نظام حقوقی، برای آن که از یک سو اصول صلاحیت حقوق عمومی را رعایت نماید و از سوی دیگر به حقوق شهروندان در دسترسی آسان و همیشگی خللی وارد نسازد، باید بر مجوزهای قانونی و موازین حقوقی منطبق شود. در این مقاله به بررسی امکان بهره‌گیری از روش «دورکاری» در نظام حقوق اداری ایران پرداخته‌ایم و توضیح داده‌ایم که به رغم تجویز این ابزار در قالب آیین‌نامه، این مقرر نمی‌تواند مجوز به کارگیری چنین ابزاری در حقوق اداری ایران باشد. **واژگان کلیدی:** دورکاری، قانون مدیریت خدمات کشوری، حقوق اداری، دولت الکترونیک.

پس آن که هیأت وزیران در مصوبه‌ی شماره‌ی ۴۴۷۲۶/۷۶۴۸۱ مورخ ۱۳۸۹/۴/۷ آیین‌نامه‌ای را با عنوان «آیین‌نامه‌ی دورکاری (کار در خانه)» در هفده ماده و دو تبصره به تصویب رساند، این بحث کاملاً جدی مطرح شد که آیا دورکاری با «کار در خانه» یکی است؛ آیا قانون مجوز لازم برای این تمهید را به دولت ارائه کرده است؛ آیا دورکاری نسبت به تمامی مشاغل امکان‌پذیر است؛ و نهایتاً این که آیین‌نامه‌ی دولت فارغ از کارشناسی لازم، تا چه میزان مطابقت قانونی دارد.

دورکاری به عنوان رکنی از نظام دولت الکترونیک، ترجمه‌ی اصطلاح «تله ورکینگ»^(۱) و به معنای کار الکترونیکی بدون الزام به حضور فیزیکی مداوم در محل کار است. با این وجود دورکاری در شرایط فعلی در نظام حقوقی اداری ایران با مشکلات و موانع قابل توجهی رو به رو است. که در این نوشتار به آن خواهیم پرداخت.

۱. ضرورت صدور مجوز قانونی برای خروج از محل اداره

مواد ۹۳ و ۸۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ بر انجام کار در محل اداره و نه در خارج از آن، به عنوان یک اصل بنیادین در نظام حقوق اداری ایران تأکید دارد. ماده‌ی ۸۷ به ویژه تبصره‌های ۲ و ۳ آن که حدود اختیارات دولت را در مورد ترتیبات کاری و ساعات کاری کارمندان بیان می‌کند، مقرر می‌دارد: «دستگاه‌های اجرایی می‌توانند در موارد خاص با موافقت هیأت وزیران و رعایت سقف ساعات کار با توجه به شرایط جغرافیایی و منطقه‌ای و فصلی ساعات کار خود را به ترتیب دیگری تنظیم نمایند». تبصره‌ی ۳ نیز مقرر داشته است: «کلیه

آن دسته از اموری را که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه‌ی اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود، مشاغل حاکمیتی گویند

مقرر می‌کند: «کلیه کارمندان دستگاه‌های اجرایی موظفند در ساعات تعیین شده موضوع ماده ۸۷ به انجام وظایف مربوط بپردازند و در صورتی که در مواقع ضروری خارج از وقت اداری مقرر و یا ایام تعطیل به خدمات آنان نیاز باشد، بر اساس اعلام نیاز دستگاه، مکلف به حضور در محل کار و انجام وظایف محوله در قبال حق الزحمه یا اضافه کاری برابر مقررات مربوط خواهند بود».

در نتیجه استفاده از خدمات کارمندان بدون طی فرایند بالا و تنها در «مواقع ضروری خارج از وقت اداری» و یا «ایام تعطیل» غیر قانونی است. به تبع این حکم، هرگونه پرداخت مالی نیز در مورد کار در این ساعات غیر قانونی بوده و تبعاً مورد پی‌گردد دیوان محاسبات عمومی قرار می‌گیرد.

۲. عدم امکان اشتغال به امور حاکمیتی در خارج از محل کار

بر اساس ماده‌ی ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری، آن دسته از اموری را که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه‌ی اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود، مشاغل حاکمیتی گویند. این مشاغل الزاماً و طبق ماهیت این امور نمی‌توانند دور کاری شوند. دورکاری این مشاغل موجب خدشه به حاکمیت ملی و امنیت کشور می‌شود و به نحو تهدیدآمیزی «حقوق شهروندی» و «دسترسی به خدمات عمومی» را با مشکل رو به رو می‌سازد. اشتغال به امور زیر، اشتغال به امور حاکمیتی محسوب می‌گردد:

۱- سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و نظارت در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی؛

دستگاه‌های اجرایی استانی موظفند ساعات کار خود را در شش روز هفته تنظیم نمایند. ستاد مرکزی دستگاه‌های اجرایی که غالباً در تهران مستقر هستند مشمول این حکم نمی‌باشند».

با توجه به این که امکان نظارت بر کارمندان در خارج از محل متمرکز اداره وجود ندارد و یا به سختی امکان‌پذیر است و با توجه به تصریح ماده‌ی ۸۷ که مقرر می‌دارد: «ساعات کار کارمندان دولت چهل و چهار ساعت در هفته می‌باشد»، باید گفت قانون‌گذار اصل را در نظام اداری کشور، مبتنی بر سیستم «دولت یکپارچه» بنا نموده تا همه‌ی کارمندان چهل و چهار ساعت در هفته را در محل ادارات دستگاه‌های اجرایی دولتی مشمول ماده‌ی ۵ قانون مدیریت خدمات حاضر شوند. دولت زمان حضور را تنها بنا به جهاتی که نیازمند موافقت هیأت وزیران است می‌تواند تغییر دهد که آن نیز باید با رعایت اصل «عدم تعطیلی خدمات عمومی» باشد.

دلالت ماده‌ی ۹۳ قانون مدیریت خدمات کشوری نیز اصل را کار در اداره می‌داند و در موارد خاص که منحصر به «مواقع ضروری خارج از وقت اداری» و یا «ایام تعطیل» برای استفاده از خدمات کارمندان است،

۲- برقراری عدالت و تأمین اجتماعی و باز توزیع درآمد؛

۳- ایجاد فضای سالم برای رقابت و جلوگیری از انحصار و تضییع حقوق مردم؛

۴- فراهم نمودن زمینه‌ها و مزیت‌های لازم برای رشد و توسعه‌ی کشور و رفع فقر و بیکاری؛

۵- قانون گذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت و اداره‌ی امور قضایی؛

۶- حفظ تمامیت ارضی کشور و ایجاد آمادگی دفاعی و دفاع ملی؛

۷- ترویج اخلاق، فرهنگ و مبانی اسلامی و صیانت از هویت ایرانی، اسلامی؛

۸- اداره‌ی امور داخلی، مالیه‌ی عمومی، تنظیم روابط کار و روابط خارجی؛

۹- حفظ محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی و میراث فرهنگی؛

۱۰- تحقیقات بنیادی، آمار و اطلاعات ملی و مدیریت فضای فرکانس کشور؛

۱۱- ارتقاء بهداشت و آموزش عمومی، کنترل و پیش گیری از بیماری‌ها و آفت‌های واگیر، مقابله و کاهش اثرات حوادث طبیعی و بحران‌های عمومی؛

۱۲- بخشی از امور مندرج در مواد ۹، ۱۰ و ۱۱ این قانون، نظیر موارد مذکور در اصول بیست و نهم و سی‌ام قانون اساسی که انجام آن توسط بخش خصوصی و تعاونی و نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی با تأیید هیأت وزیران امکان پذیر نمی‌باشد؛

۱۳- سایر مواردی که با رعایت سیاست‌های کلی مصوب مقام معظم رهبری به موجب قانون اساسی در قوانین عادی جزء این امور قرار می‌گیرد.

مشاغل حاکمیتی و برخی دیگر از مشاغل، بر اساس ماهیت، قابل دورکاری نمی‌باشد. این حکم قانونی برای تمامی مجریان و کارگزاران اجرایی قابل درک است.

همان‌طور که لطف الله فروزنده، معاون توسعه مدیریت و سرمایه‌ی انسانی رییس

جمهور، در خصوص دورکاری بیان می‌کند: «بعضی از دستگاه‌ها به صورت آزمایشی

این کار را شروع کرده بودند و گزارش دادند که در این زمینه اقدامات خوبی صورت گرفته بود»^(۲)، ولی در عمل تصمیمات

دولتی به نحو دیگری صادر می‌شود. برای مثال در مورد تغییر ساعات در ماه رمضان که با اختراهای قانون مجلس به دولت و بی‌اعتنایی دولت طی سال‌های ۱۳۸۶ تا

۱۳۸۹ همراه بود، هیأت وزیران مصوبه‌ای به شماره ی ۱۱۱۶۶۸/ت/۴۰۸۶۹ مورخ

۱۳۸۹/۵/۲۰ صادر نمود که در بند ۶ آن، فارغ از اندک توجه به لزوم تفکیک ماهیتی

مشاغل، در مورد تمامی مشاغل حکم داده شده بود که «کسری کار ناشی از اجرای

این مصوبه در ماه مبارک رمضان با رعایت سقف مقرر در قانون (چهل و چهار ساعت

در هفته) از طریق دورکاری جبران گردد». به این ترتیب، دولت برخلاف آن چه خود اظهار داشته و حتی در ماده‌ی ۳ آیین

نامه‌ی دورکاری به طور مبسوط در تفکیک مشاغل دارای قابلیت دورکاری مورد توجه قرار داده، در عمل تمامی مشاغل را مشمول دورکاری دانسته و کارکنان را

اگر کارمند نتواند با توجه به زیرساخت‌های غیر قابل اطمینان که مکرراً دچار مشکل می‌شود، تعهدات و وظایف خود را به موقع تحویل دهد و متقابلاً شهروندان نتوانند خدمات عمومی را به موقع دریافت کنند، نظام خدمات عمومی مختل می‌شود و حقوق شهروندان نیز تضییع می‌گردد.

ملزم به جبران کسری کار خود از طریق دورکاری نموده است.

۳. لزوم زیرساخت‌های ارتباطی برای دورکاری

در وضعیتی که دسترسی به اینترنت پر سرعت برای همه‌ی مناطق ایران و حتی تهران ممکن نیست و بسیاری از مناطق تهران به عنوان مرکز کشور فاقد امکان دریافت خدمات اینترنت پرسرعت است، تصویب آیین‌نامه‌ی دورکاری و لازم‌الاجراء شدن آن جهت جبران کسری ساعات کار در ماه رمضان ناشی از عدم کارشناسی لازم است. به این ترتیب اگر کارمند نتواند با توجه به زیرساخت‌های غیر قابل اطمینان که مکرراً دچار مشکل می‌شود، تعهدات و وظایف خود را به موقع تحویل دهد و متقابلاً شهروندان نتوانند خدمات عمومی را به موقع دریافت کنند، نظام خدمات عمومی مختل می‌شود و حقوق شهروندان نیز تضییع می‌گردد.

آقای فروزنده معتقد است که همه‌ی استان‌های کشور توانایی انجام امورشان توسط دورکاری را ندارند. وی در پاسخ به این سؤال که طرح دورکاری یا کار در خانه برای کارمندان، در مرحله‌ی نخست شامل چه استان‌هایی می‌شود، اظهار داشت: «هیچ منعی برای هیچ استانی وجود ندارد و هر استانی زیرساخت داشته باشد می‌تواند دورکاری را انجام دهد. کلان شهرها به لحاظ این که زیرساخت بهتری دارند، موفق ترند و شروع کار دورکاری در این شهرها بهتر و مطلوب تر خواهد بود، اما این طرح عام و کلی است»^(۳).

۴. تحمیل هزینه‌ی غیر قانونی به دولت

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های دولت به ویژه در ضوابط اجرایی قانون بودجه‌ی سال

۱۳۸۹ کل کشور، اصلاح الگوی مصرف به ویژه نسبت به هزینه‌های جاری دولت است. بر این اساس، دولت باید با دنبال کردن روش‌هایی، هزینه‌های مصرفی خود را کاهش دهد. به این ترتیب، هر عملی که موجب افزایش هزینه‌های دولت می‌شود، مردود است. مفاد متعددی از ضوابط اجرایی افزایش هزینه‌ها را موكداً ممنوع می‌سازد. با این وجود ماده‌ی ۸ آیین‌نامه‌ی دورکاری که مقرر ساخته «هرما مبلغی به میزان پنج درصد حداقل موضوع ماده ۷۶ قانون مدیریت خدمات کشوری تحت عنوان هزینه‌های جانبی برای مواردی از قبیل گرمایش، سرمایش و روشنایی منزل کارمندان دورکار به آنان پرداخت می‌گردد»، موجب پرداخت غیر قانونی به کارمندان شده است؛ چرا که هرگونه پرداختی بیش از میزان حقوق معین، صرفاً با رعایت مفاد ماده‌ی ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری صورت گرفته و پرداخت فوق‌العاده‌ها منحصر به بندهای ده‌گانه‌ی ماده‌ی مربوط است؛ در حالی که پرداخت وجوه موضوع ماده‌ی ۸ آیین‌نامه‌ی دورکاری در شمول بندهای ماده‌ی ۶۸ قرار نمی‌گیرد. افزون به آن، ماده‌ی ۷۸ قانون مدیریت خدمات کشوری بیان می‌کند: «در دستگاه‌های مشمول این قانون، کلیه میانی پرداخت خارج از ضوابط و مقررات این فصل به استثنای پرداخت‌های قانونی که در زمان بازنشسته شدن یا از کار افتادگی و یا فوت پرداخت می‌گردد و هم چنین برنامه کمک‌های رفاهی که به عنوان یارانه مستقیم در ازای خدماتی نظیر سرویس رفت و آمد، سلف سرویس، مهدکودک و یا

پی‌نوشت‌ها:

۴. بنگرید به روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۳۰۰ مورخ ۱۳۸۹/۸/۱۲

بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی دولت هنگامی می‌تواند آیین‌نامه‌ی اجرایی تدوین کند که در قانون به وی چنین اجازه‌ای داده شده و یا آن که بر اساس اعتبار مصوب در قانون بودجه اقدام به آیین‌نامه نویسی نماید و در حالت اخیر آیین‌نامه باید مربوط به انجام وظایف دولت باشد و موجبات تضییع حقوق شهروندی را فراهم نکند.

سایر موارد پرداخت می‌گردد، با اجرای این قانون لغو می‌گردد».

افزون بر این، دولت حق استفاده از بودجه‌ی عمومی را در جهت پرداختی غیر از مفاد و ردیف‌های معین قانون بودجه‌ی هر سال ندارد؛ چنان‌چه ماده‌ی ۵۰ قانون محاسبات عمومی حکم می‌کند: «وجود اعتبار در بودجه کل کشور به خودی خود برای اشخاص اعم از حقیقی و یا حقوقی ایجاد حق نمی‌کند و استفاده از اعتبارات باید با رعایت مقررات مربوط به خود به عمل آید». استفاده از سایر ردیف‌ها نیز در غیر از محل خود، غیر قانونی و در حکم تعهد زائد بر اعتبار بوده و مشمول ماده‌ی ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی در باره‌ی تصرف غیرقانونی می‌گردد.

برآمد

دورکاری با وجود آن که یکی از روش‌های ضروری عصر تکنولوژی و یکی از الزامات پیشرفت و توسعه است، ولی نحوه‌ی کاربرد آن در نظام اداری کشور، پیش زمینه‌ی ورود هر تکنیک جدید است. به عبارت

دیگر، هر روش جدید و کارآمد در سایر نظام‌های اداری، در کشور ما قابل اجرا نخواهد بود، بلکه هر روش اداری در کنار سایر روش‌های اداری هماهنگ و قانونی، کارآمد است. با وجود مشکلات بنیادین در زیرساخت‌های فن‌آوری اطلاعات در کشور و ناآگاهی بخش عمده‌ای از شهروندان در دسترسی به این فن‌آوری، دورکاری آثار نامطلوب بسیاری را به «نظام اداری» و «حقوق شهروندی» وارد می‌سازد و افزون بر آن، دولت مجوز قانونی لازم را جهت به‌کارگیری چنین روشی را ندارد؛ چه آن که بر اساس اصل ۱۳۸ قانون اساسی دولت هنگامی می‌تواند آیین‌نامه‌ی اجرایی تدوین کند که در قانون به وی چنین اجازه‌ای داده شده و یا آن که بر اساس اعتبار مصوب در قانون بودجه اقدام به آیین‌نامه نویسی نماید و در حالت اخیر آیین‌نامه باید مربوط به انجام وظایف دولت باشد و موجبات تضییع حقوق شهروندی را فراهم نکند. هم چنین توجه به این مهم لازم است که آیین‌نامه فاقد شأن قانون‌گذاری است، در حالی که آیین‌نامه‌ی دورکاری مقرراتی از جنس قانون مدیریت خدمات کشوری است. شرط دیگر آیین‌نامه، عدم تغایر آن با قانون است و آیین‌نامه‌ی موضوع بحث طبق نامه‌ی رییس مجلس شورای اسلامی^(۴) مغایر با برخی قوانین بوده و طبق «قانون نحوه اجرای اصول هشتاد و پنجم و یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در رابطه با مسؤولیت‌های رئیس مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۸ و اصلاحات بعدی آن» ملغی الاثر است.

1- Tele Working

2-see: <http://www.irna.ir/View/FullStory/?NewsId=1190084>.

3-see: <http://www.dolat.ir/NSite/FullStory/?id=190210>

جرايم موجه

علی نیک پور، مدرس دانشگاه پیام نور



چکیده

جرم پدیده‌ای است که انتظام جامعه را گسیخته و شماتت جامعه را در پی دارد؛ به گونه‌ای که افراد جامعه خواستار مجازات آن می‌باشند. اما گاه قوه‌ی حاکمه بنا به دلایل و مصالحی اعمالی را واجد وصف مجرمانه قلمداد می‌نماید که در نظر افراد و جامعه قابل نکوهش نیست. این امر تناقض و کشمکش بین بینش قانون‌گذار و دیدگاه فرد و جامعه است که، سبب «موجه شدن بزه» می‌گردد. در این نوشتار سعی شده تا با ارائه‌ی تعریفی از جرم موجه دلایل توجیه این گونه جرایم در اذهان تبیین گردد. **واژگان کلیدی:** جرم موجه، نکوهش جامعه، جرم‌انگاری

۱. تعریف جرم موجه

مقصود از جرم موجه^(۱)، عملی که به رغم جرم‌انگاری توسط مقنن، مورد نکوهش جامعه نیست و معمولاً مرتکب با طیب نفس به انجام آن مبادرت می‌ورزد. این تعریف واجد سه رکن اساسی است: نخست، عمل باید توسط قانون‌گذار دارای وصف کیفری و قابل عقوبت باشد، یعنی نیاز جامعه در برخورد با آن به حدی برسد که جرم تلقی گردد. با این توضیح، چنان چه عملی جرم نباشد، از بحث ما خارج است؛ دوم، در اغلب جرایم، جامعه فرد مرتکب را به دلیل نقض ارزش‌ها و اخلاقیات حاکم قابل سرزنش می‌داند و شخص بزه کار نیز با علم به این که عمل او شکست انتظام و ارزش جامعه را در پی دارد، اقدام به ارتکاب بزه می‌نماید. به عنوان نمونه، قاچاق انسان یا سرقت تقریباً در همه‌ی جوامع مذموم و

مبغوض است. اما در موارد محدودی به رغم این که عملی در قانون جرم شناخته شده است، افراد جامعه آن را ضد ارزشی اجتماعی و اخلاق و مذهب نمی‌دانند و مجازات مرتکب موجب باز دارندگی عام نیست.

برای درک این مطلب می‌توان از نظریه‌ی «برچسب زنی»^(۳) استمداد نمود. طبق مفاد این نظر^(۳)، رفتارها به خودی خود زشت و قبیح نیستند، بلکه این قضاوت و داوری دیگران است که با برچسب انحراف، رفتاری را مجرمانه می‌شناسند. در این زمینه آن چه اهمیت دارد، عمل انحرافی نیست، بلکه مطالعه‌ی واکنش جامعه نسبت به این انحراف است؛ زیرا جامعه این افراد را دارای «شخصیت ضد اجتماعی» و «جامعه ستیز»^(۴) نمی‌داند و رفتار آن‌ها افکار جامعه را مجروح نساخته است. از دیگر سو، قانون‌گذار با مصلحت بینی چنین رفتارهایی را منحرفانه معرفی می‌کند. در نتیجه بین اذهان جامعه و رویکرد قانون‌گذار تناقض و کشمکش پیش می‌آید که نیازمند چاره‌اندیشی است؛ زیرا دیدگاه‌های جامعه می‌تواند بر دستگاه قضا تأثیر گذارد و دادرسی که متأثر از فشارهای روانی حاکم بر محیط اجتماعی است، به تبرئه‌ی خاطی یا تخفیف غیر متناسب مجازات متمایل شود. هم چنین است. مجری حکم که ممکن است در اجرای مجازات امساک ورزد یا با محکوم مامشات کند. نگرش جامعه به رفتارهای مجرمانه، گاه قوه‌ی تقنینی را تحت تأثیر قرار داده و به جرم زدایی از جرایم موجه روی می‌آورد.

در پاره‌ای موارد، نه تنها مرتکب چنین جرایمی از نظر جامعه هنجارشکن نیست، بلکه مجازات وی را خلاف عدالت و دادگری می‌پندارند.

سوم، رکن دیگر تعریف، ارتکاب بزه با رضایت خاطر بزه کار است. این مشخصه در ارتباط تنگاتنگی با رکن قبلی است و قهراً به تبع آن خواهد آمد؛ زیرا مرتکب جزئی از جریان فکری حاکم در جامعه است. با این حال چنین فردی

به زعم خویش، کار خلاف قاعده‌ای انجام نمی‌دهد، حتی بعضاً در این اندیشه است که عمل او می‌تواند مصلح برخی از مشکلات موجود باشد و بدین گونه نزد فرامن خویشتن نادم و خجل نخواهد بود.

۲. عقلانیت جرم موجه

غرض از عقلانی بودن، این است که ارتکاب جرم معقول باشد برای مثال، در جرایم علیه اموال، اصل وجود رفتار عقلانی به نظر می‌رسد

دیدگاه‌های جامعه می‌تواند بر دستگاه قضا تأثیر گذارد و دادرسی که متأثر از فشارهای روانی حاکم بر محیط اجتماعی است، احتمال دارد به تبرئه‌ی خاطی یا تخفیف غیر متناسب مجازات متمایل شود. هم چنین است. مجری حکم که ممکن است در اجرای مجازات امساک ورزد یا با محکوم مامشات کند.

و مسلم است که عمل ارتکاب یافته در نوع خود با دلایل منطقی همراه است. با این وصف اگر بپذیریم عمل کرد بزه کار معقولانه است، نقض قانون از سوی او را نباید به کلی عاری از فکر و منطق در نظر گرفت. ثمره‌ی این بحث جایی ظهور می‌کند که مرتکب می‌تواند بار دیگر به سمت عقل و منطق خود بازگشته و رفتار خود را منطقی و معقول نشان بدهد (گسن، ۱۳۸۵: ۱۱۷). این طرز فکر موجب تکرار جرم می‌شود و به تبع تکرار، قبح عمل فرو می‌ریزد و این تالی فاسد، دلیل دیگری بر موجه شدن جرم می‌گردد. یعنی هرچه زشتی عمل کمتر شود، تکرار آن افزایش می‌یابد.

۳. عوامل موجه شدن جرم

برای شناسایی علل و عوامل پدیده‌های اجتماعی، نمی‌توان منحصرأ یک یا چند عامل

را به طور یقینی و قطعی ابراز داشت و باید به نحو نسبی ارائه‌ی طریق نمود. عوامل موجه جلوه دادن برخی از جرایم که شناسایی آن‌ها می‌تواند در سیاست کیفری یا سیاست جنایی مؤثر افتد، در این قسمت مورد بحث قرار می‌گیرد:

۱-۳. مذهب^(۵)

اعتقادات و سنن دینی که نقش پررنگ و چشم‌گیری در جلوگیری از وقوع انحرافات رفتاری فرد ایفا می‌کند، در مواردی باعث موجه شدن عمل مجرمانه می‌گردد. به عنوان مثال مطابق حدیث نبوی «من احیا ارضاً مواتاً فیهی له» هر کس زمین مواتی را که به سبب تعطیل ماندن یا نیزار شدن یا قطع آب آن یا استیلاهی آب بر آن، بهره‌ای از آن برده نمی‌شود، در زمان غیبت امام علیه السلام احیا کند، مالک آن می‌شود (حر عاملی، ۱۳۸۶، ج ۲). این حکم در مواد ۱۴۶ به بعد قانون مدنی متبلور شده است. هر یک از این مواد و قواعد به موجب قوانین بعدی تحدید شده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان به قانون توزیع عادلانه‌ی آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحیه‌های بعدی، قانون معادن ایران مصوب ۱۳۷۷، قانون راجع به حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹، قانون ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۱۳۴۱ و قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع با اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۴۶ اشاره نمود.

۲-۳. فرهنگ

فرهنگ^(۶) را می‌توان به مجموع رفتارهای اکتسابی و ویژگی اعتقادی اعضای یک جامعه‌ی معین تعریف کرد (کوئن، ۱۳۷۲: ۵۸). به عنوان مثال حجاب می‌تواند به عنوان یک فرهنگ غنی مطرح باشد و زیر پا نهادن فرهنگ حجاب نزد عموم جامعه ناپسند جلوه می‌نماید. بالطبع در صورت جرم‌انگاری بی‌حجابی، جامعه شخص بی‌حجاب را مستحق استخفاف می‌داند، اما همواره وضع بدین گونه نیست «هر چند مردم نسبت به رها کردن سنت‌ها و ارزش‌ها و رسوم خود برای

قبول سنن تازه، انعطاف ناپذیر و سخت گیرند، با این وصف کمتر فرهنگی است که در طول تاریخ دچار دگرگونی نشده باشد. هر جا عناصر جدید و مجموعه‌هایی نو در فرهنگ ظاهر شود و بدین سان محتوا و ساخت فرهنگ را عوض کند، دگرگونی فرهنگی رخ دهد. این دگرگونی‌ها هنگامی بیشتر آشکار می‌شود که با انحراف شدید از ارزش‌های سنتی و رسوم همراه باشد (همان: ۶۷). عامل تکنولوژی و دگرگونی جمعیت می‌تواند سرچشمه‌ی دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی باشد.

با این شرح، چنان چه قانون‌گذار در برهه‌ای از زمان با توجه به مقوله‌های دینی و فرهنگی، عملی مانند بی‌حجابی را جرم‌انگاری کند و سپس بر اثر عوامل یاد شده دگرگونی فرهنگی روی دهد، دیگر جامعه فرد بی‌حجاب را هنجارشکن نخواهد خواند و احتمالاً بی‌حجابی به نوعی هنجار و یا حتی ارزش تبدیل می‌شود. اینجاست که به رغم جرم بودن عمل، مردم از ارتکاب آن ابایی ندارند، چون تبدیل به فرهنگ عمومی شده است. در این صورت مجریان قانون حتی به عقب ماندگی فرهنگی متهم می‌شوند و این فاجعه‌ای بس بزرگ است.

در این جایگاه بد نیست به موضوع قوانین نوظهور اشاره نمود، قوانینی که بن و پایه‌ی عمیقی در فرهنگ ندارند و با امعان نظر به مسائل مستحدثه وضع می‌گردند، توضیح این

که با ورود صنعت و تکنولوژی، هر روز وسایل جدید نافعی در دسترس عموم قرار می‌گیرند که با وجود منافع بسیار، مضاری هم دارند. قانون‌گذار به جهت احتراز از این ضررهای احتمالی، اقدام به وضع مقرراتی بازدارنده می‌کند. در موارد بسیاری چنان چه این قواعد با ارزش‌های مسلم دین و اخلاقی هم‌داستان باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما گاهی چون رفتار مجرمانه از لحاظ اخلاقیات مسلم جامعه کمتر زشت محسوب می‌شود، این قوانین باز دارنده کارساز نیست و افراد جامعه از ارتکاب آن کمتر اظهار ناخشنودی می‌کنند، هر چند عمل جرم‌انگاری شده باشد. شاهد این گفتار برخی از قوانین راهنمایی و رانندگی است. مثلاً بسیار مشاهده می‌شود که رانندگان از فواصل بسیار زیاد با چراغ زدن و علامت دست، راننده‌های مقابل و پیش روی خود را از وجود پلیس راهور مطلع می‌سازند تا راننده‌ی روبرویی سرعت غیرمجاز خود را به سرعت مجاز تنزل دهد. این اقدام حکایت از آن دارد که به رغم جرم‌انگاری سرعت غیرمجاز، این امر جزئی از فرهنگ عمومی است و لذا جامعه مرتکب آن را سرزنش جدی نمی‌کند و فرد نیز از انجام آن نادم نخواهد بود. بدین صورت جرم نزد بزه کار و جامعه موجه به نظر می‌رسد و موجب تجاسر مجرم نسبت به انجام آن می‌گردد.

در تکمله‌ی این گفتار باید خاطر نشان کرد که دلایل موجه شدن جرمی نزد اجتماع و بزه کار، به موارد پیش گفته ختم نمی‌شود. شاهد، جرایم سیاسی^(۷) در حکومت‌های جائز و غیر مشروع است، در حکومت‌هایی که بدون حق لگام قدرت را به دست گرفته‌اند، هر چند فعالیت‌هایی که متضمن ضدیت با آن نظام است جرم و مستوجب مکافات است، اما فرد مذکور به دلیل برخورداری از انگیزه‌ی شرافتمندانه^(۸) یعنی این که به تصور خود به انجام رسالتشان در جهت بهبود وضع جامعه می‌پردازد و این که چه بسا افرادی از خود گذشته، اندیشمند و متفکر باشند که حتی در تحولات بعدی در رأس حکومت قرار گیرند (بنگرید به: میر محمد صادقی، ۱۳۸۴: ۶۶)، از جایگاه ویژه‌ای نزد روشنفکران و حتی عموم برخوردارند.

برآمد

برخی از رفتارها به رغم جرم‌انگاری توسط قانون‌گذار، نه تنها در جامعه قبیح نیستند تا فرد نیز از ارتکاب آن پشیمان شود، بلکه گاه از ارتکاب آن احساس رضایت نیز می‌نماید. این گونه جرایم که به تصور بزه‌کار و جامعه توجیه پذیر است و کراهت قابل توجهی ندارد، جرم موجه نامیده می‌شود. مهم‌ترین علت موجه نمایاندن بزه، مذهب و فرهنگ است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- جرم موجهه را نباید با علل موجهه‌ی جرم خلط نمود؛ در علل موجهه یا اسباب اباحه، به حکم قانون‌گذار فعل مجرمانه مجاز می‌شود و مانند آن است که جرم به وقوع نپیوسته است به دیگر سخن، قانون رفتاری را که در شرایط عادی جرم محسوب می‌شود، مشروع می‌داند (نوربها، ۱۳۸۲: ۲۷۷) اما جرم موجه از نظر قانون‌گذار جرم است و باید مرتکب آن مجازات شود. بنابر این تکلیف دادگاه در برخورد با اسباب اباحه (علل موجهه) صدور حکم برائت است، ولی در مواجهه با جرم موجه، صدور حکم محکومیت می‌باشد.
- 2- Labeling process
- ۳- بنگرید به: نوربها، ۱۳۸۵: ۱۶۳؛ طبق تعریف دیگری، بر حسب زنی عبارت از روندی است که طی آن، جامعه عنوان منحرفانه به شخص وارد می‌کند. این عمل باعث می‌شود که فرد از گروه یا جامعه طرد شده، هویت منفی در او نهادینه شود و انحراف در وی تقویت گردد (بنگرید به: گسن ۱۳۸۵: ۱۱۷).
- ۴- «جامعه ستیز» شخصی خودمحور و خودبین، بی‌بهره از عواطف و اخلاقیات است؛ فردی است که از تجارب گذشته‌ی خود سود نمی‌برد، مسئولیت پذیر

نبوده و تحمل کمی در برابر سرخوردگی و محرومیت دارد (همان: ۱۱۸).

- 5- Religion
- 6- CULTURE
- 7- political crime

فهرست منابع:

- ۱- کوئن، بروس، مبانی جامعه‌شناسی، برگردان: غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران: سمت، ۱۳۷۲.
- ۲- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، لمعه دمشقیه، جلد دوم برگردان: علی شبروانی، دارالفکر، ۱۳۸۶.
- ۳- گسن، ریمون، اصول جرم‌شناسی، برگردان: میر روح الله صدیق، تهران: دادگستر، ۱۳۸۵.
- ۴- میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران: میزان، ۱۳۸۴.
- ۵- نوربها، رضا، زمینه جرم‌شناسی، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۵.
- ۶- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۲.

حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه

پیمان نمایان، عضو گروه صلح و دموکراسی دانشگاه شهید بهشتی

سبحان طیبی، پژوهشگر حقوق بین الملل



چکیده

کودکان عامل برانگیختن مخاصمات مسلحانه نیستند، اما صدمات زیادی را در این رابطه متحمل شده‌اند. بیشترین سهم صدمات ناشی از مخاصمات مسلحانه متوجه این دسته از غیر نظامیان است، به همین جهت سازمان‌ها و نهادهای بشردوستانه و دولت‌ها در اندیشه‌ی حمایت از این قشر آسیب‌پذیر می‌باشد؛ چرا که حقوق کودک به مثابه زیر مجموعه‌ای از حقوق بشر بین‌المللی است. از این رو، جامعه‌ی بین‌المللی این واقعیت را پذیرفته است که کودکان به منزله‌ی قشر آسیب‌پذیر اجتماعی در معرض آسیب‌های جسمی و روحی خاص قرار دارند و بنابراین برای مقابله‌ی با آن، اسناد ویژه‌ای به تصویب رسانده است. این نوشتار ضمن بررسی حقوق کودکان در اسناد و معاهدات بین‌المللی، سعی در رسیدن به درکی واضح از حمایت‌های موجود در این اسناد دارد.

واژگان کلیدی: حقوق کودک، مخاصمات مسلحانه، کنوانسیون حقوق کودک، حمایت‌های عام و خاص.

اگر بخواهیم در خصوص فجایع جنگ و تأثیرات تألم بار و تأسف افزای آن بر افراد به ویژه کودکان مطلبی بنگاریم، باید بگوئیم که روایت تراژدی جنگ، پژوهش‌های مرتبط با حقوق بشر دوستانه را تحت تأثیر قرار داده است. جنگ‌های جهانی چیزی جز فقر، فحشاء، زوال اقتصاد، بی خانمانی و آوارگی به ارمغان نمی‌آورد و در این میان، کودکان از آسیب پذیری بیشتری رنج می‌برند.

فاجعه‌ی جنگ دوم جهانی که طی آن میلیون‌ها غیر نظامی جان باختند، جامعه‌ی بین‌المللی را بر آن داشت تا در حمایت از غیر نظامیان مقرراتی وضع کند که از جمله‌ی این مقررات، کنوانسیون‌های ژنو به ویژه کنوانسیون چهارم مصوب ۱۹۴۹ است. این کنوانسیون که در پی وحشت ناشی از حملات هوایی در طول جنگ جهانی تصویب شد، سعی بر آن داشت تا از اشخاص و اموال حمایت به عمل آورده و آن‌ها را از حملات هوایی مصون نگه دارد.

ارتکاب رفتار مجرمانه علیه کودک مسأله‌ای نیست که به یک جامعه یا دوره‌ی تاریخی مشخص اختصاص داشته باشد. در جوامع کهن، کودک به مثابه کالا، مملوک و یا عامل اقتصادی و گاه وسیله‌ی تفاخر، ادامه‌ی نسل و یا قدرت شناخته می‌شد (بنگرید به: اقلیما، ۱۳۸۲؛ باقی، ۱۳۸۴: ۳۰۲).

امروزه حقوق کودک و مسائل ناشی از آن، بخش عمده‌ای از متون حقوقی ممالک مترقی جهان را به خود اختصاص داده است. از زمانی که نخستین اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودک پس از جنگ جهانی دوم و به سال ۱۹۵۹ تدوین و منتشر شد، تا کنون تغییرات چشم‌گیری در زمینه‌ی مسائل مربوط به حقوق کودک حاصل گردیده است. با تصویب کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹^(۱)، گام بزرگی در زمینه‌ی حقوق جهانی کودک برداشته شد. کنوانسیون ۱۹۸۹ تنها

ویژگی‌های خاص مانند وضعیت جسمی، سنی یا جنسی تعلق می‌گیرد.

۱. حمایت‌های عام

کودکان به طور کلی در دسته‌ی غیر نظامیان قرار گرفته و از حمایت‌های عامی که حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی در مورد این افراد مقرر داشته، برخوردار می‌شوند.^(۲) یکی از عمده حقوقی که غیر نظامیان از آن برخوردارند، منع تهاجم نظامی علیه آن‌ها است؛ غیر نظامیان باید از هرگونه حمله‌ی نظامی مصون باشند و با آن‌ها به نحو انسانی رفتار شود؛ به گونه‌ای که تمامیت جسمی و اخلاقی آن‌ها مورد احترام باشد.

حقوق بشردوستانه در دو موقعیت لازم الاجرا است؛ نخست، در حملات مسلحانه‌ی بین‌المللی؛ و دوم، در حملات مسلحانه‌ی غیر بین‌المللی. بر همین اساس، این حقوق دارای دو سیستم حمایتی می‌باشد که در این قسمت به آن می‌پردازیم.

۱-۱. اختصاصات مسلحانه‌ی بین‌المللی

در مخاصمات بین دولت‌ها، کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو و پروتکل اول الحاقی اعمال می‌شود. حقوق بشردوستانه برای دو طرف مخاصمه وضع شده و از هر شخص یا گروهی که در مخاصمه شرکت نکرده یا آن را ترک گفته است، حمایت می‌کند. این اشخاص عبارتند از پرسنل نظامی مجروح یا بیمار در جنگ‌های زمینی و بخش خدمات پزشکی نیروهای مسلح، پرسنل نظامی مجروح یا بیمار یا کشتی‌شکستگان در جنگ‌های دریایی و در بخش خدمات پزشکی نیروهای دریایی، اسرای جنگی، جمعیت غیر نظامی از قبیل شهروندان خارجی در سرزمین دو طرف مخاصمه، مانند پناهندگان و بیگانگان، غیر نظامیان در سرزمین‌های اشغالی مانند زنان و کودکان، بازداشت شدگان نظامی و غیر نظامی و پرسنل پزشکی و مذهبی یا واحدهای دفاع کشور (مروت، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

در راستای حمایت‌های بین‌المللی از حقوق کودک، چهار سند شامل مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل درباره‌ی تشکیلات و چگونگی دادرسی کودک موصوف به «قواعد پکن»، اصول راهبردی سازمان ملل برای پیش‌گیری از جرایم کودک موصوف به «اصول ریاض»، قواعد حداقل سازمان ملل برای حمایت از کودک محروم از آزادی و کنوانسیون حقوق کودک به تصویب رسیده‌اند.

کنوانسیون حقوق بشری است که در آن به طور صحیح به حقوق بشردوستانه ارجاع شده است.

در دهه‌های اخیر نظام بین‌المللی به ویژه سازمان ملل کوشش نموده است تا اجرای عدالت کیفری درباره‌ی کودک، پیش‌گیری از جرایم کودک و حمایت از کودک محروم از آزادی را بهبود بخشد. در راستای حمایت‌های بین‌المللی از حقوق کودک، چهار سند شامل مجموعه قواعد حداقل سازمان ملل درباره‌ی تشکیلات و چگونگی دادرسی کودک موصوف به «قواعد پکن»، اصول راهبردی سازمان ملل برای پیش‌گیری از جرایم کودک موصوف به «اصول ریاض»، قواعد حداقل سازمان ملل برای حمایت از کودک محروم از آزادی و کنوانسیون حقوق کودک به تصویب رسیده‌اند.

این نوشتار به بررسی تدابیر حمایتی پیش‌بینی شده نسبت به کودک در این اسناد می‌پردازد و دو نوع حمایت عام و خاص را مورد توجه قرار می‌دهد. حمایت‌های عام متوجه غیر نظامیان می‌شود و حمایت‌های خاص، منحصرأ به دسته‌ای از افراد به دلیل

۱-۲. مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی

در زمان وقوع یک درگیری غیر بین‌المللی، مواد و اسنادی از جمله، ماده‌ی ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل دوم اعمال می‌گردد و مقررات حقوق بشردوستانه از نیروهای مسلح که در مخاصمه شرکت نکرده‌اند یا مخاصمه را ترک کرده‌اند، مانند رزمندگان مجروح یا اشخاص بیماری که به دنبال جنگ از آزادی محروم شده‌اند، جمعیت غیر نظامی مانند زنان و کودکان و پرسنل پزشکی و مذهبی حمایت می‌نماید (کمیته‌ی ملی حقوق بشردوستانه، الف، ۱۳۸۱: ۲۲).

پیامدهای اصل احترام به کرامت ذاتی انسان، در مواد آتی کنوانسیون چهارم ژنو منعکس شده است؛ به طوری که ممنوعیت هرگونه اعمال فشار جسمانی یا روانی (ماده‌ی ۳۱)؛ ممنوعیت اذیت و آزار بدنی، شکنجه، مثله کردن و انجام آزمایش‌های پزشکی یا عملی که از نظر ضرورت‌های درمانی قابل توجیه نیست (ماده‌ی ۳۲)؛ ممنوعیت مجازات‌های دسته جمعی، چپاول، اقدامات تلافی جویانه و گروگان‌گیری آن‌ها (ماده‌ی ۳۴)؛ در اختیار داشتن تسهیلات لازم جهت مراجعه‌ی اشخاص تحت حمایت به قدرت‌های حامی، کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ (ماده‌ی ۳۰)؛ تبادل اخبار و اطلاعات خانوادگی (مواد ۲۵ و ۲۶) از جمله موارد حمایتی مذکور در کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹ است (کمیته‌ی ملی حقوق بشردوستانه، ب، ۱۳۸۱: ۱۵۶).

۲. حمایت‌های خاص

نظر به شرایط سنی و امکان وارد شدن صدمات جسمی و روحی به کودکان، به هنگام جنگ یا پس از آن، آن‌ها نیازمند حمایت ویژه هستند. در این جهت و با هدف «مصونیت کودک از هر طریق و به هر شیوه‌ای»، امتیازهایی پیش‌بینی شده است. در این راستا، هرگونه اقدام تقنینی، اجرایی و قضایی در سطح ملی و بین‌المللی، اقدامات نظارتی دولته‌ها، اعزام نهادهای

حافظ صلح و امنیت بین‌المللی (بنگرید به: کشاورز، ۱۳۸۰: ۱۵۹-۱۵۰)، نهادهای بین‌الدولی یا غیردولتی که منافع عالیه کودک را مورد توجه قرار دهند، مکمل یکدیگرند.

ماده‌ی ۷۷ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو از جمله موادی است که به حمایت خاص از کودک می‌پردازد. مطابق این ماده، اگر کودکان بازداشت شوند باید در بخشی جدای از بزرگسالان نگه‌داری شوند. کودکان حتی اگر در جنگ‌ها مشارکت مستقیم داشته باشند، باز هم از حمایت ویژه برخوردارند؛ در واقع اصل تفکیک در مواردی که غیر نظامیان مستقیماً در مخاصمات شرکت نمایند، اثر اجرایی خود را از دست می‌دهد.

منظور از شرکت مستقیم در مخاصمات، به معنی درگیر شدن در اعمال خصمانه علیه نیروهای مسلح دشمن است، اما شامل مساعدت کلی در تلاش‌های جنگی نمی‌شود (راجرز و مالرب، ۱۳۸۲: ۴۸-۴۷).

برخی حمایت‌های خاص عبارتند از:

۱- اقدامات لازم جهت حمایت از کودکانی که از خانواده‌ی خود جدا شده‌اند و تسهیل در امر آموزش و مذهب کودکان و هم چنین اقدامات لازم به عمل خواهد آمد که تشخیص هویت تمامی اطفال کمتر از دوازده سال به وسیله‌ی حمل یک پلاک هویت یا به هر وسیله‌ی دیگری ممکن باشد (ماده‌ی ۲۴ کنوانسیون چهارم ژنو).

۲- بر اساس ماده‌ی ۵۰ کنوانسیون چهارم ژنو، دولت اشغال‌کننده با معاضدت مقامات ملی و محلی، حسن اراده‌ی موسسات ویژه‌ی پرستاری و تربیت اطفال را تسهیل خواهد کرد؛ برای تعیین هویت اطفال و ثبت آن اقدامات لازم به عمل خواهد آورد و در هیچ حالی نمی‌تواند به تغییر وضع شخصی آن‌ها مبادرت کرد. هم چنین دولت اشغال‌کننده نباید از اجرای اقدامات ممتازهای که ممکن است پیش از اشغال به نفع اطفال کمتر از

پانزده سال از حیث غذا و پرستاری‌های پزشکی و حفاظت از اثرات جنگ اتخاذ شود، ممانعت نماید. اسناد حقوق بشری، بر حق داشتن خوراک، مسکن، مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی تأکید دارند (بنگرید به: حبیبی مجنده، ۱۳۸۶: ۱۴-۱۲).

۳- ممنوعیت دولت اشغال‌کننده در اجبار به کار کودکان زیر هجده سال (ماده‌ی ۵۱ کنوانسیون چهارم ژنو).

۴- بر اساس بندهای ۲ و ۳ ماده‌ی ۷۷ پروتکل اول ژنو، طرف‌های مخاصمه باید از فراخواندن کودکان زیر پانزده سال به نیروهای مسلح اجتناب نموده و چنان چه در موارد استثنائی کودک‌گیری گرفتار شود، اعم از آن که اسیر جنگی باشد یا غیر آن، از حمایت خاص موضوع این ماده برخوردار خواهد بود. مواد ۳۸^(۳) و ۳۹ کنوانسیون حقوق کودک به مواد فوق عنایت ویژه‌ای مبذول داشته است. ۵- اصل بر آن است که کودک را نباید بازداشت و توقیف نمود. این ممنوعیت با دو استثنای کلی شامل رعایت اصل وحدت خانوادگی و وجود دلایل امنیتی مواجه است (بنگرید به: مروت، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

۶- اعدام اشخاصی که در زمان ارتکاب جرم کمتر از هجده سال دارند ممنوع است (ماده‌ی ۶۸ کنوانسیون چهارم و ماده‌ی ۷۷ پروتکل اول). هم چنین در بند ۵ ماده‌ی ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، ماده‌ی ۶۸ کنوانسیون چهارم ژنو، بند ۵ ماده‌ی ۷۷ پروتکل اول ۱۹۷۷ و نیز بند ۴ ماده‌ی ۶ پروتکل دوم ۱۹۷۷، ماده‌ی ۴ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر، ماده‌ی ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها و مواد ۵ و ۳۰ منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک، موارد مشابهی در خصوص ممنوعیت صدور حکم اعدام برای کودکان زیر هجده سال وجود دارد.

در کنار مقررات پیش‌بینی شده در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن، در راستای حمایت از کودکان، نهادهای

حقوق بشر دوستانه از قبیل کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ و هلال احمر اقدامات عملی نیز انجام می‌دهند که از آن جمله، تلاش در جهت آزادسازی کودکان در بازداشت است.

۳. اقدامات سازمان ملل متحد

شورای امنیت سازمان ملل متحد در قالب قطع‌نامه‌هایی به حمایت از کودکان در برابر آثار مخاصمات مسلحانه پرداخته است. مجمع عمومی این سازمان نیز با گزارش‌های خود، در این زمینه نقش به‌سزایی ایفاء می‌نماید.

۱-۳. شورای امنیت

با توجه به گسترش منازعات و اثر آن بر کودکان، شورای امنیت از آگوست سال ۱۹۹۹ تا آوریل سال ۲۰۰۴ اقدامات تقنینی را با صدور پنج قطع‌نامه‌ی موضوع کودکان و مخاصمات مسلحانه مورد عنایت قرار داده است.

۱-۱-۳. قطع‌نامه‌ی ۱۲۶۱ (۴)

این قطع‌نامه ضمن اظهار تاسف از هدف قراردادن کودکان در مخاصمات مسلحانه و آثار آن بر کودکان هم‌چون کشته و مجروح شدن، آزارهای جنسی و آواره و پناهنده شدن آنان، از همه‌ی طرفین درگیر می‌خواهد که حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی و کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو را رعایت کنند و برای خاتمه‌ی به‌کارگیری کودکان سرباز، چهار مرحله‌ی خلع سلاح، از تحرک انداختن، اسکان دوباره و ادغام کودکان را در جامعه درخواست می‌نماید. مقدمه‌ی این سند به مقاوله‌ی شماره‌ی ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار و اساس‌نامه‌ی رم اشاره می‌کند که در هر دو سند، سربازگیری از میان کودکان منع شده است. اهم موضوعات این قطع‌نامه شامل موارد ذیل است:

۱- شورای امنیت از طرف‌های عضو می‌خواهد که کلیه‌ی اقدامات عملی برای کاهش رنج و صدمه به کودکان را در طول مخاصمه انجام دهند. از قبیل روزهای آسایش^(۵) که در واقع فرصتی برای ارائه‌ی

کمک‌های بشردوستانه است.^(۶)

۲- شورای امنیت تأکید دارد که دولت‌های عضو به تعهدات واقعی^(۷) خود در زمینه‌ی حمایت از کودکان در تعارضات مسلحانه ملتزم شوند.

۳- شورا تأکید می‌کند کلیه‌ی دولت‌ها و تمامی بخش‌های مرتبط نظام ملل متحد، فعالیت‌های خود را در جهت پایان بخشیدن به استخدام و به‌کارگیری کودکان در نیروهای مسلح انجام دهند.^(۸)

۴- شورا تأثیر گسترش خرید و فروش اسلحه را بر امنیت کودکان به رسمیت می‌شناسد و از دول عضو می‌خواهد که از خرید و فروش اسلحه که می‌تواند منجر به طولانی‌تر شدن مخاصمه شود، خودداری ورزند و آن را محدود نمایند.^(۹)

۲-۱-۳. قطع‌نامه‌ی ۱۳۱۴

قطع‌نامه‌ی ۱۳۱۴^(۱۰) در آگوست ۲۰۰۰ یعنی سه ماه پس از تصویب پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک در مورد کودکان و درگیری‌های مسلحانه تصویب شد. شورا در این قطع‌نامه از ابتکارات منطقه‌ای از جمله تحرک کنفرانس امنیت و همکاری اروپا، برگزاری کنفرانس اکرا در غنا در مورد کودکان و تعارضات مسلحانه و کنفرانس بزرگ وین پگ کانادا استقبال می‌کند و ضمن تأکید بر حمایت از کودکان، تأمین دسترسی به کمک‌های بشردوستانه، کاربرد دیدگاه جنسیتی در کلیه‌ی سیاست‌ها، برنامه‌ها و پروژه‌های مربوط به کودکان و مخاصمات مسلحانه را طلب می‌کند و هم‌چنین به تحریم‌ها و آثار سوء آن بر کودکان اشاره دارد. نکته‌ی مهم این قطع‌نامه، تأکید بر کیفر رساندن مرتکبان جرایم علیه کودکان است (مصفا، ۱۳۸۵: ۵۰).

۳-۱-۳. قطع‌نامه‌ی ۱۳۷۹

قطع‌نامه‌ی ۱۳۷۹ با یادآوری مسؤولیت اولیه‌ی شورای امنیت در زمینه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر طبق منشور، آن را با

مسأله‌ی حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه پیوند می‌زند که این خود نشان گر اهمیت موضوع است. شورا هم‌چنین بر رعایت قواعد حقوق بین‌الملل در زمینه‌ی حقوق کودک توسط کشورهای عضو تأکید دارد. اهم مواردی که در این قطع‌نامه آمده، عبارت است از:

۱- تأکید بر اهمیت بررسی ارتباط میان مخاصمه‌ی مسلحانه با تروریسم، قاچاق اسلحه‌ی کوچک و سبک و دیگر اقدامات مجرمانه که می‌تواند طول مخاصمه‌ی مسلحانه را افزایش دهد و از این جهت تأثیرات زیان‌باری بر جمعیت غیر نظامی وارد نماید.^(۱۱)

۲- تحریم اقتصادی یک کشور بایستی در حد ممکن، تأثیر اندکی بر کودکان داشته باشد.^(۱۲)

۳- دعوت دولت‌ها به رعایت تعهدات بین‌المللی در قبال کودکان مطابق کنوانسیون چهارگانه‌ی ژنو و پروتکل‌های الحاقی، کنوانسیون حقوق کودک و پروتکل اختیاری آن، مقاوله‌ی نامه‌ی ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار و پروتکل اصلاحی دوم و کنوانسیون ۱۹۹۷ اتاوا راجع به مین‌های زمینی ضد نفر.^(۱۳)

۴- تعهد دولت‌ها به خاتمه بخشیدن به بی‌کیفری و تعقیب کسانی که مرتکب جنایات نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت و دیگر جرایم علیه کودکان می‌شوند و مستثنا ساختن این افراد از قوانین عفو عمومی.^(۱۴)

۵- اتخاذ تدابیر حقوقی، سیاسی، دیپلماتیک و مالی در چهارچوب منشور ملل متحد برای تضمین این امر که طرف‌های درگیر در یک مخاصمه‌ی مسلحانه، مقررات بین‌المللی را در جهت حمایت از کودکان رعایت کنند.^(۱۵)

۶- تعهد دولت‌ها به مقابله با کسانی که در قلمرو آن‌ها به طور غیر قانونی به قاچاق اسلحه می‌پردازند.^(۱۶)

۷- تأکید بر این امر که دولت‌ها، تصویب پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک

در مورد «شرکت کودکان در مخاصمات مسلحانه» و مقاله نامه‌ی شماره ۱۸۲ سازمان بین‌المللی کار را مورد توجه قرار دهند.^(۱۷)

۸- از دبیر کل می‌خواهد که تضمین نماید پرسنل عملیات حفظ صلح ملل متحد راهنمایی‌های مهمی در مورد بیماری‌های ایدز دریافت نمایند و هم چنین از آموزش حقوق بشر بین‌المللی، حقوق بشردوستانه و حقوق پناهندگان در خصوص کودکان برخوردار باشند.^(۱۸)

۹- شورا هم چنین در این سند از آژانس‌ها و برنامه‌های ملل متحد درخواست می‌نماید به بازتوانی^(۱۹) کودکان عنایت خاصی نموده؛ برای این امر منابع کافی اختصاص دهد و از طریق آموزش برای جلوگیری از تعارض، به ارتقای فرهنگ صلح بپردازند.^(۲۰)

۱-۴- ۰۳- قطع‌نامه‌ی ۱۴۶۰

قطع‌نامه‌ی ۱۴۶۰ که در سی‌ام ژانویه‌ی سال ۲۰۰۳ تصویب شد، از لازم‌الاجرا شدن پروتکل الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک استقبال می‌کند و در بند ۹ از پیشنهاد دبیر کل که بیان می‌دارد زمان اجرای هنجارها و استانداردهای بین‌المللی حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه است، حمایت می‌نماید؛ هم چنین از دبیر کل درخواست می‌کند در تمام گزارش‌های خود در مورد اوضاع مورد توجه شورا، این مسأله را در یک تحقیق جداگانه تحت عنوان موضوع کودکان مطرح کند. بر اساس گزارش، گزارش گر ویژه تلاش‌هایی را که کشورهای مورد نظر در فهرست الحاقی به گزارش، برای خاتمه‌ی به کارگیری کودکان در جنگ صورت داده‌اند، به شورا اطلاع می‌دهد، قطع‌نامه کشورها را معکف کرده است که تحریم داوطلبانه‌ی اسلحه نسبت به طرفین درگیر در مخاصمه را شامل حال طرفی که کودکان سرباز را به کار می‌گیرند، بنماید.

شورا در این قطع‌نامه، هم چون قطع‌نامه‌ی ۱۳۷۹، به مسؤولیت اولیه‌ی خود در خصوص

یکی از مواردی که مورد توجه شورای امنیت قرار گرفته، بیماری ایدز می‌باشد. شورا با صدور قطع‌نامه‌های متعدد از آژانس‌های ملل متحد می‌خواهد که برنامه‌های آموزشی برای ویروس اچ.آی.وی و نیز آزمایش ایدز را اجرا نمایند و در این زمینه آموزش‌های لازم به نیروهای حافظ صلح داده شود.

حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تأکید ورزیده و بر این مبنا به مسأله‌ی تأثیر مخاصمات مسلحانه بر کودکان پرداخته است. شورا همچون گذشته بر خاتمه بخشیدن به مصونیت و بی‌کیفری در این زمینه تأکید می‌ورزد و در قسمت مقدماتی قطع‌نامه به منع سربازگیری از میان کودکان زیر پانزده سال اشاره دارد که در اساس نامه‌ی رم نیز ذکر شده و مشارکت دادن فعالانه‌ی کودکان در مخاصمات مسلحانه را منع می‌کند. بنابر این اهم موارد سند اخیر عبارتند از:

۱- دولت‌های عضو را فرا می‌خواند که قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه به ویژه کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو و از میان آن‌ها کنوانسیون چهارم را در مورد حمایت از کودکان رعایت نمایند^(۲۱)؛

۲- نگرانی نسبت به سوء استفاده از زنان و کودکان به ویژه نسبت به دختر بچه‌ها در بحران‌های بشری^(۲۲)؛

۳- دولت‌های عضو را به تضمین این که حمایت از کودکان و رفاه آن‌ها با قراردادهای فرایندهای صلح و بازسازی‌های دوران پس از جنگ پیوند زده شود، فرا می‌خواند^(۲۳)؛

۴- از دبیر کل خواسته شده که در گزارش‌های خود، به مسأله‌ی کودکان توجه ویژه نموده و بخش خاصی از گزارش را به این امر اختصاص دهد.^(۲۴)

۱-۵- ۰۳- قطع‌نامه‌ی ۱۵۳۹

قطع‌نامه‌ی دیگر شورای امنیت در باب کودکان و مخاصمات مسلحانه، قطع‌نامه‌ی ۱۵۳۹ است که در بیستم آوریل سال ۲۰۰۴^(۲۵) تصویب شد و طی آن، شورا حسن توجه به مسؤولیت خود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در این رابطه و تعهد خود را نسبت به بیان آثار گسترده‌ی مخاصمه به روی کودکان ابراز می‌دارد و ضمن تأکید بر قطع‌نامه‌های پیشین و تقاضای مجدد مجازات آمران کشتار جمعی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی و دیگر اعمال وحشیانه علیه کودکان و احترام به قطع‌نامه‌ها، هنجارها و موازین حمایت از کودکان در مخاصمات مسلحانه، از دبیر کل می‌خواهد که طی مدت سه ماه، یک برنامه‌ی عملی شامل یک نظام همه‌جانبه‌ی نظارت و گزارش دهی برای این موضوع ارائه دهد. هم چنین از نیروهای حافظ صلح می‌خواهد که از مشاوران حمایت از کودکان استفاده کرده و نقش آنان را ارزیابی کند. شورا بر استفاده از سازمان‌های غیر دولتی و جامعه‌ی مدنی برای این اقدامات تأکید می‌کند (مصفا، ۱۳۸۵: ۵۱).

۲-۳- عملکرد شورای امنیت در مواجهه با تحولات حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی

عملکرد شورای امنیت در مواجهه با تحولات حقوق بشر دوستانه بین‌المللی از چند منظر قابل توجه است:

۱-۲-۳- پیوند موضوع با مسأله‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

مهم‌ترین تحول در مسأله‌ی حمایت از کودکان در حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی، پیوند آن با مسأله‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. شورای امنیت در قطع‌نامه‌های متعدد بر این پیوند تصریح کرده است که پیش‌تر به شرح و توصیف آن پرداخته شد.

۲-۳-۲. ارتباط میان حمایت از کودکان با منع تروریسم و قاچاق اسلحه

یکی دیگر از موارد تحول، پیوند میان موضوع تروریسم و قاچاق اسلحه‌های کوچک و سبک با حمایت از غیر نظامیان به ویژه کودکان و زنان است؛ بدین نحو که تروریسم و قاچاق اسلحه‌های کوچک و سبک موجب افزایش طول مخاصمات می‌شود و در نتیجه تأثیرات زیان باری بر جمعیت غیر نظامی خواهد داشت. شورا با اشاره به این قضیه، بر تعهد دولت‌ها به مقابله با کسانی که به طور غیر قانونی در قلمرو آن‌ها به قاچاق اسلحه ی کوچک می‌پردازند، تأکید می‌نماید.^(۲۶)

۳-۲-۳. ایجاد سیستم گزارش دهی راجع به وضعیت کودکان توسط نیروهای حافظ صلح:

این سیستم در چند سال اخیر ایجاد شده و هدف آن حمایت از کودکان در طول مخاصمات است. شورا در قطع‌نامه‌ی ۱۳۷۹ از دبیر کل تقاضا می‌کند که ایجاد سیستم گزارش دهی را تضمین کند.^(۲۷) فرایند گزارش دهی در کنوانسیون حقوق کودک مبتنی بر تشویق دولت‌ها، کارگزاران رسمی سازمان‌های غیردولتی و آژانس‌های بین‌المللی برای همکاری و بسیج اجتماعی است. از این رو، حسب کنوانسیون، هدف اصلی ساز و کارهای بین‌المللی، تقویت ظرفیت ملی جهت نظارت بر حقوق کودکان است (مصفا، ۱۳۸۲: ۱۷۱/۳۱).

۴-۲-۳. پدیده‌ی ایدز

یکی دیگر از مواردی که مورد توجه شورای امنیت قرار گرفته، بیماری ایدز می‌باشد. شورا با صدور قطع‌نامه‌های متعدد از آژانس‌های ملل متحد می‌خواهد که برنامه‌های آموزشی برای ویروس اچ.آی.وی و نیز آزمایش ایدز را اجرا نمایند و در این زمینه آموزش‌های لازم به نیروهای حافظ صلح داده شود.^(۲۸) این مطلب در دو قطع‌نامه‌ی ۱۴۶۰ و ۱۵۳۹ در

ارائه‌ی اطلاعات درست، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و غیر دولتی را در اتخاذ تدابیر لازم در جهت حمایت از افراد بیشتر آسیب پذیر در جنگ یاری می‌رساند. اطلاعات صحیح و درست از شرایط امنیتی و نیز نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، به آژانس‌های بشردوستانه در حمایت هر چه بیشتر از افراد غیر نظامی نقش به سزایی می‌بخشد.

پاراگراف یازدهم تکرار شده که نشان گر توجه ویژه‌ی شورای امنیت به این مسأله است.

۵-۲-۳. مسأله‌ی مصونیت و بی‌کیفری

یکی از مسائلی که امروزه در حقوق کیفری بین‌المللی مطمح نظر است، مسأله‌ی خاتمه بخشیدن به «بی‌کیفری»^(۲۹) و مصونیت در عرصه‌ی جنایات و جرایم بین‌المللی است. هدف اصلی از تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی به روایت مقدمه‌ی اساس‌نامه‌ی رم مبارزه با بی‌کیفری قلمداد شده بود. ایجاد دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و دیوان کیفری بین‌المللی برای رواندا توسط شورای امنیت و تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی، گام‌های استواری در جهت محای این مصونیت از عرصه‌ی جرایم حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی است (بنگرید به: بیگزاده، ۱۳۸۷: ۵۴-۲۵). امروزه با تشکیل دیوان کیفری بین‌المللی، جنایتکاران جنگی امنیت ندارند. این موفقیت با موج تصویب اساس‌نامه‌ی رم توسط کشورها تکمیل شد و این امر موجب گردید که جرایم گذشته، حال و آینده قابل تعقیب باشد.^(۳۰)

تعقیب‌های اخیر جنایتکاران جنگی و کیفر خواست‌های صادره علیه آن‌ها به ویژه سران دولت‌ها، سپر مصونیت را شکسته است. دادگاه‌ها به نحو فزاینده‌ای با صدور آراء مختلف، اولین پیام را به جهانیان می‌فرستند که هیچ‌کسی فراتر از قانون نیست و همان گونه که دبیر کل نیز اشاره داشته، اعطای عفو عمومی به جنایتکاران جنگی و مرتکبین نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی قابل قبول نمی‌باشد.^(۳۱)

بر خلاف نظر عده‌ای که طرفدار عفو عمومی هستند و آن را برای هم بستگی ملی لازم می‌دانند، تجربه‌ی سیرالئون نشان داده که عفو عمومی نه تنها موجب آشتی و همبستگی ملی نمی‌شود، بلکه بذر نفرت و دشمنی را در دل افراد ملت بسط می‌دهد. ملتی که به امید تعقیب جنایتکاران دست به دامن دولت خود شده بودند، پس از دل سرد شدن از دولت، خود به مجازات جنایتکاران اقدام کرده و این اقدام شروع مجدد جنگ و درگیری را در پی داشت. پس تعقیب جنایتکاران در ایجاد صلح پایدار بسیار موثر است. البته صرف تشکیل دادگاه‌ها و صدور حکم علیه جنایتکاران و متجاوزین به حقوق مردم، برای ایجاد آشتی و صلح کفایت نمی‌کند، بلکه ایجاد سیستمی جهت اجرای احکام صادره از سوی این دادگاه‌ها ضروری است.

مسئولیت اولیه‌ی تعقیب جنایتکاران، با دادگاه‌های داخلی است و دادگاه‌های بین‌المللی تنها در صورت ناتوانی و یا بی‌میلی دادگاه‌های داخلی در صدد تعقیب بر خواهند آمد. در واقع صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی در این زمینه، یک صلاحیت تکمیلی است. با توجه به توضیحات فوق، اکنون در می‌یابیم که چرا شورای امنیت در بسیاری از قطع‌نامه‌های خود، بر مسأله‌ی خاتمه بخشیدن به بی‌کیفری در مورد جرایم و جنایات جنگی در تأکید ورزیده است. گفته شده است که شاید پیوند مسأله‌ی تعقیب با موضوع صلح

و امنیت بین‌المللی، عامل اصلی این امر باشد (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۷: ۱۰۲-۹۵).

۳-۳. اقدامات مجمع عمومی

مجمع عمومی نیز در کنار شورای امنیت، در حمایت از کودکان اقدامات مثبتی نموده است. این مجمع با صدور قطع‌نامه‌ی ۵۱/۷۷^(۳۲) دولت‌ها را به رعایت قواعد بین‌المللی در زمینه‌ی حمایت از کودکان فرا خوانده و نگرانی عمیق خویش را از وضعیت اسف بار کودکان در مخاصمات مسلحانه یادآور شده است.

در سپتامبر سال ۲۰۰۰، کلیه‌ی دولت‌های عضو مجمع عمومی گرد هم آمدند و عهد بستند که حمایت‌های خود را در مورد کودکان مطابق حقوق بین‌الملل بشردوستانه ارتقاء بخشیده و تقویت نمایند.^(۳۳) در سال‌های اخیر مجمع عمومی نقش فعال و تأثیرگذاری در ارتقاء و توسعه‌ی قواعد حمایتی راجع به غیر نظامیان به ویژه کودکان داشته است. به عنوان نمونه، در پاسخ به نگرانی‌های رو به تزاید جامعه‌ی بین‌المللی در خصوص کودکان بی سرپرست ناشی از بلایای طبیعی و مخاصمات و درگیری‌های مسلحانه، با صدور قطع‌نامه‌ای، «اعلامیه‌ی اصول اجتماعی و قانونی مربوط به حمایت و رفاه کودکان با رجوع ویژه به تعیین محل نگهداری و فرزند خواندگی ملی و بین‌المللی»^(۳۴) را تصویب نمود. مجمع هم چنین در چهاردهم دسامبر ۱۹۷۴ با صدور اعلامیه‌ی «حمایت از زنان و کودکان در وضعیت اضطراری و درگیری‌های مسلحانه»^(۳۵) بار دیگر به مسأله‌ی حمایت از کودکان و زنان در مخاصمات توجه ویژه نمود.

۳-۴. گزارش‌های دبیرکل سازمان ملل متحد

یکی از منابع ارزنده در خصوص وضعیت غیر نظامیان از جمله کودکان در مخاصمات مسلحانه، گزارش‌هایی است که دبیرکل به دستور شورای امنیت، موظف به ارائه‌ی آن‌ها

است. در این رابطه دبیرکل سازمان ملل در هشتم سپتامبر ۱۹۹۹ نخستین گزارش خود را به شورای امنیت ارائه نمود که بر همین اساس شورا با صدور قطع‌نامه‌ی ۱۲۹۶ در نوزدهم آوریل ۲۰۰۰ از دبیرکل خواست تا دومین گزارش خود را تقدیم نماید. در سی‌ام مارس ۲۰۰۱ دبیرکل گزارش دوم خود را به شورا تسلیم نمود و در آن با تأیید وضعیت اسف‌بار غیر نظامیان به جهت عدم تغییر وضعیت پیشین به اعلامیه‌ی هزاره مصوب هشتم سپتامبر ۲۰۰۰ اشاره کرد. متعاقب قطع‌نامه‌ی ۱۵۳۹ (۲۰۰۴) شورای امنیت، دبیرکل مکلف به ارائه‌ی گزارشی در خصوص وضعیت کودکان درگیر جنگ گردید و دبیرکل نیز گزارش خود را تحت عنوان «کودکان و مخاصمات مسلحانه» در نهم فوریه ۲۰۰۵ منتشر نمود. این گزارش به دنبال سلسله گزارش‌هایی است که در سال‌های قبل از سوی دبیرکل به شورای امنیت ارائه شده بود. دبیرکل این گزارش‌ها را با مشورت دولت‌های عضو، سازمان‌های منطقه‌ای و سازمان‌های غیر دولتی جمع‌آوری نموده که این خود بر ارزش آن‌ها می‌افزاید. در این سند دبیرکل بر اهمیت تأسیس یک ساز و کار نظارتی سیستماتیک و نیز ساز و کار گزارش دهی برای عینیت بخشیدن به قطع‌نامه‌های شورای امنیت تأکید نمود. در گزارش چهارم دبیرکل در مورد به کارگیری کودکان سرباز در برمه، چچن، کلمبیا، نپال، ایرلند شمالی و فیلیپین اطلاعاتی آمده و شورای امنیت بیشتر خواستار توجه به موضوعاتی است که در دستور کار شورا هستند.^(۳۶)

اظهارات دبیرکل هر چند جنبه‌ی الزام‌آور برای دولت‌ها و یا افراد ندارد، لیکن سرچشمه‌ی بسیاری از اقدامات و تلاش‌ها در زمینه‌های مختلف بوده است. این اظهارات در مواردی، تعیین‌کننده‌ی بسیاری از قواعد و قوانین بوده که به صورت دوره‌ای از سوی دبیرکل به شورای امنیت و مجمع عمومی ارائه

می‌گردد. دبیرکل در این گزارش‌ها به بررسی وضعیت غیر نظامیان پرداخته، کمبودها را موردکاوش قرار داده و در رفع خلاهای موجود توصیه‌هایی ارائه می‌نماید. دبیرکل هم چنین، موفقیت‌ها در زمینه‌های مورد نظر را اعلام نموده و دولت‌ها و نهادهای مختلف را در جهت تکمیل این موفقیت‌ها ترغیب می‌نماید.

۱-۴-۳. انتشار صحیح اطلاعات

انتشار اخبار نادرست و یا انتشار نادرست اخبار و اطلاعات می‌تواند عواقب مرگ باری در مخاصمات مسلحانه داشته باشد. رسانه‌ی «نفرت» که در رواندا ارتکاب نسل‌کشی را ترویج می‌نمود و افراد را به ارتکاب آن تحریک می‌کرد، یک نمونه‌ی بارز در نقش رسانه و نحوه‌ی اطلاع‌رسانی در انجام خشونت در جنگ است. منع چنین فعالیت‌هایی و تضمین این امر که اطلاعات صحیح منتشر شود، یک بخش اساسی در حمایت از غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه است. اطلاعات بی طرفانه در خصوص درگیری‌ها، مناطق جنگی، محل مین و اطلاعات راجع به کمک‌های بشردوستانه می‌تواند به عنوان یک امر حیاتی، آلام و مصیبت‌های غیر نظامیان را کاهش دهد.^(۳۷)

ارائه‌ی اطلاعات درست، دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و غیر دولتی را در اتخاذ تدابیر لازم در جهت حمایت از افراد بیشتر آسیب‌پذیر در جنگ یاری می‌رساند. اطلاعات صحیح و درست از شرایط امنیتی و نیز نقض‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، به آژانس‌های بشردوستانه در حمایت هر چه بیشتر از افراد غیر نظامی نقش به‌سزایی می‌بخشد.

۲-۴-۳. نقش کودکان در دوران بازسازی پس از جنگ

دبیرکل در گزارش پیش‌گفته، کودکان را قربانی جنگ می‌داند، اما برای آن‌ها نقش مهمی در دوران بازسازی پس از جنگ قائل

است.^(۳۸) شورای امنیت نیز در قطع نامه‌ی ۱۳۱۴ مصوب ۲۰۰۰ همین رهیافت را دنبال کرده است. هم چنین یونسف و نماینده‌ی ویژه‌ی دبیرکل راجع به کودکان درگیر در مخاصمات مسلحانه، بر لزوم همکاری نوجوانان در کمک‌های بشر دوستانه و نیز فعالیت‌های صلح سازی تأکید داشته‌اند. به علاوه، دبیرکل از دولت‌ها می‌خواهد این گونه همکاری‌ها را ترغیب و تشویق نمایند.

۳-۴-۳. اعطای پناهندگی به کودکان در شرایط خاص

دبیر کل طی گزارشی در سال ۲۰۰۴ اعلام می‌دارد به کودکانی که از ترس به خدمت سربازگیری در آمده‌اند و یا مورد سوء استفاده‌ی جنسی و یا بردگی جنسی قرار گرفته و یا به کشورهای همسایه فرار می‌کنند، پناهندگی اعطاء می‌شود و از امتیازات یک پناهنده بهره‌مند می‌گردند. برای نمونه، از سال ۲۰۰۲ تا سال ۲۰۰۴ به یکصد و شصت و هشت کودک سرباز خلع سلاح شده‌ی لیبرایی توسط دولت سیرالئون پناهندگی اعطا شد و آن‌ها در کمپ‌های مربوط به پناهندگان لیبرایی زندگی می‌کردند^(۳۹) (بنگرید به: مولایی، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۳۳). افزون بر ماده‌ی ۱۴ اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، ماده‌ی ۲۲ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ نیز مسأله‌ی حمایت از کودکان را مطرح می‌نماید و آن‌ها را محق به حمایت‌های بشردوستانه می‌داند.

۴. اسناد بین‌المللی

۱-۴. کنوانسیون حقوق کودک

کنوانسیون حقوق کودک مهم‌ترین سند بین‌المللی برای حمایت همه جانبه از کودکان است که اساس تفکر بین‌المللی برای بقای رشد و حمایت از کودکان را در نظر دارد. در زمان تدوین کنوانسیون، تحرک و مباحث زیادی وجود داشت که تمهیدات آن به هیچ ترتیب موازین موجود حقوق بشردوستانه را کم نکند، به طوری که مجمع عمومی از دولت‌ها می‌خواهد در توسعه‌ی موازین جدید

بین‌المللی به چارچوب‌های موجود توجه داشته باشند (مصفا، ۱۳۸۵: ۴۸).

ماده‌ی ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک از دولت‌ها می‌خواهد که به قواعد حقوق بشردوستانه‌ی قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه احترام بگذارند و احترام به آن را تأمین نمایند. بند چهارم این ماده از دولت‌ها می‌خواهد تمام معیارهای لازم را برای تأمین حمایت و مراقبت از کودکانی که در مخاصمات مسلحانه آسیب می‌بینند به کار گیرند. مواد ۳۴ و ۳۵ کنوانسیون حقوق کودک، تجاوز و خشونت‌های جنسی علیه کودکان را ممنوع می‌سازد.

لازم به ذکر است خلاء موجود در کنوانسیون راجع به طرح سن کمتر برای شرکت در کودکان در مخاصمه‌ی مسلحانه به واسطه‌ی وجود پروتکل الحاقی به کنوانسیون در سال ۲۰۰۰ مرتفع گردید. پیش از تصویب این پروتکل، کمیته‌ی حقوق کودک در تفسیر ماده‌ی ۳۸ مطرح کرد که در پروتو تعریف کودک که افراد زیر هجده سال را تحت پوشش قرار می‌دهد و اصول بهترین منافع کودک، هیچ فرد زیر هجده سال نباید به طور مستقیم و غیر مستقیم در مخاصمات مسلحانه درگیر شود. کمیته‌ی فوق در اولین جلسه خود در سال ۱۹۹۱ به موضوع کودکان و تعارضات مسلحانه توجه نمود و نیاز به طرق موثر برای حمایت از کودکان را در مخاصمات مسلحانه مطرح نمود (مصفا، ب/ ۱۳۸۶: ۵۲۳).

۲-۴. مقاله نامه‌ی شماره‌ی ۱۸۲

سازمان بین‌المللی کار

سازمان بین‌المللی کار در مقاله نامه‌ی شماره‌ی ۱۸۲ مصوب کنفرانس عمومی سال ۱۹۹۹ در زمینه‌ی «بدترین اشکال کار کودکان» به نکات مهمی اشاره می‌کند که با مسأله‌ی جنگ و تأثیر آن بر کودکان مرتبط است. این سند، سربازگیری اجباری از میان کودکان برای به کارگیری در یک مخاصمه‌ی مسلحانه را به عنوان بدترین

اشکال کار کودکان مطرح کرده و آن را به عنوان یک جرم حقوق بشری قلمداد می‌کند؛ بدین ترتیب، سربازگیری از میان کودکان، هم نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه و هم نقض حقوق بشر است. اثر عملی این مقرره آن است که، در صورت نقض این حقوق می‌توان به ساز و کارهای نظارتی حقوق بشر مراجعه نمود و درخواست تعقیب و جبران خسارت را خواستار شد؛ چرا که ساز و کار نظارتی حقوق بشر بسیار کامل و پیشرفته‌تر از ساز و کارهای نظارتی حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌باشد. ماده‌ی ۷ این سند نیز کلیه‌ی دولت‌های عضو را فرا می‌خواند که به منظور اجرایی شدن مقررات این کنوانسیون، تدابیر ضروری از قبیل ضمانت‌های کیفری و نیز دیگر تدابیر مقتضی اتخاذ نمایند. بند ۲ این ماده نیز بر اهمیت آموزش در این زمینه تأکید داشته و از دولت‌ها می‌خواهد نسبت به دختران توجه ویژه‌ای نشان دهند.

۳-۴. منشور آفریقایی راجع به حقوق و رفاه کودک^(۴۰)

یکی از مواردی که در عرصه‌ی حقوق کودک دارای اهمیت بسیاری بوده، عنایت به «بهترین منافع کودکان»^(۴۱) می‌باشد. این عبارت برای نخستین بار در کنوانسیون حقوق کودک درج شده و اساساً عبارتی حقوق بشری است، لیکن در سند پیش گفته، حمایت از کودک، در عرصه‌های حقوق بشری در مخاصمات مسلحانه مورد توجه است.

دومین نکته‌ی حائز اهمیت در این سند، تعیین سن دقیق برای تعریف مفهوم کودک است. ماده‌ی ۲ این منشور کودکان را افراد انسانی می‌داند که سن آن‌ها زیر هجده سال است. البته سن دقیق کودک در کنوانسیون‌های چهارگانه‌ی ژنو واضح نیست. گاهی از دوازده سال، گاه از پانزده سال و گاه نیز از هجده سال نام می‌برد. در حوزه‌ی مطالعات حقوق بین‌الملل

بشر دوستانه همواره این تردید وجود داشت که حداقل سن واقعی کودک چند سال می‌باشد. منشور آفریقایی با تعیین معیار سنی هجده سال، چتر حمایتی خود را بر سر افراد بیشتری قرار داده است.^(۴۲)

در ماده‌ی ۲۲ این منشور، دولت‌های عضو احترام و تضمین به احترام قواعد حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی را در تعارض مسلحانه‌ای که بر کودکان تأثیر می‌گذارند، بر عهده می‌گیرند و تعهد می‌نمایند که تمامی تدابیر ضروری برای عدم شرکت مستقیم کودک در مخاصمات مسلحانه و خودداری از سربازگیری از میان کودکان را اتخاذ نمایند. هم چنین منشور تصریح می‌نماید که این تعهدات تنها در مورد مخاصمات بین‌المللی نیست، بلکه در مخاصمات مسلحانه‌ی داخلی نیز بر عهده‌ی دولت‌ها می‌باشد. دولت‌های عضو هم چنین در خصوص بازگرداندن مجدد کودکانی که بر اثر تعارضات مسلحانه از والدین خود جدا شده‌اند، به آغوش خانواده‌هایشان، تدابیر خاص اتخاذ خواهند نمود (ماده‌ی ۲۵). نکته‌ی دیگر این منشور، ایجاد سیستم گزارش‌دهی است. براساس منشور، دولت‌ها موظف به ارائه‌ی گزارشی به کمیته‌ی (ماده‌ی ۳۲) در خصوص نحوه‌ی اجرای این عهدنامه می‌باشند (ماده‌ی ۴۳)، که این خود در اعتلای قواعد حمایتی در مورد کودکان بسیار تأثیر گذار خواهد بود.

۴-۴. اعلامیه‌ی حمایت از زنان و کودکان در وضعیت اضطراری در مخاصمات مسلحانه (۱۹۷۴)^(۴۳)

این اعلامیه که به کوشش مجمع عمومی در سی ام ژانویه سال ۱۹۷۴ تصویب شد، به برخی قواعد در قبال زنان و کودکان که بیشترین قربانیان درگیری‌های مسلحانه هستند، هم چون منع کاربرد سلاح‌های شیمیایی و میکروبی طی مخاصمات علیه زنان و کودکان، تأکید بر منع برخی اعمال از قبیل تعقیب، شکنجه، مجازات و دیگر

**بنا بر بخش ۲۶ قسمت «ب»
از بند ۲ ماده‌ی ۸
اساس‌نامه‌ی رم، بسیج
اجباری یا داوطلبانه‌ی کودکان
کمتر از پانزده سال در نیروهای
مسلح ملی یا به کار گرفتن آنان
برای مشارکت در فعالیت‌های
نظامی، جنایات جنگی شناخته
شده و مرتکبین در دیوان قابل
محاکمه اند**

اعمال خشونت آمیز نسبت به زنان و کودکان، شناسایی حق زنان و کودکان جهت داشتن سرپناه، دارو و سایر کمک‌های انسان دوستانه و توجه به مفاد اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر تأکید نمود.

۵-۴. اعلامیه‌ی اصول اجتماعی و قانونی مربوط به حمایت و رفاه کودکان با رجوع ویژه به تعیین محل نگه داری و فرزند خواندگی ملی و بین‌المللی (۱۹۸۶)

تصویب این اعلامیه که در یک مقدمه و بیست و چهار ماده تنظیم شده، نتیجه‌ی روند رو به گسترش کودکان بی سرپرست و قربانی مخاصمات داخلی و دیگر اشکال خشونت در سرتاسر جهان می‌باشد که به کوشش مجمع عمومی در تاریخ سوم دسامبر ۱۹۸۶ طی قطع‌نامه‌ای^(۴۴) تصویب شد. این اعلامیه ضمن اظهار نگرانی از افزایش تعداد کودکان بی سرپرست ناشی از بلایای طبیعی و نیز مخاصمات و درگیری‌های مسلحانه، از دولت‌ها می‌خواهد که به طور همه جانبه با این امر مقابله نموده و اصول زیربنایی هم چون تقدم رفاه کودک و خانواده، مراقبت از کودکان تحت سرپرستی والدین به عنوان مهم‌ترین اصل جهت حفظ منافع کودک، اتخاذ ساز و کارهای مناسب جهت حضانت و سرپرستی از کودکان در شرایط عدم امکان مراقبت توسط

والدین و یا خویشاوندان، شناسایی حق کودک مبنی بر داشتن ملیت، هویت و آگاهی وی از هویت خود و فرزند خواندگی را ارائه می‌دهد. این اعلامیه فرزند خواندگی را یک حق بشری کودک قلمداد می‌کند؛ حتی که تکلیف جامعه و دولت‌ها را در پی دارد.

۶-۴. پروتکل اختیاری منضم به کنوانسیون حقوق کودک در مورد شرکت کودکان در درگیری‌های مسلحانه^(۴۵)

سازمان ملل با تصویب این پروتکل، ورود اطفال را در مخاصمات مسلحانه ممنوع نمود. بدین منظور و در جهت تکمیل کنوانسیون حقوق کودک، از طرف سازمان ملل، گروه کاری تشکیل گردید. حاصل فعالیت‌های این گروه، تدوین پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک در مورد شرکت کودکان در درگیری‌های مسلحانه بود. از نظر کمیسیون حقوق بشر و کمیته‌ی حقوق کودک، تدوین پروتکل و اجرای آن، گام موثری در جهت تأمین حداکثر منافع کودکان تلقی می‌شود (مصفا، ۱۳۸۳: ۲۱). پروتکل که در سال ۲۰۰۰ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، تا اکتبر ۲۰۰۵ به امضای یکصد و بیست و یک کشور رسیده و یکصد و دو کشور به عضویت آن در آمده‌اند. پیش از تصویب این پروتکل، کمیته‌ی حقوق کودک در تفسیر خود از ماده‌ی ۳۸ عنوان نمود که در پرتو تعریف کودک که افراد زیر هجده سال را در بر می‌گیرد و هیچ فرد زیر هجده سال نباید به طور مستقیم و غیر مستقیم در گیر مخاصمات شود (همان: ۴۸).

پروتکل در تکمیل ماده‌ی ۳۸ کنوانسیون حقوق کودک، منع ورود به هجده سال مسلحانه را از پانزده سال به هجده سال افزایش داد و در ماده‌ی ۱ دولت‌ها را ملزم کرده است به منظور جلوگیری از شرکت کودکان زیر هجده سال در مخاصمات مسلحانه، تدابیر مقتضی انجام دهند و تدابیر قانونی و اجرایی و دیگر راهکارها را برای تضمین اجرای موثر مقررات این پروتکل در

کشور مربوطه شان اتخاذ کنند (بند ۱ ماده‌ی ۶). نه تنها کشورها ملزم به اجرای پروتکل هستند، بلکه به منظور تضمین اجرای آن، هر یک از دولت‌های عضو ظرف دو سال از شروع به اجرای پروتکل باید در مورد اقداماتی که در جهت اجرای پروتکل اتخاذ کرده‌اند، گزارشی به کمیته‌ی حقوق بشر ارائه دهند (بند ۱ ماده‌ی ۸).

ارائه‌ی گزارش هر پنج سال یک بار تکرار خواهد شد (بند ۲ ماده‌ی ۸). حمایت از حق کودک تا بدان حد مهم است که بنا بر بخش ۲۶ قسمت «ب» از بند ۲ ماده‌ی ۸ اساس‌نامه‌ی رم، بسیج اجباری یا داوطلبانه‌ی کودکان کمتر از پانزده سال در نیروهای مسلح ملی یا به کار گرفتن آنان برای مشارکت در فعالیت‌های نظامی، جنایات جنگی شناخته شده و مرتکبین در دیوان قابل محاکمه‌اند (ماده‌ی ۳۸ کنوانسیون ۱۹۸۹ و ماده‌ی ۷۷ پروتکل اول الحاقی). بر اساس اساس‌نامه، نه تنها به کارگیری اطفال در مخاصمات مسلحانه‌ی بین‌المللی، جنایات جنگی محسوب شده، بلکه طبق بند ۷ قسمت «ج» ماده‌ی مذکور، در حالت وقوع مخاصمه‌ی مسلحانه‌ی داخلی نیز به کارگیری اجباری و داوطلبانه‌ی کودکان کمتر از پانزده سال، جنایت جنگی به حساب می‌آید. نکته‌ی مهم آن که، اساس‌نامه‌ی به کارگیری داوطلبانه‌ی کودکان را همانند به کارگیری اجباری دانسته است (حبیب‌زاده و مقدسی روئین، ۱۳۸۵: ۶۳).

این پروتکل توسط گروه کاری که طی قطع‌نامه‌ی ۹۱ مصوب ۱۹۹۴ کمیسیون حقوق بشر در خصوص مسأله‌ی سربازگیری از میان کودکان تشکیل شد و در بیست و پنجم می ۲۰۰۰ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل تصویب شد و در دوازدهم فوریه‌ی سال ۲۰۰۲ لازم الاجرا گردید. از نظر کمیسیون حقوق بشر و کمیته‌ی حقوق کودک تدوین این پروتکل و

دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود راجع به مشروعیت تهدید یا توسل به تسلیحات هسته‌ای بیان داشته است: «قطع‌نامه‌های مجمع عمومی در شرایط خاصی می‌توانند دلیل مهمی برای اثبات وجود یک قاعده یا ظهور و اعتقاد حقوقی (نسبت به یک قاعده) باشند».

اجرای آن گام موثری در جهت تأمین حداکثر منافع کودک تلقی می‌شود. در این پروتکل، اصل تعیین حداقل سن و افزایش آن توسط دولت‌ها مورد تأکید قرار گرفته و سایر موارد پیش بینی شده در پروتکل شامل اتخاذ تدابیر ضروری جهت جلوگیری و منع شرکت کودکان در جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه، تضمین ممنوعیت سربازگیری و ورود داوطلبانه‌ی کودکان به نیروهای مسلح، گزارش دهی دولت‌ها به کمیته‌ی حقوق کودک در مورد چگونگی اجرای مفاد پروتکل حاضر می‌باشد. در این سند توصیه شده است که دولت‌ها حتی الامکان از ایراد «حق شرط» پرهیز نمایند.

۵. نقش قطع‌نامه‌های سازمان ملل متحد در ایجاد عرف بین‌المللی

در این بین پرسشی که مطرح است این که، آیا این قطع‌نامه‌ها می‌توانند به مثابه اسنادی الزام‌آور متجلی گردند و دولت‌ها را به الزامات مندرج در آن پای‌بند نمایند. برای پاسخ به این سوال باید به بیانیه‌ی انجمن حقوق بین‌الملل تحت عنوان «اصول حاکم بر شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی عام»^(۴۶) مراجعه کرد که هر چند تنها قطع‌نامه‌های مجمع عمومی را مد نظر دارد، لیکن به نظر می‌رسد که با توجه به وحدت ملاک بتوان

آن را به قطع‌نامه‌های شورای امنیت نیز تسری داد؛ به ویژه زمانی که قطع‌نامه‌های شورا با اتفاق آراء و بدون اعتراض دیگر کشورها به تصویب برسد؛ امکان استفاده از وحدت ملاک از بند ۴ از بخش پنجم این اعلامیه قابل استنباط است. این بند مقرر می‌دارد: «اگر چه مباحث تئوری بر روی قطع‌نامه‌های مجمع عمومی متمرکز بوده است، قطع‌نامه‌های سایر سازمان‌های بین‌الدولی جهانی نیز می‌تواند از لحاظ تئوری به شکل‌گیری حقوق بین‌الملل عرفی عام به نحو مشابهی کمک نماید.» در این خصوص از اصل قیاس اولویت نیز می‌توان استفاده نمود و قطع‌نامه‌های شورای امنیت را تحت شرایطی حتی از دیگر قطع‌نامه‌ها برتر دانست. به عنوان نمونه می‌توان به نقش شورای امنیت در تثبیت مفهوم موسع از دفاع مشروع در قضیه‌ی یازدهم سپتامبر اشاره کرد.

ماده‌ی ۲۸ این اعلامیه اشعار می‌دارد: «... قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل در برخی موارد ممکن است به عنوان گواه حقوق بین‌المللی عرفی موجود لحاظ شوند، به شفافیت حقوق عرفی در حال ظهور کمک نمایند یا این که در تشکیل حقوق عرفی جدید موثر باشند، ولی به عنوان یک قاعده‌ی کلی و منوط به مقرره‌ی ماده‌ی ۳۲ آن‌ها به خودی خود نمی‌توانند حقوق عرفی جدیدی را ایجاد نمایند».

شیوه‌ای که قطع‌نامه‌های مجمع عمومی می‌توانند به حقوق بین‌الملل عرفی گواهی دهند و یا به توسعه‌ی حقوق بین‌الملل عرفی کمک کنند، همان شیوه‌ای است که معاهدات این آثار را بر عرف می‌گذارند. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود راجع به مشروعیت تهدید یا توسل به تسلیحات هسته‌ای بیان داشته است: «قطع‌نامه‌های مجمع عمومی در شرایط خاصی می‌توانند دلیل مهمی برای

اثبات وجود یک قاعده یا ظهور و اعتقاد حقوقی (نسبت به یک قاعده) باشند.»^(۴۷) البته نماینده‌ی ایتالیا نیز در کمیته‌ی ششم مجمع عمومی اعلام داشت: «قطع‌نامه‌ها یا بیانیه‌های کلی سازمان ملل ... می‌توانند بیان‌کننده‌ی قواعد عرفی موجود باشند.» ماده‌ی ۳۰ اعلامیه به صراحت اشعار می‌دارد: «قطع‌نامه‌های مجمع عمومی می‌توانند (ولی نه ضرورتاً) به عنوان منبع تاریخی یا مادی قواعد عرفی جدید محسوب شوند.» با این وصف اگر به شرایط نحوه‌ی تصویب قطع‌نامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی بنگریم، در می‌یابیم که اکثر این قطع‌نامه‌ها با اتفاق آراء و یا اکثریت قریب به اتفاق آراء مورد تصویب قرار گرفته‌اند که به نظر می‌رسد تصویب این قطع‌نامه‌ها ناشی از یک عزم و اراده‌ی بین‌المللی بوده است. مسأله‌ی حمایت از قربانیان جنگ، مسأله‌ای است که اکثر کشورهای دنیا پی‌گیر آن بوده و همان گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در سپتامبر سال ۲۰۰۰ تمامی دولت‌های عضو در مجمع عمومی متعهد شدند که حمایت‌های خویش را در مورد کودکان، مطابق حقوق بین‌الملل بشردوستانه ارتقاء

بخشیده و تقویت نمایند. صدور اعلامیه‌های گوناگون در خصوص فرزند خواندگی کودکان بی سرپرست و نیز حمایت از زنان و کودکان در درگیری‌های مسلحانه توسط مجمع عمومی، آن هم با شرایط بسیار مطلوب و رأی قریب به اتفاق دولت‌ها، نشان از قصد جامعه‌ی جهانی در توسعه و تحول قواعد حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی دارد.

برآمد

یکی از موارد رعایت حقوق بشر و حقوق بشردوستانه‌ی بین‌المللی، رعایت حقوق کودکان در خلال مخاصمات مسلحانه و مصون ماندن آنان از خطرات و بلایای ناشی از آن می‌باشد؛ اصلی که امروزه افکار عمومی آن را تصدیق نموده و برای آن ضمانت‌های اجرایی قائل می‌شود. اگر چه نقض حقوق غیر نظامیان به ویژه حقوق کودک از چندین دهه‌ی پیش، یک جنایت بین‌المللی محسوب می‌گردید، اما در حال حاضر افزون بر ممنوعیت قراردادی و عرفی این حملات و قابل تعقیب بودن عاملان آن بر پایه‌ی اسناد بین‌المللی موجود، محاکمی هم چون دیوان کیفری بین‌المللی تأسیس گردیده‌اند تا بر

اساس شمول صلاحیت خویش به این گونه جرایم رسیدگی نمایند. انعکاس حمایت از حقوق کودکان را می‌توان در تمامی مراحل مخاصمه در اسناد بین‌المللی ملاحظه نمود. با این وصف نقض قواعد مندرج در این اسناد، امروزه موجبات مسؤولیت کیفری مرتکبین را به عنوان مجرمان جنگی فراهم می‌آورد. در این بین نباید از جایگاه و نقش سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی هم چون کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ، نهادهای ملی صلیب سرخ و هلال احمر، کمیته‌ی حقوق بشر، شورای امنیت و نهادهای امدادی در جهت گسترش، تحول و ترویج حقوق کودک غافل ماند؛ هر یک از این نهادها در ایفای وظایف خود به نحوی مطلوب اقداماتی را انجام داده‌اند.

مقررات موجود در اسناد بین‌المللی به طور عام و خاص، هر چند که در زمان مخاصمات مسلحانه فرصت اجرا می‌یابند و اساساً این حقوق مربوط به دوره‌ی مخاصمه است، اما برای اجرای مطلوب آن باید فرصت زمان صلح و آرامش را غنیمت شمرده و با آموزش و تبیین این مقررات برای آشنایی همگانی و ارتقای آموخته‌های دست‌اندرکاران نظامی همت گمارد.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- تا سال ۲۰۰۷، یکصد و نود و دو کشور عضو آن شده‌اند. این در حالی است که بسیاری از کشورها نسبت به برخی از مواد این کنوانسیون «حق تحفظ» دارند (بنگرید به: مصفا، الف / ۱۳۸۶: ۲۴ و ۲۹).
- 2- ICRC, **protection of children in armed conflict**, p 1-4, available at: <http://www.icrc.org/web/eng/siteeng0.nsf/htmlall/54 jmlg?>
- ۳- ماده‌ی ۳۸ کنوانسیون ۱۹۸۹ به گونه‌ای شایسته، مقررات مندرج در حقوق بین‌الملل بشردوستانه در ارتباط با کودکان به عنوان دسته‌ای از قربانیان جنگی را، در معاهده‌ای حقوق بشری وارد نموده است، از ادبیات متفاوت با سایر مقررات کنوانسیون استفاده نموده است. این ماده بر حق بشردوستانه‌ی بین‌المللی راجع به کودکان و ضمانت اجرایی آن تأکید می‌نماید.
- 4- S/RES/1261 (1999)
- 5- Days of tranquility
- 6- Ibid, Para. 9
- 7- Concrete Commitment
- 8- Ibid, para. 13
- 9- Ibid, para. 14
- 10- S/Res/1314 (2000)
- 11- S/Res/1379, para.b
- 12- Ibid, para.7
- 13- Ibid, para.8
- 14- Ibid, para. 2(a)

- 15- Ibid, para. 9 (b)
- 16- Ibid, para. 9 (d)
- 17- Ibid, para. 9 (e)
- 18- Ibid, Para. 10 (b)
- 19- Rehabilitation
- 20- Ibid, para, 11
- 21- S/RES/1460 (2003) , para. 8
- 22- Ibid, para. 10
- 23- Ibid, para. 12
- 24- Ibid, para. 15
- 25- S/RES/1539 (2004)
- 26- S/RES/1379 (2001), para. 9.
- 27- Ibid, Para 10.
- 28- See: S/RES/1539 (2004), Para, 11, S/RES/ 1460 (2003), para. 11
- ۲۹- به رغم وجود گوناگونی پدیده‌ی بی‌کیفری در حقوق بین‌الملل از حیث مصادیق و علل و عوامل، اما از نظر تعریف، متأثر از یک مفهوم می‌باشد. مع‌ذلک به طور کلی در تعریف پدیده‌ی فوق می‌توان اظهار نمود که عبارت است از: «مصونیت شخص ناقض قوانین کیفری از تحمل ضمانت اجرای مقرر شده برای آن عمل» (بنگرید به: آزمایش، ۱۳۸۷: ۲۳-۱۷).
- 30- Report of the secretary general to Security Council on the Protection of civilian in Armed Conflict, S/2001, 30 March 2001, Para. 9



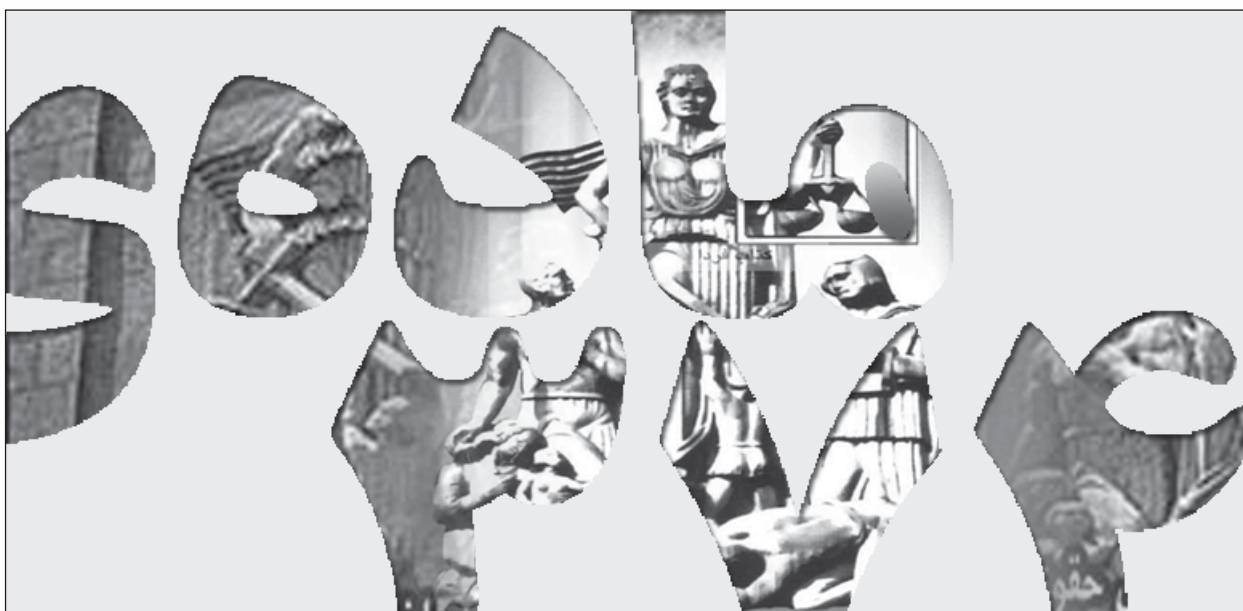
- 31- Ibid. para, 10
- 32- A/RES/51/77, 20 February 1997, para, 11
- 33- General Assembly Resolution 55/2 September 2000
- 34- A Compilation of International Instrument, volume 1, part. 1, (Geneva: center for Human Rights, 1994), PP.147-196.
- 35- Ibid, PP.167-168
- 36- Child Soldier News letter Soldier Organization, Canada, 2 May 2004. p.3.
- 37- Report of Secretary General, op. cit , Para 38
- 38- Ibid para. 60
- 39- Report of the Secretary General, Children and Armed Conflict, A/59/695, 9 february 2005, para. 141
- 40- OAUDOC. CAB/LEG/24.9/46 (1990) entered in to force NOV. 29, 1999.
- 41- Best interest of child
- ۴۲- جهت تکمیل مطلب فوق می توان اظهار داشت که ماده‌ی یک کنوانسیون حقوق کودک در مقام تعریف، با توجه به مجموعه مولفه‌های فکری و جسمی، کودک را «افراد انسانی زیر هجده سال» می داند. کنوانسیون، این سن را مرز خروج از دوران کودکی و شروع فعالیت‌های حقوقی و اجتماعی می داند (نجفی توانا، ۱۳۸۴: ۱۲۴).
- 43- A Compilation of international instruments, volume 1 , (Geneva: center for Human Right, 1994) p.p 167- 168.
- 44- A/Res. 41/85.3 December 1986.
- 45- The Optional Protocol to the Convention on the Rights of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflicts.
- 46- International law association, statement of principles Applicable to the formation of General customary international law, session 69, 2000.
- 47- ICJ Rep, 1996. p, 22 b at 254 (para. 70).

فهرست منابع:

۱. آزمایش، علی، «مفهوم بی کیفری در حقوق بین المللی»، در: مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی کیفری، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد (دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
۲. ابی صعب، روزمری، «حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه در منازعات داخلی»، در: دانیل وارنر، حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، برگردان: سلاله حبیبی امین، تهران: دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۳. اقلیما، مصطفی، کارگاه آموزشی بررسی ابعاد حقوقی و روانشناسی آزار جنسی کودکان، تهران: خبرگزاری ایسنا، چهارشنبه هجده آذر ۱۳۸۴.
۴. اردبیلی، محمدعلی، «حمایت‌های بین المللی از اطفال و نوجوانان بزه کار»، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، تهران: دانشکده‌ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی شماره‌های ۲۶-۲۵، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
۵. باقی، عمادالدین، «گونه‌شناسی حقوق پایمال شده کودکان»، فصل نامه‌ی رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره‌ی ۱۶، ۱۳۸۷.
۶. بیگزاده، ابراهیم، «موانع امحای بی کیفری»، در: مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی کیفری، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد (دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
۷. حبیب زاده، محمدجعفر و مقدسی روئین، محمد باقر، «درآمدی بر حمایت کیفری از اطفال بزه دیده در حقوق ایران با نگاهی به اسناد بین المللی»، نامه‌ی مفید، شماره‌ی ۵۵، ۱۳۸۵.
۸. حبیبی مجنده، محمد، «حق سلامتی در نظام بین المللی حقوق بشر»، فصل نامه‌ی حقوق بشر، شماره‌ی ۱، ۱۳۸۶.
۹. داشاب، مهریار، «سیر تحول جنبش الغای مجازات اعدام در شورای اروپا»، مجله‌ی پژوهش حقوق و سیاست، شماره‌ی ۱۸، ۱۳۸۵.
۱۰. راجرز، آنتونی و مالرب، پل، قواعد کاربردی حقوق مخاصمات مسلحانه، برگردان: کمیته‌ی ملی حقوق بشر دوستانه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۱۰. رمضانی قوام آبادی، محمدحسین، «تأملی چند بر منابع قرار دادی حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی»، مجله‌ی تخصصی الهیات و حقوق، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره‌ی ۱۳، ۱۳۸۳.
۱۱. رنجبریان، امیرحسین، «حمایت از غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه»، در: مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق بشر دوستانه بین المللی، نشر سرسم، ۱۳۸۲.
۱۲. کشاورز، شهربانو بهارک (۱۳۸۰)، مداخله و کمک‌های بشر دوستانه در شورش‌ها و جنگ‌های داخلی، کشاورز، چاپ نخست، ۱۳۸۰.
۱۳. کمیته‌ی ملی حقوق بشر دوستانه، حقوق بین الملل بشر دوستانه، برگردان: هاجر سیاه رستمی، تهران: امیرکبیر، چاپ نخست، الف / ۱۳۸۱.
۱۴. کمیته‌ی ملی حقوق بشر دوستانه، آشنایی با حقوق بشر دوستانه بین المللی، تهران: جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست، ب / ۱۳۸۱.
۱۵. کوچ‌نژاد، عباس، «آشوب‌های داخلی در حقوق بین الملل»، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، تهران: دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
۱۶. مروت، مجتبی، «حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه»، مجله‌ی پژوهش حقوق و سیاست، شماره‌ی ۱۸، ۱۳۸۵.
۱۷. مصفا، نسرين، «ارزیابی ساز و کارهای ملل متحد در حمایت از حقوق بشر: ارکان مبتنی بر منشور و معاهدات»، فصل نامه‌ی مدرس علوم انسانی، تهران: دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، شماره‌ی ۳۱، ۱۳۸۲.
۱۸. مصفا، نسرين (تحت نظر)، کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران، تهران: گرایش، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
۱۹. مصفا، نسرين، «کودکان و تعارضات مسلحانه» در: مجموعه مقالات همایش نهضت بین المللی صلیب سرخ، هلال احمر و حقوق بشر دوستانه، تهران: کلام شیدا، چاپ نخست، ۱۳۸۵.
۲۰. مصفا، نسرين، «حقوق بشر، جهان شمولی و نسبیت فرهنگی»، فصل نامه‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تربیت معلم تهران: دانشگاه تربیت معلم شماره‌ی ۲، الف / ۱۳۸۶.
۲۱. مصفا، نسرين، «میشاق حقوق کودک در اسلام از منظر حقوق بشر دوستانه بین المللی»، در: مجموعه مقالات همایش اسلام و حقوق بین المللی بشر دوستانه، قم: کمیته‌ی ملی حقوق بشر دوستانه‌ی جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، چاپ نخست، ب / ۱۳۸۶.
۲۲. مولایی، یوسف، «پناهندگی و آوارگی در درگیری‌های مسلحانه»، در: مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق بشر دوستانه بین المللی، سرسم، ۱۳۸۲.
۲۳. میر محمدصادقی، حسین، «بی کیفری ناشی از خلاهای موجود در اساس نامه‌ی دادگاه کیفری بین المللی»، در: مجموعه مقالات همایش سازمان ملل متحد و مقابله با بی کیفری، تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد (دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)، چاپ نخست، ۱۳۸۷.
۲۵. نجفی توانا، علی، «سن مسوولیت کیفری اطفال در مقررات حقوق داخلی و بین المللی»، فصل نامه‌ی مدرس علوم انسانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، شماره‌ی ۴۱، ۱۳۸۴.
۲۶. نوری، سیدمسعود، «پرو تکل الحاقی به پیمان نامه حقوق کودک در باره فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان و بررسی الحاق ایران به آن»، فصل نامه‌ی حقوق بشر، شماره‌ی ۱، ۱۳۸۶.

فرجام خواهی و نقض حکم در دعوای ناشی از قرارداد

منیژه گودرزی، کارشناس ارشد حقوق خصوصی



چکیده

برداشت نادرست از قانون یا قراردادها، ممکن است جامعه‌ی حقوقی را به انحراف بکشاند و از صدور رای منصفانه جلوگیری نماید. در مرحله‌ی قانون گذاری نیز، اصلاحات نادرست و عدم رعایت اصول قانون نگاری، موجب بروز ابهام و نقص در موادی از قانون می گردد. ماده‌ی ۳۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، از جمله مواردی است که با ابهام رو به رو بوده و نیازمند تفسیری موشکافانه است. این نوشتار به تبیین ابهامات موجود در این ماده و ارائه‌ی برداشتی صحیح از آن می پردازد.

واژگان کلیدی: دعوای ناشی از قرارداد، مفاد صریح سند، مفاد صریح قانون، مفاد صریح آئین نامه، نقض رای

درآمد

فرجام خواهی از طرق فوق العاده‌ی شکایت از آرامی باشد که رسیدگی به آن، عهده‌ی دیوان عالی کشور است. یکی از مراحل فرجام خواهی، نقض رای است. ماده‌ی ۳۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی که مقرر می دارد: «در موارد که دعوای ناشی از قرارداد باشد، چنان چه به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین نامه مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای مورد نظر دادگاه صادر کننده رای داده شود، رای صادره در آن خصوص نقض می شود»،

سؤال‌هایی را به ذهن متبادر نماید. از جمله ی این سؤال ها، محدوده‌ی کاربردی آن است که در این نوشتار به آن می پردازیم.

۱. بررسی دکترین حقوقی پیرامون ماده‌ی ۳۷۴

ماده‌ی ۳۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، نقض رای را در مواردی که دعوای ناشی از قرارداد باشد، مورد توجه قرار داده است. این ماده اقتباس معیوبی از ماده‌ی ۵۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ است.

حقوق دانان در مورد این ماده نظراتی را ارائه

نموده‌اند که موضوع این قسمت از مقاله است. ۱-۱. سوء تفسیر قرارداد
«منظور این است که در تمام مواردی که دعوای مستند به قرارداد است، دادگاه باید همان گونه که در تفسیر قانون عمل می نماید، اصول تفسیر را در تفسیر قرارداد رعایت نماید و بنابراین به قرارداد معنایی دهد که مورد نظر تنظیم کنندگان بوده است. پس هرگاه قاضی صادر کننده رای فرجام خواسته، مفهوم، محدوده یا ماهیت قرارداد را تغییر داده، اعلام اراده‌ای که سند متضمن آن است، نادیده گرفته و یا آن اراده را دگرگون کرده باشد، رای

مذکور در دیوان عالی کشور به این جهت نقض می‌گردد. در این موارد، قاضی ماهوی نه تنها باید به مفاد قرارداد همان معنایی را بدهد که مورد نظر تنظیم کنندگان آن بوده است، بلکه در تفسیر قوانین و آیین نامه‌های مربوط به آن قرارداد نیز باید به گونه‌ای عمل کند که معنای دقیق و صحیح آن‌ها لحاظ شود. برای مثال چنان چه دعوا مستند به قراردادی باشد که به صورت نمونه، سازمان برنامه و بودجه تنظیم و منتشر می‌نماید، دادگاه باید معنای صحیح و دقیق قرارداد و نیز آیین نامه‌ها و دیگر مصوبات سازمان برنامه و بودجه را که مربوط به آن قرارداد می‌باشد، به آن‌ها بدهد، در غیر این صورت رای صادره قابل نقض خواهد بود» (شمس، ۱۳۸۴، ج ۲: ۴۴۸).

طبق این نظر، ماده‌ی ۳۷۴ مربوط به سوء تفسیر قرارداد است، اما در ادامه اشاره شده که دادگاه باید تفسیر قانون و تفسیر قرارداد را با هم در نظر بگیرد. بنابر این ظاهر ماده که آن را تنها مربوط به تفسیر قرارداد می‌داند، صحیح نیست، بلکه ارتباط و انتساب سند، قانون یا آیین نامه به قرارداد، مورد نظر قرار گرفته است؛ به این صورت که قاضی با تفسیر قرارداد، جایگاه و قصد مشترک طرفین را در نظر گرفته و آن گاه دعوا را مستند به ماده‌ای از قانون مربوط می‌داند. حال اگر برداشت و استنباط از معنای آن قانون یا سند یا آیین نامه نادرست باشد، این استناد راه به خطا می‌برد و رای صادره در نهایت اشتباه و خلاف مقررات محسوب می‌شود. این نظر همه جا قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ زیرا به طور صریح از عنوان «سوء تفسیر قرارداد» استفاده کرده است و باید پذیرفت که عموماً زمانی نوبت به تفسیر قرارداد می‌رسد که ابهام، اجمال یا نقصی در قرارداد وجود داشته باشد.

تفسیر قرارداد عبارت است از تشخیص معنای حقیقی قرارداد و کشف قصد طرفین در جایی که ابهامی در منطق یا مفهوم قرارداد وجود دارد و زمانی که مفاد قرارداد کاملاً روشن است، نیازی به تفسیر آن نیست و فقط تفسیر قانون یا سند یا آیین نامه‌ی مربوط به آن و

انتساب صحیح آن به قرارداد باید صورت گیرد. تا زمانی که دو طرف در مفاد قرارداد و دامنه‌ی شمول آن اختلاف پیدا نکرده‌اند، تفسیر قرارداد لازم نیست، اما با پیدایش اختلاف، هر قراردادی هر چند دقیق و فنی باشد، نیاز به تفسیر دارد. (قاسم زاده، ۱۳۸۰: ۳۵۳). بنابر این نظر پیش گفته در موارد استثنایی یعنی زمانی که قرارداد نیاز به تفسیر داشته باشد قابل قبول است و در حالت عادی نیازی به تفسیر قرارداد نیست. با توجه به این که ظاهر ماده هم نشانی از وجود «ابهام» در قرارداد نمی‌دهد، حکم ماده مربوط به موارد کلی است و خاص قراردادهای مبهم نیست. شاید اگر به جای کلمه‌ی «تفسیر» که نیازمند وجود شرایط و دارای قواعد خاصی است، کلمات «برداشت» و یا «استنباط» به کار برده می‌شد، صحیح تر می‌نمود. این نظر در جایی دیگر نیز به این صورت بیان شده است: این ماده مربوط است به استنباط اشتباه دادگاه در مورد معنای ناشی از قرارداد یا معنای ناشی از قانون یا آیین نامه مربوط به قرارداد فی ما بین؛ و چنان چه دادگاه در استنباط این معنا دچار اشتباه شده باشد و مفاد صریح قرارداد یا قانون یا آیین نامه خلاف استنباط دادگاه باشد، این رای نقض خواهد شد، ولی چنان چه مفاد صریح سند (قرارداد) دلالتی بر اشتباه دادگاه نداشته باشد، رای فرجام خواسته نقض نخواهد شد (مهجاری، ۱۳۸۰: ۱۳۳).

۲-۱. مخالفت با مفاد صریح سند یا قانون یا مقررات مربوط به قراردادها

این ماده در مقام بیان حکم دو مورد است: نخست، حکم دادگاه بر خلاف مفاد صریح سند یکی از طرفین صادر شود؛ مثلاً خواهان حسب سندی مدعی مالکیت خانه‌ای شده و تخلیه‌ی آن را درخواست نماید. دادگاه سند را قطعی ندانسته و شرطی تلقی کند و حکم بر بی‌حقی خواهان صادر کند، یا آن که خوانده به استناد یک طغری سند رسمی، مدعی پرداخت دین به خواهان شده و دادگاه آن را به حساب نیآورد و او را محکوم به پرداخت دین کند؛ دوم، حکم دادگاه بر خلاف قانون یا مقررات مربوط

به قراردادها صادر شود. مثلاً دادگاه معامله‌ی موجود میان طرفین را که یکی از آن‌ها فاقد اهلیت است، صحیح تلقی کند (همان: ۱۳۳). این نظر، تفسیر نادرست از سند یا قانون را مد نظر قرار داده، اما سخنی از تفسیر خود قرارداد به میان نمی‌آورد. ظاهراً آن چه در نگاه ابتدایی به این ماده به نظر می‌رسد، همین باشد، اما برای انتساب قانون، سند یا آیین نامه به یک قرارداد، در جایی که مفهوم و مفاد قرارداد نیز مشخص نیست، تفسیر آن ضروری است. طبق این نظر، در حالت کلی ماده بیان گر تفسیر سند، قانون یا آیین نامه است؛ زیرا عبارت «به مفاد صریح سند» به تفسیر خود قرارداد اشاره‌ای ندارد.

۳-۱. دعاوی ناشی از قرارداد

ماده‌ی ۳۷۴ در مورد دعاوی ناشی از قرارداد می‌باشد. قانون ضابطه‌ی خاصی در مورد این که چه دعوی را باید ناشی از قرارداد به شمار آورد، ارائه نمی‌دهد، اما به نظر می‌رسد که عدم دخالت قانون گذار در ارائه‌ی معیار، به جهت وضوح مطلب اول باشد. دعاوی ناشی از قرارداد، به رابطه‌ی قراردادی طرفین در خصوص موضوعی بر می‌گردد که اگر آن قرارداد وجود نداشت، اختلاف منجر به دعوا نیز تحقق نمی‌یافت. به عنوان مثال در قرارداد مربوط به احداث ساختمان، اختلاف حادث در مورد کیفیت انجام تعهدات و عملیات پیمانکاری منجر به طرح دعوا می‌شود. بدیهی است چنان چه قراردادی در مورد احداث ساختمان بین طرفین منعقد نمی‌شد، ساختمانی نیز احداث نمی‌گردید تا در مورد کیفیت انجام عملیات پیمانکاری بین طرفین اختلاف حاصل آید (همان جا).

این نظر بیشتر توضیحی راجع به دامنه‌ی کاربردی ماده‌ی موضوع بحث است و گویا نویسنده در صدد یافتن نقص ماده نیست. به دنبال این نظر اضافه می‌شود که بهتر بود مشخص می‌شد که آیا منظور از قرارداد، تنها عقود غیر معین موضوع ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی است یا عقود معین مانند نکاح را نیز شامل می‌شود. با توجه به مطلق بودن کلمه‌ی

«قرارداد» و معادل بودن آن با عقد، کلیه‌ی عقود اعم از معین یا غیر معین را باید مشمول این ماده دانست.

بی تردید، این ماده دعوی ناشی از ایقاعات را شامل نمی‌شود.

۴-۱. ایراد مربوط به کلمه‌ی «قرارداد»

در این باره نظرانی ارائه شده‌اند:

طبق یک نظر، موضوع حکم ماده‌ی ۳۷۴ در عبارت دعوی که از قرارداد ناشی شده، عموماً قراردادهای تنظیمی میان دولت و اشخاص حقوق خصوصی (قراردادهای دولتی، قراردادهای اداری یا قراردادهای سنگین) است، نه قراردادهای خصوصی؛ زیرا ماده اضافه می‌کند: «قانون یا آیین نامه مربوط به آن قرارداد»؛ و فقط قراردادهای اشخاص حقوق عمومی می‌تواند دارای قانون خاص و آئین نامه باشد و برای افراد عادی قانون یا آیین نامه تنظیم نمی‌شود. چنان چه عدم صحت مدارک، اسناد و نوشته‌های مبنای رای که طرفین در جریان دادرسی ارائه نموده‌اند ثابت شود رای صادره نقض می‌گردد» (صدر زاده افشار، ۱۳۸۲: ۳۱۱).

در نظر دیگر آورده شده است: قراردادهای خصوصی افراد، آیین نامه ندارد و قراردادهای تنظیمی بین دولت‌ها و اشخاص حقوقی حقوق عمومی است که معمولاً دارای قانون و آیین نامه است. بنابراین بهتر بود قراردادها محصور به قراردادهای نوع دوم می‌شد (بهشتی و مردانی، ۱۳۸۵: ۱۸۳).

در پاسخ به این نظر باید گفت: حرف «یا» در مواردی به کار می‌رود که اولاً بین کلمه‌ی قبل و بعد از آن، از لحاظ معنا برابری و تساوی وجود داشته باشد؛ ثانیاً گوینده حالت انتخابی را بدون این که دو کلمه‌ی قبل و بعد، هم معنی باشند در اختیار مخاطب قرار دهد. در فرهنگ فارسی «یا» این گونه تعریف شده است: «حرف ربط و حرف عطف، غالباً معنی اختیار یا تردید را می‌رساند، مثل «یا این یا آن» «یا مرگ یا نجات» (عمید، ۱۳۶۱: ۱۲۹۶). از آن جا که در

این ماده، کلمات قانون، سند و آیین نامه از نظر حقوقی، هم معنی و در یک سطح نیستند، بنا بر این نتیجه می‌گیریم که قانون گذار از آن جهت که قرارداد می‌تواند سند، قانون و آیین نامه، هر سه را در کنار هم داشته باشد و از جهتی نیز هر سه یا دو مورد آن با هم، می‌تواند متعلق به قرارداد باشد؛ از به کار بردن حرف «و» پرهیز نموده است؛ زیرا اگر حرف «و» رابط این سه کلمه بود، مخاطب، هر سه را مربوط به قرارداد قلمداد می‌کرد و موجب ابهام در جمله می‌گردید. بنابر این عبارت «مفاد صریح سند یا قانون یا آیین نامه» مربوط به کلیه‌ی قراردادهاست و بسته به نوع آن که عمومی یا خصوصی باشد، قابلیت انتخاب دارد و محدود کردن آن به قراردادهای حقوق عمومی لازم نیست.

۲. مقایسه‌ی ماده‌ی ۵۶۴ قانون سال ۱۳۱۸ و ماده‌ی ۳۷۴

اهم اصلاحات صورت گرفته در ماده‌ی ۳۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نسبت به ماده‌ی ۵۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ به این شرح است:

۱-۲. اضافه شدن عبارت «دادگاه صادر کننده رای»

عبارت «دادگاه صادر کننده رای» که در قانون جدید به ماده‌ی ۵۶۴ اضافه شده، ابهامات فراوانی به وجود آورده است. ماده‌ی ۵۶۴ این معنا را به ذهن می‌رساند که دعوی ناشی از قرارداد، اگر دادگاه صادر کننده‌ی رای به مفاد صریح سند یا قانون، آیین نامه‌ی متعلق به آن قرارداد معنی دیگری بدهد که متضمن معنای واقعی آن نیست، حکم یا قرار صادره در آن خصوص نقض می‌شود»^(۱). در رابطه با این تغییر، دو نظر به ذهن می‌رسد:

نخست قانون گذار با اضافه نمودن عبارت «دادگاه صادر کننده رای» قصد تصحیح و زدودن ابهامات احتمالی را از ذهن مخاطب داشته است، لیکن این عبارت را در جایگاه صحیح خود به کار نبرده است. بهتر بود این

واژه پس از کلمه‌ی «چنان چه» ذکر می‌شد. ظاهر جدید این ماده نشان گر این است که، بین دادگاه بدوی و تجدید نظر اختلاف ایجاد شده است. دادگاه صادر کننده‌ی رای، اعم از بدوی و تجدید نظر است و این معنا از ماده مستفاد می‌شود که نظر دادگاه تجدید نظر، مخالف نظر دادگاه بدوی بوده و حال دیوان عالی کشور که مرجع فرجام خواهی است، برای حل این معضل نظر دادگاه صادر کننده‌ی رای را صحیح و قطعی می‌داند. در نهایت آنچه به ذهن می‌رسد این است که اگر همواره نظر دادگاه صادر کننده‌ی رای اصح است، نیازی به رسیدگی فرجامی در دیوان عالی کشور در این مورد نیست!

آیا با توجه به حکم ماده‌ی ۳۷۴ در این مورد خاص دست دیوان عالی کشور برای مطابقت رای صادره با شرع یا قانون باز است؟ آیا نمی‌توان گفت که حکم این ماده تنها به دیوان عالی کشور اجازه داده که مطابقت نظر دادگاه صادر کننده‌ی رای را با نظر «دادگاه مخالف» بررسی کند. اگر عبارت «دادگاه صادر کننده رای» حذف و یا بعد از کلمه‌ی «چنان چه» قرار می‌گرفت، معنای اصلی خود را باز می‌تاباند. یعنی همان معنای ماده‌ی قدیم به این صورت که: «در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد باشد، چنان چه دادگاه صادر کننده‌ی رای به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین نامه‌ی مربوط به آن قرارداد معنای دیگری غیر از معنای اصلی آن سند یا قانون یا آیین نامه بدهد، رای صادره در آن خصوص نقض می‌گردد.»

این تعبیر نادرست است؛ این که بین دادگاه بدوی و تجدید نظر در این مورد اختلاف وجود دارد، صحیح به نظر نمی‌رسد. دادگاه تجدید نظر در مورد رای صادره از دادگاه بدوی، دو اقدام می‌تواند انجام دهد: یا رای صادره از دادگاه بدوی را تأیید کند و به همان دادگاه اعاده دهد؛ یا آن را نقض و خود رای مقتضی صادر نماید. در هر دو حالت «یک» دادگاه صادر کننده‌ی رای وجود دارد که دیوان عالی کشور در فرض این که رای از دادگاه تجدید نظر صادر شده، برای

بررسی دعوی ناشی از قرارداد، و مطابقت رای صادره در آن خصوص؛ با معنای اصلی سند، قانون یا آیین نامه، رای را که توسط دادگاه بدوی صادر شده، در نظر نخواهد گرفت؛ زیرا رای مزبور نقض شده و دارای اعتبار قانونی و قضایی نیست. در حالتی هم که رای توسط دادگاه تجدید نظر تأیید شده باشد، در هر صورت دادگاه صادر کننده رای، دادگاه بدوی محسوب می شود. بنابر این فرض، اختلاف بین دو دادگاه امکان پذیر نخواهد بود. نظر دیگر آن است که، در این جا منظور از دادگاه صادر کننده رای، اعم از دادگاه بدوی یا تجدید نظر است، با فرض این که اختلافی بین این دو دادگاه وجود نداشته باشد، دیوان عالی کشور، معنایی را که دادگاه صادر کننده رای (بدوی - تجدید نظر) به مفاد صریح سند یا قانون یا آیین نامه داده، منطبق با نظر خود نداند و رای را نقض کند. به این ترتیب، عبارت «دادگاه صادر کننده رای» به درستی و در جایگاه صحیح خود به کار برده شده است و ابهامی در ماده وجود ندارد».

دیوان عالی کشور نمی تواند وارد رسیدگی به عناصر موضوعی دعوا یعنی وارد به ماهیت شود. دیوان عالی کشور رسیدگی حکمی می کند، نه موضوعی. وظیفه دیوان عالی کشور این است که در مسائل حکمی یعنی قانونی نظر بکند که آیا در باره مسائل موضوع مورد تشخیص دادگاه تالی، قانون درست اعمال شده است یا خیر؛ و به عبارت دیگر، تمیز دهد که آیا نقض قانون صورت گرفته است یا خیر؟ (متین دفتری، ۱۳۸۱: ۷۱).

دیوان عالی کشور در امور ماهوی شأن

رسیدگی ندارد اما از وحدت ملاک اصل ۷۳ قانون اساسی می توان نتیجه گرفت که اگر چه شرح و تفسیر آیین نامه و تصویب نامه ها در صلاحیت قوهی مجریه است، اما این امر مانع از تفسیری که دادگاه در مقام تمیز حق از آیین نامه و تصویب نامه می کند نیست. بنابر این تفسیر دادگاه در نظر دیوان عالی کشور هنگامی اعتبار دارد که با تفسیر قوهی مجریه از همان آیین نامه و تصویب نامه منطبق باشد. (حیاتی، ۱۳۸۴: ۵۳۸). تشخیص انطباق یا عدم انطباق نظر دادگاه با قانون یا آیین نامه هم با دیوان عالی کشور است.

بنابر این دیوان عالی کشور در حوزهی اختیارات و وظایف خود که از جملهی آن، تفسیر قانون و تفسیر قرارداد است، معنای اصلی و دقیق قوانین را یافته و با انتساب صحیح آن به قرارداد، حکم مساله را می یابد و رای دادگاه صادر کننده را نقض می نماید. این نظر صحیح به نظر می رسد و اضافه شدن عبارت «دادگاه صادر کننده رای» معنای اصلی مادهی ۵۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ را تغییر نداده است.

۲-۲. تغییرات لفظی دیگر

اگر متن اصلی مادهی قدیم را با متن جدید، مورد قیاس قرار دهیم، تغییرات دیگری نیز به چشم می خورد. عبارت «اگر دعوی که از قرارداد ناشی شده» به «در مواردی که دعوا ناشی از قرارداد باشد چنان چه» تغییر یافته است. عبارت قدیم فاقد ایراد لفظی و مفهومی است. گویا قانون گذار قصد داشته عبارت اول را از حالت یک جملهی شرطیه خارج کند و به یک جملهی سادهی خبری که آن هم در

مفهوم شرطی است، تبدیل نماید. بنابر این از لحاظ مفهوم، تفاوتی با هم ندارند و تفسیر غایی آن دو یکی است؛ جز این که عبارت جدید، از حالتی تقریباً محاوره ای خارج شده است. هم چنین عبارت «حکم یا قرار» به «رای» تغییر یافته که به نظر می رسد اصلاح شایسته ای است.

برآمد

مادهی ۳۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه ها عمومی و انقلاب در امور مدنی دارای ابهاماتی است و می توان گفت که این ماده در مقام بیان سوء تفسیر از قانون یا آیین نامه و یا سند و نیز سوء تعبیر از مفاد قرارداد است. عیوب این ماده بیشتر نگارشی است. کلمهی «قرارداد» و ارتباط آن با «قانون یا آیین نامه» نیز ذهن را به قراردادهای حقوق عمومی معطوف می کند. اما محدودیت این ماده به قراردادهای حقوق عمومی صحیح به نظر نمی رسد.

عبارت «دادگاه صادر کننده رای» ممکن است ذهن خواننده را به انحرافات ناشی از عدم اطلاع کافی از مواد قانونی بکشانند. در صورتی که برای دوری از ابهامات ناشی از این تغییر، خواننده نیازمند ژرف نگری و بررسی بیشتر نسبت به متن ماده است. لذا این ماده دارای نقص یا ابهام نیست و به نظر می رسد وجود یا عدم وجود این عبارت، معنای اصلی و واقعی آن را تغییر نداده و همان معنای متن قدیم ماده متصور است. اما پیشنهاد می شود از آنجا که ممکن است ذهن مخاطب در وهله اول به این مورد که بین دادگاه بدوی و تجدید نظر اختلاف وجود دارد سوق پیدا کند، عبارت «دادگاه صادر کننده» حذف شود.

پی نوشت:

- ۱- مادهی ۵۶۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: «اگر دعوی که از قرارداد ناشی شده به مفاد صریح سند و یا به قانون و آیین نامه متعلق به آن قرارداد معنی دیگری داده شود، حکم یا قرار صادره در آن خصوص نقض می شود».
- ۲- بهشتی، محمد جواد و مردانی، نادر، آیین دادرسی مدنی، تهران: میزان، چاپ نخست، ۱۳۸۵.
- ۳- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران: دراک، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- ۴- صدرزاده افشار، محسن، آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب، تهران: جهاد دانشگاهی علامه طباطبائی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
- ۵- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۱.
- ۶- قاسم زاده، مرتضی، حقوق مدنی اصول قراردادها و تعهدات نظری و کاربردی، تهران: دادگستر، چاپ نخست، ۱۳۸۳.
- ۷- متین دفتری، احمد، آیین دادرسی مدنی، تهران: مجد، ۱۳۸۱.
- ۸- مهاجری، علی، شرح قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب، تهران: گنج دانش، چاپ نخست، ۱۳۸۰.

گفتمانِ جُرم شناسیِ پیشگیری

قسمت اول

به کوشش: قاسم ولی پور - قاضی دادگاه نظامی

(معاون مدیر کل پیشگیری از وقوع جرم و عفو و بخشودگی سازمان قضایی نیروهای مسلح)

در این شماره از مجله‌ی دادرسی و از این پس فرازهایی از مباحث، مسائل و اصطلاحات جرم شناسی پیشگیری از وقوع جرم را با ملاحظه‌ی اهمیت و اولویتِ واژگانی و مفهومی و با رویکردی آموزشی از نظر خواهید گذراند. آنچه که خواهد آمد نمودی از فرهنگ و ادبیات جرم شناسی و از جمله جرم شناسی پیشگیری در ایران است که از اندیشه و قلم حقوقدانان و جرم شناسان برآمده و بی گمان آثار ارجمند خود را بر جای خواهد گذاشت. درج و نشر گزینشی این متون با ذکر منابع آن، به سان گل چیدن از گلستان اندیشه در قلمرو جرم شناسی است و دست کم سه اثر مفید دارد: نخست؛ ورود تدریجی و با تنوع در مباحث و مسائل جرم شناسی پیشگیری؛ دوم، معرفی ضمنی آثار و اندیشه‌های مربوط؛ و سوم، انتخاب مباحث روز آمد و کاربردی با رویکرد آموزشی. مهم تر آن که درج و نشر این مباحث در «دادرسی» می‌تواند معطوف به اصول و ملاحظات ذیل باشد:

الف) پیشگیری از جرم از نیازهای اساسی در جوامع امروزی از جمله در جامعه‌ی ایران است و آنچنان که برای پیشگیری از انواع بیماری، در جهت نیل به هدف «سلامت»، تردیدی در میان نیست، در اهمیت و ضرورت اصل پیشگیری از وقوع جرم نیز مناقشه‌ای میان اندیشمندان و به ویژه حقوق دانان و جرم شناسان وجود ندارد.

ب) میان پیشگیری از انواع بیماری ذیل عنوان «بهداشت عمومی» (بهداشت تن، روان و محیط زیست) و پیشگیری از وقوع جرم که می‌توان آن را تحت عنوان «بهداشت رفتار در مناسبات بین فردی و اجتماعی» تلقی کرد، تشابه و تقارن محسوسی وجود دارد؛ به ویژه آن که می‌توان به وحدت مفاهیم و گفتمان میان این دو پیشگیری اشاره کرد. - گسترش جرم و بیماری در شرایط کاملاً مشابهی به تولید خطر و ایجاد ناامنی در جامعه منتهی می‌شود؛ - مقابله و سرکوب در حوزه‌ی بیماری‌ها و جرائم، نامطمئن، زیان بار و دارای نوسان و نسبیست است؛

- در هر دو پیشگیری، سازماندهی قوا و امکانات جایگاه خطیر و مهمی دارند و در این راستا اگر چه عزم ملی در هر کشوری لازم است، اما کافی نخواهد بود، بلکه عزمی بین المللی، با هم سویی و همراهی در مدیریت منطقه‌ای و جهانی برای پیشگیری از وقوع جرم، به ویژه در قبال جرایم فرا ملی دارای ضرورت و فوریت است.

- روش‌های ناظر به پیشگیری و بازدارندگی، چه در مقوله‌ی جرم و چه در موضوع بیماری‌ها، از اصول و قواعد مشابهی تبعیت می‌کنند. بر این قیاس، تلاش برای ایجاد توازن میان آگاهی بخشی در بهداشت تن، روان و محیط زیست با بهداشت رفتار در مناسبات اجتماعی و کنش‌های فردی،

خواسته‌ای معقول و مطلوب است. پ) آنچنان که مراعات بهداشت عمومی در همه‌ی جوامع متکی بر بنیان‌های اخلاقی است، مراعات بهداشت پیشگیری از جرایم و آسیب‌های اجتماعی نیز می‌تواند و باید به اصول اخلاقی مبتنی گردد تا هر جامعه‌ای با تمام قوا (اعم از دولت و سازمان‌های غیر دولتی و احاد شهروندان) موظف به رعایت آن اصول باشند و به تبع آن، کاستی‌ها را دم به دم به نقد اخلاقی بکشند و به جای توسعه‌ی نامطمئن الزامات حقوقی و اداری، نخست به توسعه‌ی مشارکت خود آگاهانه‌ی عمومی و بیداری وجدان اخلاقی بپردازند.

ت) گسترش فرهنگ پیشگیری در سطح جوامع، پیش و بیش از هر امری مستلزم آگاهی بخشی و آموزش به شهروندان است. به بیان دیگر، همان گونه که آموزش پزشکی و بهداشت تن و روان امروزه در حد دسترسی به آب و هوا و غذا اهمیت دارد، آموزش‌های پیشگیری از وقوع جرم باید به عنوان یک نیاز اساسی و در زمره‌ی حقوق بنیادین شناخته شود و به الزامات آن توجه گردد.

ث) فن آوری و خلاقیت در هر حوزه‌ای از حوزه‌های اندیشه‌ای، تجربی و فنی، مستلزم آگاهی تام از دیدگاه‌ها، مناقشات و چالش‌های تخصصی و کارشناسی در موضوع خاص است و نوآوری‌های نظری و عملی در قلمرو جرم شناسی پیشگیری نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این رو اقتضاء

دارد در جهت تدقیق و تفاسیر مربوط به مفاهیم علمی و کاربردی جرم شناسی پیشگیری با هدف تحلیل، اصلاح، نوآوری و توانمندی، تبادل نظر شود. (ج) اندیشه‌های تولید شده در حوزه‌ی جرم شناسی پیشگیری، آموزش‌ها و پژوهش‌های علمی و دانشگاهی، تدابیر و برنامه‌ریزی‌های نهادهای متولی پیشگیری از وقوع جرم که به شکل‌گیری تدریجی فرهنگ و ادبیات پیشگیری در سطوح مختلف جامعه از جمله در حوزه‌ی قانون‌گذاری و گفتمان امنیت عمومی یعنی نهادهای قضایی و پلیسی منجر گردیده است،^(۱) به رغم بلاصاحب بودن امر پیشگیری در چند دهه‌ی گذشته امید بخش است و چشم‌انداز روشنی را نوید می‌دهد و چه بسا چون جوی روانی به شکفتن نهالی که اینک از بوستان مجمع

تشخیص مصلحت نظام سر بر آورده است، فرجام یابد. (چ) افزودن بر مطالبات عمومی و صاحب حق تلقی کردن جامعه و شهروندان برای کنترل بزه کاری، گامی در اهمیت بخشیدن به تکلیف مسؤولان امر است و این مهم مستلزم فراگیر کردن مباحث پیشگیری از وقوع جرم در گستره‌های عمومی و رسانه‌ای است.

۱. پدیده‌ی مجرمانه

«جرم مهم‌ترین موضوع مورد مطالعه در جرم شناسی است و به عنوان قلب جرم شناسی از آن یاد می‌کنند، اما هر چه اهمیت قلب زیاد باشد، تنها یک عضو در کنار اعضای دیگر است و نقش آن را نمی‌توان به طور کامل درک کرد مگر این که در جای مناسب خود در کل ارگانیسم و جایی که به آن تعلق دارد،

قرار بگیرد. پدیده‌ی مجرمانه شامل تمامی عملکردهایی است که عامل مرکزی آن جرم می‌باشد. پدیده‌ی مجرمانه را به عنوان روندی که دارای سه مرحله می‌باشد، به حساب آورده‌اند: ۱- وضع قوانین کیفری ۲- نقض قوانین وضع شده ۳- برانگیخته شدن واکنش‌های اجتماعی سرکوبگرانه.

این سه مرحله را می‌توان به صورت نمایشنامه‌ای که دارای سه شخصیت اصلی است نیز نشان داد: بزه کار، بزه دیده، نماینده‌ی کنترل اجتماعی. هم چنین دارای سه عملکرد می‌باشد: پیشگیری، مرحله‌ی گذر از فکر به عمل، واکنش کیفری. این عوامل در خرید و فروش غیر قانونی مواد مخدر و قاچاق آن گونه که انتظار داریم، به



نمودار علوم جنایی و جایگاه جرم شناسی پیشگیری (۲)

صورت شفاف و با عبارات دقیق و مشخص وجود ندارند. بنابراین، سه بازیگر اصلی این نمایشنامه تبدیل به توزیع کننده، مصرف کننده و مأمور کنترل اجتماعی خواهند شد. رابطه ی موجود بین دو عامل اولیه کمترین برخورد و تعارض را به وجود خواهد آورد مگر اختلاف بین آن ها در معامله اقتصادی به وجود بیاید. در سرتاسر این نمایشنامه هر کدام از این شخصیت ها در نمایشی که دارای تأثیر متقابل می باشد در مقابل دیگری واکنش نشان می دهند. هر کدام از آن ها راهکارهای خاص خود را به منظور بی اثر کردن، منصرف کردن، متقاعد کردن و یا بهره گرفتن از دیگری به کار می برند. اینگونه رفتارهای پیچیده باعث به وجود آمدن روندی می شود که نتیجه ی آن ادامه پیدا کردن نمایشنامه ی مذکور با موضوعاتی دیگر می شود. برای به هدف رسیدن آن ها، بزه کار ضروری است که بزه دیده را مجذوب، قانع یا مطیع خود کند، آن هم در حالی که مطمئن نیست بتواند این کار را انجام دهد؛ به طور قطع بزه دیده سعی خواهد کرد واکنش نشان بدهد و مانع ایراد ضرب و جرح، کتک کاری و یا شلیک گلوله شده و یا به پلیس اطلاع بدهد. در مورد آخری، مأموران ژاندارمری، افراد نیروی پلیس، قاضی یا دادستان به دنبال مجازات عاملین عملکردهای مجرمانه خواهند بود، اما اگر بزه دیده نخواهد با آن ها همکاری کند و یا ایشان نتوانند از خطاهای بزه کار استفاده کنند، این عمل احتمال کمی دارد که صورت گیرد. نظیر تمامی نمایشنامه هایی که اجرا می شوند، هر سه این بازیگران با همدیگر ارتباط دارند و به نوعی تعیین کننده

ریشه های جرم شناسی
پیشگیرانه را همانند جرم شناسی
بالینی، که غایت آن پیشگیری از
تکرار جرم است، می توان در
نخستین آثار جرم شناسی علمی
مشاهده کرد. انریکو فری پس
از بیان قانون اشباع جنایی و
اعلام این که پیشگیری عمومی
فاقد اثر می باشد، مجموعه ای از
برنامه های پیشگیری که آن ها را
جایگزین کیفر نامید، ارائه کرد.

هستند. ضعف در پیشگیری از ارتکاب اعمال مجرمانه، باعث افزایش ارتکاب آن ها می شود که آن هم به نوبه ی خود لزوم اعمال مجازات را در مورد ایشان سبب می شود. عناصر تشکیل دهنده ی پدیده ی مجرمانه وابستگی و رابطه ی دو جانبه با یکدیگر دارند. مرتکبین این گونه اعمال افرادی منطقی هستند که خود را با شرایط مختلف تطبیق می دهند و هر کدام با دیگری ارتباط برقرار می کنند».^(۳)

۲. خاستگاه جرم شناسی پیشگیری
«بررسی تاریخی مفهوم پیشگیری که ابتدا در حوزه ی پزشکی ظاهر شد، یعنی از خاستگاه تا تحولات اخیر، کار دشواری است. تاریخ امور اجتماعی به خوبی شاهد انتقال مفاهیم بهداشت و سلامت، به حوزه ی امور اجتماعی می باشد. بنابر این، مفهوم پیشگیری بر اساس یک دیدگاه، از مدل سلامت عمومی سازمان بهداشت جهانی یعنی پیشگیری نخستین (مانعت از ظهور و بروز بیماری)، دومین (شناخت و شناسایی اولین نشانه ها و مبارزه با آن) و سومین (مراقبت بر عواقب)

الهام گرفته است. آثار این تقسیم بندی را در قوانین می توان یافت.

البته در اغلب زمان ها، پیشگیری یک منبای ایدئولوژیک داشته و پیش از هر چیز، ابعاد اقتصادی و نظامی آن مد نظر بوده است. مفهوم پیشگیری پس از آن، در قرن نوزدهم، جهت رسیدن به یک طرح انسانی و مبتنی بر رفاه اجتماعی، بعد و جنبه ی اجتماعی با رنگ و بوی اخلاقی به خود گرفت.

ریشه های جرم شناسی پیشگیرانه را همانند جرم شناسی بالینی، که غایت آن پیشگیری از تکرار جرم است، می توان در نخستین آثار جرم شناسی علمی مشاهده کرد. انریکو فری پس از بیان قانون اشباع جنایی و اعلام این که پیشگیری عمومی فاقد اثر می باشد، مجموعه ای از برنامه های پیشگیری که آن ها را جایگزین کیفر نامید، ارائه کرد. مباحثی که توسط انریکو فری ارائه شد، در حد یک پاراگراف بود. به عبارت دیگر فری یک نظریه ی عمومی در باب پیشگیری ارائه نکرد، اما از دهه ی ۱۹۳۰ همراه با مکتب شیکاگو، آرام آرام، وجود رشته ی جدیدی به نام جرم شناسی پیشگیرانه تأیید شد، به طوری که، امروزه موضوع پیشگیری از وقوع جرم باب روز و مرسوم شده است و ادبیات قابل توجهی در این زمینه وجود دارد و هر روز نیز بر تعداد کنگره و نشست های پیشگیری از وقوع جرم در سطوح داخلی و بین المللی افزوده می شود، هر چند هنوز همانند جرم شناسی بالینی نظام مند نشده است. بنابراین تحول مفهوم پیشگیری جدا از ارزش های جامعه، تحول آن، جایگاهی که جامعه به فرد می دهد، یافته های علمی و به طور خاص جرم شناختی نمی باشد».^(۴)

پی نوشت ها:

- ۱_ ابراهیمی، شهرام، جرم شناسی پیشگیری، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۹۱، نشر میزان ص ۱۴
- ۲_ ابراهیمی، شهرام، جرم شناسی پیشگیری، جلد اول، چاپ دوم، ۱۳۹۱، نشر میزان ص ۱۴ و نجفی ابرند آبادی، علی حسین، سیاست جنایی، گزیده مقالات آموزشی علوم جنایی، جلد دوم، کمیته معاضدت قضایی ستاد مبارزه
- ۳_ موریس کسن، اصول جرم شناسی، ترجمه میر روح الله صدیق، ۱۳۸۵، نشر دادگستر، ص ۲۹
- ۴_ ابراهیمی، شهرام، همان منبع ص ۲۰

شرایط قانونی مطالبه‌ی مدارک رانندگان وسایل نقلیه از سوی مامور راهنمایی و رانندگی

قسمت نخست

عطاءالله فتحعلی پور وکیل دادگستری

چکیده

مطابق ماده‌ی ۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، رانندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی هنگام رانندگی می‌بایست مدارک لازم را به همراه داشته باشند. هم چنین ماموران پلیس راه و پلیس راهنمایی تحت شرایطی مجاز به کنترل مدارک رانندگان و توقیف وسیله‌ی نقلیه بوده و پلیس راهنمایی و رانندگی نیز مکلف شده است ظرف چهل و هشت ساعت مدارک رانندگان را به اقامتگاه آنان در شهر دیگر ارسال نماید.

واژگان کلیدی: مدارک رانندگان، شرایط اخذ مدارک، مامور راهنمایی و رانندگی، بیمه نامه‌ی شخص ثالث، گواهی نامه، برگه‌ی معاینه‌ی فنی.

درآمد

باتصویب قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی در سال ۱۳۸۹ تکالیف رانندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی و ماموران پلیس راه و راهور نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در خصوص همراه داشتن مدارک و مطالبه‌ی مدارک در ماده‌ی ۹ قانون احصاء گردید که موضوع این مقاله است.

۱. مدارک همراه رانندگان

۱-۱. گواهی نامه‌ی رانندگی

طبق صدر ماده‌ی ۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، رانندگان موظفند هنگام رانندگی، گواهی نامه، کارت خودرو و بیمه نامه‌ی معتبر شخص ثالث را به همراه داشته باشند. هم چنین برای خودروهایی که بیش از پنج سال از تولید آنان می‌گذرد، همراه داشتن برگه‌ی معاینه‌ی فنی ضروری است. مطابق تبصره‌ی ۱ این ماده، رانندگان وسایل نقلیه‌ی مسافربری و باربری عمومی باید افزون بر مدارک فوق، سایر مدارک اختصاصی مربوطه را نیز به همراه داشته باشند.

ماده‌ی ۱ بند ۸۱ آیین نامه‌ی راهنمایی و رانندگی، گواهی نامه‌ی رانندگی را «اجازه‌نامه برای رانندگی وسایل نقلیه که از طرف راهنمایی و رانندگی به نام افراد صادر می‌شود»، تعریف نموده است.

با توجه به این که ماده‌ی ۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی، از کلمه‌ی عام (رانندگان) استفاده نموده و رانندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی ممکن است اتباع داخلی یا خارجی باشند، در ماده‌ی ۱ بند ۸۱ آیین نامه‌ی راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ گواهی نامه‌ی بین‌المللی رانندگی عبارت است از گواهی نامه‌ای که به اعتبار گواهی نامه‌ی داخلی طبق مفاد قانون الحاق ایران به کنوانسیون عبور و مرور در جاده‌ها و کنوانسیون مربوط به علائم راه‌ها مصوب ۱۳۵۴ توسط راهنمایی و رانندگی صادر می‌گردد و مدت اعتبار آن یک سال است.

تبصره‌ی الحاقی به تاریخ ۱۳۸۴/۶/۲۰ مقرر داشته است: کانون جهانگردی و اتومبیل رانی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مفاد کنوانسیون‌های

بین‌المللی ۱۹۴۹ و ۱۹۶۸ حمل و نقل جاده‌ای برحسب عرف بین‌المللی و مقررات حاکم بر تمامی کشورهای عضو سازمان بین‌المللی جهانگردی (AIT) و فدراسیون بین‌المللی اتومبیل رانی وظیفه‌ی ترجمه و تبدیل گواهی نامه‌ی رانندگی معتبر صادر شده توسط نیروی انتظامی و سایر اسناد و مدارک مربوط را بر عهده دارد.

۲-۱. کارت شناسایی خودرو

طبق ماده‌ی ۱ بند ۷۴ آیین نامه‌ی راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ کارت شناسایی خودرو کارتی است که مشخصات مالک وسیله‌ی نقلیه‌ی شماره‌گذاری شده در آن ثبت و از سوی راهنمایی و رانندگی صادر و به مالک وسیله‌ی نقلیه تسلیم می‌گردد.

۳-۱. بیمه نامه‌ی معتبر شخص ثالث

مطابق ماده‌ی ۱ قانون اصلاح قانون بیمه‌ی اجباری مسؤولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷: «کلیه دارندگان وسایل نقلیه‌ی موتوری زمینی و ریلی اعم از این که

اشخاص حقیقی یا حقوقی باشند مکلفند وسایل نقلیه مذکور را در قبال خسارت بدنی و مالی که در اثر حوادث وسایل نقلیه مذکور و یا یدک تریلی متصل به آن‌ها و یا محمولات آن‌ها به اشخاص ثالث وارد می‌شود حداقل به مقدار مندرج در ماده ۴ این قانون نزد یکی از شرکت‌های بیمه که مجوز فعالیت در این رشته را از بیمه مرکزی ایران داشته باشند بیمه نمایند»

۴-۱. برگه معاینه ی فنی

طبق ماده ی ۱ بند ۸۸ آیین نامه ی راهنمایی و رانندگی، معاینه ی فنی عبارت است از بازدید ظاهری و آزمایش‌های فنی برای تشخیص اصالت خودرو و سنجش میزان سلامت فنی ایمنی و زیست محیطی وسیله ی نقلیه. مطابق ماده ی ۴۳ آیین نامه ی راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ رانندگی با وسیله ی نقلیه‌ای که برگ معاینه ی فنی معتبر نداشته باشد، ممنوع است، لیکن در ماده ی ۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ همراه داشتن برگ معاینه ی فنی برای خودروهایی که بیش از پنج سال از تولید آن‌ها می‌گذرد، ضروری اعلام شده است. بنابر این وسایل نقلیه‌ای که تا پایان پنج سال از تاریخ تولید آن‌ها می‌گذرد، نیازی به برگه معاینه ی فنی ندارند.

۲. شرایط قانونی مطالبه ی مدارک رانندگان از سوی مامور راهنمایی و رانندگی

ماده ی ۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مقرر می‌دارد: «... مأموران در صورتی مدارک رانندگان را مطالبه می‌کنند که شاهد تخلف از سوی راننده بوده یا تحت تعقیب قضایی یا انتظامی باشد»

شرایط مقرر در این ماده برای مطالبه ی مدارک عبارت است از:

۱- مأموران پلیس راهور شاهد تخلف راننده باشد. چنانچه راننده مرتکب تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی نشده باشد، مأمور پلیس

راه و راهنمایی و رانندگی حق مطالبه ی مدارک وی را ندارد.

۲- راننده «تحت تعقیب قضایی» باشد. تعقیب قضایی یعنی اقدامات کیفری علیه دارنده ی وسیله ی نقلیه به منظور کشف جرم و تعقیب مجرم که از سوی مقامات ذی صلاح قضایی صادر می‌شود و به هر نحو به مأمور پلیس ابلاغ می‌گردد.

۳- راننده «تحت تعقیب انتظامی» باشد. تعقیب انتظامی زمانی صورت می‌گیرد که مأمور پلیس شاهد وقوع جرایم مشهود موضوع ماده ی ۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری از راننده باشد. مانند سرقت خودرو و فرار راننده ی خودرو پس از تصادف منجر به فوت یا جرح.

۳. آثار همراه نداشتن مدارک

ماده ی ۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مقرر می‌دارد: «... در صورتی که هیچ یک از مدارک فوق به همراه راننده نباشد، مأموران راهنمایی و رانندگی می‌توانند تا زمان ارائه مدارک، خودرو را متوقف نمایند و در صورتی که یکی از مدارک فوق یا شناسنامه یا کارت شناسایی معتبر به همراه راننده باشد، مأموران مذکور موظفند با اخذ مدرک مذکور و ارائه رسید بدون توقف وسیله نقلیه، راننده را ملزم به ارائه سایر مدارک و استرداد مدرک اخذ شده نمایند.»

در این ماده، قانون‌گذار با استفاده از کلمه ی «می‌توانند» متوقف کردن وسیله ی نقلیه را در اختیارات مأموران احصا نموده است و آنان الزامی به این امر ندارند، ذیل این قسمت از ماده، در صورت همراه بودن یکی از مدارک (گواهی نامه، کارت خودرو، بیمه نامه ی معتبر شخص ثالث، برگه ی معاینه ی فنی) یا شناسنامه یا کارت شناسایی معتبر مانند کارت ملی، متوقف نمودن وسیله ی نقلیه را مجاز ندانسته و مأمور را موظف به اخذ مدرک مذکور در قبال ارائه ی رسید و یا ملزم نمودن راننده به ارائه ی سایر مدارک و استرداد مدرک اخذ شده نموده است.

ماده ی ۱۸۳ آیین نامه ی راهنمایی و رانندگی مصوب ۱۳۸۴ مقرر نموده بود: «راننده موظف است هنگام رانندگی، گواهی نامه رانندگی خویش، بیمه نامه شخص ثالث خودرو و کارت شناسایی خودرو را همراه داشته باشد و در صورت درخواست مأموران راهنمایی و رانندگی و یا پلیس راه، آن‌ها را تسلیم نماید. مأمور موظف است پس از ملاحظه و بررسی مدارک، آن‌ها را بازگرداند، مگر در مواردی که به موجب قانون یا آیین نامه، اخذ گواهی نامه به منظور درج تخلف در آن ضرورت داشته باشد. در این صورت در برابر دادن رسید، گواهی نامه اخذ می‌گردد»

با توجه به این که ماده ی ۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی در سال ۱۳۸۹ تصویب گردیده و نیز با عنایت به ارجحیت قانون بر آیین نامه، ماده ی ۱۸۳ آیین نامه ی راهور ملاک اجرای وظیفه ی مأمور پلیس راهنمایی و رانندگی نخواهد بود و مأمور مکلف است برابر ماده ی ۹ قانون اخیر با رانندگان وسایل نقلیه برخورد قانونی داشته باشد.

ذیل ماده ی ۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مقرر می‌دارد: «چنانچه اقامتگاه راننده شهر دیگری باشد، بنا به تقاضای وی راهنمایی و رانندگی مکلف است پس از وصول مدارک لازم نسبت به ارسال مدرک اخذ شده به راهنمایی و رانندگی محل مورد نظری توسط پست رسمی و ظرف مهلت چهل و هشت ساعت اقدام نماید.»

بنابر این هنگام مطالبه ی مدارک رانندگان وسایل نقلیه توسط مأموران پلیس راهنمایی و رانندگی، اقامتگاه دارنده ی وسیله ی نقلیه باید مشخص شود و مکلف است مدارک اخذ شده را ظرف چهل و هشت ساعت از طریق پست به محل اقامتگاه راننده ارسال نماید. عدم انجام تکالیف قانونی مذکور از سوی مأموران و پلیس راهنمایی و رانندگی، موجب تضییع حقوق رانندگان و نقض حقوق شهروندی است.

آشنایی با اصطلاحات حقوقی با بازخوانی پرونده‌های واقعی

مترجم: میترا اسماعیلی

تدوین: حمید معظمی

قسمت بیست و نهم

Learning LAW vocabulary with reviewing of true cases

Insanity: Malingering versus Organic Brain Syndrome

PART B

The Trial:

As for a diagnosis (1) of Rouse, Miller offered several. First she testified that he was mildly mentally retarded (2). Next she testified that he suffered from chronic organic brain syndrome: "a mental disease or defect that means that there has been an impairment, a significant impairment in brain structure and function that is of long standing."

This disorder (3), Miller told the jury, stemmed from "repeated head trauma" and was characterized by "an accentuation of previous long standing characteristics traits of recurrent outbursts of aggression and rage out of proportion to the precipitating psychological circumstances or stressors [sic], suspiciousness, paranoid ideation, impulse and explosive behavior that is dangerous to the others."

After adding further diagnoses of organic personality disorder and depression, Miller opined (4) that Rouse had been suffering from an acute organic brain syndrome when he shot his victims. Indeed, she went so far as to state, "I am absolutely certain in every degree of reasonable medical certainty that Mr. Rouse suffered from an acute organic brain syndrome, okay?" As Miller explained: "Now, there are two, there are two kinds of acute organic brain syndromes... One is called idiosyncratic alcohol intoxication with blackout. The second is concussion (5) with a 12-hour anterograde amnesia (6). Both or either I am certain happened. Whether it's both or exactly which one I can't be sure, but that he had an acute organic brain syndrome I am certain... Alcohol idiosyncratic intoxication... is characterized by behavior that is atypical of the person's behavior when he's not drinking. It occurs after a small amount of alcohol ingestion that would not cause major alterations in behavior in most people.

As for the diagnosis of concussion, Miller explained her reasoning as follows:

"One was Mr. Rouse's report of being hit on the head with a beer bottle, seeing a white flash and that's it, no memory. That's his report. Another piece of evidence that I had available to me was his visit to the... Emergency Room and their evaluation (7) and a photo you showed me that was taken at that time that showed that he had a bump on his head... The flash of light of that kind of acute is quite consistent (8). The memory loss, total memory loss from the time of the event is quite consistent and remember, right up until, by Mr. Rouse's account to me, right up until the time of the flash of light and the pain in his head, he was remembering as best as he perceived it. He was giving a detailed account of his memories of what proceeded... Then all the other things, you know, not being able to be aware of what he's doing, not being able to plan,

automatic pilot (9) kind of behavior, all that stuff is consistent with the kind of things that a person who has a concussion may do.”

When I examined Rouse, I was extremely skeptical (10) of his story, essentially the same one that he told Dr. Miller. But I was most doubtful of his claim that at the age of 15 he had suffered a skull fracture, been in a coma for a month, had both arms torn from his torso at the shoulder, and had to have them surgically reattached (11). At my request, Rouse had shown me his shoulders, and I observed no scarring or any other evidence that would indicate that he had undergone major orthopedic surgery (12). His story to me about the coma and to Miller about being unconscious for weeks was not documented in any of the records I saw or she saw. I requested to see Rouse’s records from Industry but the district attorney had been told that staff (13) there could not locate them. I felt that those records might be critical in confirming or disproving Rouse’s claim about the head injury, so I suggested that the district attorney check with a good friend of mine who lived in Auburn and worked for the state agency (14) that operated the reformatory at Industry. My friend was able to get the staff at Industry to make another effort to look for Rouse’s record. On the lunch break after Miller completed her direct testimony, the district attorney finally got the records. The Industry records indicated that Rouse had indeed escaped with another youth and stolen a car, but was treated only briefly at a hospital for facial lacerations (15) and then released and returned to the reformatory. There was no mention of a skull fracture, coma, or severed and surgically reattached arms. The records also indicated that a routine psychiatric evaluation conducted on December 28, 1974, two weeks after the car accident, found Rouse to be normal. Confronted (16) with this record on cross-examination, Miller (who had also seen it during the recess) belittled (17) it as not being a medical record but only an institutional record, and implied that the failure to include specific reference to the injuries Rouse claimed did not mean that those injuries had not actually occurred. Miller remained steadfast (18) in defending her opinion, even as Carbonaro did his best to impeach (19) her testimony with the record before her. After much back and forth, the district attorney finally got the psychiatrist to concede (20) that Rouse must have deceived or misled (21) her about the injuries he suffered in the 1974 crash, injuries that went to the heart of her diagnosis of chronic organic brain syndrome. As regards Rouse’s claim to have had his arms severed, two questions were all that that was needed:

Q: Doctor, if his arms were severed on December 14, it would have been impossible for him to have a normal psychiatric exam two weeks later; would it not?

A: First of all

Q: Is that yes or no, Doctor?

A: Given the assumptions, if the assumptions in your question are accurate, the answer is yes.

With regard to the alleged skull fracture and protracted coma, only one question was necessary:

Q: If the defendant suffered a severe skull fracture of the type he described to you and in fact was comatose (22) for three to four months, it would have been impossible for him to have had this normal psychiatric evaluation on December 28, 1974, is that true? He wouldn’t have been conscious?

A: That’s correct. Yeah, that’s correct.

Despite these forced concessions (23), Miller insisted that the inconsistencies (24) between Rouse’s account and that contained in the record did not matter. For example:

Q: Let me ask you this, Doctor. The accuracy of your diagnosis is based on the truthfulness (25) of the statements that were given to you by Jimmy Lee Rouse; isn’t that right?

A: That is not true.

Q: If his statements were false to you, your opinion would not be accurate; is that true?

A: That is not true...

Q: In other words, Doctor, what you said then is if Jimmy Rouse gave you an inaccurate medical picture of himself, that wouldn’t change your opinion; is that true?

A: It does—I have to take that into account but it does not alter my conclusions as I stated them here today. When Miller defended her diagnosis based on Rouse’s reports of three head injuries other than the claimed skull fracture alleged followed by coma, Carbonaro responded with a classic cross-examination ploy (26) that Miller was unable to resist...

دیوانگی: تمارض یا سندروم مغزی ارگانیک

قسمت دوم

محاکمه:

به عنوان تشخیص بیماری راس، میلر چندین مورد ارایه کرد. ابتدا او در این مورد شهادت داد که او عقب ماندگی ملایمی از نظر ذهنی دارد. سپس او شهادت داد که او از سندروم مغزی ارگانیک مزمن رنج می برد. «یک بیماری یا نقص ذهنی که یعنی یک اختلال حائز اهمیت در ساختار و عملکرد مغزی به مدت طولانی وجود داشته است».

میلر به هیأت منصفه گفت، این اختلال ناشی شده از ضربه به سر تکرار شده و مشخص شده از تاکید صفات مشخصات طغیان های احساسی عود کننده دراز مدت قبلی پر خاشگری و خشم بی نسبت به رویداد های روانشناسی محرک یا استرس دهنده ها، ظنین، خیال اندیشی پارانوید، برانگیخته شدن و رفتار غیر منتظره که برای دیگران خطرناک است، می باشد.

پس از اضافه کردن تشخیص هایی بیشتر از اختلال شخصیتی ارگانیک و افسردگی، میلر اظهار داشت که راس وقتی به قربانی هایش شلیک کرده، از یک سندروم مغزی ارگانیک رنج می برده است. به راستی که، او تا این حد پیش رفت که اظهار داشت: «من کاملاً و در تمام درجات یقین منطقی پزشکی مطمئن هستم که آقای راس از یک سندروم مغزی ارگانیک رنج می برد» همان طور که میلر توضیح داد: «حال، دو نوع سندروم مغزی ارگانیک وجود دارد. یکی مستی الکلی بسته به حالت ویژه مزاجی با بی هوشی است. دومی صدمه مغزی با فراموشی دوازده ساعته آتی است. مطمئن ام که هر دو یا یکی اتفاق افتاده است. این که هر دو یا کدام یک است را مطمئن نیستم، اما این که او دارای سندروم مغزی ارگانیک است را مطمئن هستم.»

«مستی الکلی بسته به حالت ویژه مزاجی با

رفتاری که نسبت به رفتار شخص نامعمول است وقتی که نوشیدنی الکلی نمی نوشد، مشخص می شود. این بعد از فرو بردن میزان کمی الکلی روی می دهد که برای بیشتر افراد تغییر بزرگی در رفتار ایجاد نمی کند.»

به عنوان تشخیص صدمه ی مغزی، میلر استدلالش را چنین توضیح داد:

«یکی گزارش آقای راس مبنی بر ضربه خوردن توسط یک بطری مشروب روی سرش بود، دیدن یک فلش سفید رنگ و این است، نیستی حافظه. این گزارش اوست. مدرک دیگری که در دست داشتیم، مراجعه ی او به اتاق اورژانس و ارزیابی آن ها و عکسی بود که شما به من در آن زمان نشان دادید که نشان می داد او یک برآمدگی روی سرش داشت.

فلش نوری به آن شدت کاملاً سازگار است. فراموشی حافظه، فراموشی کامل حافظه از زمان واقعه کاملاً سازگار است، و به یاد آورید، با توجه به شرح آقای راس، درست تا زمان فلش نور و درد سرش، او به خوبی ادراکش را به خاطر می آورد. او به من شرح دقیقی از خاطراتش از آن چه اتفاق افتاد، می داد.

پس تمام چیز های دیگر، می دانید، عدم توانایی آگاه بودن از آن چه انجام می دهد، عدم توانایی برنامه ریزی، رفتار شبیه به اتوپایلت (حالت پرواز خود کار هواپیما)، تمام آن چیز ها با نوع کار هایی که یک شخصی که دارای صدمه ی مغزی است انجام می دهد، همسان است.

زمانی که من راس را معاینه کردم، در مورد داستاننش به شدت شک داشتیم، در اصل همانی بود که به دکتر میلر گفته بود، اما من بیش از هر چیز در مورد ادعای او که در سن پانزده سالگی از یک شکستگی جمجمه رنج برده، به مدت یک ماه در کما بوده، هر دو دستش از شانه قطع

شده و به وسیله ی جراحی دوباره پیوند زده شده بود، شک داشتیم. در جواب درخواست من، راس شانه هایش را به من نشان داد، و من هیچ زخم یا مدرک دیگری که نشان دهد او تحت چنین جراحی ارتوپدی (استخوان پزشکی) مهمی قرار گرفته باشد، مشاهده نکردم.

داستان او در مورد کما که برای من و در مورد بی هوش بودن به مدت هفته ها که برای میلر گفته بود، در هیچ کدام از مستندات که من یا میلر دیده بودیم ضبط نشده بود. من تقاضا کردم که گزارشات راس از صنعت را مشاهده کنم، اما به دادستان منطقه گفته شده بود که پرسنل آن جا نتوانسته اند آن ها را پیدا کنند. من حس کردم که آن گزارشات در تایید یا رد کردن ادعا راس در مورد صدمه ی سر ضروری است، بنابر این پیشنهاد دادم دادستان منطقه با یکی از دوستان خوب من که در آبورن زندگی می کند و در دایره ی ایالتی که صنعت بهساز گاه را اداره می کند، مشغول به کار است، بررسی کند. دوست من توانست پرسنل صنعت را مجبور کند که بار دیگر تلاشی بر پیدا کردن گزارش راس کنند. در استراحت ناهار، بعد آن که میلر شهادت مستقیمش را کامل کرد، دادستان منطقه در نهایت گزارشات را دریافت کرد. گزارشات صنعت نشان داد که راس به راستی به همراه جوان دیگری فرار کرده و خودرویی را دزدیده اند، اما به طور مختصر در یک بیمارستان برای پارگی صورت درمان شده و سپس مرخص و به بهساز گاه باز گردانده شد. هیچ اشاره ای به شکستگی جمجمه، کما یا دستان قطع و پیوند زده شده نبود. گزارشات هم چنین نشان داد که یک ارزیابی روان پزشکی روتین در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۴، دو هفته بعد از تصادف ماشین، روی راس صورت گرفت و او را عادی یافت. وقتی در پرس و جو با این گزارش روبرو شد،

است؟

پاسخ: این درست نیست...

سوال: به عبارت دیگر، دکتر، پس چیزی که شما گفتید این است که اگر جیمی راس به شما تصویر پزشکی نادقیقی از خودش داده باشد، نظر شما را تغییر نمی دهد. این درست است؟
پاسخ: تغییر می دهد، من باید این را در نظر می گرفتم، اما این نتایج من را که اینجا بیان کردم تغییر نمی دهد.

زمانی که میلر از تشخیص خود که بر اساس گزارشات راس از سه صدمه ی سر، علاوه بر شکستگی جمجمه ادعا شده که با کما ادامه پیدا کرده، پایه ریزی شده بود دفاع می کرد، کاربنارو با یک پرس و جوی کلاسیک که برگ را به نفث بر می گرداند پاسخ داد که میلر توانست مقاومت کند...

(*) با توجه به این که این متن حاوی تعداد زیادی واژه ی تخصصی روان شناسی و روان پزشکی است، تصمیم گرفته شد که واژه های کاملاً تخصصی این علوم در واژه های کلیدی این پرونده نیاید؛ چرا که در این مقاله بخش حقوقی پرونده ها مورد بررسی ماست.

پاسخ: با توجه به فرضیات، اگر فرضیات سوال شما دقیق باشد، پاسخ بله است.

در مورد شکستگی جمجمه و کمای متمادی گفته شده، یک سوال کافی بود:

سوال: اگر متهم یک شکستگی از نوعی که برای شما شرح داده بود متحمل شده بود و در واقع برای سه الی چهار ماه در کما بوده، این برای او غیر ممکن بوده که این سنجش روان پزشکی عادی را در ۲۸ دسامبر ۱۹۷۴ داشته باشد، درست است؟ او [در آن زمان] نمی توانست هشیار باشد؟

پاسخ: درست است، بله، درست است. با وجود این امتیازات اجباری، میلر اصرار داشت که این تناقضات بین شهادت راس و آن چه در گزارش وجود داشت اهمیت نداشت. برای مثال:

سوال: بگزاید این را بپرسم، دکتر. دقت تشخیص شما بر اساس حقیقت گزاره هایی است که توسط جیمی لی راس به شما گفته شده است، غیر از این است؟

پاسخ: این درست نیست.

سوال: اگر گزاره هایش به شما غیر حقیقت بود، نظر شما نادقیق نمی آمد؟ این درست

میلر (که آن را در خلال تنفس دیده بود) آن را کوچک شمارد؛ چرا که یک گزارش پزشکی نیست و یک صرفاً یک گزارش صنعتی است و بیان کرد که عدم شامل شدن ارجاع خاص به صدماتی که راس ادعا کرده، به این معنی نیست که آن صدمات در واقع وارد نشده است. میلر در دفاع از نظرش ثابت قدم ماند، حتی وقتی کاربنارو نهایت تلاشش را کرد تا از شهادت او با استفاده از گزارش عیب بگیرد. بعد از کشمش های فراوان، دادستان منطقه در نهایت توانست روانپزشک را وادارد تا این را تایید کند که راس حتماً در مورد صدماتی که در تصادف سال ۱۹۷۴ متحمل شده، او را گمراه کرده یا فریب داده است، صدماتی که در قلب تشخیص سندروم مغزی ارگانیک او فرو رفت. در مورد ادعای راس مبنی بر قطع شدن دستانش دو سوال کافی بود:

سوال: دکتر، اگر دستانش در چهاردهم دسامبر قطع شده بود، غیر ممکن بود که دو هفته بعد یک آزمایش روان پزشکی عادی داشته باشد، این طور نیست؟

پاسخ: اولاً...

سوال: بله یا خیر، دکتر؟

Insanity – MvOBS PART A Vocabulary

1) Diagnosis: طب تشخیص، تشخیص ناخوشی	14) State Agency: دایره ی ایالتی
2) Retarded: عقب مانده	15) Laceration: پارگی
3) Disorder: کسالت، اختلال	16) Confront: روبرو شدن
4) Opine: نظر و عقیده دادن	17) Belittle: تحقیر کردن، خوار شمردن
5) Concussion: صدمه به مغز که منجر به بیهوشی شود	18) Steadfast: ثابت قدم، پا بر جا
6) Amnesia: فراموشی، ضعف حافظه	19) Impeach: متهم کردن، عیب کردن
7) Evaluation: ارزیابی، سنجش	20) Concede: تصدیق کردن
8) Consistent: سازگاری، ثبات، همسانی	21) Misled: گمراه کردن، غلط انداز
9) Automatic Pilot: حالت پرواز خودکار هواپیما	22) Comatose: اغما، بیهوشی
10) Skeptical: شک داشتن، قانع نشدن	23) Concession: امتیاز انحصاری
11) Surgically Reattached: پیوند زده شده	24) Inconsistency: تناقض، ناسازگاری
12) Orthopedic surgery: عمل استخوانی	25) Truthfulness: حقیقت، راستی
13) Staff: خدمه، پرسنل	26) Ploy: نقشه ای که در موقعیتی برگ را به نفع آدم برگرداند

آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور

در مواردی که پرداخت دیه بر عهده بیت المال است،

تغلیط دیه از بیت المال جایز نیست

جدیدنظر خواه: فرماندهی لشکر ۸۸ زرهی سیستان و بلوچستان

تجدیدنظر خوانده: اولیای دم مرحوم س. ر. م

تجدیدنظر خواسته: دادنامه ی شماره ی ۹۰۰۹۹۷۰۹۰۸۷۰۰۳۸۰ صادره از شعبه ی اول دادگاه نظامی یک استان مازندران

مرجع رسیدگی: شعبه ی ۳۱ دیوان عالی کشور

خلاصه ی جریان پرونده:

حسب محتویات پرونده آقای م. ا. م طی شکواییه ای اعلام نموده که فرزندش به نام س. ر. م که مشغول انجام خدمت سربازی در پادگان شهر خاش و معی ل ۸۸ زاهدان تیپ ۲ در سال ۱۳۷۹ بوده که پس از ده ماه خدمت در اثر وضعیت خاص پادگان شهر خاش (فقد یا کمبود امکانات بهداشتی و عدم درمان به موقع) به بیماری تیفوئید مبتلا شده و در همان حال بیماری به مرخصی اعزام و در اثر بیماری در شهرستان ساری فوت نموده است. مشروح جریان پرونده در گزارش تهیه شده مورخه ۹۰/۵/۲۴ منعکس گردیده است و نیازی به تکرار مطالب نمی باشد. نهایتاً پس از صدور قرار منع پیگرد در خصوص تقصیر فرماندهان و کادر درمانی در فوت سرباز وظیفه متوفی به این دلیل که شیوع بیماری و فوت مشارالیه به علت عدم وجود امکانات بهداشتی کافی و تأمین امکانات لازم از سوی ارتش جمهوری اسلامی بوده است لذا به استناد ماده ی ۱۱ قانون مسؤولیت مدنی ارتش را مقصر دانسته و پرونده را جهت اتخاذ تصمیم به دادگاه نظامی ارسال نموده است که پرونده به شعبه ی اول دادگاه

نظامی یک استان سیستان و بلوچستان ارجاع و پس از صدور قرار رد دادرس از سوی مرجع مذکور پرونده به دادگاه نظامی استان خراسان جنوبی ارسال و مرجع اخیرالذکر پس از شروع به رسیدگی درخواست احاله ی پرونده را به دادگاه نظامی استان مازندران نموده که پس از موافقت با درخواست مذکور از سوی ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح، پرونده در شعبه ی اول دادگاه نظامی یک استان مازندران مورد رسیدگی قرار گرفته و مرجع مذکور با احراز مسامحه و سهل انگاری یگان خدمتی (ارتش جمهوری اسلامی) در عدم رعایت وضعیت درمانی باتوجه به قاعده ی قتل هدر و این روایت که «لا یبطل الدم المسلم» و قاعده فقهی «حظر» و موادی از قانون مجازات اسلامی ارتش جمهوری اسلامی را به پرداخت یک فقره دیه ی کامله و باتوجه به وقوع قتل در ماه حرام (ذی قعدة) علاوه بر پرداخت دیه ی مقدره، به میزان یک سوم دیه ی فوق نیز به عنوان تشدید (تغلیط) مجازات محکوم نموده است. فرماندهی ل ۸۸ زرهی س و ب به رأی مذکور اعتراض نموده و با تقدیم لایحه ای از ریاست محترم دیوان عالی کشور درخواست تجدیدنظر در حکم صادره را نموده است (لایحه ی مذکور موقع شور قرائت خواهد شد). پرونده جهت رسیدگی به این شعبه ارجاع گردیده که به علت عدم انعکاس تاریخ ابلاغ رأی به تجدیدنظر خواه پرونده به شعبه مربوطه اعاده و پس از رفع نقص پرونده مجدداً به این شعبه ارسال گردیده است. هیئت شعبه در تاریخ فوق تشکیل گردید و به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید:

رأی

باتوجه به محتویات پرونده، ایراد و اعتراض مؤثری

که بر مبنای استدلال به عمل آمده در رأی صادره خدشه وارد آورد، ملاحظه نمی شود. لیکن با توجه به فتوای مقام معظم رهبری مبنی بر عدم جواز تغلیط دیه در مواردی که نهایتاً دیه از بیت المال پرداخت می شود لذا با حذف آن قسمت از دادنامه راجع به تشدید مجازات (تغلیط دیه) ضمن رد تجدیدنظر خواهی فرماندهی لشکر ۸۸ زرهی سیستان و بلوچستان به استناد بند ۲ ماده ی ۵ قانون تجدیدنظر آراء دادگاه ها دادنامه تجدیدنظر خواسته ابرام می گردد.

در موارد ادعای اعسار، اصل بر اعسار افراد است و یسر، احراز لازم دارد

تجدیدنظر خواه: آقای رضا. پ

تجدیدنظر خواسته: دادنامه ی شماره ی ۰۰۵۲۷ - ۱۳۸۹/۱۲/۲۸ صادره از شعبه ی اول دادگاه نظامی یک زنجان

مرجع رسیدگی: شعبه ی ۳۱ دیوان عالی کشور

خلاصه ی جریان پرونده:

حسب گزارش های مضبوط در برگ های ۱ الی ۶ پرونده ساعت ۲ بعدازظهر مورخ ۱۳۷۳/۵/۲۳ در پادگان آموزشی ... با تیراندازی سرباز وظیفه رضا. پ، سرباز وظیفه اسرافیل. ا از ناحیه ی ران مجروح شده و به بیمارستان اعزام و سرانجام فوت نموده است. اولیای دم تقاضای رسیدگی و اصدار رأی وفق موازین را نموده اند. رضا. پ ضمن قبول اتهام، رابطه ی خود و مرحوم الف را دوستانه و صمیمی اعلام و پرونده با صدور کیفرخواست شماره ۲۰۴/۷۳ - ۷۳/۶/۱۴ در شعبه ی اول دادگاه نظامی یک زنجان مطرح و به موجب دادنامه ی ۳۲۷/۷۳ مورخ ۱۳۷۳/۱۰/۱۵ با احراز شبه عمد بودن وصف قتل،

دادگاه موضوع را منطبق با تبصره ی ۳ ماده ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی دانسته و مستند به ماده ی ۲۹۷ و ۳۰۲ و بند «ب» و ماده ی ۳۰۳ قانون مرقوم نامبرده را به پرداخت یک دیه مرد مسلمان در حق اولیای دم محکوم و از جهت وجهه ی عمومی جرم به مجازات مندرج در رأی (چهار ماه حبس از جهت مخفی کردن فشنگ و در مورد خوابیدن سر پست به دو ماه اضافه خدمت و در مورد ایراد خسارت به پنجاه روز حبس تعزیری و جبران خسارت محکوم نموده است. رأی صادره مورخ ۷۸/۱۰/۲۸ ابلاغ شده و از سوی هیچ یک از طرفین اعتراضی به عمل نیامده است. (ص ۸۲) محکوم علیه با تقدیم دادخواست تقاضای اصدار رأی مبنی بر اعسار از پرداخت محکوم به را نموده است. دادگاه صادر کننده ی رأی بدوی به موجب رأی ۲۰۷/۷۵ مورخ ۱۳۷۵/۱۲/۱۴ خواسته ی خواهان را مردود اعلام کرده است. (ص ۱۴۰) خواهان به رأی ۲۰۷/۷۵-۱۳۷۵/۱۲/۱۴ اعتراض کرده و ولی دم نیز طی دادخواستی به شرح برگ های ۱۰۴-۱۰۷ (بدون تاریخ) نسبت به رأی ۳۲۷-۷۳/۱۰/۱۵ صادره از شعبه ی اول دادگاه نظامی یک زنجان اعتراض و پرونده طی تشریفات در این شعبه مطرح و به موجب دادنامه ی ۳۱/۱۴۰-۷۶/۳/۲۲ مستنداً به بند «ب» قسمت دوم ماده ی ۱۱ قانون تجدیدنظر آراء دادگاه ها در خصوص اعتراض اولیای دم، پرونده را قابل طرح در دیوان عالی کشور ندانسته و در خصوص اعتراض خواهان دادنامه ۲۰۷/۷۵ دادنامه را ابرام نموده است. (ص ۱۴۶) بار دوم محکوم علیه تقاضای اصدار رأی اعسار کرده. در مورخ ۱۳۹۰/۸/۱۴ دادگاه وارد رسیدگی شده و پس از استماع شهود تعرفه شده خواهان به موجب دادنامه ۴۷۹/۷۶-۱۳۷۶/۹/۲۰ دادگاه با استناد به این که چون حالات انسان از حیث فقر و غنی و عسر و یسر ثابت نیست و عدم عسرت برای انسان ممکن است دائمی نباشد، رسیدگی به دعوای مجدد اعسار را منطبق با مقررات آیین دادرسی دانسته و با این استدلال که چون خواهان بیش از یک سال است به دلیل عجز از پرداخت دیه در حبس به سر می برد و اگر توان پرداخت داشت در حبس نمی ماند و شهود خواهان نیز شهادت بر این معنی داده اند که محکوم علیه نمی تواند دیه ی کامل را بپردازد و پدرش از کارگران سازمان آب است، خواهان

را معسر تشخیص داده و از طرفی چون خون مسلمان نباید هدر رود، به استناد ماده ی ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی حکم به پرداخت دیه ی مقرر در رأی بدوی از بیت المال به اولیای دم صادر و اعلام نموده است. (ص ۱۷۷) اولیای دم به شرح برگ ۲۱۳ خطاب به ریاست معظم قوه قضائیه اعلام نموده اند که از مجموع کل دیه که عبارت است از مبلغ ۴/۸۰۰/۰۰۰ تومان معادل ۹۰۰/۰۰۰ تومان دریافت کرده ایم و الباقی را تقاضا داریم از بیت المال که مورد رأی واقع شده، پرداخت فرمایند. (ص ۱۹۴) دادستان نظامی زنجان به شرح برگ ۲۴۵ نسبت به رأی ۴۷۹/۷۶-۷۶/۹/۱۸ صادره از شعبه اول دادگاه نظامی یک زنجان اعتراض و در لایحه ی تقدیمی عنوان داشته که ماده ی مورد استناد دادگاه برای محکومیت بیت المال به پرداخت دیه (ماده ی ۳۱۳) با مانحن فیه انطباق ندارد. به موجب دادنامه ی ۳۱/۷۳-۸۴/۱۲/۲۷ این شعبه اعلام داشته نظر به این که برداشت و استدلال دادگاه صادر کننده ی حکم از ماده ی ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی با مفاد مساله ی ۸ مبحث دوم لوائح کتاب دیات تحریر الوسیله حضرت امام (ره) انطباق دارد، اعتراض وارد تشخیص داده نمی شود، با رد اعتراض دادنامه که منطبق با موازین اصدار یافته است، ابرام می گردد. (ص ۲۴۶) مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۳ آقای رضا پ (محکوم علیه) توسط دادستان نظامی زنجان احضار گردیده است و در خصوص پرداخت دیه توسط وی، با ملاحظه ی این که از مبادی ذی ربط اعلام شده بیش از ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال از بیت المال پرداخت نمی گردد به نامبرده اعلام شده که آیا می تواند حقوق اولیای دم را به نحوی تأدیه کند، که اعلام داشته هیچ گونه توانایی برای پرداخت ندارم. اولیای دم طی شرحی به دادستان چنین اعلام کرده اند که از کل مبلغ ۴/۸۰۰/۰۰۰ تومان مبلغ سیصد هزار تومان از ناحیه ی بیت المال دریافت داشته اند و چون بنا هست از آن ناحیه مبلغ دیگری پرداخت شود و مدت مدیدی است از صدور رأی اعسار رضا پ گذشته است و ممکن است در این فاصله مکنت پیدا کرده باشد، تقاضای بازداشت وی را نموده اند. دادستان ذیلاً اعلام داشته چون متهم معسر شناخته شده، بازداشت وی مقدور نیست (ص ۲۷۴) با اصرار اولیای دم مبنی بر مطالبه ی مابقی دیه و تقاضای لغو رأی اعسار صادره، دادگاه

با دعوت مجدد از محکوم علیه و یکی از گواهان و استماع اظهارات آنان و اظهارات آقای رضا پ مبنی بر این که اگر کمیته ی امداد امام (ره) به من وام بدهد، می توانم اقساط آن را بپردازم. دادگاه به موجب دادنامه ی صادره ۵۲۷-۸۹/۱۲/۲۸ با این استدلال که چون اولیای دم مطالبه ی مابقی دیه فرزندشان را دارند (چون مبلغ نهصد هزار تومان از دیه را خود جانی پرداخته و ششصد هزار تومان را بیت المال پرداخته است) و مدعی اند چندین سال از وقوع حادثه و از صدور حکم اعسار می گذرد و فعلاً محکوم علیه در یک شرکت کار می کند و ماهیانه مبلغ ۳/۸۰۰/۰۰۰ ریال دریافتی دارد و قادر به پرداخت است، دادگاه نامبرده را به پرداخت مابقی دیه ی مندرج در رأی بدوی محکوم نموده است. محکوم علیه با تقدیم لایحه ای نسبت به رأی اخیرالصدر اعتراض و پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و حسب الارجاع تحت نظر قرار گرفت. هیأت شعبه در تاریخ بالا تشکیل گردید. پس از قرائت گزارش عضو ممیز و اوراق پرونده و نظر کتبی دادیار دیوان عالی کشور اجمالاً مبنی بر تقاضای اتخاذ تصمیم شایسته براساس موازین شرعی و قانونی، مشاوره نموده و چنین رأی می دهد:

رأی

محکوم علیه دادنامه ی ۷۳-۳۲۷-۷۳/۱۰/۱۵ دادگاه نظامی یک زنجان، برابر رأی ۷۶-۴۷۹ شعبه ی اول دادگاه نظامی یک زنجان معسر تشخیص گردیده است و اولیای دم و مدعی العموم نیز پس از چند نوبت احضار محکوم علیه مبنی بر یسر و مکنت وی دلیلی اقامه نکرده که احراز توان پرداخت دیه توسط موصوف الذکر گردد و توجهاً به این که اصل اولیه در افراد اعسار است و توان پرداخت و به عبارت دیگر یسر احراز لازم دارد، در موارد شبهه به اصل ارجاع داده می شود و صرف اشتغال شخص و اخذ دستمزد در حد ۳۸۰/۰۰۰ تومان در شرایط کنونی به معنای توان پرداخت دیه موضوع دادنامه بدوی نمی باشد و استدلال به این که بیت المال بیش از مبلغ پرداختی (۶۰۰/۰۰۰ تومان) پرداخت نمی کند، محلی برای محکومیت شخص و الزام وی به پرداخت دیه ندارد، علی هذا دادنامه ی معترض عنه نقض و رسیدگی مجدد به شعبه ی هم عرض محول می گردد.

نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

مداخله‌ی صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ در امور مالی محتاج به اثبات رشد وی در محکمه می باشد

سؤال:

باتوجه به سن شناسنامه‌ای که مطابق با سال شمسی است پسر یا دختر هر کدام جداگانه در چه سنی به سال شمسی کبیر محسوب می شوند؟

نظر مشورتی شماره‌ی ۱۳۹۱/۵/۷ - ۷/۸۸۵

پاسخ:

با توجه به قانون رشد متعاملین و رأی وحدت رویه‌ی ۳۷/۶۲ مورخ ۶۴/۱۰/۳ مداخله‌ی صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ در امور مالی محتاج به اثبات رشد وی در محکمه می باشد و صرف بلوغ کافی برای احراز رشد معامله و دخل و تصرف در اموال نمی باشد و در مورد استعلام، با عنایت به این که گذشت از دیه جنبه‌ی مالی داشته در واقع نوعی دخل و تصرف در اموال محسوب می گردد و لذا دختر و پسری که در پرونده‌های قصاص قصد گذشت داشته باشند، یا باید رشدشان در محکمه اثبات و یا به سن هجده سال تمام شمسی که سن اهلیت قانونی است رسیده باشند.

تعیین مجازات تنیمی منوط به تعیین حداکثر مجازات قانونی جرم نمی باشد

سؤال:

۱- قید عبارت دادگاه مجازات را در صورت اقتضاء ... تخفیف خواهد داد، در ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مؤید اختیار است یا تکلیف؟

توضیح: با عنایت به تصریح متقن و اختیار کلمه تخفیف در سطر آخر ماده‌ی مرقوم، آیا دادگاه صرفاً مکلف به تخفیف مجازات بوده و امکان استفاده از تاسیسات دیگر نظر تبدیل تعلیق آزادی مشروط و امثال را خواهد داشت یا خیر؟

۲- در بحث مجازات های تکمیلی، آیا توسل به مجازات ها و تاسیسات یاد شده منوط به اعمال اشد مجازات مصرحه قانونی جرم است؟ به عبارت دیگر فرضاً مجازات جرمی شش ماه تا سه سال زندان و تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و یک میلیون ریال جزای نقدی است. حال دادگاه بنا به جهاتی در نظر دارد که از تنمیم مجازات هم استفاده کند. فرض سؤال این است که برای استفاده از مجازات تکمیلی دادگاه الزاماً باید ابتدا از پتانسیل و قابلیت خود ماده استفاده کرده و اشد مجازات را اعمال کند و چنان چه مجازات مقرر در ماده را کافی ندانست، مجازات تکمیلی را هم به آن ملحق کند یا این که به صرف تجویز بخشی از مجازات مربوطه و در فرض مثال شش ماه

حبس، بیست ضربه شلاق و پانصد هزار ریال جزای نقدی هم می تواند متهم را به مجازات تکمیلی مورد بحث محکوم کرد.
۳- مجازات تکمیلی قابلیت تعلیق را دارد یا خیر؟

نظر مشورتی شماره‌ی ۱۳۹۱/۵/۸ - ۷/۹۰۶

پاسخ:

۱- شرط استفاده از تخفیف در ماده‌ی ۲۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری، اعلام گذشت شاکی در جرایم غیر قابل گذشت پس از قطعیت حکم است، لکن اعمال تخفیف به استناد ماده‌ی مذکور حتی با اخذ رضایت شاکی بعد از قطعیت نیز الزامی نیست و دادگاه در اعمال تخفیف یا رد تقاضا مختار است.

منظور از «تخفیف در حدود قانون» مقرر در ماده‌ی ۲۷۷ قانون مذکور، این است که قاضی تا حدی که قانون به وی اجازه داده، مجازات را تخفیف و یا به مجازاتی که به نظر دادگاه اخف است (مثلاً جزای نقدی) تبدیل نماید، ولی استفاده از تعلیق اجرای مجازات یا استفاده از آزادی مشروط مقررات و شرایط خاص خود را دارد و ارتباطی به تخفیف مقرر در این ماده ندارد.

۲- باتوجه به ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی، تعیین مجازات تنیمی منوط به تعیین

حداکثر مجازات قانون جرم نیست و دادگاه در جرایم تعزیری یا بازدارنده پس از محکوم کردن مرتکب، چه به حداکثر چه به کمتر از آن، می‌تواند مجازات تنیمی متناسب در حدود ماده ۲۰ قانون یادشده را تعیین نماید.

۳- با توجه به ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی که تعلیق اجرای مجازات را در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده مجاز دانسته، اعمال آن در مجازات‌های تنیمی موضوع ماده ۱۹ قانون مذکور نیز بلا اشکال است و تعلیق اجرای مجازات شامل مجازات‌های تنیمی هم هست مگر این که خلاف آن تصریح شده باشد.

دادستان پس از اظهار نظر دادیاران و معاونین در پرونده‌های بازپرس، می‌تواند نظر مغایر با نظر آنان بدهد سؤال:

آیا پس از این که دادیار اظهار نظر در خصوص تصمیمات دادیاران یا بازپرسان نظر موافق یا مخالف خود را اعلام نمود، دادستان می‌تواند برخلاف نظر آنان مجدداً اظهار نظر نماید؟ بازپرس مبادرت به صدور قرار منع تعقیب نموده و دادیار اظهار نظر نیز با این تصمیم موافقت کرده، ولی دادستان پس از اطلاع از موضوع و مطالعه پرونده مخالف منع تعقیب است، آیا می‌تواند برخلاف تصمیم دادیار اظهار نظر با قرار بازپرس مخالفت نماید؟

نظر مشورتی شماره ی

۱۳۹۱/۵/۱۱ - ۷/۹۲۷

پاسخ:

مطابق ماده ۳ قانون اصلاح تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، ریاست دادسرا با دادستان بوده و به تعداد لازم دادیار و بازپرس و معاون خواهد داشت و آقایان دادیار اعم از تحقیق یا اظهار نظر و هم چنین معاونین در تمام

پاسخ:

قیم موقت که در اجرای ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری منصوب می‌گردد، اختیارات عام و کلی ولی را ندارد و لازم است غبطه‌ی صغیر را رعایت کند، لذا گذشت وی از جانب صغیر باید با نظارت مدعی‌العموم صورت گیرد و حق گذشت مجانی نسبت به سهم صغیر ندارد. در شرایطی که ولی طفل خود مقصر حادثه بوده و محکومیت نیز حاصل نموده، وصول دیه از ولی و پرداخت آن به خود ولی، معنی ندارد و دیه باید به قیم اتفاقی پرداخت شود و تحت نظارت دادستان برای صغیر هزینه گردد.

حبس موضوع ماده ی ۲۱۹ آیین نامه ی اجرایی سازمان زندان ها اعم از حبس است که مستقیماً مورد حکم قرار گرفته یا حبس بدل از جزای نقدی سؤال:

با توجه به تعداد بالای زندانیان و تراکم در زندان ها و نظر به این که ماده ی ۲۱۹ آیین نامه ی اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، مجوز مرخصی پایان حبس به شورای طبقه بندی اعطا کرده است، آیا اعطای مرخصی پایان حبس به محکومان که به علت عدم توانایی در پرداخت نقدی در زندان به سر می‌برند، قانونی است؟

نظر مشورتی شماره ی

۱۳۹۱/۵/۲۱ - ۷/۹۸۷

پاسخ:

به نظر می‌رسد حبس مذکور در ماده ی ۲۱۹ آیین نامه اجرایی سازمان زندان ها و اقدامات تأمینی مصوب سال ۱۳۸۴ با توجه به اطلاق آن اعم از حبسی است که مستقیماً مورد حکم قرار گرفته یا حبس بدل جزای نقدی.

مراحل قضایی تابع نظر دادستان هستند. بنابر این در فرض سؤال، دادستان قانوناً حق دارد با ملاحظه ی پرونده حتی پس از اظهار نظر دادیاران یا معاونین در پرونده‌های بازپرس، نظر مغایر با نظر دادیار یا معاون اعلام عقیده نماید، نهایتاً به استناد بند «دال» ماده ی ۳ قانون مرقوم، چنان چه بین بازپرس و دادستان توافق نظر نباشد، رفع اختلاف حسب مورد در دادگاه عمومی یا انقلاب محل به عمل می‌آید و در اختلاف نظر بین دادستان و دادیار یا معاون، نظر دادستان متبع خواهد بود و لذا دادستان می‌تواند برخلاف نظر و تصمیم دادیار اظهار نظر با قرار بازپرس مخالفت نموده و حتی در صورت لزوم اگر تحقیقات بازپرس را ناقص بداند، به استناد بند «ه» ماده ی ۳ مرقوم، تکمیل آن را از بازپرس بخواهد.

قیم موقت حق گذشت مجانی نسبت به سهم صغیر از دیه را ندارد سؤال:

در یک تصادف رانندگی منجر به ایراد صدمه ی بدنی، مصدوم صغیر بوده و مقصر تصادفات نیز پدر وی می‌باشد، با توجه به این که پدر مصدوم مرتکب جرم شده و برای صغیر قیم موقت تعیین شده، آیا قیم موقت می‌تواند اعلام گذشت نماید؟ چنان چه دادگاه به موضوع رسیدگی و مبادرت به صدور حکم محکومیت ولی مصدوم به پرداخت دیه در حق صغیر نمود، نحوه ی پرداخت دیه چگونه خواهد بود؟ آیا دیه به خود پدر قابل پرداخت است یا خیر؟ آیا می‌توان برای صغیر حساب بانکی افتتاح و مبلغ دیه به آن حساب واریز شده تا صغیر پس از رسیدن به سن رشد، امکان برداشت از آن را داشته باشد؟

نظر مشورتی شماره ی

۱۳۹۱/۵/۱۰ - ۷/۹۱۸

نظرات مشورتی اداره ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

به مقرراتی که اجرای آن بر مبنای طبقه بندی جرایم بر اساس جنحه و جنایت می باشد مثل تقاضای تخفیف مجازات موضوع ماده قانونی مزبور و یا تعلیق تعقیب کماکان قابل استفاده است. بنابر این در فرض سؤال، آن دسته از جرایمی که میزان مجازات قانونی آن ها بیش از سه سال حبس نباشد، مقررات ماده ی (۶) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری نسبت به آن ها قابل اجرا می باشد، اما بزه ارتشاء موضوع ماده (۱۱۸) و سرقت موضوع مواد (۸۸ و ۸۹) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح به دلیل این که میزان مجازات قانونی آن ها بیش از سه سال حبس است، مشمول تخفیف مجازات مقررات ماده قانونی مذکور نمی باشد.

**مجازات بزه رانندگی بدون پروانه
مشمول مقررات قانون وصول برخی
از درآمدهای دولت... می باشد.**

پرسش:

با توجه به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب

**مقررات ماده ی (۶) قانون اصلاح
پاره ای از قوانین دادگستری صرفاً
نسبت به جرایم جنحه ای قابل اعمال
است.**

پرسش:

در صورت اسقاط حق اعتراض متهم به جرایمی چون ارتشاء و سرقت و... آیا دادگاه می تواند با استناد به ماده (۶) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری با عنایت به قید عبارت «جنحه» مجازات حبس یا جزای نقدی را تا یک چهارم تخفیف دهد؟

نظر مشورتی شماره ی

۱۳۹۱/۴/۱۴-۷/۳۴/۱۸۵۴۵

۱- هر چند عناوین جنحه و جنایت در طبقه بندی جرایم در قوانین جزایی فعلی به کار نرفته است، لکن با عنایت به این که ماده ی (۶) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری برابر رأی وحدت رویه ی شماره ی ۶۶۱ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۲ کماکان معتبر و لازم الاجراء می باشد، ملاک طبقه بندی جرایم بر مبنای قانون مجازات عمومی سابق نسبت

**ماده واحده ی قانون اصلاح قانون
اخراج افسران و کارمندان فراری
ارتش مصوب ۱۳۵۵ منسوخ شده
است.**

پرسش:

در خصوص نسخ یا عدم نسخ و چگونگی اجرای ماده واحده ی قانون اصلاح قانون اخراج افسران و کارمندان فراری ارتش مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۵ نظر ارشادی اعلام فرمایید.

نظر مشورتی شماره ی: ۷/۳۴/۱۸۵۴۲-۱۳۹۱/۴/۱۴

با عنایت به ماده ی (۱۱) قانون دادرسی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۶۴ و ماده ی (۹۶) قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ و ماده ی (۱۳۷) قانون مجازات اسلامی مصوب ۸۲، ماده واحده ی قانون اصلاح قانون اخراج افسران و کارمندان فراری ارتش مصوب ۱۳۵۵ نسخ ضمنی شده است و رسیدگی غیابی در دادسراها و دادگاه های نظامی برابر مقررات قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ می باشد.

۱۳۷۳ در جرم رانندگی بدون پروانه و نظر به تعیین جزای نقدی در ماده ی (۷۲۳) قانون مجازات اسلامی، آیا اختیار دادگاه در تعیین مجازات جزای نقدی براساس قانون وصول برخی از درآمدهای دولت... است و یا قانون مجازات اسلامی؟

نظر مشورتی شماره ی

۱۳۹۱/۴/۲۴-۷/۳۴/۲۰۰۹۰۰

برابر تصریح بند «۱» ماده ی (۳) قانون وصول برخی از جرایم درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی مشمول مقررات قانونی مزبور قرار گرفته است. بنابر این در فرض سؤال، هر چند جزای نقدی بزه رانندگی بدون پروانه موضوع ماده ی (۷۲۳) قانون مجازات اسلامی تا مبلغ یک میلیون ریال تعیین شده و از حیث میزان جزای نقدی با مبلغ تعیین شده در بند ۱ ماده ی (۳) قانون وصول تفاوتی ندارد، لکن با عنایت به این که مجازات جرایم ناشی از تخلفات رانندگی به صورت کلی مشمول قانون وصول برخی از درآمدهای دولت قرار گرفته است، بنابر این بزه رانندگی بدون پروانه مشمول قانون وصول برخی از درآمدهای دولت خواهد بود و جزای نقدی آن براساس بخشنامه ی شماره ی ۹۰۰۰/۱۴۰۲/۱۰۰ مورخ ۸۹/۱/۱۸ ریاست محترم قوه قضاییه که بنا بر اختیارات تفویضی به موجب بند ۳۶ بخش ششم قانون بودجه ی سال ۱۳۸۹ تعیین شده است، از مبلغ نهصد هزار ریال تا سیزده میلیون ریال خواهد بود.

پس از احاله ی پرونده ی اتهامی فرار از خدمت تا زمانی که پرونده مزبور منتهی به رأی نهایی نشده است، رسیدگی به فرار از خدمت بعدی متهم نیز به لحاظ رسیدگی توأمان در صلاحیت مرجع محال الیه است.

پرسش:

بعضاً پرونده هایی به اتهام فرار از خدمت با تقاضای احاله به دادسرای قزوین فرستاده می شود و دادسرا با قرار مجرمیت و کیفرخواست پرونده را به دادگاه ارسال می نماید و متعاقب آن متهم مرتکب بزه فرار می شود و با توجه به این که محل سکونت متهم در حوزه ی قضایی قزوین است، توسط مأموران انتظامی دستگیر و به دادسرای نظامی قزوین معرفی می شود. حال با توجه به این که پرونده ی احاله شده با کیفرخواست به دادگاه ارسال می شود، آیا دادسرای قزوین در خصوص پرونده ی جدید وی که فرار دیگری است، باید قرار عدم صلاحیت صادر نماید؟ یا با توجه به مستمر بودن جرم و از طرفی مشهود بودن بزه می تواند به فرار اخیر نیز رسیدگی کند؟

نظر مشورتی شماره ی

۱۳۹۱/۴/۲۴-۷/۳۴/۲۰۰۹۸

برابر ماده ی (۷۷) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، کارکنان فراری نیروهای مسلح تا رسماً خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی ننمایند، فرارشان استمرار خواهد داشت. صرف دستگیری مرتکب یا مراجعت وی به مرجع قضایی در مواردی که پرونده منتهی به صدور رأی نهایی نشود، موجب قطع استمرار فرار از خدمت نخواهد شد. بنابر این در فرض سؤال، چنان چه فرار مرتکب پس از انجام تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست، استمرار فرار قبلی باشد، با عنایت به این که موضوع فرار جدیدی نمی باشد، رسیدگی به آن در صلاحیت مرجع قضایی محال الیه خواهد بود. هم چنین، چنان چه فرار اخیر استمرار فرار قبلی نباشد و فرار مرحله جدیدی باشد، هر چند که فرار اخیر وی در صلاحیت مرجع قضایی محل وقوع جرم می باشد، لکن با عنایت به این که فرار قبلی وی که احاله شده

منتهی به صدور رأی نهایی نشده است و هر دو فرار از جنس واحد و برابر مقررات ماده ی (۴۷) قانون مجازات اسلامی مستلزم صدور حکم واحد برای آن ها با رعایت کیفیات مشدده برابر مقررات قانونی مزبور خواهد بود، بنابر این به منظور رسیدگی توأمان، رسیدگی به فرار اخیر نیز در صلاحیت مرجع قضایی محال الیه خواهد بود.

مرجعی که آخرین اقدامات قضایی را به عمل آورده است، پرونده ی مختومه را به بایگانی ارسال می کند.

پرسش:

آیا پرونده هایی که منتهی به صدور رأی برائت می شود، پس از قطعیت حکم باید با دستور دادستان به بایگانی ارسال شود یا به دستور دادگاه صادر کننده ی حکم؟

نظر مشورتی شماره ی

۱۳۹۱/۴/۲۴-۷/۳۴/۲۰۱۰۴

پس از مختومه شدن پرونده، هر مرجعی که آخرین اقدامات قضایی را به عمل آورده باشد، پرونده توسط همان مرجع به بایگانی ارسال می شود. در خصوص آراء برائت مراجع قضایی کیفری نیز با توجه به لزوم ابلاغ رأی به دادستان و این که ابلاغ رأی به دادستان از طریق ارسال پرونده به دادسرا انجام می شود، چنان چه دادستان رأی صادر شده را مطابق موازین قانونی تشخیص دهد و از جهات دیگری نیز موجهی برای ارسال پرونده به مرجع تجدیدنظر نباشد، پرونده توسط دادستان به بایگانی ارسال می شود. ضمناً، علاوه بر مراتب مزبور، بایگانی در چارت سازمانی زیر نظر دادستان است و برابر رویه ی جاری پرونده هایی که منتهی به رأی برائت می شود، پس از ارسال پرونده به دادسرا در صورت عدم اعتراض با دستور دادستان بایگانی می شود.

از تجربیات دیگران استفاده کنیم، قبل از این که تجربه‌ی دیگران شویم.

قسمت هشتم

سرهنگ قضایی حمید جوکار - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی - مدرس دانشگاه

قتل راننده بارگبار مأمور

در پرونده‌ی اتهامی استوار «ح» در خصوص قتل عمدی مرحوم «س»، شرح حادثه چنین بیان شده است که در مورخه‌ی ۱۳۷۸/۱۲/۱۲ مصادف با ۲۵ ذی القعدة ۱۴۲۰ هجری قمری به دایره‌ی مبارزه با قاچاق کالا و منطقه‌ی انتظامی... اطلاع داده می‌شود که یکدستگاه پاترول چهار درب به رنگ طوسی و سرمه‌ای که شماره‌ی دورقم اول آن ۱۶ می‌باشد، حامل چهل کارتن سیگار خارجی است و از طرف شهرستان «ف» به طرف «ک» در حرکت است. بعد از وصول خبر با هماهنگی فرماندهی منطقه دو اکیپ از مأمورین به طرف اعزام می‌گردند. اکیپ اول متشکل از... با پیکان پژو و سلاح سازمانی به رانندگی... و اکیپ دوم با یکدستگاه وانت پیکان و با سلاح سازمانی، به رانندگی... و همراهی استوار «ح» به طرف مقصد حرکت می‌نمایند. اکیپ اول در حدود دو کیلومتری شرق روستای حسن آباد مبادرت به گشت و شناسائی خودروی حامل

قاچاق نموده و با رؤیت آن به اکیپ دوم خبر می‌دهد. اکیپ دوم در نزدیکی روستای حسن آباد در پیچ حد فاصل آب کنار روستای حسن آباد مبادرت به ایجاد مانع و ایست و بازرسی مقطعی نموده و عرض جاده را مسدود می‌نماید. خودروی پاترول پس از رسیدن به پیچ و رؤیت مأمورین، دنده عقب گرفته و اقدام به دور زدن و فرار به سوی شهرستان «ف» می‌نماید. در این هنگام حسب گزارش اولیه، استوار «ح» جهت متوقف نمودن خودروی مذکور مبادرت به تیراندازی هوایی می‌نماید که مورد توجه راننده‌ی پاترول قرار نمی‌گیرد و لاستیک سمت راست جلوی پاترول پنچر می‌گردد و در این حین راننده، اتومبیل را به طرف «ف» حرکت می‌دهد که در لحظه‌ی دور زدن بار دیگر مورد تیراندازی استوار «ح» قرار می‌گیرد و یکی از تیرهای شلیک شده به راننده‌ی پاترول آقای «س» اصابت و در نهایت منجر به فوت وی می‌گردد. در این لحظه برادر مقتول آقای... با خودروی پیکان

جلسه‌ی مقدماتی نهایتاً موضوع از بابت لوث و قسامه تشخیص و رأی دادگاه نظامی دو شعبه‌ی چهارم در تأیید قرار منع پیگردادسرا نقض و پرونده جهت جری تشریفات قانونی به دادسرا اعاده می‌گردد. وکیل متهم آقای... به نظریه‌ی کارشناسی سلاح و مهمات اعتراض و خواهان اعزام کارشناس رسمی با حضور اصحاب دعوی می‌نماید. آقای بازپرس با حضور همان کارشناس در محل به بازدید محلی و تحقیق از اهالی روستا و ترسیم کروکی صحنه اکتفا نموده و پرونده را به دادگاه اعاده می‌نماید، بدون این که کیفر خواستی صادر گردد و دادگاه نیز در تاریخ‌های ۸۰/۳/۲۲، ۸۰/۴/۷، ۸۰/۴/۳۱، ۸۰/۳/۲۴، ۸۰/۴/۱۴، ۸۰/۴/۲۰، ۸۰/۴/۲۷ و ۸۰/۵/۲ تشکیل جلسه داده و با حضور چندین نفر از بستگان اولیای دم در هر جلسه مراسم قسامه اجراء می‌نماید و نهایتاً طی دادنامه‌ی شماره‌ی ۲۰۶ مورخه‌ی ۸۰/۶/۴ حکم به قصاص نفس صادر می‌نماید. این رأی مورد تجدید نظر خواهی وکیل متهم واقع و پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه‌ی چهارم ارجاع می‌گردد؛ متعاقب آن آقایان... با تقدیم لایحه‌ی تجدید نظر خواهی خود به وکالت از استوار «ح» وارد پرونده می‌شوند. رأی صادره از دادگاه نظامی یک شعبه‌ی اول استان... به دلیل این که مورد از موارد لوث و قسامه نیست و صحیحاً نیز اجرا نشده، توسط آن شعبه نقض می‌گردد و پرونده به لحاظ تعطیلی شعبه‌ی دوم دادگاه نظامی یک و فقدان محکمه‌ی صالحه‌ی دیگر به استان... ارسال می‌گردد. شعبه‌ی اول دادگاه نظامی... در تاریخ ۱۳۸۰/۱۱/۳۰ و ۱۳۸۰/۱۲/۱۱ تشکیل جلسه داده و طی دادنامه‌ی ۲۱۰ مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۲/۱۳ موضوع را شبه عمد تشخیص داده و حکم به پرداخت دیه‌ی کامل به اضافه‌ی ثلث آن و تحمل یک سال

حبس تعزیری صادر می‌نماید. وکیل اولیای دم و وکیل متهم از رأی صادره تجدید نظر خواهی می‌نمایند. پرونده بار دیگر در شعبه‌ی چهارم دیوان مطرح و این رأی نیز به اعتبار این که دارای نقص تحقیقاتی است نقض و به شعبه‌ی صادرکننده‌ی حکم ارسال می‌گردد و دادگاه مربوطه با اعطای نیابت عین پرونده را به سازمان قضایی استان... ارسال می‌نماید. کارشناس اول پرونده، به دستور شعبه‌ی اول دادگاه نظامی... برای بار سوم در محل حادثه حاضر و نظر خود را اعلام می‌دارد. شعبه‌ی اول دادگاه نظامی یک... مجدداً در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۴ تشکیل جلسه داده و طی دادنامه‌ی ۱۶ مورخه‌ی ۱۳۸۲/۵/۴ نظریه‌ی قبلی خود را بدون اقدام به انشای رأی جدید تأیید می‌نماید. بعد از تجدید نظر خواهی وکیل اولیاء دم پرونده به دیوان عالی کشور ارسال و به شعبه‌ی چهارم و دوم ارجاع می‌گردد. این بار نیز رأی شعبه‌ی اول دادگاه نظامی یک... به دلیل عدم انشای رأی جدید و عدم ابلاغ نظر کارشناس به اولیای دم و عدم حضور طرفین در جلسه‌ی دادگاه نقض می‌گردد و رسیدگی مجدد به همان شعبه واگذار می‌شود. دادگاه مذکور در اجرای خواسته‌ی شعبه‌ی ۴۲ دیوان با اعطای نیابت قضایی به سازمان قضایی... خواستار ارجاع امر به هیأت کارشناسان اسلحه و مهمات می‌شود و نظر کارشناسان در سه برگ اخذ و پیوست پرونده و به دادگاه نظامی... اعاده می‌گردد و دادگاه نظامی یک شعبه‌ی اول... مجدداً در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۰ تشکیل جلسه داده و طی دادنامه‌ی ۱۳۸۴/۲۰۹ آقای «ح» را به پرداخت دیه و یک سال حبس تعزیری و جبران خسارت وارده محکوم می‌نماید، که مورد اعتراض وکیل اولیای دم واقع و پرونده بار دیگر در شعبه‌ی ۴۲ دیوان عالی کشور مطرح و آن شعبه طی دادنامه‌ی ۱۰۸۶/۲۲/۴۲ رأی صادره از شعبه‌ی اول دادگاه نظامی یک...

را به این اعتبار که موضوع مشمول ماده‌ی ۴۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۰ است، نقض می‌نماید و پرونده به لحاظ نبودن شعبه‌ی هم عرض در استان... به سازمان قضایی... ارسال و به شعبه‌ی دوم دادگاه نظامی یک ارجاع می‌گردد. شعبه‌ی مرجوع الیه در مورخه‌ی ۱۳۸۵/۱۱/۱ با حضور اصحاب دعوی تشکیل و مدافعات متهم و شکایت اولیای دم استماع می‌گردد و برابر دادنامه‌ی شماره‌ی ۶۵۴ مورخه‌ی ۱۳۸۵/۱۱/۱۶ متهم را به تحمل یک سال و نیم حبس طبق ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۷۱ محکوم و از قتل عمد تبرئه و پرداخت دیه را موکول به تقاضای اولیای دم می‌نماید. این رأی مورد تجدید نظر خواهی اولیای دم واقع و پرونده مجدداً در شعبه‌ی ۴۲ دیوان عالی کشور مطرح و آن شعبه موضوع را قابل طرح در شعبه ندانسته و به صلاحیت هیأت عمومی اظهار نظر می‌نماید. هیأت عمومی دیوان طی دادنامه‌ی شماره‌ی ۱۸ مورخ ۱۳۸۶/۱۱/۳۰ رأی صادره از شعبه‌ی دوم دادگاه نظامی یک دائر بر تبرئه‌ی متهم از قتل عمد را نقض می‌نماید و به لحاظ نبودن دادگاه هم عرض دیگر در... پرونده به استان... ارسال می‌شود. چون رئیس محترم شعبه‌ی اول سابقاً دادستان پرونده بوده، به لحاظ وجود جهات رد دادرسی پرونده را به شعبه‌ی دوم دادگاه نظامی یک... اعاده می‌نماید. شعبه‌ی مذکور به لحاظ اینکه شعبه‌ی صالح به رسیدگی در استان‌های... نبوده است، پرونده را به سازمان قضایی... ارسال و نهایتاً به این شعبه ارجاع می‌گردد. این دادگاه نیز به لحاظ این که نظر کارشناسی هیأت سه نفره موضوع بند ۵ آیین نامه‌ی ماده‌ی ۳ قانون به کارگیری سلاح اخذ نشده بوده، پرونده را به استان... ارسال و پس از اخذ نظر هیأت، پرونده به این شعبه اعاده

و در تاریخ مندرج در صدر دادنامه، دادگاه با حضور متهم و ولی دم و وکلای آنان تشکیل و مدافعات متهم اصالتاً و و کالتاً اخذ گردید لذا ختم رسیدگی اعلام و به شرح زیر انشاء رأی می نماید:

اولاً بر اساس ماده‌ی ۳۴ قانون تشکیل دادگاه‌های کیفری یک و دو شعب دیوان عالی کشور که هنوز هم در سازمان قضایی نیروهای مسلح قابلیت اجرا دارد و بند «ب» ماده‌ی ۱۱ قانون تجدید نظر مصوب ۱۳۷۲ و رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۵۶۲ مورخه‌ی ۱۳۷۰/۳/۲۸ دیوان عالی کشور آراء صادره از دادگاه‌های نظامی یک ... و ... دائر بر پرداخت دیه قابل طرح و تجدید نظر در دیوان عالی کشور نبوده؛ زیرا طبق ماده‌ی ۳۴ مورد اشاره و رأی وحدت رویه‌ی مذکور، فقط در صورت برائت متهم از قتل، اولیای دم می توانند تجدید نظر خواهی کنند و اما در صورت محکومیت مجرم به پرداخت دیه، موضوع از شمول ماده‌ی ۳۴ خارج و قابل تجدید نظر نخواهد بود و آراء متعدد دیوان عالی کشور از جمله دادنامه‌ی ۱۲۵۵ مورخه‌ی ۱۳۷۹/۱۱/۹ شعبه‌ی ۲۱ دیوان عالی کشور مندرج در صفحه‌ی ۲۷۷ کتاب منتخب آراء دیوان عالی کشور مؤید این نظر است و ثانیاً، استناد شعبه‌ی ۴۲ دیوان عالی کشور به بند ج ماده‌ی ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه‌های عمومی و انقلاب به نظر می رسد که صحیح نبوده؛ زیرا بر اساس رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۶۵۶ مورخه‌ی ۱۳۸۰/۱۱/۲۳ دیوان عالی کشور، دادسراها و دادگاه‌های نظامی نمی توانند به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب استناد نمایند و آیین دادرسی حاکم بر دادسرا و دادگاه‌های نظامی، همان آیین دادرسی مصوب ۱۲۹۰ است و ثانیاً، گرچه در گذشته بودن فعل که همان تیراندازی با سلاح است اگر بر خود مجنی علیه انجام گرفته باشد جای بحث و تردید نیست، ولی فعل بر خودرو

انجام گرفته و اشتباهاً به مقتول اصابت نموده و فعل بر خود مقتول واقع نشده تا مشمول بند «ب» ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی گردد و رابعاً، آنچه از تقصیر و عدم رعایت مقررات تیراندازی و غیره که در رأی هیأت عمومی آمده، فقط شبهه عمد بودن قتل را تثبیت می نماید، نه عمدی بودن آن را؛ زیرا اگر متهم همه‌ی مقررات را رعایت کرده بود قتل خطای محض بود و عدم رعایت این مقررات است که موضوع را مشمول تبصره‌ی بند «ج» ماده‌ی ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی قرار می دهد. «تبصره‌ی مورد نظر اشعار می دارد که هر گاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالاتی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود که اگر آن مقررات رعایت می شد حادثه‌ای اتفاق نمی افتاد قتل یا ضرب و یا جرح در حکم شبهه عمد خواهد بود» علیهذا توجهاً به مراتب فوق و خروج موضوع از شمول بند «ب» ماده‌ی ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی (از نظر این دادگاه) و مقتضای اصل برائت و لزوم احتیاط در دماء و مفاد قاعده‌ی فقهیه (الحدود تدراً بالشبهات) که به فتوای بعضی از فقهاء، قصاص نیز نوعی حد است، از بابت قتل عمد رأی بر برائت متهم موصوف صادر و اعلام می گردد. خامساً، با توجه به نظر کارشناس اولیه و هیأت کارشناسان سه نفره مندرج در برگ ۷۰ پرونده، متهم اصول و مقررات ایست و بازرسی را رعایت نکرده و متهم می توانسته اتومبیل را بدون گرفتن رگبار و انتخاب فاصله‌ی کمتر یا به طرق دیگر متوقف نماید. لذا از نظر این دادگاه قتل واقع شده شبهه عمد است و نظر هیأت سه نفره موضوع ماده‌ی ۳ قانون به کارگیری سلاح موجه به نظر نمی رسد. لذا به استناد بند «ب» ماده‌ی ۲۹۵ و تبصره‌ی ۳ همان ماده و ماده‌ی ۲۹۷ و بند «ب» ماده‌ی ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی، نامبرده را به پرداخت

یک دیه‌ی کامل مرد مسلمان در حق اولیای دم به اضافه‌ی ثلث دیه به لحاظ وقوع قتل در ماه حرام محکوم می نماید و محکوم علیه در انتخاب نوع دیه از انواع شش گانه‌ی دیات آزاد است و مهلت پرداخت دیه ظرف دو سال از تاریخ وقوع قتل است. (که منقضی شده) و از بابت جنبه‌ی عمومی قضیه به استناد ماده‌ی ۲۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۱ (قانون حاکم در زمان وقوع قتل) و ماده‌ی ۱۱ قانون مجازات اسلامی و بند ۲ ماده‌ی ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معینه محکوم به پرداخت سه میلیون ریال جزای نقدی در حق دولت می گردد. توضیح این که ماده‌ی ۲۴ مذکور، اخف از ماده‌ی ۴۱ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ می باشد و برابر رأی وحدت رویه‌ی ۶۵۴ دیوان عالی کشور و ماده‌ی ۱۸ قانون مجازات اسلامی، ایام بازداشت قبلی از محکوم به کسر گردد.

شعبه دوم دادگاه نظامی یک....

بنابراین رعایت نکات زیر در چنین مواردی ضروری است:

۱- در بررسی ماده‌ی ۶ قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین نیروهای مسلح در موارد ضروری، واضح است که برخی از شروط باید مورد توجه قرار گیرند. به عبارتی لازم است تعبیه‌ی وسایل هشداردهنده به اندازه‌ی لازم در ایستگاه‌های ایست و بازرسی پیش بینی شود.

۲- دادن اخطار به راننده با صدای رسا و بلند صورت گیرد، به طوری که با شرایط و اوضاع و احوال موجود قابل شنیدن باشد. اگرچه در قانون تکلیف این موضوع مشخص نشده و رانندگان عموماً منکر شنیدن صدای ایست مأمورین می گردند و معیار و مقیاس مشخصی برای اثبات این

موضوع وجود ندارد.

۳- چاره‌ای جز تیراندازی به سوی وسایل نقلیه وجود نداشته باشد. پس در صورتی که بتوان از راه‌های بهتر و کم‌خطر استفاده نمود و وسایل نقلیه را با ایجاد موانع مصنوعی و سیخک‌های متداولی که در حال حاضر استفاده می‌شود، متوقف نمود، باید تیراندازی را در مرحله‌ی بعد و در صورت ضرورت انجام داد.

۴- در صورت عدم توقف، تیراندازی به سوی چرخ‌های خودرو انجام شود. ۵- با توجه به این که قانون‌گذار در صدر ماده‌ی ۶ تصریح کرده است که تیراندازی به سوی وسایل نقلیه به منظور متوقف کردن آن‌ها می‌باشد، بنابراین خودروها باید طوری هدف قرار گیرند که با حداقل آسیب دیدگی متوقف گردند و لازمه‌ی توقف خودرو، عدم حرکت چرخ‌های آن می‌باشد. پس باید مأمورین به خودروهایی که باید مطابق شرایط قانونی به آن‌ها تیراندازی شود، طوری تیراندازی نمایند که موجب واژگونی یا آتش گرفتن خودرو نشده و یا موجب مجروحیت و قتل راننده و سر نشینان نگردد.

۶- استفاده از خودروهای شخصی در مواردی که ضرورتی به انجام این کار نیست و هم‌چنین استفاده از خودروهای توقیفی بدون اذن مرجع قضائی، عواقب منفی برای مأمورین به همراه خواهد داشت.

۷- پس از تیراندازی و رساندن مصدوم یا مصدومین حادثه به مراکز درمانی، مهم‌ترین اقدام، حفظ صحنه‌ی جرم و کشف و توقیف آلات و ادوات و ابزار مرتبط می‌باشد. اغلب

در تیراندازی‌ها به دلیل شرایط به وجود آمده، مأمورین آرامش خود را از دست داده و انجام این اقدامات ضروری را به فراموشی می‌سپارند که در هنگام رسیدگی به اتهام قتل و یا جرح، افراد مجروح و یا مقتول، بی‌گناه جلوه داده شده و دیدگاه قضایی در رسیدگی به پرونده‌ها به سمت اتهام عمدی سوق داده می‌شود.

۸- تسلط به سلاح سازمانی و اشرافیت در تیراندازی با آن، موضوعی است که همواره مورد تأکید قرار می‌گیرد. شلیک به سمت خودرو و یا اشخاص به صورت رگبار، به غیر از موارد مقابله با افراد مسلح و در عملیات رزمی و جنگی، باعث خواهد شد نه تنها نتیجه‌ی مورد نظر به دست نیاید، بلکه موجب قتل و جرح افراد و بروز عواقب سوء برای مأمور تیرانداز، نیروی انتظامی و دولت خواهد شد.

۹- استقرار ایست و بازرسی مقطعی در مناطق مسکونی و نقاط کور و محل تجمع افراد، از لحاظ اصول حفاظتی محل اشکال است. علاوه بر این که احتمال صدمه به افراد بی‌گناه حاضر در صحنه زیاد است، باعث خواهد شد تا در صورت تیراندازی و یا بروز حوادث مشابه، امکان اقدامات بعدی میسر نشده و افراد فرصت طلب از موقعیت بوجود آمده سوء استفاده نموده و آثار و علائم جرم را از بین برده و یا از محل خارج نمایند. این موضوع سبب خواهد شد تا در سیر مراحل دادرسی، دفاع از مأمورین ناجا که استحقاق حمایت سازمانی را دارند، دشوار شده و همانند موضوع ذکر شده، روند رسیدگی به پرونده

بیش از یک دهه به طول انجامد. ۱۰- برخی اوقات، تعلل مأمور مسلح در تیراندازی باعث اقدام افراد مسلح مقابل شده و ضایعاتی را به نیروی پلیس وارد می‌سازد. در کشور ما سالانه صدها شهید و جانباز حاصل این حوادث بوده است. اما در شرایطی دیگر شلیک تیر هوایی باعث کم شدن تبعات تیراندازی می‌گردد. با شلیک تیر هوایی شخص متوجه تعقیب پلیس و تصمیم جدی آنان در تیراندازی شده و مجبور به تسلیم در برابر قانون می‌شود. از طرفی آمادگی مأمور مسلح برای تیراندازی به سمت هدف را بیشتر نموده و از تیراندازی‌های شتاب زده جلوگیری می‌شود.

۱۱- به دلیل پیچیدگی خاص در پرونده‌های تیراندازی مأمورین پلیس و مشکلات موجود در مراجع قضایی، برخی از پرونده‌های تیراندازی بیش از یک دهه در سیر مراحل دادرسی قرار می‌گیرد، لذا مأمورین ناجا جهت رهایی از این معضلات بایستی مقتدرانه، اما مطابق قوانین و مقررات مربوطه تیراندازی نمایند.

۱۲- هدف نهایی از تیراندازی مأمورین، دستگیری فرد و سپردن وی به چنگال عدالت است. بسیاری از موارد، مرگ شخص نه تنها مشکلی را حل ننموده، بلکه باعث بروز مشکلات عدیده گردیده است. یک متهم زنده فایده‌ی بیشتری برای کشف جرم و حقیقت ماجرا دارد، تا شخصی که مرگ وی حتی باعث به همراه بردن کلید اسرار بعضی ماجراها می‌شود.

آشنایی با حقوق شهروندی



تفسیر نمودار صلاحیت شوراهای حل اختلاف

شورا، کلیه امور مدنی و حقوقی، جرایم قابل گذشت و جنبه‌ی خصوصی جرایم غیر قابل گذشت را در صورت تراضی طرفین رسیدگی می‌نماید. (ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف)

اعضای شورا بدو طرفین دعوی را به صلح و سازش دعوت تا موضوع به صورت مصالحه خاتمه یابد. در صورت حصول سازش بین طرفین، چنان چه موضوع در صلاحیت شورا باشد گزارش اصلاحی صادر و پس از تأیید قاضی شورا به طرفین ابلاغ می‌شود که در این صورت موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده است در صورت مجلس منعکس و مراتب به مرجع قضایی صالح اعلام می‌شود. (ماده ۲۵ قانون شوراهای حل اختلاف)

در صورت عدم حصول سازش در صورتی که

موضوع در صلاحیت شورا باشد، شورا وارد رسیدگی می‌شود.

گزارش اصلاحی شورا قابل اعتراض نمی‌باشد و قطعی است. (ماده ۳۰ قانون شوراهای حل اختلاف)

در صورتی که رسیدگی شورا با درخواست یکی از طرفین صورت پذیرد و موضوع در صلاحیت شورا نباشد و طرف دیگر تا پایان جلسه اول عدم تمایل خود را برای رسیدگی در شورا اعلام نماید، در این صورت شورا درخواست را بایگانی و طرفین را به مرجع قضایی صالح راهنمایی می‌نماید. (تبصره ۱ ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف)

از دیگر وظایف شوراهای حل اختلاف، اقدام برای حفظ اموال صغیر، مجنون، شخص غیر رشید، غایب مفقودالاثر، متوفای بلاوارث و اموال مجهول‌المالک بدون حق دخل و تصرف در

اموال مذکور است. (ماده ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف).

در کلیه‌ی اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی دادگاه رسیدگی کننده می‌تواند با توجه به کیفیت دعوی با اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش فقط یک بار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورای حل اختلاف ارجاع نماید (ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف).

(ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف) شورا در موارد زیر رسیدگی و مبادرت به صدور رای می‌نماید:

الف) در جرایم بازدارنده و اقدامات تأمینی و تربیتی و امور خلاق از قبیل تخلفات راهنمایی و رانندگی که مجازات نقدی آن حداکثر و مجموعاً تا سی میلیون ریال و یا سه ماه حبس باشد. شورا مجاز به صدور حکم حبس نیست. (مطابق

قانون «وصول برخی از درآمد‌های دولت»
جزای حبس به جزای نقدی تبدیل می‌شود)
ب) تامین دلیل

قاضی شورا با مشورت اعضای شورای حل اختلاف در موارد زیر رسیدگی و مبادرت به صدور رای می‌نماید. ضمناً تنها نظر قاضی ملاک اخذ تصمیم و صدور رای است و نظر اعضای شورا و مستندات باید ثبت و در پرونده منعکس شود. (ماده ی ۲۶ قانون شوراهای حل اختلاف)

۱- دعاوی مالی در روستا تا بیست میلیون ریال و در شهر تا پنجاه میلیون ریال (ماده ی ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف)

۲- کلیه ی دعاوی مربوط به تخلیه عین مستاجر به جز دعوی مربوط به سر قفلی و حق کسب و پیشه

۳- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن

۴- ادعای اعسار از پرداخت محکوم به در صورتی که شورا نسبت به اصل دعوی رسیدگی کرده باشد.

۵- مرجع تجدید نظر از آراء شورا (ماده ی ۳۱ قانون شوراهای حل اختلاف)

دعاوی زیر قابلیت طرح در شورا را حتی با توافق طرفین ندارد. (ماده ی ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف)

الف) اختلاف در اصل نکاح، اصل طلاق، فسخ نکاح، رجوع، نسب

ب) اختلاف در اصل وقفیت، وصیت، تولیت

ج) دعاوی راجع به حجر و ورشکستگی

د) دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی

ه) اموری که به موجب قوانین دیگر در صلاحیت مراجع اختصاصی یا مراجع قضایی غیر دادگستری می‌باشد.

رسیدگی قاضی شورا از حیث اصول و قواعد تابع مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری است، ولی رسیدگی شورا تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی نیست. منظور از تشریفات مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ی ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه ی دادرسی و مانند آن است. (ماده ی ۲۱ قانون شوراهای حل اختلاف)

حقوق و وظایف زن و شوهر نسبت به یکدیگر در قانون مدنی اشاره:

پس از ازدواج هر یک از زن و شوهر قانوناً نسبت به یک دیگر دارای وظایفی می‌شوند و مکلفند حقوق دیگری را محترم شمرده و رعایت کنند. البته باید پذیرفت که در امور مربوط به زن و شوهر قبل از قانون و قواعد الزام آور حقوقی، اخلاق و فطرت پاک انسان ها معیار و ملاک یک زندگی همراه با آسایش است و هیچ گاه نمی‌توان با الزامات قانونی و احکام دادگاه دوام و بقای یک خانواده را تضمین کرد. به هر حال قانون مدنی ایران برای تعیین حدود وظایف و حقوق زن و شوهر نسبت به یک دیگر مقرراتی را وضع کرده که به آن ها می‌پردازیم.

۱- زن و شوهر مکلف به داشتن روابط انسانی بوده و باید تمام تلاش خود را جهت تحکیم مبانی خانواده و پرورش فرزندان به کار گیرند.

۲- در عقد دائم نفقه ی زن که عبارت است از مسکن، لباس، غذا، اثاث، هزینه و درمان و ... بر عهده ی شوهر است؛ حتی اگر زن از نظر مالی غنی و یا دارای درآمد و شغل دولتی باشد. در ازدواج موقت زن حق نفقه ندارد مگر این که برقراری نفقه بین زن و شوهر شرط شود و یا اصولاً عقد بر مبنای وجود نفقه برای زن و استحقاق بر آن تنظیم و جاری شده باشد.

۳- زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند اقامت کند مگر آن که اجازه ی اختیار تعیین منزل در عقد نامه به زن داده شده باشد. یا این که بودن زن و شوهر در یک منزل برای زن خطر جانی یا مالی و یا شرافتی داشته باشد که در این صورت زن می‌تواند مسکن جداگانه ای برای خود انتخاب کند و اگر به این علت زن مسکن جداگانه ای اختیار کرده باشد، باز هم نفقه او بر عهده ی شوهر است.

۴- زن حق دارد در صورت خودداری شوهر از پرداخت نفقه به دادگاه رجوع کند و دادگاه مکلف است میزان نفقه زن را بر مبنای وضعیت زن و متناسب با شأن خانوادگی و اجتماعی او تعیین کند و شوهر را به پرداخت آن الزام نماید. چنان

چه شوهر از اجرای حکم دادگاه خودداری کند، زن حق دارد برای طلاق به دادگاه دادخواست بدهد و دادگاه شوهر را به طلاق همسرش اجبار خواهد کرد.

۵- اگر شوهر از پرداخت نفقه ی همسرش ناتوان باشد، زن حق دارد مانند مورد بالا به دادگاه مراجعه کند و از شوهر طلاق بگیرد.

۶- شوهر حق دارد زن خود را از انجام حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی است یا مخالف حیثیات او یا همسرش است منع کند. البته زن هم حق دارد برای این موضوع به دادگاه مراجعه کند و اگر ثابت شد که شغل زن مخالف با شأن و حیثیت او یا همسرش نیست، با حکم دادگاه می‌تواند به شغل خود بازگردد.

۷- زن حق دارد مستقلاً در دارایی خود هر گونه تصرفی کند. برای مثال زن می‌تواند سهم الارث پدری اش را به سایر ورثه یا دیگران ببخشد و شوهر حق مداخله در این امور را نخواهد داشت.

۸- زن یا شوهر حق دارند هنگام عقد هر گونه شرط معقول و مشروعی را به عقد اضافه کنند برای مثال شرط شود که هرگاه شوهر، همسر دیگری اختیار کرد زن وکیل شوهر برای طلاق باشد.

۹- زن حق دارد تا زمانی که مهریه به او پرداخت نشده، از انجام وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند به شرط آن که مهریه دارای اجل و زمان نباشد و به اصطلاح حال باشد پس اگر مهریه زن پرداخت مبالغ ...

ریال برای دو سال بعد از عقد باشد، مهریه زن مؤجل است نه حال و لذا زن حق ندارد از انجام وظایف خود امتناع کند. باید توجه داشت اگر زن به واسطه ی عدم پرداخت مهریه از انجام وظایف خود در مقابل شوهر خودداری کرد، این امر مانع از استحقاق برای دریافت نفقه نیست.

۱۰- نفقه ی زنی که به طلاق رجعی مطلقه شده، در زمان عده بر عهده ی شوهر است. البته اگر زن ناشزه (نافرمان) باشد و در این حالت از شوهر طلاق بگیرد، نفقه به او تعلق نمی‌گیرد و اگر عده ی زن به واسطه ی فسخ نکاح یا طلاق او رجعی نباشد، حق نفقه ندارد، مگر آن که از شوهر حامله باشد که در این صورت تا زمان وضع حمل حق نفقه دارد.

راهکارهای کنترل جرم

از نگاه امیرالمؤمنین (ع)

قسمت اول

گفتار اول: مفهوم شناسی

فهم دقیق اصطلاح «پیشگیری از وقوع جرم» به تبیین مفهومی دو واژه «پیشگیری» و «جرم» منوط است. امروزه در علوم اجتماعی، برای بسیاری از واژگان به کار رفته، در این علوم نمی توان تعریف و تبیین معنایی مورد وفاق ارائه کرد، اصلی مسلم است و صاحب نظران در بیشتر واژگان، این نکته را گوشزد می کنند. ماهیت متفاوت علوم اجتماعی (به لحاظ دو عنصر اساسی انسان و اجتماع با ملحقیات ویژه آن ها نظیر فرهنگ، آداب و رسوم) از علوم طبیعی و ریاضی، چنین اقتضایی را سبب شده است. در جرم شناسی و حقوق جزا نیز وضع این گونه است. درست است که در یک متن مشتمل بر قوانین جزایی، ممکن است از «جرم» تعریف خاصی ارائه شده باشد، اما در سیر مطالعات جزایی و هنگام طرح مباحث حقوقی و جرم شناختی، هیچ گاه به این تعریف بسنده نمی شود بلکه از دیدگاه جامعه شناسی، روان شناسی و ... نیز به جرم توجه می شود.^(۱)

۱. جرم

معانی ارائه شده از جرم را می توان به دو دسته ی مضیق و موسع طبقه بندی کرد. جرم در مفهوم مضیق، همان تعریف قضایی و قانونی خود را دارد؛ یعنی هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات یا اقدام های تأمینی در نظر گرفته شده است. شاخصه ی مفهوم جرم در معانی

مضیق آن، دخالت دولت (قوه ی قضاییه) آن هم بیشتر به شکل سرکوب گرانه است که از آن به «مجازات» تعبیر می شود. تصریح قانون گذار به جرم بودن یک عمل نیز شرط دیگری است که رفتار را مجرمانه می کند. از این رو، اگر عملی به شدت هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را نقض کند، اما قانون گذار آن را «جرم» نشناخته باشد، جرم نیست.^(۲)

آن چه در مباحث جرم شناختی و پیشگیری از وقوع جرم، از این واژه اراده می شود معنای موسع آن است که هر نوع رفتار مخالف با هنجارها و معیارهای مورد پذیرش جامعه را در بر می گیرد؛ اعم از آن که مجازاتی برای آن در قانون لحاظ شده یا نشده باشد: «جرم به معنای بسیار وسیع کلمه، عبارت است از فعل یا ترک فعل آن به وسیله ی یک نفر که به جهت آسیبی که به نظم اجتماعی وارد می کند، از طرف جامعه مجازات می شود.»^(۳)

برخی از اندیشمندان، مانند دور کیم، حتی هر گونه عمل مخالف وجدان اخلاقی اجتماع را نیز جرم می دانند؛ یعنی «مجازات اجتماعی» را ضرورتاً در مفهوم جرم اخذ نمی کنند.

به هر حال، جرم به مفهوم گسترده ی خود، شامل انحراف و کجروی نیز می شود که گاهی صرفاً نوعی مخالفت با هنجارها و ارزشهای مورد پذیرش اجتماع است؛ گر چه پاسخی آشکار از جامعه به آن داده نشود.

۲- پیش گیری

از نظر ریشه شناسی، پیشگیری به معنای «پیش دستی کردن» و «به جلوی چیزی رفتن» و نیز «آگاه کردن، و هشدار دادن» است.^(۴) به لحاظ معانی اصطلاحی، نوعی تطور و تحول معنایی، در این واژه به چشم می خورد. این امر به سبب نوع رژیم های گوناگون حقوقی و کیفری است که خود، متغیری از اندیشه های اجتماعی و فرهنگی حاکم در هر زمان به شمار می رود.

آن چه در ابتدا از این واژه برداشت می شده، پیش گیری کیفری به معنای مجموعه اقدام ها و تدابیری بوده است که امروزه از آن به مجازات ها و اقدام های تأمینی تعبیر می شود و مانع ارتکاب مجدد مجرمان به اقدام های مجرمانه است. مطالعه ها و یافته های موجود در قلمروی حقوق کیفری، حکایت از آن دارد که جوامع بشری برای مقابله با جرایم، به طور عمده از مجازات ها، آن هم از نوع شدید، استفاده می کردند.^(۵) طبیعی است که این نوع پیشگیری، چندان هم پیش دستی به شمار نمی رود؛ البته نفس وضع مجازات ها می تواند عاملی رعب آور و از این رو مانعی در اجرای جرایم به حساب آید و مانعی بر سر راه فعلیت یافتن اندیشه ی مجرمانه تلقی شود؛ اما امروزه کمتر کسی بر این کارکرد مجازات اصرار می ورزد و آن را تصدیق می کند. به عکس، امروزه از شکست رژیم مجازات ها و زرادخانه های کیفری سخن می رود.

امروزه، وقتی درباره‌ی پیشگیری از وقوع جرم سخن می‌رود، معنای دیگری از آن مد نظر است. در معنای جدید، مقصود از پیشگیری، مجموعه‌ی فعالیت‌ها و تدابیری است که از اساس، مانع وقوع جرم و فعلیت یافتن اندیشه‌ی جنایی می‌شود و با ریشه‌ها و علل پیدایی جرم مبارزه می‌کند. در این معنای جدید، مجازات چیزی جز مبارزه با معلول یعنی جرم نیست. مجازات، سلاحی ناکافی و ناکارآمد است که نمی‌توان ریشه‌ها و علل این پدیده‌ی شوم را از میان بردارد؛ پس باید به اقدام‌هایی روی آورد که پیشاپیش از روی آوردن افراد به جرم و فراتر از آن هر گونه انحراف و رفتار کژروانه جلوگیری کند. ریموند گسن، محقق و جرم‌شناس فرانسوی در باره‌ی پیشگیری از وقوع جرم تعریفی ارائه کرده است که در این مقاله، مبنای کار قرار خواهد گرفت:

«از نقطه نظر علمی می‌توان گفت که مراد از پیشگیری، هر فعالیت سیاست جنایی است که غرض انحصاری یا غیر کلی آن، تحدید حدود امکان پیش آمد مجموعه‌ی اعمال جنایی از راه غیر ممکن الوقوع ساختن یا سخت دشوار نمودن یا احتمال وقوع آن‌ها را پایین آوردن است؛ بدون این که به تهدید کیفری یا اجرای آن متوسل شد».^(۶) وی برای مفهوم پیشگیری از جرم، با توجه به معنای موسع جرم، معیارهای چهارگانه‌ی زیر را در نظر می‌گیرد:^(۷)

۱. اقدامی پیشگیرنده تلقی می‌شود که هدف اصلی آن تضمین پیشگیری از بزه کاری یا انحراف‌های جرم‌گونه باشد؛ یعنی اقدام مؤثر علیه عوامل یا فزایندهایی که در بروز بزه کاری و انحراف، نقش تعیین‌کننده و قاطع ایفا می‌کنند؛ ۲. تدابیر یا اقدام‌های پیشگیرنده، جنبه‌ی جمعی دارد؛ یعنی مخاطب آن، کل جمعیت یا گروه یا

بخش معینی از آن کل است؛

۳. اقدام‌های پیشگیرنده، اقدام‌هایی است که پیش از ارتکاب رفتارهای بزه کارانه یا کج روانه، و نه پس از آن اعمال می‌شوند؛ و به لحاظ این که این اقدام‌ها پیش از اعمال بزه کارانه است، نمی‌توانند به طور مستقیم، قهر آمیز و سرکوبگرانه باشند.

۳- واژه شناسی پیش گیری از جرم

با توجه به توضیحاتی که در تبیین مفهوم دو واژه‌ی جرم و پیشگیری گذشت، می‌توان از واژگان فراوانی در سخنان امام علیه السلام جهت استخراج مباحث مرتبط با این موضوع و آموزه‌هایی که این واژگان را در بر دارند، استفاده کرد. برخی از واژگان مرتبط با مفهوم جرم^(۸)، عبارتند از: اثم، سیئه، جرم، حرام، خطیئه، فسق، فساد، جور، منکر، فاحشه، شر، لمم، وزر، ذنب، هلكه، مهلكه و ...؛ البته نمی‌توان تفاوت مفهومی این واژگان با یکدیگر و گاهی با جرم به مفهوم موسع آن را نادیده گرفت؛ ولی از آن جا که به لحاظ مصادیق و موارد، به نوعی با مصادیق جرم به مفهوم موسع آن همپوشانی دارند، می‌توان از آن‌ها استفاده کرد. از واژگان ناظر به مفهوم پیشگیری نیز می‌توان به تعبیرهایی چون وقایه، نجات، دفع، تحصین و ... اشاره کرد.

بیان کلید واژگان یاد شده، هرگز به مفهوم اکتفا به لفظ و جمود بر آن در استخراج آموزه‌های پیشگیری از وقوع جرم نیست؛ بلکه مطلب مورد نظر، در وهله‌ی نخست، مفهوم و معنای کلی مستفاد از گفتار امام علی علیه السلام است؛ گرچه در مواردی که این واژگان یافت شوند، تأیید و تصریحی بر آموزه تلقی می‌شود.

گفتار دوم: انواع پیشگیری از جرم

پیشگیری به معنایی که گذشت، انواعی دارد که بر حسب تحول و تکامل نظریات جرم‌شناختی

پدیدار شده است. پیدایش و ارائه‌ی انواع نظریات گوناگون درباره‌ی پیشگیری، مرهون رهیافت‌ها و نظریات گوناگونی بوده که درباره‌ی «پدیده‌ی مجرمانه» و علل وقوع آن ارائه شده است. امروزه، جرم‌شناسی چهار راه علوم تلقی می‌شود^(۹) که از نظریات روان‌شناختی، جامعه‌شناختی، زیست‌شناختی، تعلیم و تربیت، پزشکی و ... تغذیه می‌شود؛ به همین سبب، نضج یافتن و رشد دیدگاه‌ها و شکل‌گیری نظریه‌های پیش‌گیری از جرم نیز از همین علوم مایه می‌گیرد. اینک به مهم‌ترین انواع پیش‌گیری اشاره می‌کنیم.

۱- پیش گیری از بزه کاری اطفال و نوجوانان

به لحاظ شخصیت‌پذیرا و در حال پرورش نوجوانان و آمادگی بیشتر این قشر برای اقدام‌های تربیتی، جهت مقابله با بزه کاری آنان، باید با اتخاذ تدابیر تربیتی مناسب و درست، شخصیت سالم و متعادلی را در ایشان پدید آورد. در سخنان و سیره‌ی پیشوایان معصوم علیه السلام در این زمینه، نکات ارزنده‌ای یافت می‌شود. در گفتار امام علی علیه السلام نیز در موضوع هدایت و تربیت فرزندان، آموزه‌های ارزشمندی وجود دارد. عالی‌ترین نمونه آن که منشور تربیتی نسل جوان به شمار می‌آید، نامه‌ای است که در آن، امام به فرزند بزرگوار خویش، امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

«پیش از آن که قلت سخت شود (و تو را موعظه و نصیحتی به راحتی کارآمد نباشد) به تربیت تو اقدام کردم»^(۱۰)

طبیعی است که تربیت درست جوانان و نوجوانان، راه را بر انحراف‌ها و کژروی‌های آنان می‌بندد.

از کتاب: راهکارهای کنترل جرم از نگاه امیر المؤمنین (ع) به تألیف:

محمد حسن خسروی

تحقیقات حقوقی، شماره‌ی ۲۶-۲۵: ۱۲۹.

۶. گسن، ریموند، جرم‌شناسی کاربردی: ۱۳۳.

۷. بنگرید به: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «بزهکاری و پلیس محلی»: ۱۳۶.

۸. در زمینه‌ی واژگان معادل جرم در متون دینی و عربی، ر.ک.: طاهر، عباس، سیکولوجیه‌ی الذنب، ص ۱۴.

۹. کی‌نیا، مهدی. مبانی جرم‌شناسی، ج ۱، فصل اول: نجفی ابرندآبادی،

علی حسین، «بزهکاری و پلیس محلی»، ص ۱۴۰-۱۳۷.

۱۰. «فبا در تک بالاً دب قبل أن یفسو قلبک». نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در این زمینه بنگرید به: دانش، تاج زمان، جرم چیست؟ مجرم کیست؟ فصل پنجم.

۲. بنگرید به: استفانی، گاستون و دیگران، حقوق جزای عمومی، برگردان: حسن دادبان، ۵-۱.

۳. همان، ص ۱.

۴. گسن، رمون، جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه‌ی مهدی کی‌نیا: ۱۳۳.

۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «بزه کاری و پلیس محلی»، مجله‌ی



اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟

پرسش شماره ۹۹:

متهم دارند.

البته همان گونه که در مقدار مجازات اشاره شد، به نظر می‌رسد که نظر قانون گذار همان نظر اقلیت، یعنی محکومیت متهم به پرداخت جزای نقدی ذکر شده باشد؛ چرا که ارتشا از جرایم تام بوده و بیشتر جسارت متهم مورد نظر بوده است، نه موفقیت ایشان در دریافت وجه یا عدم دریافت آن.

به نظر می‌رسد اتهامات وارده به خانم (الف) مورد بررسی قرار گرفته، اما اعمال مجرمانه ارتكابی خانم (الف) تحت دو فرض قابل بررسی است:

فرض اول: اگر خانم (الف) بدون اجازه اقدام به برداشتن دسته چک نموده باشد، عمل وی سرقت است و منطبق با ماده ی (۱۶۶) قانون مجازات اسلامی، به حبس از سه ماه و یک روز تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد.

فرض دوم: اگر خانم (الف) با اجازه ی همسر خود اقدام به برداشتن دسته چک نموده باشد و همسر وی دسته چک خود را بعداً گم کرده باشد، عمل خانم (الف) دیگر سرقت نمی‌باشد.

اما در خصوص جرایم دیگر خانم (الف) باید اشاره نمود که ایشان مرتکب سه جرم تحت عناوین زیر شده است:

۱- جعل: یعنی به واسطه ی اقدام به جعل امضای همسر خود روی چک مزبور جهت دریافت بر گه معافیت از خدمت فرزند خود نموده است.

۲- استفاده از سند مجعول: یعنی به واسطه ی استفاده از چک جعل شده، قصد دریافت کارت معافیت از خدمت را داشته است.

۳- رشأ: چون اقدام به پرداخت رشوه (سند پرداخت وجه) نموده و عنوان راشی نسبت به وی منتسب است. اما مجازات جرم جعل وی مطابق با ماده ی (۵۳۶) قانون مجازات اسلامی، حبس از شش ماه تا دو سال یا به سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی و مجازات جرم استفاده از سند مجعول نیز همان مقدار مجازات تعیین شده در ماده ی ۵۳۶ است. مجازات جرم رشای وی نیز مطابق با ماده ی ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی، حبس از شش ماه تا سه سال و یا تا ۷۴ ضربه شلاق می‌باشد. اما نکته ی مهم این که، چون اعمال ارتكابی خانم (الف) از نوع تعدد مادی است، مطابق قسمت اول ماده ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، عمل خواهد شد.

آقای (الف) مدیرعامل یک شرکت تجارتي که عازم سفر بوده است، کیف محتوی اسناد و دسته چک خود را نزد حسابدار شرکت به نام (ب) می‌سپارد. آقای (الف) بعد از مراجعت از سفر، ملاحظه می‌کند که دو برگه از اوراق دفترچه حساب بانکی متعلق به او، توسط (ب) با خط و امضای نامبرده، هر یک به مبلغ ده میلیون ریال در قبال خرید یک دستگاه ساختمان ۵۷ متری به فروشنده آقای (ج) داده شده است. نامبرده نیز وجه آن را از بانک محال علیه مطالبه کرده است. اکنون آقای (الف) تقاضای تعقیب کیفری او را دارد که در نتیجه، آقای (ب) به دستور مقام قضایی دستگیر و بازداشت می‌شود.

با توجه به داده‌های مسأله، اگر شما رئیس دادگاه رسیدگی کننده به این پرونده باشید:

نوع اتهام انتسابی به (ب) را از مصادیق چه جرمی می‌دانید و آن را با کدام یک از مواد قانون مجازات اسلامی منطبق دانسته و مستحق چه مجازاتی است؟

پاسخ شماره ی ۹۸:

اولاً: با توجه به این که همسر خانم (الف) دسته چک خود را مفقود کرده و به واسطه ی همین امر اقدام به مسدود کردن حساب خود با اطلاع به بانک محال علیه نموده است و از طرفی، صادر کننده ی چک ایشان نبوده است، بنابراین مشمول ماده ی (۱۰) قانون صدور چک (اصلاحیه ۷۲) نمی‌باشد و عنوان مجرمانه ی عمل وی منتفی است. ثانیاً: اگر اختیارات ادعا شده از سوی آقای (ب) مطابق قانون و مسؤولیت سازمانی از وظایف وی بوده باشد، چون اختیارات مذکور از سوی او واهی نبوده، بنابر این عمل وی تحت عنوان مجرمانه ی شروع به کلاهبرداری نخواهد بود، بلکه چون جهت انجام دادن وظیفه قانونی خود اقدام به دریافت سند پرداخت وجه (چک) نموده است، مطابق ماده ی (۳۹) قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۸۷۳۱/۵/۸۱ به دو تا ده سال حبس و جزای نقدی معادل مال مأخوذه و اخراج از نیروهای مسلح محکوم می‌گردد. (عنوان مرتشی)

بحث تفصیلی: در خصوص جزای نقدی، بین حقوق دانان و قضات اختلاف نظر وجود دارد، بدین ترتیب که اکثریت اعتقاد بر عدم محکومیت متهم به جزای نقدی معادل سند پرداخت وجه (چک)، که موفق به دریافت آن نشده است، داشته ولی اقلیت نظر بر محکومیت



با داد و طلبان آزمون های حقوقی - قضایی



۱- قاعده عدم عطف قوانین در مقررات کیفری به کدام طریق زیر اجرا می شود؟

۱) قوانین ماهوی در بعضی از موارد عطف به گذشته می شوند ولی قوانین کیفری استثنائاً عطف به گذشته می شوند.

۲) قوانین ماهوی عطف به گذشته می شوند ولی قوانین شکلی عطف نمی شوند.

۳) قوانین ماهوی به طور کلی عطف به گذشته می شوند ولی قوانین شکلی به طور کلی عطف به گذشته نمی شوند.

۴) قوانین کیفری ماهوی اصولاً به گذشته

تسری پیدا نمی کنند و قوانین شکلی اصولاً به گذشته عطف می شوند.

۲- دادرسی اتهامی به کدام صورت است؟

۱) شفاهی و علنی (و توافقی)

۲) سری و توافقی



۳) کتبی و سری

۴) کتبی و علنی

۳- کدام یک از موارد زیر از منابع مستقیم قواعد دادرسی کیفری محسوب نمی شود؟

۱) رأی وحدت رویه

۲) قانون

۳) عرف و عادت

۴) منابع و فتاوی معتبر فقهی

۴- کدام یک از عبارات زیر مشخصات دادرسی تفتیشی محسوب نمی شود؟

۱) محاکمه به صورت غیر علنی است.

۲) محاکمه به صورت ترافعی است.

۳) محاکمه کتبی است.

۴) محاکمه سری است.

۵- از ویژگی های رسیدگی در سیستم اتهام است؟

۱) قابل اعتراض بودن تصمیم قاضی

۲) یک مرحله ای بودن رسیدگی

۳) سری بودن

۴) ترافعی بودن

۶- نظام مختلط رسیدگی همان نظام دادسرا دادگاه است که در کشور ما تحقیقات مقدماتی به صورت:

۱) کتبی، غیر علنی، سری و غیر ترافعی است.

۲) شفاهی، غیر علنی و ترافعی است.

۳) سری، کتبی و ترافعی است.

۴) علنی، سری و کتبی است.

۷- در سیستم دادرسی مختلط رسیدگی کیفری:

۱) در مرحله دادرسی تفتیشی و در مرحله تحقیقات مقدماتی اتهامی است.

۲) در مرحله دادرسی تفتیشی و اتهامی و در مرحله تحقیقات اتهامی است.

۳) در مرحله تحقیقات مقدماتی تفتیشی و در

مرحله دادرسی اتهامی است.

۴) در مرحله تحقیقات اتهامی - تفتیشی و در

مرحله دادرسی تفتیشی است.

۸- آیا قوانین آئین دادرسی کیفری عطف بماسبق می شوند؟

۱) بلی.

۲) خیر.

۳) تنها قوانین مربوط به صلاحیت عطف بماسبق می شوند.

۴) تنها قوانین نامساعد به حال متهم عطف بماسبق می شوند.

۹- به چه ترتیب می توان قوانین شکلی جزائی را از قوانین ماهوی جزائی تشخیص داد؟

۱) با توجه به هدف قانون

۲) با توجه به موضوع قانون

۳) با توجه به درج آن در قوانین جزائی آئین دادرسی کیفری

۴) هیچ کدام

۱۰- کدام یک از هدف های آئین دادرسی کیفری مهم بوده و باید مورد توجه قرار گیرد؟

۱) نفع متهم.

۲) نفع جامعه.

۳) نفع متضرر از جرم.

۴) نفع هر سه مورد.

۱۱- در نظام دلایل معنوی یا اقناع وجدان قاضی ...

۱) قاضی حق ارزیابی دلایل را دارد.

۲) قاضی حق ارزیابی دلایل را ندارد.

۳) قاضی می تواند دلایل ابرازی را رد کند اما علت رد را باید به طور مستدل ذکر کند.

۴) گزینه های اول و سوم صحیح است.

۱۲- کدام یک از جرایم مستلزم حد نام برده در ذیل خصوصی هستند؟

۱) سرقت پس از مراقبه به دادگاه.

۲) قذف.

۳) قوادی.

۴) محاربه.

۱۳- منظور از جرم خصوصی چه جرمی است؟

۱) در مورد افراد خصوصی ارتکاب می شود.

۲) مجازات تعزیر است.

۳) پس از عفو در قصاص مجازات می شود.

۴) بدون شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی شود.

۱۴- قاعده قانونی بودن تعقیب به معنای:

۱) تعقیب باید از سوی قانون گذار پیش بینی شده باشد.

۲) قاضی باید طبق قانون مبادرت به صدور حکم کند.

۳) نهاد تعقیب اعم از دادستان یا رئیس حوزه قضایی ناگزیر از تعقیب همه جرایم است.

۴) ماده قانونی مربوط باید در حکم قید شود.

۱۵- در صورتی که به نظر نهاد تعقیب پی گرد قانونی متهم مقتضی نباشد کدام قرار باید صادر شود؟

۱) اناطه.

۲) تعلیق تعقیب.

۳) عدم اقتضای تعقیب.

۴) موقوفی تعقیب.

۱۶- هرگاه تعقیب امر جزایی به جهتی از جهات قانونی ... شود رسیدگی به جهات دیگر انجام خواهد گرفت.

۱) موقوف.

۲) مختومه.

۳) متوقف.

۴) معلق

۱۷- در صورت بروز اختلاف عقیده بین بازپرس و دادستان در ارتباط با قرارهای نهایی (مجرمیت، منع تعقیب، و...):

(۱) رفع اختلاف در صلاحیت دادگاه کیفری استان است.

(۲) نظر به ضابط بودن، بازپرس ناگزیر از نظر دادستان تبعیت می کند.

(۳) رفع اختلاف حسب مورد توسط دادگاه عمومی یا انقلاب محل به عمل می آید.

(۴) بازپرس مقامی مسؤول است که امر تحقیق را عهده دار است و مکلف به تبعیت از نظر مقام تعقیب نیست.

۱۸- هرگاه در نوع اتهام بین بازپرس و دادستان اختلاف عقیده حاصل شود حل اختلاف چگونه به عمل می آید.

(۱) نظر بازپرس متبع است.

(۲) نظر دادستان متبع است.

(۳) حل اختلاف با دادگاه عمومی یا انقلاب است.

(۴) حل اختلاف با رئیس دادگستری است.

۱۹- در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و بازپرس در کدام یک از موارد زیر بازپرس مکلف به تبعیت از نظر دادستان می باشد؟

(۱) در قرار نهایی.

(۲) در تشدید قرار تأمین.

(۳) در نقص تحقیقاتی.

(۴) در کلیه موارد.

۲۰- در قوانین موضوعه ی ایران در اموری که بازپرس ارجاع می شود دادستان:

(۱) فقط نظارت بر اقدامات قضایی دادیاران را عهده دار است.

(۲) فقط در جرایم مهم که در صلاحیت دادگاه استان است حق نظارت دارد.

(۳) با توجه به ضرورت استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب کننده حق هیچ گونه اظهار ندارد.

(۴) حق نظارت و ارائه تحقیقات لازم را در همه ی موارد دارد و حتی می تواند تکمیل تحقیقات را درخواست کند.

۲۱- شخصی از دیگری به عنوان کلاهبرداری شکایت کرده است. وی (شاکی) تصمیم دارد وجوهی را که در بانک دارد برای تأمین ضرر و زیان خود تأمین نماید:

(۱) صرف تقاضای شاکی و وجود دلایل کافی بر توجه اتهام قرار تأمین خواسته صادر می شود.

(۲) صرف تقاضای شاکی و تودیع خسارت احتمالی که مرجع قضایی معین کرده است، قرار تأمین خواسته صادر می شود.

(۳) به تقاضای شاکی در دادسرا ترتیب اثر داده نمی شود لیکن پس از صدور کیفرخواست و در دادگاه با تقاضای شاکی قرار تأمین خواسته صادر می شود.

(۴) لازم است شاکی دادخواست مطالبه ضرر و زیان داده باشد و خسارت احتمالی که مرجع قضایی معین کرده هم تودیع کرده باشد تا قرار تأمین خواسته صادر شود.

۲۲- در صورت حدوث اختلاف بین دادستان و دادیار در صدور قرار نهایی حل اختلاف چگونه به عمل می آید؟

(۱) نظر دادیار متبع است.

(۲) نظر دادستان متبع است.

(۳) حل اختلاف با دادگاه عمومی است.

(۴) حل اختلاف با رئیس دادگستری است.

۲۳- حصول امر مختوم کیفری منوط است به وحدت ...

(۱) اصحاب دعوی، موضوع و وحدت سبب

(۲) اصحاب، دعوی، موضوع

۲۴- کدام یک از موارد سقوط دعوی عمومی محسوب نمی گردد؟

(۱) اعتبار امر مختومه

(۲) اناطه ی کیفری

(۳) فوت متهم

(۴) نسخ قوانین جزایی

۲۵- کدام یک از عناوین موجب صدور قرار موقوفی تعقیب می شود؟

(۱) جرم نبودن اتهام وارده به متهم

(۲) عدم کفایت ادله

(۳) قابل دست رسی نبودن متهم

(۴) نسخ قانون

۲۶- مبدأ مرور زمان تعقیب کدام است؟

(۱) از زمان شکایت.

(۲) از زمان وقوع جرم.

(۳) از زمان آخرین اقدام تعقیبی.

(۴) از زمان وقوع جرم یا اولین اقدام تعقیبی.

۲۷- گذشت شاکی خصوصی پس از صدور حکم قطعی در جرایم غیر قابل گذشت موجب:

(۱) صدور قرار موقوفی تعقیب از دادگاه صادر کننده رأی قطعی است.

(۲) حق درخواست تخفیف مجازات از دادگاه صادر کننده حکم قطعی است.

(۳) اعاده ی دادرسی از دیوان عالی کشور است.

(۴) تجدید نظر خواهی از دادگاه صادر کننده ی حکم قطعی است.

۲۸- در یک جرم قابل گذشت، شاکی برای اخذ توضیح در مورد شکایت احضار شده است اما حضور نیافته، تکلیف چیست؟

(۱) شاکی مجدداً احضار می شود.

(۲) قرار موقوفی تعقیب متهم صادر می شود.

(۳) شاکی جلب می شود.

(۴) حکم برائت متهم صادر می شود.

۲۹- در پرونده قتل اخذ توضیحاتی از شاکی ضرورت دارد، شاکی با احضاریه ی قبلی بدون عذر موجه حضور نیافته، تکلیف قاضی چیست؟

(۱) دستور جلب شاکی.

(۲) آگهی احضار توسط مطبوعات.

(۳) اتخاذ تصمیم بدون اخذ توضیحات شاکی.

(۴) متوقف کردن رسیدگی تا مراجعه شاکی.

۳۰- شخص مرتکب یکی از جرایم قابل گذشت شده که توسط دادگاه بدوی و تجدید

نظر محکوم شده است، شاکی در مرحله ی اجرای محکومیت حبس از شکایت خود صرف نظر نموده است، کدام مرجع باید دستور آزادی متهم را صادر کند؟

(۱) اداره ی زندان ها.

(۲) دادگاه تجدید نظر.

(۳) دادستان کل.

(۴) دادگاه صادر کننده ی رأی.

۳۱- در جرایم غیر قابل گذشت چنان چه شاکی یا مدعی خصوصی بعد از قطعی شدن حکم از شکایت خود صرف نظر نماید، محکوم علیه چه تقاضایی را می تواند مطرح کند؟

(۱) تجدید نظر در میزان مجازات از دادگاه صادر کننده حکم قطعی.

(۲) تعلیق اجرای مجازات از دادگاه تجدید نظر استان.

(۳) موقوف الاجراء مانند حکم از دادگاه بدوی صادر کننده حکم.

(۴) اعاده ی دادرسی.

۳۲- اگر شکایت خصوصی یک جرم قابل گذشت متعدد باشند در چه صورتی می توان تعقیب کیفری را موقوف کرد؟

(۱) در صورت گذشت همگی شکات.

(۲) در صورت گذشت یک نفر از شکات.

(۳) در صورت گذشت نصف شکات.

(۴) در صورت گذشت دو سوم شکات.

پاسخ نامه

۱- گزینه ی چهارم صحیح است.
۲- گزینه ی اول صحیح است.
۳- گزینه ی سوم صحیح است.
۴- گزینه ی دوم صحیح است.
۵- گزینه ی چهارم صحیح است.
۶- گزینه ی اول صحیح است.
۷- گزینه ی سوم صحیح است.
۸- گزینه ی اول صحیح است.
۹- گزینه ی دوم صحیح است.
۱۰- گزینه ی چهارم است.
۱۱- گزینه ی سوم صحیح است.
۱۲- گزینه ی دوم صحیح است.
۱۳- گزینه ی چهارم صحیح است.
۱۴- گزینه ی سوم صحیح است.
۱۵- گزینه ی دوم صحیح است.
۱۶- گزینه ی اول صحیح است. به استناد ماده ی ۷ قانون آ.د.ع.ا.ک.

۱۷- گزینه ی سوم صحیح است. به استناد بند «ل» ماده ی ۳ ق.ت.د.ع.ا. اصلاحی ۸۱.
۱۸- گزینه ی سوم صحیح است. به استناد ماده ی ۳ ق.ت.د.ع.و.ا. اصلاحی ۸۱.
۱۹- گزینه ی سوم صحیح است. به استناد ماده ی ۳ ق.ت.د.ع.ا. اصلاحی ۸۱.
۲۰- گزینه ی چهارم صحیح است. به استناد بند «ه» ماده ی ۳ ق.ت.د.ع.ا. اصلاحی ۸۱.
۲۱- گزینه ی اول صحیح است. به استناد ماده ی ۷۴ ق.آ.د.ع.ا.ک.
۲۲- گزینه ی دوم صحیح است. به استناد ماده ی ۳ ق.ت.د.ع.ا. اصلاحی ۸۱.

۲۳- گزینه ی اول صحیح است.
۲۴- گزینه ی دوم صحیح است.
۲۵- گزینه ی چهارم صحیح است.
۲۶- گزینه ی چهارم صحیح است. به استناد ماده ی ۱۷۳ ق.آ.د.ع.ا.ک.
۲۷- گزینه ی دوم صحیح است. به استناد ماده ی ۲۷۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
۲۸- گزینه ی اول صحیح است.
۲۹- گزینه ی سوم صحیح است.
۳۰- گزینه ی چهارم صحیح است. به استناد ماده ی ۲۸۳ ق.آ.د.ع.ا.ک.
۳۱- گزینه ی اول صحیح است. به استناد ماده ی ۲۷۷ ق.آ.د.ع.ا.ک.
۳۲- گزینه ی اول صحیح است. به استناد ماده ی ۲۳ ق.م.ا.

جدول

افقی:

- ۱_ مقامی که اگر یک حکم را خلاف بین و شرع بداند می تواند نقض آن را از دیوان عالی کشور بخواهد.
- ۲_ یار عذرا _ اراضی که در اختیار امرا و لشکریان آنها بود.
- ۳_ دختر لری _ گرفتنی از هوا _ سند نوشته ای که به موجب آن حقوق و امتیازاتی برای یک شهر یا کشور شناخته و تثبیت می شود _ حرص و طمع.
- ۴_ از انواع سلاح _ شکوه و عظمت _ فائو سر بریده
- ۵_ ستون و رج _ درس نخوانده _ محرز و قطعی
- ۶_ جلوی نرده _ نمک استیل
- ۷_ موضوع ماده ی ۱۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی را شامل می شود.
- ۸_ در فقه به دو شکل تحریمی و کراهتی است _ در آیین دادرسی مدنی ماده ی ۶۱۲ مدت آن بیست و چهار ساعت است.
- ۹_ ورزش روح و جسم _ پول خارجی و اسناد تجاری و بانکی به ارزش پول خارجی _ سازمان فضایی آمریکا
- ۱۰_ مولای موحدان _ بند ۷ ماده ی ۴۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به این گونه اسناد است _ در قوانین عبارات مقنن را نامند.
- ۱۱_ مدت یک ماه به روز در قوانین مدنی _ موضوع ماده ی ۹۳۹ قانون مدنی _ از اختیارات موصی له در قبال وصیت موصی _ اولین مبحث دیات از فصل سوم قانون مجازات اسلامی
- ۱۲_ تسلط بر ازاله اثر حاصل از عقد _ زیرک و باهوش
- ۱۳_ این اصل در اسناد تجاری در مواد ۳۱۴ و ۳۴۹ قانون تجارت هست.

عمودی:

- ۱_ نهاد تعقیب در محاکم دادگستری _ از انواع بیع که ثمن حال و مبیع مؤجل باشد.
- ۲_ یکی از اقدامات علیه سند عادی ابرازی _ حاکم اختیار دیگری به حکم قانون
- ۳_ تعداد مشاوران در دادگاه اطفال _ موضوع ماده ی ۱۱۲۱ قانون مدنی _ عرق
- ۴_ دشنام دهنده _ اهداف واژگون _ خوی به هم ریخته
- ۵_ یکی از ارکان بیع است _ از جنس نخ _ همراه همیشگی مال
- ۶_ سفید ترکی _ تعجب نسوان _ از انواع رأی
- ۷_ یکی از انواع چک که خود بانک صادر می کند.
- ۸_ در فقه مقابل کافر حربی است _ کشیدنی با نفس زیاد _ پوستین
- ۹_ واحد پول اروپایی _ ماده بیهوشی _ بیمار
- ۱۰_ توده چیزی _ زندانی قاعده ی فقهی
- ۱۱_ وارفته _ اگر با عقل همراه گردد، در فقه نتایجی است که عقل از طریق تفکر در مقررات شرعی و از طریق قیاس و استنباط به آن می رسد _ از افراد طبقات ارث
- ۱۲_ مقابل قبول قرار دارد _ جور و ظلم
- ۱۳_ به پیشنهاد وی تأسیس سازمان ملل متحد انجام پذیرفت _ از انواع ابلاغ در آیین دادرسی

جدول شماره ۵۰

	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
1														
2														
3														
4														
5														
6														
7														
8														
9														
10														
11														
12														
13														

تنظیم کننده: اصغر فراهانی _ کارشناس ارشد حقوق خصوصی _ وکیل دادگستری

	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
1	ا	ن	ت	ف	ا	ع	م	و	س	س	ا	ت		
2	خ	ن	ی	ر	ی	م	ا	م	ر	م				
3	ر	ا	ن	س	ب	ا	ر	ب	ع	ط	ا			
4	ی	ق	ه	ا	ر	س	ا	ل	ق	و	س			
5	ن	ر	و	ن	ی	ر	ه	د	و	ا	ب			
6	د	ا	د	ر	س	ا	ا	ف	ت	ر	ا			
7	ف	ر	ا	ن	ت	ه	ا	ر	ی	ی	خ			
8	ا	ب	ق	ا	م	س	ن	د	ا					
9	ع	م	ر	ی	ع	د	ه	و	م	ن				
10	م	ر	ک	ا	ش	و	ر	ی	ر	ی	و			
11	ت	د	ک	ل	ا	ن	ت	ر	ی	ن	ا			
12	ه	ب	ا	غ	د	ه	ن	ا	د					
13	م	ب	ا	ر	ا	ت	م	ب	ا	د	ل			

پاسخ جدول شماره ۴۹

آموزه‌ها

به یاد خدا بودن در تمام مواقع
 اللهم صلّ علی محمد و آلّه و تبهّنی
 لذكرک فی اوقات الغفله

**بارالها! بر محمد و خاندانش درود
 فرست و در مواقع غفلت به من آگاهی و
 توجه عطا فرما تا همواره به یاد تو باشم.**

اهمیت محاسبه نفس: گاهی کلمه غفلت در روایات به کار برده شده و مقصود، عدم توجه مسلمانان به محاسبه ی نفس خویشتن و تسامح در بررسی اعمال روزانه‌ای است که مرتکب شده‌اند. امام علی(ع) فرموده: کسی که حساب نفس خود را برسد، سود می برد و اگر از نفس خود غافل شود، زیان می بیند.

از جمله وظایفی که پیروان اسلام برای خودسازی و اصلاح نفس خویش به عهده دارند، این است که همه روزه با دقت به حساب خود برسند و نیک و بد های آن روز را با دقت بررسی نمایند. رسول اکرم(ص) فرمود: در دنیا به حساب خود برسید پیش از آن که در قیامت به حسابتان برسند. خویشتن را از جهت اعمالی که مرتکب شده‌اید بسنجید، قبل از آن که مورد سنجش قرار گیرید.

محاسبه ی نفس به معنای فروافکندن پرده ی غفلت است؛ محاسبه ی نفس پرونده ی اعمال آدمی را در پیش رویش می گشاید، از گناهان و لغزش هایی که مرتکب شده آگاهش می سازد و او را وادار می دارد تا با استغفار از خالق و جلب رضایت از مخلوق، لکه های تیره را از صفحه ی اعمال خود بزداید. غفلت از خود و انسانیت خویش و غفلت از عقل و وجدان اخلاقی، می تواند موجب کفرورزی گردد و انسان را با مشکلات بزرگ و عذاب الهی مواجه سازد.

معنا و آثار ذکر

نقطه ی مقابل غفلت، ذکر است. ذکر دارای دو معنی است: اول، تلفظ نمودن و به زبان آوردن

چیزی است؛ دوم، حاضر ساختن چیزی در ذهن به طوری که از صفحه ی خاطر غایب نشود. ذکر قلب بالاتر از ذکر زبان است؛ زیرا ذکر قلب است که می تواند افراد را به راه اطاعت الهی سوق دهد و از معصیت باز دارد. مهم ترین اثر ذکر قلبی آن است که بتواند انسان را از گناه منحرف کند و سدّ راه هوای نفس گردد.

امیر المؤمنین(ع) فرمود: ذکر حضرت باری تعالی دو قسم است: یکی ذکر خداوند است در موقع مصیبت، و برتر از آن ذکر خداوند است در مورد محرمات الهی که بتواند آدمی را از گناه باز دارد. امام علی(ع) فرموده: کسی که دل خود را با یاد دائمی خداوند آباد نماید، کارهایش در پنهان و آشکار نیکو خواهد بود.

یاد حضرت حق در قلب، ضامن حسن اجرای احکام الهی است. کسی که همواره دلش به یاد خداوند باشد و خویشتن را در حضور مقدس او احساس نماید، هرگز فکر مخالفتش را در سر نمی پرورد و مطیع بی قید و شرط ذات اقدس او خواهد بود. البته این موفقیت عظیم، نصیب اولیای بزرگ الهی است، اما افراد عادی که به خداوند ایمان دارند، ولی به یاد دائمی او موفق نیستند، باید مراقبت کنند در مواقعی که می خواهند کاری انجام دهند و حقوق دیگران به کار آن ها وابستگی دارد، حتماً به یاد خدا باشند تا در پناه او از خطا و تضییع حقوق این و آن مصون بمانند. امام باقر(ع) فرمود: مؤمن پیوسته در نماز است مادامی که دلش در یاد حضرت باری تعالی است؛ ایستاده باشد، یا نشسته یا در حال دراز کش.

امام علی(ع) نیز فرمود: بر اثر ذکر دائمی خداوند، قلب و فکر نورانی و روشن می شود.

طاعت الهی در مهلت عمر

**واستعملنی بطاعتک فی ایام المهلّه
 بارالها! در ایام عمر که مهلت خودسازی
 و نیل به کمال انسانی است، مرا به طاعت
 خودت وادار ساز.**

مهلت، جلوه لطف الهی

مهلت یعنی مدارا نمودن. رفق و مدارا همانند حلم و عفو، از جمله صفات حضرت باری تعالی است و انسان هانیز اگر خود را به آن صفات متّصف نمایند، به نسبت از نعمت کمال برخوردار گردیده‌اند.

چه بسیار افرادی که در اثر سوءنیت تربیت یا محیط فاسد و عواملی از این قبیل، قسمتی از عمرشان به عصیان و سرپیچی از اطاعت امر الهی سپری گردیده و در صف گناه کاران قرار گرفته بودند، ولی معرفت فطری، وجدان اخلاقی، و عقل واقع نگر که پایگاه های اصلی ایمان و انسانیت هستند، در نهادشان وجود داشت و بر اثر برخورد با یک انسان الهی بیدار دل، یا شنیدن یک کلام هدایت بخش، یا مشاهده ی عمل یک مؤمن واقعی، منقلب شدند، به خود آمدند، راه حق را در پیش گرفتند، و تا پایان عمر از صراط مستقیم منحرف نشدند، و این موفقیت ها بر اثر مهلتی است که خداوند در دنیا به گناه کاران اعطا فرموده است.

ایام مهلت حضرت باری تعالی برای کسانی که به او ایمان دارند بسیار مغتنم است و همه ی آن ها می توانند از این مهلت گرانقدر به نفع انسانیت و تعالی معنوی خویش استفاده نمایند و لغزش های گذشته را جبران کنند.

اهمیت رفق و مدارا

چنان که ذکر شد مهلت در لغت عرب به معنای مدارا و رفق است. در ادامه برخی روایات را در باره مدارا مرور خواهیم کرد.

رسول اکرم(ص) فرمود: پروردگارم مدارای با

مردم را به من امر نمود، همان طور که به ادای فرایض مأمورم فرمود.

امام کاظم (ع) به هشام فرمود: بر تو باد به رفق و مدارا که رفق مبارک است و خشونت شوم. مدارا و نیکوکاری و حسن خلق، شهرها را آباد می کند و ارزاق را افزایش می دهد.

امام علی (ع) نیز فرموده: مدارا مشکلات را سهل می کند و اسباب و وسایل سخت را آسان می سازد. در اسلام به موازات وضع قوانین عادلانه برای اداره ی امور اجتماع، از معنویات و ایمان مردم نیز در حل مشکلات مستضعفین استفاده شده است. اولیای گرامی اسلام، مسلمانان را به رحمت و اسعه الهی امیدوار می ساختند و به گذشت های مالی نسبت به تهیدستان تشویق می نمودند.

امام صادق (ع) فرمود: روزی رسول اکرم (ص) منبر رفت، خدای را حمد و ثنا گفت و بر پیامبران او درود فرستاد و سپس فرمود: حاضرین به غائبین ابلاغ کنند: «آگاه باشید هر کسی مقروضی را که قدرت پرداخت بدهی خود را ندارد، مهلت دهد، خداوند هر روز به مقدار طلبی که دارد به او اجر صدقه می دهد تا وقتی طلب خویش را دریافت نماید.»

در خواست راهی برای محبت خداوند و رسیدن به خیر دنیا و آخرت

وانهـج لی الـی محبتک سبیلـاً سهله، اکمل لی بها خیر الدنیا والاخره

بارالها! برای نیل به دوستی و محبت راهی آسان به روی من بگشا.

بارالها! با سرمایه گرانقدر محبت، خیر دنیا و آخرت را برای من تکمیل و تتمیم فرما.

جایگاه محبت در زندگی انسان

یکی از آیات حکیمانه ی خداوند در نظام خلقت، کشش حیرت زای علاقه و محبت است. محبت عامل مؤثر در بقای نوع انسان و حیوان است. حبّ ذات یا خود دوستی، عامل بقای فرد است و علاقه جنسی و حبّ اولاد، مایه ی ابقای نوع. در میان انسان ها برخلاف حیوانات، علاقه ی پدر و مادر به فرزند با گذشت زمان و رشد فرزند از بین نمی رود، بلکه افزایش می یابد.

ایام طفولیت حیوانات کوتاه است. آن ها چگونگی زندگی را به صورت غریزی یاد می گیرند و برای ادامه ی حیات خود به کمک پدر و مادر نیاز ندارند، اما دوران طفولیت و کودکی انسان طولانی است.

در این دوران کودک انسان باید در دامن پدر و مادر پرورش یابد و ادب و اخلاق بیاموزد و با آداب و رسوم اجتماعی آشنا گردد.

راه شکوفایی محبت خدا در دل انسان

مسلمانان وظیفه دارند در دوران کودکی حرام و حلال خداوند را تدریجاً به فرزندانش خویش بیاموزند، بذر محبت دین و متدینین را در ضمیرشان بیفشانند، آنان را دوستدار پاکان بسازند و در رأس تمام محبت ها باید حب خداوند و رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) باشد.

اگر سؤال شود چطور می توان دیگران را دوستدار خداوند ساخت و حبّ الهی را در اعماق وجودشان نفوذ داد، پاسخ این پرسش در این حدیث آمده است که: امام باقر (ع) فرمود: خداوند به حضرت بنما. عرض کرد: بارالها! تو می دانی احدی نزد من محبوب تر از تو نیست، اما چگونه می توانم در دل های مردم اثر بگذارم و آنان را علاقه مند به تو نمایم.

خداوند وحی فرمود: نعمت های مرا به مردم یادآوری کن که آن ها با توجه به نعمت هایی که من اعطا نموده ام، مرا جز به خیر و خوبی یاد نمی کنند.

بشر دوستدار کسی است که به او احسان می نماید. اگر مردم متوجه شوند که حیات و سلامتشان، قوای بدن و آرزایشان، پوشاندن عیوب و مغفرت گناهانشان و خلاصه تمام نعمت هایی که از آن ها برخوردارند؛ متعلق به ذات اقدس الهی است، دوستدار او می شوند و جز به خوبی از وی یاد نمی کنند.

نشانه های محبت به خدا

برای این که انسان بفهمد آیا واقعاً محبت خدا را در دل دارد یا نه، در آیات و روایات علامت هایی مطرح شده که در اینجا به برخی از آن ها اشاره می شود.

۱. اطاعت

قرآن کریم می فرماید: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یعز لکم ذنوبکم و الله غفور رحیم» (پیامبر گرامی! به مردم بگو اگر دوستدار خدا هستید، از من پیروی کنید تا مورد محبت خداوند قرار گیرید و گناهانتان را ببخشند که او بخشنده و مهربان است) لازمه ی حبّ خداوند، اطاعت از اوامر و نواهی اوست که از راه وحی به رسول اکرم (ص) ابلاغ

گردیده است. به هر نسبت به حب الهی در دل مؤمن قوی تر باشد، به همان نسبت اطاعت و فرمانبری او بیشتر خواهد بود. مردی به رسول اکرم (ص) عرض کرد: دوست دارم از دوست داران خدا و رسول باشم. فرمود: دوست بدار آن چه را که خداوند و پیامبرش دوست دارند و دشمن بدار آن را که خدا و پیامبرش دشمن دارند.

۲. اشتیاق به عبادت: یکی از نشانه های حب حضرت باری تعالی، علاقه به عبادت و بندگی اوست. رسول اکرم (ص) فرمود: برترین کسی است که به عبادت عشق ورزد و با آن معانقه کند، در دل، دوست دارش باشد و با جسم در انجام آن بکوشد. باید توجه کرد. کسی که واجد ایمان کامل است که حب خداوند در ضمیرش از حب هر چیز دیگری قوی تر باشد. قرآن کریم می فرماید: «لا تجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الآخر یؤادون من حاد الله و رسوله ولو كانوا آباءهم او اخوانهم او عشیرتهم» (هرگز نمی یابی کسانی را که ایمان به خداوند و روز جزا آورده اند، دوستدار دشمنان خدا و رسول شوند، هر چند آن دشمنان، پدران یا فرزندان آنان باشند یا برادران یا فامیلشان).

خیر دنیا و آخرت

به موجب دعای امام سجاد (ع) می توان با سرمایه ی محبت به خدا، خیر دنیا و آخرت را کسب نمود. در معرفی خیر دنیا و آخرت احادیث متعددی وارد شده است.

رسول اکرم (ص) فرمود: چهار چیز است که به هر کس عطا شود به وی خیر دنیا و آخرت عطا شده است: بدنی که در حوادث صابر است، و زبانی که ذکر خدا گوید، قلبی که نعمت خداوند را شکر نماید و زنی که از هر جهت شایسته و واجد صفات خوب باشد.

امام علی (ع) نیز فرمود: چهار صفت است که به هر کس عطا شود، خیر دنیا و آخرت به وی عطا شده است: راستگویی، ادای امانت، عفت شکم و حسن خلق.

هم چنین از ایشان سؤال شد: خیر چیست؟ فرمود: خیر آن نیست که مال و اولادت زیاد شود، بلکه خیر آن است که علم و عملت افزایش یابد و حلمت فزون شود.

بازخوانی یک پرونده جنایی

«افسوس»

به قلم: قهرمان مرادی، باز پرس ویژه قتل دادسرای نظامی تهران

رفتاری، اذیت و آزار و کج خلقی های شوهرش گله و شکایت کرد. مهتاب گفت چون بچه دار نمی شده، شوهرش با زن دیگه ای ازدواج کرده و مدت طولانی است که اصلاً به او توجه نداره و همه ی شب ها رو در خونه ی زن دوش می گذرونه! دو سه ساعتی با مهتاب از هر دری صحبت کردیم و اونو دل داری دادم و به زندگی امیدوارش ساختم، از پشت تلفن مجذوب صدای مهتاب شدم و ندیده و نشناخته صد بار عاشقش شدم. دوست داشتم هر چه زودتر صورتش رو هم ببینم به همین علت از مهتاب خواستم حضوری هم با او ملاقاتی داشته باشم. مهتاب هم فوراً قبول کرد و برای دو روز بعد در یکی از پارک های اطراف تهران قرار گذاشتیم! دو روز بعد در پارک مورد نظر حاضر شدم. مهتاب زودتر از من به محل آمده بود. مهتاب صد بار بیشتر، زیباتر و جذاب تر از صدایش بود. من که با شنیدن صدای مهتاب عاشقش شده بودم، با دیدنش شیفته و دلپاخته اش شدم.

در این ملاقات مهتاب جزئیات بیشتری از زندگی خود با شوهرش رو فاش کرد! او از دست شوهرش به خصوص از ازدواج دوم او به بهونه ی نازا بودنش بسیار شاکی و عصبانی بود و می گفت تا به حال چند بار تقاضای طلاق کرده اما موفق به انجام

فرهاد ته مونده چای خود رو سر کشید و پس از چند پک عمیق به سیگارش، آه سردی کشید و سرگذشت خود رو این چنین تعریف کرد: چند ماه پیش حدود ساعت یک بامداد در خواب و بیداری بودم که صدای زنگ تلفن خونه به صدا در اومد. به جز خودم کس دیگری در خونه نبود زن و بچه هام به خاطر مریضی مادر زنم به منزل اونا رفته بودند و قرار بود شب رو نیز اونجا بمونند. البته چون اون موقع تابستون بود و بچه ها مدرسه نمی رفتند، بیشتر شب ها زن و بچه هام خونه نبودند و به کارهای مادر زنم می رسیدند.

گوشی تلفن رو برداشتم. صدای یک زن بود که سلام و علیک کرد. اون زن بسیار مودب و خوب صحبت می کرد. از او پرسیدم آیا با کسی کار دارید؟ اون زن ضمن عذر خواهی گفت با کسی کاری ندارم راستش دلم گرفته بود خواستم بایک نفر صحبت کنم. بعد به من گفت اگه ناراحت شدید تلفن رو قطع کنم. صدای گرم و گیرای زن ناشناس در همان لحظه، آتشی در وجودم افروخت که از خود بی خود شدم! به او گفتم از قضا زن و بچه من هم خونه نیستند و خوابم نمی برد! اون زن گفت چه خوب پس می تونیم خیلی راحت با هم صحبت بکنیم! اون زن خودش رو مهتاب معرفی کرد و از بد

از فصل زمستون یک ماه گذشته بود. اون سال زمستون؛ سرد و همراه با برف و بارون و کولاک بود. سردی هوا آدمارو به یاد شعر شاعر معروف مهدی اخوان ثالث می انداخت که از سردی هوا گفته: به سوی هر کس دست نیاز یازی - به اکراه آورد دست از بغل بیرون که سرما سخت سوزان است.

هوا اونقدر سرد بود که اگر می خواستی با کسی دست دوستی و محبت بدهی، به زور و اکراه دستشو از داخل جیبش بیرون می آورد، اما از طرفی در جای دیگر، زندانیان یک بند محفل بسیار گرمی داشتند و از شب های بلند زمستون نهایت استفاده رو کرده و هر شب یکی از زندانی ها، از گذشته و سرنوشت خود و این که چرا و چگونه گرفتار شده صحبت می کرد. این کار صفا و صمیمیت زندانی ها رو نسبت به هم بیشتر کرده بود. زندانیان اون بند قبل از ساعت هشت شب خودشون رو برای شنیدن سرگذشت دوستانشون به سلول حسن کارتی که از قدیمی ترین زندونی ها بود می رسوندند و هر شب به نفر شهرداری می شد یعنی نظافت سلول، دم کردن چای و پذیرایی به عهده ی او بود. اون شب در سلول حسن کارتی همه دور هم جمع شده بودند و نوبت فرهاد بود که سرگذشت خودشو تعریف کنه.

این کار نشده و شوهرش اونو طلاق نمی ده و توجهی هم به او نداره.

من و مهتاب خیلی زود صمیمی شدیم. انگاری از سال ها قبل همدیگر رو می شناختیم. همون روز ملاقات به اتفاق هم به سینما رفتیم.

مهتاب در سینما و در حال تماشای فیلم پیشنهاد ادامه ی دوستی رو داد و من که عقل از سر و هوشم پریده بود و هیچ مشکلی رو پیش روی خود نمی دیدم و از طرفی مهتاب هم بچه دار نمی شد، فوراً پیشنهاد اونو پذیرفتم و قول دادم اگر بتونه از شوهرش طلاق بگیره، بلافاصله عقدش کنم.

ملاقات ها و دیدارهای من و مهتاب ادامه پیدا کرد و روز به روز بیشتر شد و کار به جای رسید که اگه یه روز همدیگر رو نمی دیدیم، اون شب خوابمون نمی برد.

بارها و بارها با مهتاب برای گشت و گذار و تفریح به خارج از شهر رفتیم. مهر و محبت مهتاب طوری به دلم افتاده و رسوخ کرده بود که به کلی خانوادم رو فراموش کرده بودم.

روزها و شب ها به همین منوال می گذشت تا این که رفته رفته پام به حریم خصوصی خونه ی مهتاب باز شد. چون شوهر او بیشتر شبهارو در منزل همسر دومش سپری می کرد، من هم به بهانه های مختلف کاری، بعضی شبهارو در خونه مهتاب صبح می کردم.

حدود دو ماهی از آشنایی من و مهتاب می گذشت که در یکی از روزها مهتاب تلفنی به من گفت که شوهرش کمی به رفتارهای او مشکوک شده و از من خواست تا جانب احتیاط رو بیشتر رعایت کنم و توضیح بیشتری نداد. من هم چیزی نپرسیدم چون تحت هیچ شرایطی نمی خواستم مهتاب رو از دست بدم و حاضر بودم به خاطر او با هر خطری رو به رو شوم.

در یکی از شب ها شام در منزل مهتاب مهمون بودم. مهتاب هم شام مورد علاقه منو درست کرده بود. کمی بعد از خوردن شام زنگ در به صدا در اومد و منصور شوهر مهتاب وارد خونه شد. من بلافاصله در یکی از اتاق خواب ها پنهون

شدم و از دور منصور رو می دیدم. منصور با پوشیدن لباس راحتی به سر میز شام اومد و متوجه شد که میز شام برای دو نفر چیده شده و متوجه حضور یه نفر غریبه در خونه شد. بدون این که به مهتاب چیزی بگه شروع به گشتن خونه کرد. وقتی وارد اتاق خواب شد اونو غافلگیر کرده و باهاش درگیر شدم. مهتاب هم به کمک من اومد و گفت این نامرد رو بکش و روسری خودشو محکم به دور گردن منصور پیچید و منم از این فرصت استفاده کرده و با چاقویی که در جیبم بود، سینه ی اونو دریدم و چهار پنج ضربه ی کاری نیز به سر و صورتش زدم. صبح خیلی زود قبل از روشن شدن هوا به کمک مهتاب جسد منصور رو به صندوق عقب ماشینم منتقل کرده و در بیابون های اطراف تهرون در داخل یه گودالی انداختم، در همین فاصله مهتاب هم شروع به نظافت و پاک کردن خون های منصور کرده و من که دوباره به خونه برگشتم، همه چیز رو مرتب و منظم دیدم و احتمال کشف قتل را نمی دیدم و چون منصور به ندرت به خونه ی مهتاب سر می زد، مهتاب هم به راحتی می تونست حضور اونو در خونه انکار کنه!

برای منصور پرونده ی مفقودی تشکیل و از مهتاب هم بازجویی کردند تا این که چند روز بعد جنازه ی منصور با لباس خواب توسط یکی از این پلاستیک جمع کن ها کشف و محرر گردید که منصور به قتل رسیده است.

تنها اشتباه من این بود که جسد منصور رو با همون لباس خوابی که به تن داشت رها کرده بودم و همین موضوع باعث کشف و بر ملا شدن قتل و دستگیری من و مهتاب گردید.

چون جسد منصور با لباس راحتی کشف شده بود، باز پرس ویژه قتل و مأمورین کشف جرایم نیز گفته بودند که منصور باید در همان محل استراحتش به قتل رسیده باشد؛ چرا که بعید است قاتل یا قاتلین بعد از قتل، لباس مقتول را از تنش بیرون آورده باشند.

با بر ملا شدن این موضوع که مهتاب و منصور

از سال ها قبل اختلاف داشته اند و با به دست آمدن آثار خون منصور در اتاق خواب و دیگر دلایل و قرائین موجود، مهتاب به عنوان مظنون اصلی دستگیر و خیلی زود در مقابل بازجویی های فنی مأمورین لب به سخن گشوده و از سیر تا پیاز موضوع را اعتراف کرد. من هم وقتی دستگیر شدم و دیدم که مهتاب همه چیز رو اعتراف کرده، انکار را بی فایده دیدم و صریحاً به اعمال ارتكابی و به جنایتی که مرتکب شده بودم اعتراف کردم و این بود ماجرای زندانی شدن من؛! جرم هیچ یک از شماها قتل نیست و چند صباحی دیگر آزاد خواهید شد. باشد که از قضیه من درس عبرتی بگیرید و پس از آزادی از زندون و در بیرون و در زندگی تان مراقب باشید که در چنین دام هایی گرفتار نشوید. من هم منتظر ابلاغ حکم قصاص و اجرای عدالت هستم.

فرهاد در حالی که اشک در چشمانش حلقه زده بود، به اون جمع گفت فقط برایم دعا کنید و از خدا برایم طلب مغفرت و آمرزش بخواهید. فرهاد زیر لب زمزمه می کرد و می گفت:

* چرا به آخر و عاقبت کار فکر نکردم!

* چرا و به چه دلیل تحت تأثیر حرف های مهتاب قرار گرفتم!

* چرا قدر زن و بچه ی خودمو ندانستم!

* چرا با داشتن زن و بچه به سمت مهتاب کشیده شدم!

خانواده ام بعد از من چگونه زندگی خواهند کرد و چه جوابی برای مردم خواهند داشت!

افسوس و صد افسوس که زندگی خود و خانواده مو با دستان خودم و با جهالت خودم نابود کردم

و ...

و چند روز بعد زندانی های اون بند دیدند که فرهاد رو صبح زود تحت الحفظ و برای اجرای عدالت به پای چوبه ی دار می برند!

هر گونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.

پایان

راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف پانزده درصد
برای ۶ شش شماره مجله دادرسی برای تهران با پست
عادی ۸۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۳۵/۰۰۰ ریال و برای
شهرستان ها با پست عادی ۹۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی
۱۴۵/۰۰۰ ریال می باشد.
- ۷- متقاضیان در صورت تمایل با واریز مبلغ ۱۳۰۰۰۰ ریال به
حساب نشریه می توانند آرشیو الکترونیکی ماهنامه ی دادرسی
شماره های ۱ الی ۸۲ را که قابلیت هایی همچون جست و جوی
موضوعی و تهیه ی پرینت مطالب و امکانات ویژه دیگر دارد،
از دفتر این ماهنامه تهیه نمایند.
- ۸- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود
می باشد.
- ۹- تخفیف ویژه: دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای
مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلای می توانند با ارسال تصویر کارت
شناسایی خود، از پانزده درصد تخفیف ویژه بهره مند شوند.
- ۱۰- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین
مجله اعلام نمایید.
- سپاس گزاریم.
- فرم اشتراک
- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه ی دادرسی،
نکات ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کد پستی را حتماً
قید نمایید.
- ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره ی
۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه سازمان قضایی، کد
۵۱۸ به نام مجله ی دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی
را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر
شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان
قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه ی دادرسی ارسال دارید.
- صندوق پستی: ۱۳۱۵- ۱۶۷۶۵
تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰- ۸۲۹۰۲۵۷۷ تلفکس: ۸۲۹۰۲۵۷۸
- ۳- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد
خود نگه دارید.
- ۴- از فرستادن وجه نقد بابت اشتراک مجله خودداری فرمایید.
- ۵- حق اشتراک برای شش شماره مجله دادرسی جهت تهران
با پست عادی ۹۵/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱۵۰/۰۰۰
ریال و برای شهرستان ها با پست عادی ۱۰۰/۰۰۰ ریال و با
پست سفارشی ۱۶۰/۰۰۰ ریال می باشد.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

میزان تحصیلات:

تاریخ تولد:

نام و نام خانوادگی:

مبلغ واریزی:

شغل:

از شماره

۶ نسخه

☐ اشتراک مجله

نوع درخواست: ☐ آرشیو مجله

نشانی کامل جهت ارسال نشریه:

تلفن:

صندوق پستی:

کد پستی:

پست الکترونیکی: